اختیارات ناخن چیدن

یکشنبه جنون بار می آورد	دوشنبه نیکو رای و دولت یابد	سه شنبه رزق وی بابرکت شود
چهارشنبه توانگر دنیا و آخرت شود	پنجشنبه سیادت و منفعت و رحمت کند	جمعه عزت یابد و توانگر گردد
شنبه علت و بیماری بار می آورد		

در بیان دانستن آنکه بموجب قرارداد اکابر سلف در هر سال بیست و چهار روز بقدم میمنت موسوم گردیده و در سالها و در هر ماهی هفت روز را بقدم مبارک مقرر ساخته اند و در هر سال بیست و چهار روز را نحس داشته اند که در هر ماهی دو روز است که در آن روز هیچ کار نباید کرد و هر کس که در آن روز کاری کند از آن نتیجه نیابد و بیان روزها بدین موجب است

محرم ۲۲ ۱۰ و ۴	صفر ۱ و ۲۰	ربیع الاول ۴ ۸ و ۱۰
ربیع الثانی ۲۸ ۱ و ۱۱	جمادی الاول ۲۸ ۱۰ و ۱۱	جمادی الثانی ۱۲ ۱ و ۴
رجب ۱۲ ۱۱ و ۱۲	شعبان ۳۰ ۴ و ۸	رمضان ۲۴ ۳ و ۲۰
شوال ۲ ۶ و ۸	ذی القعده ۲۶ ۲ و ۳	ذی الحجه ۸ ۶ و ۲۰

یکی از [illegible] ملک السموات والارض ولله [illegible] وانا العبد [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بید حکمته ازمّة الاختیار وبقبضة
قدرته اعنّة الاقتدار والصلوة علی رسوله وحبیبه
محمد الامین المختار المنعوت بالاشارة وربک
یخلق ما یشاء ویختار والسلم علی آله الامجاد والاطهار
وصحبه الاخیار الابرار ما دار الفلک الدوار وسار
اللامع السیار **بعد** از اداء ثناء قادر مختار
جلت عظمته وعلت کلمته که دست اختیار
از تقلد اعمال کارخانه ابداع ومشیت او وتصرف
در خزانه اسرار قدرت وارادت او کوتاه
یفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید وآثار انوار ثوابت
وسیارات واطوار ادوار افلاک دایرات
بر صنایع قدرت وبدایع فطرت او گواه
ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید

وارسال

وارسال صلات صلوات بمراقد مطهر ومشاهد منور
سالکان مسالک وناهجان مناهج یقین که مطالع اقمار
هدایت وطوالع آفاق ولایت بودند علی الخصوص
آن سیار اوج سبحان الذی اسری وستاره
برج والنجم اذا هوی قطب سپهر اصطفا حضرت محمد
مصطفی صلی الله علیه وسلم ابلاغ نمایم تحیات فایحات
نمایم دعوات رایحات بروضات زاهره ازاهیر
حقایق علوم ومشاهیر ممالک اصحابی کالنجوم چنین
گوید فقیر حقیر حسین بن علی البیهقی المشتهر بالکاشفی
ایده الله باللطف الخفی که چون بمدد دستیاری
رفیق توفیق ویاری مردی معاون تحقیق شش رساله
که آثار انوار آن احاطه جهات سته نموده در علم
نجوم ساخته وپرداخته شد بدین ترتیب که اول
آن رساله مواهب الزحل افتتاح مداخل این علم شریف
وجوه مستحقان ابواب اعمال واحکام باسهل وجوه
میسر گشت **دوم** میامن المشتری که خمس حساب
ارقام تقویم بعمل جدول تسهیلا وتحقیقا بر مناظر ظهور

وعرفات بروز بجلوه وجلا نمود ارشند شرح سنجه سواطع المریخ سیم
جواهر اصداف اعمال موالید بدست نظام فکرت نظامی
هر چه تمام تر بود بدین رفت ششم مشیحه لوامع الشمس باشعه
اسعار لطایف آثار انوار احکام چهارم را بر عالمیان چهارم
چون روز روشن گردانید پنجم دفتر مناهج مباهم
احکام موالید حالا و مالا بنهجی هر چه کامل تر منقح گشت ششم
دیباچه مناهج العطارد که خفا یای زوایای ضمایر را از
تحقیق مسایل طالع مسله و تدقیق غوامض آن انکشافی
تمام و وضوحی مالا کلام بخشید وقت آن امد که با مداد رساله
هفتم لوایح القراعنه حقایق اختیارات واذمه دقایق تا بیدی
فارسان مضامیر دانشوری و شهسواران میادین حکمت
پروری رسید و بدین لامعه جهان افروز سبعه کاشفیه
که لمعات سبعه سیاره پروی ار شعاع شموع لموع اسرار
ایشان تواند بود در قلم اتمام وسمت الکمال پذیرد و بی
شایبه شبهت ومظنه ریبت این بضاعت مزجاة
وقتی بدولت قبول خواهد رسید واین ذباله حقیر کاهی
پرتو نور علی نور خواهد یافت که بشرف مطالعه خدام

آستان

استان سعادت فرجام آصف ایام دستور الانام
ملجاء الامراء شرقا و غربا معاذ الوزراء ورثة وکسبا نقطه
دایرة الایالة منطقه ذروة الجلاله مدبر اقانین العدل
بالاضافات الفلکیة مرتب مرابت الممالک الخاقانیه
امین الحضرت السلطانیه شعر عند السلاطین عزیز مطاع
لدی الخواقین مکین امین نظم شهسوار عرصه رفعت
که در مضمار قدر ابلق ایام زیر رایض احکام اوست
آصف جم جاه مجد الدین محمد کافتاب در مقام احترام
از زمره خدام اوست لا یزال بنیان دولته موخلدة الدعایم
وارکان حشمته موکدة المعالم مشرف کردد بنظر انتقاد
عین الرضا ملحوظ شود واگر چه عقل دوربین بیقین میداند
وخرد رهنمای بتحقیق میشناسد که اهداء این تحفه محقر
که نقل القمر الی الجو دارد غایت مباسطت ونهایت
جرات است وفی التحقیقة این نسخه مبتر استحقاق نظر خداوندی
که محک علوم ونقاد اراداد ارباب فهوم است ندارد
فا مارجا واثق ومعین صادق است که بعوارف مسکین
نوازی وعواطف درویش پروری افطار میامن آثار

معزز قوانین الفضل
بالاشراقات الملکیة

متوجه این مختصر ساخته بمحل رضا و موقع قبول او رساند
شاید که متصدی تالیف این مجموعه با فاضات مراضی خاطر
فیاض و اشراقات عاطفت ضمیر مقدس از حضیض خمول
ادبار باوج عزت و اشتهار مترقی گردد و از محض
الطاف و اضحة الاثار و عین اعطاف لائحة الانوار
بحظی تمام اجزل و قسطی اعم اشمل محتظی شود شعر
متی انال الذی املت من املی ان لم اؤمل منک یا من اؤملی
نظم کرم بگو شه چشمی شکسته وار به بین فلک
شوم به بزرگی و مشتری بسعادت ومن الله نیل المطالب
والمقاصد وهو مراد کل طالب و قاصد و وضع اساس
این رساله بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه لایق افتاد چنانچه
در فهرست موضح میشود مقدمه در تعریف اختیار و موضوع
و مبادی آن و فوایدی که بر استعمال آن مرتب
میشود مشتمل بر سه فصل فصل اول در تعریف اختیار
فصل دوم در موضوع و مبادی این علم فصل سیم در فایده اختیار
مقاله اول در بیان شرایط کلیه اختیارات و انچه که احتراز
ازان لازم باشد کمال اختیار بود این مقاله نیز

بر سه فصل اشتمل دارد فصل اول در شرایطی که اختیار
بی آن تمام نشود فصل دوم در انچه احترار ازان اختیار لازم
بود فصل سوم در شرایطی که سبب کمال اختیار بود
مقاله ثانیه در اختیارات جزییه و آن صد و پنجاه
و سه اختیار است که بر ترتیبی لایق ایراد کرده میشود
و در منتهی مقاله در جدولی مفصل خواهد شد تا هر اختیار
که مطلوب باشد بزودی بنظر اطلاع در آید خاتمه
در بیان اختیارات متفرقه و آن مشتمل بر بیست
و هفت فصل فصل اول در اختیارات در اتصال قمر
بکواکب فصل دوم در اختیارات نزول قمر در بروج
خالی السیر و بر حالات او فصل سوم در اختیارات قمر بحلول
او در منازل فصل چهارم در اختیارات منازل جهت
فتح قلاع فصل ششم در بیان اختیارات منازل بر اقوال
حکماء براهمه و غیرهم فصل هفتم در اختیارات
بر طلوع درجات مخصوصه فصل هشتم در اختیارات
درجات بمذهب [illegible] فصل نهم در اختیارات
بنزول کواکب در صدود یکدیگر فصل دهم در اختیارات بحلول

بجدول استاد ابوریحان
بیرونی فصل پنجم در
اختیارات منازل بحـ

کواکب در وجوه یکدیگر فصل نهم در اختیارات ایام فرس بود
نوع فصل دهم در اختیارات ایام هفته فصل سیزدهم
در اختیارات سکز بلدوز و تحقیق مواضع آن فصل چهاردهم
~~فصل دهم~~ در اختیارات ساعات بست کواکب
غیر افتاب فصل یازدهم در اختیارات ساعات بقول
ابو معشر بلخی فصل پانزدهم در بیان اختیارات ماموننی
فصل شانزدهم در اختیارات نمنی بمذهب حکماء هند فصل هفدهم
در اختیارات کلکی هم بمذهب جوکیان فصل نوزدهم در اختیارات
جکر جوکنی فصل بیستم در نکات غریبه و نوادر اختیارات و بعد از
توضیح فهرست شروع میرود در مقدمه کتاب بعون الله
الملک الوهاب مقدمه در تعریف اختیار و موضوع و مبادی
این علم مشتمل بر سه فصل فصل اول در تعریف اختیار صاحب
روضة المنجمین آورده است که اختیار پیدا کردن وقتی
مسعود است جهت مهمی که مناسب آن باشد و نزدیک بدین
سخن است انکه حکیم فاضل کیا کوشیار گوید اختیار سعادت
وقتی مختار بود که آنوقت موافق مطلوب و مقصود باشد
و ممازجت صاحب غرض با خداوند طالع ممازجتی پسندیده

وامام

وامام علامه فخر الملة والدین الرازی قدس سره فرموده که
اختیار عبارتست از برگزیدن وقتی که آن بهترین
وقتها باشد که یافته شود از آن اوقات که موافق
مقصود وی بود و ران مدت که آن وقت در ان طلب
کنند و محصل این التعریفات همانست که اختیار طلب
وقتی است مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود
و صاحب کفایت التعلیم آورده است که اختیار
گزیدن مزاج آسمانیست برای آغاز کارها زمینی تا حکم
آن کار بر وفق آن مزاج حاصل آید اگر آن کار در وقت
آن مزاج کرده شود و بدین سبب واجب است
که نخست در اسباب کلیه آن کار تأمل نمایند و از
مبادی باز جویند که آن مهم از جمله ممکناتست یا مستحیلات
اگر ممکن باشد آنگاه اختیار کنند تا فایده بران مترتب
گردد و در اختیارات باخرزی آورده است که چون
برای کسی اختیار مهمی کنند اگر طالع انکس معلوم
باشد باید که اول در طالع اصل و انتهاء و تحویل او
نظر کنند که برای آن مهم دلیل هست یا نه مثلا شخصی را

اختیار تزویجی میباید اول بباید دید که در طالع او بر تزویجی
دلیلی هست یا نه اگر آن قایم باشد آنگاه در اختیار آن
شروع باید نمود والا در آن خوض نباید کرد تا محال طلبی
نکرده باشد و تضییع اوقات ننموده و اگر طالع مسئله را طالع اصل معلوم نباشد
قایم مقام طالع اصل دارند شرایطی که در رساله
مناهج عطارد مذکور شده و هم حکیم اسمعیل باخرزی
فرموده است که سلطان معز الدین سنجر ماضی انار الله
برهانه منجمان را امر کرد که اختیار سفری کنند و در آن اختیار
میان اهل صناعت منازعتها رفت تا بر یک اختیار
اتفاق نمودند و بعد از اتفاق سلطان را از آن سفر
پشیمانی افتاد و فسخ عزیمت نمود و همه رنج ایشان
ضایع شد پس شرط آن بودی که از روی طالع
اصل و انتها و تحویل پادشاه بدیدندی تا این سفر
وقوع خواهد یافت یا نی تا این رنج نکشیدندی و در
بعضی از کتب اختیار مسطور است که چون حکما در
طالع ذو القرنین هیچ دلالت ندیدند بر سفر و دلیل بحوست
نیز در طالع بود قرب سه سال اجازت ندادند که بسفر

کند و اختیار را موقوف داشتند و او نیز چون صورت
حال معلوم کرده بود از سخن حکما عدول ننمود

فصل دوم

در موضوع و مبادی این علم موضوع هر علمی آن چیزی باشد
که در آن علم از عوارض ذاتیه او بحث کنند چنانچه در علم
طب از احوال بدن انسان از حیثیت صحت و مرض
و موضوع این علم افلاک و کواکب است از آن روی
که از قوت بفعل آرند آن چیزی را که اختیار برای او کرده باشند
و مبادی هر علمی آن باشد که موقوف علیه شروع باشد در
مسایل آن علم و مبادی این علم بر آن جمله که امام آورده است
قضایای تجربی بود و قضایا مقبولی نه همین مجربات
و بس چنانچه مذهب جمعی است چه مقرر است که هرگاه
قمر با صاحب طالع متصل نباشد بکوکب غرض از سیارات
هر آینه باید که ایشان را متصل گردانند بکوکبی از ثوابت
که بر مزاج کوکب الغرض باشد تا مقصود حاصل گردد
و معلوم است که تجربه بمعرفت طبایع ستارگان ثابته
نرسد زیرا که کمترین شرایطی در صحت تجربه آنست
که یک فعل از یک کوکب در یک درجه بارها ببینید و این

وقتی ممکن باشد که عمر بدان وفا کند که ثوابت دوره را بیشتر
تمام کنند و مقرر است که یک دوره ایشان بقول اصح در
بیست و چهار هزار سال تقریبا تمام شود پس عمر بتجربه
احوال ایشان وفا نکند و انچه از طبایع ستارگان ثابته
معلوم است جز بوحی والهام بحیطه فهم در نیامده و این
از قبیل مقبولاتست پس محقق شد که مبادی این علم
بقضایای مقبوله حاجتست چنانچه بقضایای مجربه

فصل سوم

در فایده اختیار و ناچار است قبل از مقصود تمهید مقدمه
کردن که در ظهور فایده مفید باشد بدانکه حکیم بطلمیوس
در ثمره آورده است که انما ینتفع بالاختیار اذا کانت
قوة الوقت زایدة علی فضل ما بین القوابین فاما اذا کانت
مقصرة عنه فلیس یظهر اثر للاختیار وان کان ما یستعمل
فیه مودیا الی الصلاح و خواجه نصیر الدین قدس سره
در شرح این کلمه میفرماید که هر طالع که همه دلایل او مسعود
باشند و قوی صاحب ان طالع را نظیر نبود در همه
سعادات و خیرات و هر طالع که همه دلایل او منحوس
وضعیف باشد خداوند آن طالع را مانندی نبود

در شر و شقاوت و این هر دو یا غیر موجود باشد یا نادر الوجود
پس اگر طالع را دلایل از هر دو صنف بود و بعد از انکه فوت دلایل
خیر و شر بهر حالی که بران قرار گیرد از ان قوام آن دلایل
خوانند و چون جهت شخصی اختیار کنند انکس را طالع اصل
باشد و طالع تحویل با دلایل حاضر در ایامی که اختیار در آن
ایام کنند و هر یک را قوامی باشد پس اگر قوامین یعنی
قوام طالع اصل و تحویل در طرف سعادت متساوی
باشند و سعادت اختیار موافق با آن منضم شود انتفاع
انکس با اختیار در غایت قوت باشد و اگر قوامین
در همین طرف متفاوت باشند و سعادت اختیار از
قدر تفاوت زیادت باشد همچنان باشد که اول اما اگر سعادت
اختیار مساوی قدر تفاوت باشد از ان اختیار اثر سعادتی
محسوس نشود و اگر کمتر از ان باشد همچنین و اگر چه در هر دو
صورت استعمال اختیار مودی بصلاح باشد و برین قیاس
باید کرد انجا که یک قوام در طرفی بود و دیگر طرف با هر دو
در طرف نحوست باشند و حکیم احمد مهندس در شرح این کلمه
ایراد کرده که چون دلایل طالع شخصی و قوت اختیار متفق باشند

قوام در دیگر

بر یکدیگر در صلاح حال صاحب اختیار بیفزاید و اگر مختلف
باشند غلبه کنند و آنچه قوی‌تر بود قوت او ظاهر گردد زیرا که
صاحب اختیار بتن ماند و اختیار بدان چیز سودمند که
بتن در آید از اغذیه و ادویه و جز آنچه دارو بتن در آید و تن را
صحیح یابد صحت بروی نگاه دارد و اگر صحیح نیابد بدن را
باعتدال باز آورد و اگر تن بروی غلبه کند اثر وی در تن
هیچ پدید نیاید اگرچه اندک از بیماری بشکنند همچنین طالع وقت
اختیار با طالع اصل مولود یا برج انتها یا طالع تحویل از سه
قسم بیرون نتواند بود یا هر دو سعد باشند که هر آینه سعادتی
عظیم حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند بی شک
نحوستی بزرگ پدید آید و اگر یکی نحس باشد و یکی سعد
این نیز بر سه قسم است یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو
متساوی باشند اگر سعد غالب باشد آنچه از وی
برابر اسباب نحوست بود دفع آن نحوست بکند و آنچه
فاضل آید سبب حصول سعادت شود و اگر نحوست غالب
بود آنچه از وی با اسباب سعادت مساوی باشد
منع آن سعادت بکند و آنچه زیادت بود سبب حصول

نیاید

یا هر دو نحس یا یکی سعد
و دیگری نحس اگر هر دو
سعد باشند

نحوست

نحوست گردد و اگر هر دو متساوی باشند آن شخص را نه
سعادت حاصل آید و نه نحوست و چون این قاعده معلوم گشت
ظاهر شد که اختیار نیک سودمند است زیرا که طالع اصل
یا برج انتها یا طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار که در غایت
سعادت بود بدان پیوندد هر آینه سعادت زیادت
گردد و اگر آن طالعها بد باشد طالع اختیار که بغایت مسعود بود
آن نحوست را زایل گرداند و باشد که سبب مزید سعادت
گردد پس اختیار کردن نزدیک عقلا اهم مهمات بود والله اعلم
بالصواب **مقاله اولی** در بیان شرایط کلیه اختیارات و آنچه
احتراز از آن لازم باشد و آنچه سبب کمال اختیار بود
و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط
کلیه که اختیار را می‌باید بدانکه شرایط کلیه اختیارات هفتست
چنانکه سلطان الحکما استاد البشر خواجه نصیر الحق والدین
محمد الطوسی روح الله روحه از این نسق نظم فرموده اند
نظم اختیار هر چه داری هفت چیز آور بجای ٭ تا بود کار
تو نیکو بین همی دان مفترض ٭ حال مه مسعود باید حال برج و صاحبش
حال طالع صاحبش بیت الغرض صاحب غرض ٭ و این

هفت شرطست که چون وقت مساعدت کند رعایت
مجموع لازم باشد اول صلاح حال قمر و این بر شرایط دیگر
مقدم است در جمیع اختیارات از برای انکه او نزدیکترین
ستارگانست بر زمین و تاثیر او درین عالم زودتر و بسیارتر است
از دیگر کواکب اما انکه گفتیم تاثیر او زودتر است درین شبهه نیست
که حرکت قمر اسرع از حرکات دیگر ستارگانست و حوادث
عالم پیوسته متجدد میگردد پس اضافت این حوادث بحرکات
سریعه قمر کردن انسب بود و دیگر انکه قمر از غایت سرعت
حرکت انوار ستارگان بیکدیگر آمیخته گرداند و امتزاج
ایشان سبب حدوث حوادث گردد بزودی اما انکه گفتیم
که تاثیر قمر درین عالم زیادتست آن نیز از غایت وضوح
احتیاج بشرح ندارد مثلا انکه رنگ گرفتن میوها از شعاع
او و تاثیرش بر درختان و سبب زکام و نزله شدن
چون پرتو او بدماغ رسد بسیار ظاهر است دیگر از تاثیرات
او آنست که چون از اجتماع روی باستقبال نهد اورا
درین محل بعضی زاید النور گویند تا رسیدن باستقبال نباتی
و غله که بدروند یا ببرند چون بنهند در وی جانوری پدید اید یک

مدتی و اثر از یکدیگر بریزاند و چون ماه از استقبال باز گردد
تا باجتماع درین اوقات هر رستنی و غله که بدروند و ببرند در وی
جانوری پدید نیاید و یکچندی هم بران حال بماند و این مجربست
دیگر وقت انکه ماه را با آفتاب اجتماع یا استقبال باشد صرع را
صرع افتد زیادت از اوقات دیگر و چون این دو وقت درگذرد
بهتر گردد دیگر روز اجتماع و استقبال آب دریاها و آب رودها
باضطراب افتد انگاه که ماه از آفتاب برگذرد ساکن شود
و جزر و مد دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهر است و گروهی
بعد اخری مشاهده کرده اند که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد
آب دریای محیط با ساحل برآمدن گیرد و بتدریج میرود تا چون
قمر با فوق مغرب مختفی شود باز برآمدن گیرد و چون قمر از وتد الارض
درگذرد آب دیگر باز گردد و باز پس شود تا چون قمر با فوق
مشرق رسد باز آن آب باز آمدن گیرد دیگر چون قمر از ستاره
برگردد و بستاره دیگر پیوندد که طبعش برضد آن ستاره
اولین باشد در هوا دخنه پدید آید و بخارهای رطب و یابس
بجنبش درآید و از وبا و باران و انچه مقتضای وقت باشد
ظاهر گردد پس بچندین دلیل روشن شد که تاثیر قمر درین

عالم اکر شواسرع از تاثیر دیگر کواکب است لاجرم صلاح حال قمر
در اختیارات اولی باشد و در روضة المنجمین اورده است که
صلاح حال قمر مفرد را در هر اختیار که بود ضروریست چه دلالت
او بر احوال جزئیه از همه بیداتر و سریع تر است و مراد از لفظ
صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادتست یا عدم نحوست اما
سعادت قمر از بیست وجه است ا انکه شمالی صاعد باشد
وان بعد از مجاورت اوست از نقطه راس و یا پیش وصول
او بنقطه ذنب ب انکه در برجی مستقیم الطلوع باشد و آن
از سرطانست تا جدی ج انکه در یکی از اوتاد اربعه باشد الا در
طالع و در مایل الاوتاد نیز نیکو نباشد و حکیم اسمعیل باخرزی
کوید که ماه و خداوند خانهاء وی نباید که در اوتاد افتد که کار بفساد
انجامد و در اکثر اختیارات در نفس طالع نباید و این بنحو
خالی از غرابتی نیست و اعتماد در انی باید چه اقوال اکثر اکابر بر
خلاف انیست د انکه خداوند خانه وی بوی ناظر بود چه
اکر در میان ایشان نظری نباشد دلیل دشواری و رنج
بود در ان عمل و با تمام نرسد مکر که او را سعدی مدد کند و نظر
خداوند خانه بوی از وتد باید تا اسانتر و تمام تر باشد ه انکه از سعدی

یعنی نظر باو داشته باشد از نظرات پنجگانه

۱۰

برکشته بود و بسعدی دیکر متصل و را خیر کوید ر انکه اثنی
عشریه موضع آن با سعدی بود که ان انکه متصل باشد از
سفلی بعلیا یعنی از ستاره برکردد و بستاره دیکر سوندد که
فلک ستاره متصل الیه بالای فلک ستاره منصرف عنه
باشد الا در حرب و شرب مسهل که این حال بر عکس باید
ط انکه در خانه سعدی بود یا در شرف وی یا در حد وی
ی انکه شمس بوی ناظر بود بنظر سعد یا انکه در درجات مضیه و تیره
باشد یب انکه سریع السیر بود یعنی سیرش از سیر وسطی
که ان یج است زیادت تا یط انکه زاید النور باشد و زیادتی
نور قمر وقتی است که از تربیع اول شمس در کذشته باشد
و بتربیع دوم نرسیده و نقصان نور وقتی است که از تربیع
دوم در کذشته باشد و بتربیع اول نرسیده و بعضی کفته اند
که قمر از اجتماع تا استقبال زاید النور است و از استقبال
تا اجتماع ناقص النور یه انکه زاید الحساب بود و ان وقتی بیست
که در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و در نطاق اول
و دوم باشد از تدویر یو انکه زاید بود در عدد و ان وقتی
بود که در نطاق اول و دوم باشد هم از خارج و هم از تدویر

یا اثنی عشریه این سعد با وی بود ج سعد مود رفیق ان عمل باشد

بود چه

ونقصان عدد وقتی باشد که در نطاق سیم و چهارم باشد
هم از بد و بر یو بهتر انکه در خانه یا در خانه شرف یا مثلثه یا فرح خود
باشد یز انکه مقارن سعد یا کوکبی مسعود بود یح انکه در شرف
شمس باشد یط از نحوس پاک بود که انکه متصل باشد بکواکب
مونثه که در ان حال ویرا قوتی عظیم میباشد چنانچه اتصال
افتاب بکواکب مذکره موجب قوتست مر او را اما نحوست
قمر از بیست و دو وجه است ا انکه تحت الشعاع بود یعنی
میان وی و آفتاب کمتر از دوازده درجه باشد از درجات سوا ب
انکه منخسف بود ج انکه در مقابله آفتاب بود د انکه بتربیع افتاب بود
انکه در مقابله و تربیع و مقارنه نحوس باشد و انکه محصور بین
النحسین بود ز انکه میان او و ذنب دوازده درجه باشد یا کمتر
و بعضی مطلق عقدتین گفته اند و ان معمول به نیست ح انکه
در طریقه محترقه باشد ط انکه در بیوت و حدود نحوس بود ی
انکه در یا اثنی عشریه نحوس باشد یا در مقابله ان یا انکه در زایل
الوتد باشد مگر در سیم که آن فرح اوست و از همه بدتر انکه در
نهم بود یب انکه بطیء السیر بود یعنی سیرش از وسط کمتر بود یج
انکه وحشی السیر باشد یعنی به برجی در آید و بدر رود کوکبی با

اتصال نکند و بدتر انکه در برج قوس وحشی باشد بجهت انکه قمر را
برجهای غرب در قوس زیادتی ضعف دارد یه انکه از هبوط
بیرون آمده و بوبال میرود اگر در جه جوزا وحشی بود ضررش
کمتر بود چه از خانهای غریب جوزا مر قمر را مناسب تر است
که از شرف بیرون آمده و بخانه متوجه شده یو انکه جنوبی
هابط باشد یعنی از نقطه ذنب تجاوز کرده باشد و بنقطه
راس نرسیده بود یز انکه در حدی باشد که دبال اوست
یح انکه در ششم یا هشتم یا دوازدهم باشد از سهم السعاده
یط انکه ناقص النور بود ک انکه ناقص العدد بود کا ناقص الحساب باشد
کب انکه در درجات مظلمه و قتمه و درجات آبار بود کج انکه خالی
السیر بود یعنی در اوایل برج بکوکبی نپیوندد و دران برج دیگر
به هیچ کوکب اتصال نکند کد انکه بعید الاتصال باشد یعنی
در برجی آید و با اوایل برج هیچ کوکب را نبیند و در اواخر ببیند
و آن دلیل تعویق و تعطیل کارها باشد شرط دوم صلاح
حال آن چیست که قمر در وی است و ان از سه وجه باشد ا
باید که سعدی در ان موضع بود یا بدو ناظر ب باید که خداوند آن
خانه ناظر بود بماه و اگر نحس بود باید که از او تا دو ناظر بود ج باید

که از نحوس و نظر نحوس سلیم باشد شرط سیم صلاح حال
صاحب آن خانه که قمر در وی است و آن نیز از سه وجه باشد ا
باید که در موضعی نیک حال بود و سعود بوی ناظر و نحوس از
وی ساقط که گفته‌اند که چون قمر محمود باشد و صاحب خانه‌اش
مذموم اول آن کار پسندیده بود و آخرش نیکو نبود ب باید که
بقوتهای ذاتی چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه
یا هر ربعی که عایر باشد باوج یا صعود در شمال یا استقامت و سرعت
سیر و زیادتی ان اراسته باشد و بقوتهای عرضی چون در اوتاد
و مایل و فرح و حیز و مانند آن میرین ج باید که قمر بوی ناظر بود و این
اصل تمام است در همه عملها شرط چهارم صلاح حال طالع و آن از هشت
وجه است ا آنست که او مرغوض را چنانچه کارهاء ثابت را
بروج ثابته و کارهای منقلب را بروج منقلبه و انچه میان دو تن
باشد و کارهای را که بنوبت کنند برج ذو جدین ب باید که
بطبیع موافق عمل مقصود باشد چنانچه کارهای را که تعلق باتش
دارد بروج اتشی و اعمال آبی را بروج آبی و قس علی هذا ج
انکه مراعات زمان نیز کرده شود چنانچه کاری که در روز خواهند
کرد بروج نهاری اختیار کنند و کارهای لیلی را بروج لیلی و از بر جهاد

دوازده

دوازده که خانه اول نهاری است و دوم لیلی و گفته‌اند برجهاد ناری کارهای
روز رانیک است و برجهاد آبی کارهاء شب را د انکه مراعات طبقات
خلایق کنند چنانچه کارهاء ملوک را بروج ملوک و علی هذا القیاس نسبت
سایر مردمان و دیگر کارهای را که تعلق بمردان دارد بروج مذکره
اختیار کنند و اناث را بروج مونثه و صفات بروج تذکیر و تانیث
و نهاری و لیلی و طبایع و جهات هر یک شرحی مستوفی در رساله
مواهب الرجل مسطور شده از انجا تحقیق توان نمود ه انکه طالع
از برجهای مستقیمه الطلوع باشد تا آن کار بر مراد با تمام رسد و
انکه سعود را در طالع حظی تمام باشد چنانچه طالع بیت شرف
یا حد ایشان باشد ز انکه سعود بوی ناظر باشند و نحوس از
وی ساقط که نظر نحوس بطالع دلیل دشواری باشد و نظر
سعود دلیل بر کمال آن کار باشد و اگر هم سعود ناظر باشند
و هم نحوس دلیل توسط بود ح انکه اوتاد وی بسعود آراسته
باشد و نحوس از ان ساقط و رعایت این معنی بعد از طالع
اولی بعاشر باشد پس سابع پس رابع مگر در امور سلطانی
که اول بعاشر نگرند پس بطالع و سابع و رابع شرط پنجم صلاح حال
صاحب طالع و آن از پنج وجه است ا انکه ناظر بود بطالع بهیچ وجه

ساقطان باید چه اهل این صنعت متفق‌اند بر انکه طالع اختیار بمنزله
بدنست و خداوندش بمثابه روح پس باید که روح ببدن متصل باشد
تا اسم حیات بر او اطلاق توان کرد و ازین است که طالع را بیت
الحیوات خوانند و بطلمیوس گفته است هر ان ستاره که ناظر
نباشد بخانه خود همچنان که کسی از منزل خود دور مانده بود او را
بمحافظت خانه قیام کردن متعسر بلکه متعذر بود پس باید که صاحب
طالع ناظر بطالع بنظر نیکو باشد و اگر نحس بود باید که بنظر مودت
بطالع نگرد چه نظر نحوس از تثلیث و تسدیس و نظر سعود از
مقابله و تربیع بد نباشد ب انکه سعود بوی ناظر باشند ج انکه سهم
السعاده مقارن وی باشد د انکه بقمر ناظر بود اما اگر نحس
اوجه باشد باید که نظر بقمر از اوتاد طالع نبود ه انکه قوی حال باشد
بقوتی ذاتی یا عرضی شرط ششم صلاح حال کوکب غرض است
یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلا کارهای
سلطانی را آفتاب و شغل و صنعت را زحل و تجارت را عطارد
باقی را برین قیاس و آن از شش وجه است ا انکه ناظر بود
بطالع اما اگر نحس بود باید که از مقابله و تربیع ناظر نبود ب انکه
ناظر باشد بخانه حاجت چنانچه آفتاب بعاشر و عطارد بتاسع ج

انکه ناظر

انکه ناظر باشد بصاحب طالع که در روضه آورده است که نظر خداوند
حاجت که از ان کوکب الغرض گویند بخداوند طالع بهتر باشد از
نظر او بطالع و حکیم ماشاالله مصری نیز برین رفته است د انکه
قوی حال بود و در حظوظ خویش باشد ه انکه از نحوست و ضعف
سلیم بود و باید که ممازجتی محمود بود میان خداوند خانه حاجت
و خداوند طالع اصل صاحب اختیار که خداوند طالع اختیار
که دلیل حسن عاقبت باشد شرط هفتم صلاح بیت الغرض
یعنی خانه که تعلق بمهم مطلوب داشته باشد چنانچه چهارم
و هفتم را و نهم سفر را و دهم اعمال و اشغال را و مانند آن و ان
از سه وجه است ا انکه در خانه حاجت سعدی قوی حال بود
یا ناظر باشد بدو ب باید که خانه حاجت در اصل طالع مولود
مسعود بوده باشد و قوی حال ج باید که خانه حاجت از
طالع اصل صاحب اختیار ساقط نباشد و در صلاح حال کوکب
الغرض و بیت الغرض و خداوند او مبالغه استقصا باید نمود
که حکما گفته‌اند چون خانه غرض و خداوند او تباه باشد صلاحیت
دیگر دلیلها هیچ سود ندارد و فایده ندهد والله اعلم

فصل دوم

در آنچه احتراز از آن لازم باشد بدانکه چیزهای که در اختیارات

ازان اجتناب باید نمود و از احتراز مخذورات کلیه گویند چنانچه شرایط
فصل سابق را مشروطات کلیه گویند و آن سی و هشت چیز است
حذر باید کرد ازانکه ماه در طالع باشد خاصه در شب الا در ربع
و شری که چون ماه مسعود بود در طالع باشد این معنی روا
داشته اند و حکیم فایق یعقوب بن اسحق کندی هیچ وجه جایز ندارد
بودن قمر در طالع و گوید قمر مضادتی دارد با طالع و بعضی
از حکما گفته اند چون ماه در غایت تری است و قابلیت قبول
اثر دارد بسرعت لاجرم اثر سعادت و نحوست زود در وی
پدید آید پس وقتی که در طالع باشد تغیرها عظیم در مزاج
انکس ظاهر گردد و بعضی گویند بودن قمر در طالع جایز است
که او در طالع طبیعت تری دارد و زهره در طالع مذموم نیست
و ابو معشر در اختیار سفر خاصه قمر در طالع جایز ندارد و در بودن
شمس در طالع نیز خلافست اکثر منجمان روا داشته اند
بودن شمس را در طالع و بعضی جایز ندارند و حق آنست
که بودن هیچ نیر در طالع اختیار مناسب نیست و این رباعی
که نتیجه خاطر یکی از فضلاست بدین حال ایمایی میکند نظم
از قول حکیمان جهان در ثمر است ن نیر که بود بطالع اندر ضرر است

اين كار جهان ازان جبين باخطر است ب کاندر درجه طالع هر دو
خور است ب حذر باید کرد ازانکه ماه از طالع ساقط باشد ج
حذر باید کرد از مقارنت ماه با مریخ در اول ماه و اول روز د حذر
باید کرد ازانکه قمر مقارن زحل بود در آخر ماه یا آخر روز ه حذر
باید کرد ازانکه ماه را با خداوند خانه او نظر عداوت باشد چه
معاینه و تربیع
آن دلیل مضارت و خصومت بود دران کار و در کارها دران
سهل تر باشد و حذر باید کرد ازانکه ذنب در طالع باشد یا در
خانه حاجت یا با اتفاق با ماه یا با کوکب الغرض ز حذر باید کرد
ازانکه خداوند طالع یا ستاره حاجت راجع باشد یا محترق یا
محصور بین النحسین یا مجاسده کیه یا مغرب ح حذر باید کرد ازانکه
نحوس در او باشند خاصه در طالع و اگر چه ستاره حاجت
باشد که نحوست و تد صاحب اختیار را از مطلوب باز دارد
ط حذر باید کرد ازانکه خداوند هشتم در وتد باشد که صاحب آن
اختیار را آفت رسد ی حذر باید کرد ازانکه خداوند خانه قمر
از وی ساقط باشد و منحوس بود که دلالت بر فساد اختیار
کند و صلاح حال قمر درین باب سودمند نیاید یا حذر باید کرد از
نحوست قمر بهر وجه که باشد یب حذر باید کرد ازانکه صاحب بیت الغرض

در او ناد باشد اگر نحس بود اما باید که بطالع ناظر باشد آحادی
عشر یا تاسع یا ثالث یا خامس مگر وقتی که طلب شر و فتنه کند
یب حذر باید کرد از انکه اگر خداوند طالع نحس بود از خداوند طالع
نگرد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم آورده
که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از غیر وتد باید و مشوش
از طالع هیچ وجه نباید یج حذر باید کرد از انکه طالع یکی از درجات
آبار باشد یا صاحب طالع نیز در یکی ازین درجات بود ید حذر
باید کرد از روزها شوریده و آن بوقت راجع شدن ستارگان
باشد یا هبوط یا احتراق ایشان یا روزی که درو تغیری کلی باشد.
چون بلاء عظیم یا حربی یا بیماری عام و مانند آن یو حذر باید کرد
از انکه طالع برجی باشد از بروج معوجة الطلوع خصوصا در
مهمات ملکی که آن کار بر سنن استقامت نرود یز حذر باید کرد
از انکه قمر در برجی معوج باشد مگر که از نظر سعود حظی تمام
داشته باشد و زاید النور بود چه اگر ناظر نحوس باشد رنج
مضاعف گردد و کار دراز شود و جز کلفت و مشقت روی
ننماید یح حذر کردن از ایام نحس و آن هفت روز است قبل از باید
کسوف و هفت روز بعد از و سه روز پیش از خسوف و سه روز

بعد از و

بعد از و یط حذر باید کرد از ساعات نسبت آفتاب که منسوبست
باهل بابل و حکیم اسماعیل باخرزی در اختیارات خود ساعات نسبت را ساعات
محترقه گوید و آورده است که استادان این صناعت
اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان کرد از مهمات ملکی درین
ساعات محترقه و حکیم ابومعشر بلخی را درین باب مبالغتی
تمامست و میگوید که هر که کاری که آغاز کند از کارها بزرگ درین
ساعات چون بر تخت نشستن و روی بحرب آوردن و علم بر بستن
و در دستگاه وزارت نشستن و غیر آن جز پشیمانی بار
نیارد و جز ندامت روی ننماید و مهمتر چیزی اختیار کننده را
آنست که حال این ساعات را بتحقیق بداند تا ناشناخته
کاری آغاز ننهد که عاقبت بوخامت انجامد و کیفیت استخراج
این ساعات و احوال آن در میان ... من المشتری بسیطی کامل
سمت ثبت یافته ک حذر باید کرد از انکه ماه از کوکبی علوی
منصرف باشد و بکوکبی سفلی متصل که آن دلیل بزیان
آمدن مطلوب باشد و انصراف او از کوکبی صاعد و اتصال
او بکوکبی هابط هم این حکم دارد و اگر از کوکبی بر گردد که در وتد
باشد و بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد همین معنی دست

دهد و اگر اینصورت در اختیار حرب بود روا باشد چه دلیل
قوت شناخص و ضعف خصم او باشد یا حذر باید کرد از آنکه
طالع اختیار ششم و هشتم و دوازدهم طالع صاحب اختیار باشد
که آن سبب بیماری و خوف غلبهٔ اعدا باشد و در طالع
تحویل و انتها نیز همین حکم است و اگر طالع اصل معلوم نباشد
طالع مسئله بدل آن بکار دارند یج حذر باید کرد از نحوست طالع
اجتماع مقدم که حکما گفته اند چون طالع اجتماع مقدم تباه باشد
و نحوس بران مستولی باشند پرهیز باید کرد از کارها که دوام
او مطلوب باشد یه حذر باید کرد از فاشیشات که دران
ساعت که قمر بدان درجات میرسد بغایت نحس و مذموم
و ناشایسته است و فاشیشات اگر بحران باشد و عرب
فاشیشات گویند و آن هشت فاشیش باشد فاشیش اول
از اجتماع در بعد دوازدهم درجه است و فاشیش ثانی در چهل و پنجم
و ثالث نودم و رابع صد و سی و پنجم و خامس صد و هشتادم و آن نقطهٔ
استقبالست و فاشیش اول اول از استقبال در قرب چهل
و پنجم درجه است و دوم نودم و سیوم صد و سی و پنجم و چهارم
صد و شصت و هشتم و پنجم صد و هشتادم که بنقطهٔ اجتماع باز رسد

تفصیل

و تفصیل فاشیشات و کیفیت استنباط آن از رساله میامن
المشتری موضح گردد الد حذر باید کرد از ایام ناقصه و آن از روز
بیست و هفتم ماه عرب بود تا نیمهٔ روز چهارم از ماه دیگر و بعد از آن
تا تمام یازده روز ایام زیادت بود و پس از ابتدا در روز دوازدهم
تا نیمهٔ روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد از آن تا آخر روز بیست
و ششم ایام زیادت بود اه حذر باید کرد از ایام مکروهه و آن اثنی ع
ماه عربی بود که نهم و نهجدهم و بیست و هفتم است او حذر باید کرد
از ایام مذمومه و آن اسباع ماه عربی باشد و آن روزها در چهار
ماه بود چون هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم و
بابلیان درین چهار روز اختیار روا ندارند اک حذر باید کرد از ایام
منحوسه در ماههای فارسی و آن هفت روز است که از برای
همه کارها بد است و چهار روز دیگر است که در هر روزی کاری
معین ممنوعست و خواجه نصیر الحق والدین انرا در سلک نظم کشیده اند

چهاردهم

نظم بقول جعفر صادق خلاصهٔ سادات ❊ ز ماه فارسیانی
هفت روز مذموم است ❊ نخست روز سیم باز پنجم و پس از آن
هو روز سیزدهم روز شانزده شوم است ❊ دگر ز بیست سیم
و یک چو بیست و چهار ❊ چو بیست و پنج که آن هم بنحس موسوم است ❊

بجز عبادت کاری مکن درین ایام ❊ اگرچه نیک و بدت هیچ رزق
مقسومست باندیشت و سه روز خجسته مختاره که درعموم نتایج
بخیر مختوم است ولیک چارم و هشتم سفر مکن زنهار ❊ که خوف
هلک درین هر دو نفس مختومست ❊ بروز یازدهم شش پادشاه مرو ❊
اگرچه سنگ دلش نرم بر تو چون موم است ❊ گریز نیز درین روز
ناپسند آمد که ره مخوف و هوای خلاص مسمومست ❊ مکن دوازدهم بایار
باکسی مناظره ❊ که در خصومت این روز صلح معدوم است ❊ زروز
ستوده همین چهارست انکه ❊ درین جوایح در سلک نحس
منظومست لح حذر باید کرد در وقت انصراف ماه از محاق
از شهادت مریخ و اتصال بد و خاصه از مقارنه یا تربیع لط
حذر باید کرد در وقت اتصال از شهادت زحل و اتصال او بقمر
که ان دلالت کند بر غایت تباهی ل حذر باید کرد از نحوست
چون اجتماع در جزو قران علویین واقع شود تا اجتماع دیگر و گفته اند
تا وقت استقبال از جملگی ابتدا آت حذر باید کرد و اگر ضرورت
باشد قوت ان اختیارات از نحوس باید جست اما اگر قران
سعدین در ان جزو بوده باشد و نحوس مستولی باشند آن
نحوست زایل شود و ان ماه کار بار اشایسته باشد لا حذر باید

نحست درجه یا نود درجه از حالت غریب

کرد از انکه خداوند طالع یا کوکب الغرض یا صاحب
بیت الحاجة یا خداوند خانه قمر غربی باشند که عاقبت
آن کار وخیم بود حذر باید کرد از انکه قمر
در مقابله زحل بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری
بدحال یا در تسدیس زهره بدحال از برای انکه
در وضع بروج این کواکب را با قمر همین نظر است پس
بوقت اختیار نشاید که چون آن کوکب منحوس بود
قمر را با او همان نظر باشد که نحوست مضاعف گردد و
بعضی نظر سعدین را درین محل جایز دانسته اند و
حکیم سنجری این قول را پسندیده و حق اینست
که چون در اصل وضع قمر را با سعدین همین نظر است
و در اختیار نیز همین نظر بود و سعدین قوی حال باشند
در سعادت بیفزاید و اگر بدحال باشند هنوز از سعادت
چیزی باقی ماند حذر باید کرد از انصراف ماه از
نحوس مگر در وقت فرار که ان بهتر باشد حذر باید

کرد از اتصال ماه بنحوس مگر که آن نحس قوی حال باشد
واو را شهادتی باشد نزدیک ماه چنانچه خداوند خانه
وی بود که انگاه دلیل حصول مراد باشد امّا پس از
خصومت وی رضای خداوند حاجت   حذر باید کرد
از نحوست اجتماع در طریقهٔ محترقه یعنی چون جزو
اجتماع از نوزدهم درجهٔ میزان باشد تا سه درجهٔ عقرب
در آن ماه از ابتدای کارها اجتناب باید کرد که آن
بلای بزرگ آرد   حذر باید کرد از ابتدا امور
چون اجتماع در اول روز یا اول سال بوده باشد
با شهادت مریخ   حذر باید کرد از افتتاح اعمال چون
استقبال در آخر روز یا آخر سال بود با شهادت زحل
حذر باید کرد از شهادت سهم زحل و سهم مریخ و لطف خداوندان
ان ایشان بسهم حاجت و خداوند او و اینست انچه در
حذر ح   باب اختیارات ازو کردن لازم است
در انچه سبب کمال اختیارات باشد و ان هفده نوع است

انچه تعلق با ابتدا امور دارد و درین
باب اصل تمام ملاحظه حال اجتماع و استقبال متقدم است
با احوال قمر و انچنان بود که جزو مقدم در طالع
اختیار از سه حال بیرون نباشد یا در اوتاد باشد یا در
مایل یا در زایل امّا چون جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد
خالی از ان نیست که قمر در ان اجتماع یا استقبال با سعدی
بوده است یا با نحسی یا فارغ بوده از اتصال سعد و
نحس اگر با سعدی بوده باشد و بعد از انصراف ازو
بسعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی انکار بود هم در ابتدا
و هم در انتها و اگر بنحسی پیوسته باشد دلیل خوبی ابتدا
و تباهی انتها بود و اگر با نحسی بوده باشد و چون ازو
برگشته بود بسعدی متصل شده باشد دلیل تباهی
ابتدا و خوبی انتها بود و اگر هم بنحسی پیوسته

بود دلیل تباهی ان کار باشد هم در ابتدا و هم در انتها اما اگر جزو
مقدم در یکی از بیوت مایل الاوتاد بود اقسام اربعه چهار گانه مذکور
میانه باشد و اگر در زایل الوتد بود اقسام اربعه ضعیف باشد الا در
جانب شر زیرا که اولا اسعادت هر چند بد حال تر باشند نحوست
ایشان بیشتر بود و اگر قمر بعد از اتصال فارغ بوده باشد و جز
و در وتد بود دلیل توسط ان کارها باشد مایل به نیکویی و اگر در مایل الوتد بود
آن کار بر درجه وسط باشد و اگر جزو در زایل بود اندکی بضعف مایل
باشد و گفته اند که طالع و صاحبش و سهم سعادت و خداوند ساعت
و ان ستاره که قمر بدو می پیوندد دلیل ابتدا کارها باشد و برج چهارم
و صاحبش و اثنی عشریه ماه و خداوند خانه قمر و خانه چهارم از درجه
قمر و صاحب سهم السعادت دلیل انتهای کارها بود پس اگر خوبی
ابتدا و انتها خواهد ملاحظه این دلایل بکند و ایشان را اسعود سازد
و در مواضع نیکو بنهد و در کتاب سر النجوم اورده است که در اختیارات
از صلاح ارباب عواقب غافل نباید بود از برای انکه اعمال تمام نگردد
الا بعواقب و صاحب سر الاسرار آورده است که صلاح حال
دلایل بی صلاح دلایل عاقبت سبب تلف صاحب اختیار بود
و در جامع مذکور است که حکما متفق اند بر انکه ماه دلیل ابتدا است

چهار گانه مذکور میانه باشد
و اگر در زایل الوتد بود
اقسام اربعه

٧٠

وخداوندخانه او دلیل عاقبت پس در ابتداء کارها حال ماه با صاحب
بیت او یکی از چهار قسم تواند بود اول انکه قمر در وتدی بود
از اوتاد طالع وخداوندخانه وی بوی ناظر باشد واین دلیل
خوبی ابتدا وانتها بود دوم انکه قمر در وتدی باشد اما صاحب بیت ابتداء
ازوی ساقط باشد واین دلیل خوبی ابتدا وتباهی انتها بود
سیوم انکه قمر در وتد نبود اما خداوندخانه بوی ناظر باشد واین
دلیل تباهی ابتدا وخوبی انتها بود چهارم انکه نه قمر در وتد بود ونه
خداوندخانه وی بوی ناظر واین دلیل تباهی ابتدا وانتها باشد
انچه تعلق باحوال دلایل طالع اختیار دارد بباید دانست
که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی بود بر طالع وشهادت
او بیشتر باشد ودر برهان الکفایه آورده است که دلایل طالع
نه اند بر ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف پس صاحب
حد پس صاحب مثلثه اولی پس صاحب وجه پس صاحب
نهبهر پس صاحب اثنی عشریه طالع پس کوکبی که در درجه طالع بوی
متصل باشد پس کوکبی که در طالع بود ازین جمله هرکدام را
که شهادت بیشتر باشد وی دلیل بود واولاد عاشر وسابع ورابع
وسایر بیوت بدین دستور پیدا توان کرد واین اولاد را ابرجهی

کر ازانکه

کر ازانکه خداوند طالع با کوکب الغرض یا صاحب بیت الحاجه
یا خداوندخانه قمر غربی باشند که عاقبت ان کار وخیم بود ل
حذر باید کرد ازانکه قمر در مقابله زحل بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری
بدحال یا در تسدیس زهره بدحال ازبرای انکه در وضع بروج این کواکب را
با قمر همین نظر است پس بوقت اختیار نباید که چون ان کوکب
منحوس بود قمر را با او همان نظر باشد که نحوست مضاعف کردد
وبعضی نظر سعدین را درین محل جایز داشته اند وحکیم سنجری این
قول را پسندیده وحق اینست که چون در اصل وضع قمر را با سعدین
همین نظر است ودر اختیار نیز همین نظر بود وسعدین قوی حال باشند
در سعادت بیفزاید واکر بدحال باشند هنوز از سعادت چیزی باقی
ماند ل حذر باید کرد از انصراف ماه از نحوس مکر در وقت فرار که ان
بهتر باشد ل حذر باید کرد از اتصال ماه بنحوس مکر که ان نحس قوی
حال باشد واو را شهادتی باشد نزدیک ماه چنانچه خداوندخانه وی
بود که انکاه دلیل حصول مراد باشد اما پس از خصومت وبی
رضاء خداوند حاجت ل حذر باید کرد از نحوست اجتماع در طریقه
محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نوزدهم درجه میزان باشد تا سیم
درجه عقرب در آن ماه از ابتدای کارها اجتناب باید کرد که ان

های بزرگ آرد لو حذر باید کرد از ابتدا امور چون اجتماع در اول
روز یا اول سال بوده باشد با شهادت مریخ لر حذر باید کرد
از افتتاح اعمال چون استقبال در آخر روز یا آخر سال بود با شهادت
زحل لح حذر باید کرد از شهادت سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوند
ان این ان بسهم حاجت و خداوندا و اینست انچه در باب اختیارات
از و کردن لازم است **فصل سیوم** در انچه سبب کمال اختیارات
باشد و ان هفده نوع است **نوع اول** انچه تعلق با بتدا آت امور
دارد درین باب اصل تمام ملاحظه حال اجتماع و استقبال مقدم بیت
با احوال قمر و انچنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار از سه حال بیرون
نباشد یا در اوتاد باشد یا در مایل یا در زایل اما چون جزو مقدم
در یکی از اوتاد باشد خالی از ان نیست که قمر در ان اجتماع
یا استقبال با سعدی بوده است یا با نحسی یا فارغ بوده از
اتصال سعد و نحس اگر با سعدی بوده باشد و بعد از انصراف ازو
بسعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی انکار بود هم در ابتدا و هم در
انتها و اگر بنحسی پیوسته باشد دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها بود و
اگر با نحسی بوده باشد و چون ازو برگشته بود بسعدی متصل
شده باشد دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها بود و اگر هم بنحسی پیوسته

که مقتضای مقام باشد از ضعف و قوت رعایت باید نمود
نوع سیوم انچه تعلق بملاحظه طالع اصل دارد با طالع اختیار حکما
گفته اند اگر ممکن بود طالع اختیار را باید که طالع اصل باشد یا عاشر
اصل بشرطی که از نحوس پاک بود و بسعود مزین و اگر میسر نشود
حادی عشر اصل را طالع اختیار باید کرد و طالع تحویل بدل طالع
اصل بکار توان داشت و برج انتها نیز توان اگر ششم و هشتم
و دوازدهم اصل نباشد و پاک باشد از نحوس و بعضی خامس
و تاسع و ثالث طوالع ثلثه را روا داشته اند که طالع اختیار بود
و گفته اند بباید نگریست تا کوکبی که والی یکی از طوالع ثلثه است
سعد است یا نحس اگر ستاره سعد بود باید که در یکی از اوتاد طالع
اختیار باشد یا در مایل و بهتر بود که فوق الارض باشد مسعود و قوی
حال و سالم از نحوس و اگر ستاره نحس بود در مایل باید کرد چه
اگر در وتد افتد صاحب معوق بماند و در زایل خود نشاید و گفته اند
باید که میان طالع اختیار و طالع صاحب اختیار ممازجتی محمود
و نا کلتی مسعود باشد و اگر در طالع تحویل همین معنی دست
دهد موجب زیادتی سعادت گردد **نوع چهارم** انچه تعلق بدلایل
حاجات دارد بدانکه دلیل حاجت کوکبی بود که در خانه حاجت

نوع دوم انچه تعلق باحوال دلایل
طالع اختیار دارد و باید دانست
که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی
بود بر طالع و شهادت او بیشتر باشد
و در بیان آنکه آنچه او آورده است که
دلایل طالع نه اند بترتیب اول صاحب
طالع پس صاحب شرف پس صاحب حد پس صاحب
مثلثه اولی پس صاحب وجه پس صاحب نهبهر
صاحب اثنی عشریه طالع پس کوکبی که در طالع
بود پس کوکبی که متصل باشد بطالع بنظر
بود از این جمله هر کدام را که شهادت
بیشتر باشد وی دلیل بود و اولاد عاشر ناظر باشد
و سایر بیوت بدین دستور ...
و این اولا را بهر وجهی که مقتضای ...

از ضعف ... باید نمود

باشد یا او را در آن خانه حظی باشد و گفته‌اند دلیل حاجت قمر است
و سهم الحاجة و صاحب ساعت اختیار و کوکبی که دلالت بر آن
کار دارد چون شمس بر امور سلطانی و زحل بر کارهای دهقانی
و اصح اقوال آنست که بزرگترین دلیل خداوند بیت حاجت بود
پس صاحب شرف او پس صاحب حد او پس صاحب سهم
حاجت پس قمر پس سهم الحاجة بود پس کوکبی که به بیت الحاجة نسبت
ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی که بالطبع دلیل آن کار
و چون این اولا مسعود باشند و در مواضع نیکو افتند آن حاجت
بر وفق مطلوب مهیا گردد و گفته‌اند خداوند بیت صاحب
حاجت از طوالع ثلثه و از طالع اختیار باید که در برجی که طالع اصل
بوده باشد نکنند که حاجت تمام نشود بی رنجی و گفته‌اند اگر در برجی
کنند که طالع تحویل بود حاجت تمام گردد اما کم نفع باشد و در
برج انتها میانه باشد در نفع و در جامع شاهی آورده است
که اگر طالع اصل دلیل فساد حاجت باشد باید که نهایت بر
اصلاح خانهٔ حاجت از اختیار مصروف داری و خداوند از اقوی
حال گردانی و گفته که در طالع اختیار مراعات اصلاح کوکبی باید
کرد که در طالع اصل دلالت کند بر حصول آن حاجت که اختیار

بجهت اوست و این از جملهٔ ارکان اختیار است مثلا یکی را طالع
سنبله است و صاحب طالع و صاحب شرف عطارد (یا برج هم درجه سنبله)
در خانهٔ هفتم حوتست و صاحب مشتری و خداوند شرف زهره
و مشتری در طالع و عطارد از قوس که چهارم طالع است (درجه حوت)
بطالع ناظر این طالع دلالت میکند بر وقوع تزویجی پس در
اختیار تزویج بعد از صاحب طالع اصلاح مشتری باید کرد که
صاحب سابع است و ممازجتی محمود میان مشتری و عطارد
نگاه باید داشت و عطارد باید که مقبول بود از مشتری
و اصلاح زهره نیز درین از مهمات است که کار تزویج منسوب بدوست
و باقی برین قیاس **نوع پنجم** آنچه تعلق بمقصود اختیار کننده
دارد باید که در هر اختیاری که بکنند غرض و مقصود اختیار کننده ملاحظه
کند تا اختیار نیکو آید مثلا در اختیار عقد نکاح چند صورت متصور است
شاید که این عقد بر آن عزیمت می بندد که هرگز زفاف دست
ندهد و شاید که خواهد که زفاف بزودی فراهم نیاید و رواست
که میخواهد که زفاف زود باشد و ممکنست که غرض از این نکاح
فرزند باشد و شاید که خواهد که فرزند در میان نبود و مانند این
پس باید که تفحص غرض او کند تا اختیار ملایم مقصود وی بود دیگر

چنانچه جماعتی مختلف الاغراض روی بسفر دارند و هر یکی را دران
سفر مقصدی و مقصودی دیگر است پس اگر همه را یک وقت
اختیار کنند آن اختیار مناسب اغراض ایشان نیفتد **نوع ششم**
انچه تعلق بسهام دارد بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان کمال
اختیارات است حکما گفته اند بهترین اختیاری آنست که سهم السعادة
بماه ناظر باشد و خداوند خانه سهم السعاده قوی حال بود و آن سهم
که منسوبست بدان حاجت که مطلوب اختیار کننده است مسعود
باشد و رعایت حال سهم الغیب و خداوند او نیز کرد و از ملاحظه
سهم المشتری و سهم الزهره و خداوندان ایشان غافل نباید بود و
گفته اند اگر خداوند سهم السعاده ساقط باشد از طالع هیچ
مفرحی حاصل نشود چون سهم السعاده بماه ناظر باشد و اگر صاحب
سهم السعاده را از طالع اصل یا تحویل در طالع اختیار در یکی
از اوتاد نهند بغایت ستوده باشد اما بشرطی که ان کوکب
سعد یا مسعود بود اما اگر نحس یا منحوس باشد در مائلی نهادن
اولی بود **نوع هفتم** انچه تعلق بقرانات و ادوار و انتهاآت و
تحویلات دارد باید که یاری خواهد از خداوندان دورها
و انتهاآت که شهادات ایشان را در اختیار اثری تمام هست

مائل الاوتاد ان است که بعد از وتد باشد و زایل ان است که قبل از وتد باشد

و باید که هر کوکبی را که بوقت قران صغری قوتی بوده باشد
در اختیار نیز قوی حال باشد در موضعی محمود و کوکبی که در تحویل
سال قوی حال بوده باشد اینجا نیز همچنان باید غلام زحل کوید
صاحب تحویل را نصیبی ده در طالع اختیار و اگر طالع سال را
خانه صاحب ساری زود تر مقصود حاصل گردد **نوع هشتم**
انچه تعلق باجتماع و استقبال دارد بدانکه اجتماعات و
استقبالات را در اختیار اثر بسیار است تا حدی که گفته اند
آن برج که اجتماع یا استقبال در وی اتفاق افتد بمنابه طالع
و خانه دوم بجای بیت المال و هم برین قیاس بیوت دیگر
اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال
اختیار کاری کنی جهد کن تا جای قمر یا طالع وقت برجی باشد
لایق آن کار چنانچه اگر برای بنا اختیاری کرده شود باید که موضع
قمر یا طالع وقت خانه چهارم باشد از بروج اجتماع یا استقبال
مقدم و باقی برین قیاس و گفته اند باید که ادلاء فلکی در وقت
اختیار موافق باشند با ادلاء فلکی در وقت اجتماع یا استقبال
چه آن دلالت کند بر کمال آن کار و باید که سعدی را که در اختیارات
رعایت میکنند سعدی باشد که در وقت اجتماع یا استقبال

مقدم مستولی بوده باشد و اگر سعدی باشد چنانچه ان سعد
خداوند طالع باشد که اجتماع یا استقبال در وی واقع بوده باشد
بهتر بود و در جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماع ها
آن باشد که با شهادت سعود بود خصوصا از زهره و خوبترین
استقبالها آن بود که با شهادت سعدها بود بتخصص مشتری
چه این وضع دلالت کند بر صلاح حال کارها در ان ماه و گفته اند
بهتر آنست که اجتماع یا استقبال در برجی بوده باشد که طالع
صاحب اختیار بود و در اختیارات باید که خداوند اجتماع یا
استقبال در موضع نیکو باشند از طالع و بطالع ناظر و باید
که خداوند خبر و مقدم در وتدها د طالع اختیار باشند یا در خانه
شرف خود یا در حد و د سعود که آن دلالت بر خوبی الکار کند احمد
عبد الجلیل سنجری گوید هر گاه که نیرین مجتمع باشند در درجه
شرف شمس یا دیگر اجتماع در تمامی اختیارات سعادات
عظیمه روی نماید اما بشرطی که چون قمر از آفتاب منصرف
شود و بسیزدهم درجه نوزدهم حمل رسد ابتدا کنند **نوع نهم** انچه تعلق با
سابیع دارد در جامع شاهی آمده است که هفته دوم مناسبت
حضومت و مباحثه و کارزار هفته سیم مناسب بیع و شرا

آن ...

اول از ماه موافق است
مرکارهایی را که بر استیفا
و عدالت کنند و هفته ...

بکارها دشوار قیام نمودن و هفته چهارم لایق بود مر کارها پوشیده
و پنهان را بس در هر هفته اختیاری که لایق باشد باید کرد
و بعضی این معنی را خالی از ضعفی ندیده اند **نوع دهم** انچه تعلق
با وقات دارد از فصول و ازمان باید که در اختیارات هر کاری
ملاحظه اوقات بکنند چنانچه مثلا اختیار فصد و مسهل بوقت غلبه حرارت
و برودت نباید و در ایام باحور خون بر نباید گرفتن و بیست
روز قبل از طلوع شعری یمانی و بیست روز بعد از ان مسهل
هفت روز ابتدا از پانزدهم درجه اسد
و عوام آن را قرق گویند
نباید خوردن و برین قیاس و در رعایت این نوع دقیقه
نامرعی نباید گذاشت مگر یکی ازین مهمات ضرورت باشد
ولی آن صحت متصور شود که اختیار درین اوقات جهت
رفع ضرر جایز باشد **نوع یازدهم** انچه تعلق بساعات دارد
بدانکه ساعات را در اختیارات اثری تمام است پس
باید که ملاحظه ان کرده شود چنانچه کارها خیر را ساعت
مشتری اختیار کنند و اعمال سلطان را ساعت
آفتاب و علی هذا القیاس و رعایت ساعاتی نیز که بعد از
ساعات بیست آفتاب بود باید نمود و آن چنانست که
بعد از ساعات بیست دوازده ساعت دیگر نصیب

چنانکه هر کوکبی روزی از ایام
هفته بان تعلق دارد و ساعت
اول از روز مخصوص ساعت اوست
و بعد از ان ساعت کوکب دیگر
بترتیب ه

هفت کوکب از روز اول هر دوازده ساعت
هشتاد و چهار میشود دوازده از ان
بحصه آفتاب به نسبت آفتاب بعد از بیست روز
و نصف عود میکنند

زهره است و آن شایسته بود عملها و زهروی را و بعد ازان [بیست]
دوازده ساعت دیگر نصیب عطارد است و او بسند بدان
کارها عطاردی را و همچنین حال باقی کواکب و اختیار ساعات
علیحده در خاتمهٔ کتاب سمت اصدار خواهد یافت نوع دوا
زدهم آنچه تعلق ببروج دارد ملاحظهٔ کیفیات بروج را
مدخل تمام است در اختیار از برای آنکه کاری که میکنند اگر
ازان قبیل است که بزودی سپری خواهد شد چون
بیع و شری و سفر و مانند آن بروج منقلبه اختیار باید کردن
جهت موضع قمر و جهت طالع وقت و از برجهای منقلب است
قوی تر جدی است پس سرطان و میزان باعتدال نزدیکتر
و ثابت تر همه حمل است و اگر کارهای بود که پایداری
را شاید چون بنا نهادن و آنچه دران ثبات مطلوب است
قمر در بروج ثابته باید و اسد از همه ثابت تر باشد
و دلو تیره تر و ثور خوشحال تر و شایسته تر و عقرب سبکتر
و اگر کاریست که بین الاثنین باشد چون شرکت و مانند
آن قمر در بروج مجسده باید و حکما گفته اند چون بوقت
اختیار قمر در بروج منقلبه بود بزودی فساد دران کار که مطلو

ر

پدید آید خصوصا چون نحسی نظر افکند و چون بضرورت قمر
در یکی ازین بروج منقلبه بود و با آنکه بزودی فساد نکنند امید خیر
در وی بیشتر بود و چون قمر در بروج مجسده باشد در میان
کار نوعی از تلون پدید آید و آخر الامر همان باز رود که بوده است
و گفته اند کارهای عظیم را برجهای کواکب علوی باید و کارهای
حقیر را برجهای کواکب سفلی و در کارهای سلاطین بروج
ملوک بکار باید داشت و برجهای ملوک مثلثهٔ ناریست و ضد آن
[حمل و اسد و قوس]
مثلثهٔ آبی باشد و گفته اند مهم بزرگ را بروج آمره باید یعنی
[از سرطان تا جدی] [سرطان و عقرب و دلو]
مستقیمه و کارهای خرد را بروج مطیعه شاید یعنی معوجه سبب
نوع سیزدهم آنچه تعلق بحدود دارد و حدود را در باب اختیارات عظیم اعتبار
پس باید که درجهٔ طالع و مواضع نیرین و کوکب الغرض حدود سعود
باشد و ارباب حدود موافق آن کار باشند و خداوندان حدود
بیکدیگر ناظر و نیرین ناظر بنظر سعد تا آن مهم بموجب دلخواه باتمام
رسد نوع چهاردهم آنچه تعلق به نیرین دارد چون مدار علیه اختیارات
قمر است و بعد ازان شمس پس موضع ایشان از طالع
نیکو باید که در حدود سعود باشند و بیکدیگر ناظر بود و باقی
حالات ایشان گفته آمده شده نوع پانزدهم آنچه تعلق بثوابت

جمسم

دارد باید که در اختیارات مدد خواستن از کواکب ثابته فرو
نگذارند از برای آنکه کوکب الغرض مسعود نباشد و بصلاح آوردن
وی متعذر بود میباید که درجه یکی از کواکب ثابته که بر مزاج آن
کوکب بود و بر مزاج سعدی بر درجه طالع یا عاشر یا انجا که خواهند
نهند تا آن غرض زودتر باتمام رسد و مراد درجه طلوع اوست
اگر در طالع بود و درجه ممر او اگر در عاشر افتد و درجه غروب او
اگر در سابع باشد نه درجه تقویم او و این درجات را در هر تاریخ
بقانونی که در زیجات مسطور است استخراج باید کرد و از اتصال
قمر و سهام حاجات بیکی از ثوابت که قدر اول و ثانی باشند و
بودن ایشان را در اوتاد عاشر یا سایر اوتاد خاصیتی عجب و فایده
عظیم است احمد بن عبد الجلیل گوید چون اجتماع واقع شود در
جزوی و یکی از کواکب ثابته که در عظیم اول باشد انجا بود تا دیگر
اجتماع به اختیاری که مناسب طبیعت آن کوکب باشد در
غایت قوت و کمال بود **نوع شانزدهم** انچه تعلق بنحوس دارد
باید که بنحسها یاری خواهد در وقت احتیاج چنانچه خواجه نصیر الحق
والدین در شرح ثمره بطلمیوس می آورد در سخن دوازدهم که استخدم النحوس
فی الاختیارات واستعمالها فی الموضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب

ثمره م

الحاذق

الحاذق من السمیات فی الدواء المقدار الکافی میگوید که اطبا در
ادویه مولمه مخدرات بکار دارند دفع آلام را بر وجهی یا مقارن
حیری که رفع مخدرات کند و اگر چه مخدرات را از سموم شمرند
همچنین منجم باید که در اختیارات نحوس را بکار دارد در مواضعی
که بان لایق بود مانند خانه دوازدهم در دفع اعدا و هفتم
در دفع خصوم و انرا از دلیل مطلوب دور دارند و از او نادا
ساقط کرده اند در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع هفدهم**
انچه تعلق باصلاح دلایل دارد و ان از ارکان معظم اختیارات است
چه شاید که تاخیر میسر نشود تا وقتی که دلایل بصلاح آید پس
حکما این را چاره کرده اند گفته اند که چون یکی از سعدین در طالع
یا وسط السما باشد دفع فساد دلایل بکند و این سخن نیز
نزدیک حکیم عمر فرخان طبری پسندیده نیست و وی گوید این
نوع اختیار در کارهای درست باشد که در وی طلب ثبات
و دوام نکنند چه در چند روز معدود اثر این اختیار باطل گردد
اما ان کارها که دوام وی مطلوب باشد تمام نکرد الا وقتی
که قمر از نحوستها پاک گردد و زونیتوس میگوید چون تاخیر
اختیار ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع ساقط کنند

وخانه مطلوب

وسعدی در طالع نهند وازین نکته غافل نباید بود که چون قمر را نیکو حال
نتوان کرد او را از طالع و سایر اوتاد و از صاحب طالع و خانه
حاجت و خداوندش ساقط باید کرد و اگر حملکی میسر نشود
باید که از دهم و یازدهم ساقط علم صمی که یکی از قدماء علماء این فن
میگوید که چون در طالع اختیار بعضی از دلایل بصلاح نتوان آورد
باید که هر دو نیر را بیکدیگر نظری باشد که آن دلیل است بر
کمال قوت آن اختیار خصوصا که قمر با راس باشد ابو علی خیاط
گوید که چون اصلاح قمر متعذر بود و نحوست او دفع پذیر باشد
نحس نیکو حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد
وحق آنست که اگر قمر نیک حال باشد بطالع و صاحبش ناظر
باید کرد و اگر بد حال است ساقط و نظر نیرین بیکدیگر و
بصاحب طالع بمودت مصلح قوی آن و بودن سهم سعادت
در موضع مطلوب بغایت نیکوست و بودن سعدی بنهایت در طالع
الحاجة اصلاح همه فاسدها میکند و این فقیر در اختیارات مهمات
کلیه ملاحظه کرده که چون سعدی در طالع بوده با وجود بسیاری
از دلایل مفسده نتایج نیکو داده و مضرتی ظاهر بران مترتب
نبوده این بود آنچه سبب کمال اختیار باشد و ازین جمله که در فصول

ثلثه

ثلثه ازین مقاله ذکر کرده شد هر کس را که خاطر قوی و طبع
راست باشد استنباط اختیارات جزئی تواند نمود چه
هر چه در اختیارات جزویه گفته میشود فرع این اصول است صاحب کفایة
التعلیم گوید که مرجع اختیارات جزئیه دلایل کلیه است و برین
سبب است که هر کس که کلیه را ضبط نگاه دارد از دلایل جزئیه
مستغنی گردد اما چون اوقات بعضی باستخراج این دلایل
واستنباط این مسایل وفا نمیکند لاجرم در مقاله ثانیه اختیارات
بعضی از جزئیات که احتیاج بدان بیشتر است آورده میشود
بترتیب بیوت طالع ملتقط از کتب افاضل چون کتاب
المعانی و رساله الاتصالات و اختیارات المتعلمین و جامع
شاهی و مجمل الاصول و کفایة التعلیم و روضة المنجمین و اختیارات
علائیه و کتاب النکت و شرح ثمره نصیری و شرح کابت
و اختیارات امام محی الدین مغربی و اختیارات باخرزی
و تحفة الملوک و اختیارات طبری و غیر آن از رسایل
متفرقه والله ولی التوفیق و هو بتحقیق رجاء الاملین حقیق

مقاله ثانیه در اختیارات جزئیه

که بر ترتیب لایق
ایراد کرده میشود در صفحه آینده در جدول نهاده آمد تا باز

یافتن بر طالبان آسان باشد بعون الله و توفیقه

و هو هذا

ا	افتتاح و ابتدا کارها	کط	پیدا کردن کارها	نز	وقت مباشرت
ب	بکرما به رفتن	ل	زیارت احباب و اخوان	نح	طلب فرزند کردن
ج	موی سر باز کردن	لا	تعلیم فقه و امور دینی	نط	بیرون آوردن طفل مرده از رحم
د	نوره بکار داشتن و با کیسه	لب	تعلیم ادب و دبیری	س	شیر دادن کودک
ه	ناخن چیدن	لج	تعلیم رود و اغانی	سا	فرزند بدایه سپردن
و	موی لب باز کردن	لد	تعلیم سباحت	سب	از شیر باز گرفتن کودک
ز	آهن باندام بردن	له	نامه نوشتن	سج	کودک بگهواره بستن
ح	کشتی ساختن و خریدن	لو	رسول فرستادن	سد	نو بریدن و نو پوشیدن و فرش کردن
ط	کشتی در آب افکندن	لز	کبوتر نامه ور فرستادن	سه	بمهمانی رفتن
ی	روی کشتی بر جهت مقصد کردن	لح	فرزند بمکتب دادن	سو	نرد باختن
یا	صباغت زر و سیم	لط	ابتدا پیشه آموختن	سز	شطرنج باختن
یب	صنعت اکسیر	م	نقل و تحویل کردن	سح	چهارپای خریدن جهت سواری
یج	خریدن چیزها	ما	اخراج موذیات فسوق ...دارو	سط	چهارپای خریدن جهت بارکشیدن تا نتاج
ید	فروختن چیزها	مب	بنیاد افکندن و بنا نهادن	ع	تماشا کردن بر خشکی
یه	شرکت کردن	مج	بنا شهرها و حصارها	عا	تماشا کردن بر اسب
یو	مال بتجارت فرستادن	مد	ویران کردن بناها	عب	تماشا کردن در آب
یز	وام خواستن از کسی	مه	خریدن باغ و بوستان و ضیاع بهر زرع	عج	شراب ریختن
یح	وام دادن بکسی	مو	خریدن آنچه مسکن را شاید	عد	شراب خوردن
یط	نگاه داشتن و بار رسیدن از مدلون	مز	کندن کاریز و چاه و جوی و حوض	عه	چوگان زدن
ک	فروختن غلها	مح	آب راندن در جویها	عو	طیب و عطر آمیختن
کا	نگاه داشتن آنچه بجویند	مط	درخت نشاندن	عز	هدیه فرستادن
کب	وقت خوردن دنبها	ن	تخم افکندن	عح	خضاب و زینت کردن
کج	عمل محبت و غم ...دو	نا	تخم قز بر رگ بستن	عط	ابتدای علاج
	عمل عداوت و عزیمت دشمنی		باجارت دادن زمینها		علاج اعضا

علاج بیمار قدیم

داروی مسهل خوردن

درمیان مردمان آوردن

نو دوان ... ساختن

ان کار کردن

علاج ارباب عقد المال

در شیر نهادن

تعویذ و شر

... گرفتن ... بیماران

داروی که سودا آورد	بنده فروختن	رفتن بعمل
داروی که صفرا آورد	بنده آزاد کردن	دیدن ملوک و اکابر
داروی که بلغم آورد	نکاح کردن	عرض کردن نامه و رفتن [پیش] سلطان
داروی که اسهال عظیم کند	زفاف کردن	بار دادن و عرض لشکر
داروی که کار میانه کند	قباله زن و جزان نوشتن	بحکومت و امارت نشستن
داروی که اخلاط کم آورد	بجنگ رفتن	نظر کردن در کار رعایا
داروی که علت از سر و چشم برد	تاختن و شبخون بردن	قضیه خصومت سلطان رفع کردن
حب خوردن	سلاح خریدن و ساختن	محاسبه وکلا
مطبوخ خوردن	ویران کردن حصارها	ابتدا اعمال و اشغال دیوانی
جوارش خوردن	فرستادن لشکرها	اوقات دعا کردن
غرغره و قی کردن	طلب دزدیده و گم [شده] و گریخته	حاجت خواستن از ملوک و اکابر
داروی که علت نیارد	مناظره و مباحثه کردن	دوست گرفتن و عهد مودت بستن
دارو در گوش و بینی چکانیدن	وصیت بیمار و نوشتن وصیت نامه	بیرون شدن بصید
علاج سفیدی و ورم چشم	سفر کردن بر خشکی	صید مرغان
دستکاری چشم با آهن	سفر کردن در آب	صید بهایم و سباع
حقنه کردن	کشتی در آب روان کردن	صید کردن در دریا
داغ نهادن	در شهر شدن	مرغان شکاری خریدن و آموختن
فصد کردن و دندان کندن	بیعت و قبول تخت و تاج	سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن
حجامت کردن	لوا بستن	گرد بستن و اسب تاختن
خون بسیار برداشتن	لوا گشادن	اسب را ریاضت دادن
خسته کردن	استفتاح خراج و جبایت	طرح عداوت و نزاع افکندن
چهارپای خصی کردن	طلب عمل کردن	بند کردن و در حبس انداختن
بنده خریدن	ولی عهد ساختن	طلب صلح کردن

افتتاح و ابتدا کارها مشروطات وی پنجست ا باید که طالع
وجای ماه برج مستقیم الطلوع باشد تا آن کار آسان آید
ب باید که قمر شمالی صاعد باشد ج باید که صاحب طالع بطالع
ناظر باشد تا آن شغل زود با تمام رسد د باید که سعدی
در طالع یا در خانه حاجت باشد ه باید که خداوند حاجت در وتد
باشد و مسعود بود تا آن کار زود برآید و نیک بود و محذورات
وی چهار است ا نشاید که نحسی در طالع یا در یکی از اوتاد
بود ب نشاید که صاحب طالع راجع بود و منحوس و محترق
ج چون صاحب حاجت ستاره نحس باشد روا نبود که
در وتد افتد که آن حال دلالت بر تأخیر و تعویق مهم کند د
حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت
یا در مجاسده نیرین که آن بغایت ناپسندیده باشد والله اعلم
ب بگرمابه رفتن مشروطات وی ده است ا باید که قمر
در برج آبی یا آتشی باشد خصوصا حمل و عقرب و صاحب
السرایر در بروج بادی نیز روا داشته است و حکیم شه
مروان الجبلی آورده است که قمر در خانهای مریخ با مشتری
باید که بغایت پسندیده است اما بشرطی که بزحل متصل نبود

نیر

بهتر آنست که اگر قمر در سرطان باشد یکی از سعدین
نگرد بنظر مودت که آن دلیل زیادتی آسایش بود ج باید
که قمر در سیم طالع وقت باشد د باید که قمر در حوت بود
و بزهره پیوندد تا کمال مطلوب بحاصل آید ه باید که طالع یکی
از بروج آبی یا آتشی باشد و اگر ماه در عقرب بود باید
که متصل باشد بمریخ بنظر مودت و مریخ نیز در یکی از اوتاد
باشد که آن دلیل زیادتی جمال بود ز باید که سعدین در اوتاد
باشند ح باید که صاحب طالع و قمر از نحوستها پاک بوند ط
باید که سعدی بطالع ناظر باشد ی در سر السرایر آمده
که باید که قمر در دوازدهم آفتاب باشد و بعضی گفته اند آفتاب
در ثانی یا در ثانی عشر طالع باید و محذورات وی پنج است ا
روا نبود که قمر مقارن عطارد یا زحل بود و یا خرزی گفته است
که اتصال قمر بزحل و زهره روا نبود چه اتصال او بدین دو کوکب
درین اختیار مکروه است و از اتصال دیگر کواکب پاکی بود و سبب
منع اتصال بزهره با آنکه کوکب زینت و نظافت است معلوم
نیست مگر آنکه اتصال موجب غلبه رطوبت باشد بر بدن
و غلبه رطوبت موجب سستی اعضاست و آن مؤدی بضعف

و ملال بود ب نباید که قمر در بروج خاکی و بادی باشد
و گفته اند در خانهای زهره زحل نباید ج اگر ماه در برج
منقلب بود نباید که عطارد در [illegible] باشد که بی مراد زود
بیرون آید د نباید که ماه متصل بود بزحل و زحل در وتدی
باشد که آن دلیل دل تنگی و سآمت بود ه حذر باید کرد
از آنکه قمر با آفتاب متصل بود خصوصا از قوس که در گرمابه
تشنه شود و حرارت پدید آید و گفته اند اگر این اتصال
بمریخ باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند و موی
سر باز کردن و شروطات وی نخست ا باید که
قمر در بروج مجسده باشد الا سنبله و محمد ایوب
در میزان و دلو روا دارد و حکیم کوشیار گوید در برجهای
آبی باید ب باید که قمر متصل بود بمشتری که آن موی
در شادی بر آید ج باید که قمر و صاحب طالع هر
دو مسعود باشند د بهتر آنکه قمر بزهره پیوندد دلیل اتصال
محمود تا خرمی افزاید و در هیأت صفا پدید آید و موی نیکو
بیالد اما بشرطی که قمر از میزان یا دلو بزهره نگرد ه
باید که ماه یا خداوند طالع از صاحب هشتم یا از ج

طالع

هشتم ساقط باشند و محذورات وی چهارست ا نباید
که ماه در برج هشتم منقلب باشد خاصه جدی زیرا که موی
دیر برآید و درغم برویدو در برج ثابت نیز نشاید و در میزان
دو قولست ب اتصال ماه بزحل روا نبود که سبب ملال
گردد ج نباید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت باشند
خصوصا مریخ که زیان رساند د حذر باید کرد از اتصال
قمر بمریخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت کند در ان حال د
نوره بکار داشتن و با کنیزکی مشروطات وی نه است
ا باید که ماه تحت الشعاع باشد از افتاب منصرف شده
واگر منصرف نشده باشد باید که بسعدی متصل بود تا آن
موی دیر برآید و شادی افزاید ب باید که قمر در بروج آبی بود
و محمد ایوب در برجهای ارضی جایز داشته است و صاحب
اسرار النجوم گوید قمر در بیوت عطارد و مشتری نشاید
ج باید که ماه متصل باشد بستارگان هابط یا محترق یا راجع
تا موی دیر برآید و کم برآید د باید که خداوند طالع منحدر بود
از وسط السما بوتد الارض ه بهتر آنکه قمر در عقرب باشد
بمریخ ناظر و از زحل ساقط و باید که قمر بسعدین ناظر باشد

نوره بکار بردن

باید

ز باید که سعدین در اوتاد طالع باشند تا زیان نرسد ح اگر قمر
تحت الشعاع شود باید که از افتاب ساقط بود تا نوره
بدن را نسوزد ط باید که قمر ناقص الضوء باشد تا موی کم
برآید و محذورات وی آنست که قمر با افتاب نگرد و در برجهای
کثیر الشعر نباشد چون حمل و ثور و اسد و جدی ه ناخن چیدن
مشروطات وی پنج است ا باید که قمر در خانهای زهره
یا مریخ یا خانه شمس یا خانه خود بود و از ین جمله ثور و عقرب و
سرطان بهتر است ب باید که طالع وقت یکی از بروج
ناریه باشد الا دلو و از منقلبه سرطان نیز جایز است ج باید
که ماه زاید باشد در نور یا در حساب د باید که قمر متصل
باشد بستاره مشرقی که آن ستاره در حساب زاید بود
ه باید که صاحب طالع مسعود و قوی حال باشد و بطالع
ناظر که آن دلیل سلامت و عاقبت باشد و محذورات
وی چهار است ا حذر کند از انکه ماه در جوزا بود بجهت
ناخن دست یا حوت باشد بجهت ناخن پای و انکه این
بروج جای قمر نشاید بجهت آنست که دست منسوبست
ببرج جوزا و پای بحوت و بودن قمر در برجی که منسوب باشد

بعضوی مانع است مر رسانیدن آهن را بدان عضو خاصه
بعد از بن بباید و درین اختیار بودن قمر و رمیزان و دلو نیز مکروه است
ب نشاید که مریخ مقارن قمر باشد یا در طالع بود که خطر بریدن
کوشت از ناخن بود ج حذر کند از مقارنه ماه بزحل خصوصا در
برج هوایی که امکان مخاطره بود و زحل در طالع وقت همین حال
دارد د روا نباشد که ماه بستاره راجع پیوندد خاصه چون
در هبوط بود که دلیل است بر آنکه آفتی در ناخن پدید آید ه نتیجه
موی لب باز کردن مشروطات وی همان مشروطات ناخن
چیدنست و آنچه خاصه اوست آنست که باید که قمر متصل
باشد بعطارد یا مشتری یا زهره و در یکی از خانهای
ایشان باشد و محذورات وی نیز همانست الا آنکه درین
اختیار قمر در جوزا و حوت نشاید و در حمل جایز شود ر آهن
باندام بردن مشروطات وی پنجست ا باید که در
برجی باشد که منسوب بدان عضو نبود که آهن بدو برد
و علت درین همانست که خواجه در شرح ثمره آورده است
که چون قمر در برجی باشد رطوبات بدن متوجه بدان عضو
کرد که منسوب بدان برج باشد و غلبه رطوبت اقتضا نقص

مواد کند

موی لب باز کردن

آهن باندام بردن

مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزون
و استعداد تعفن مودی بعفن باشد و در رساله مواهب زحل
مبین شده که سر منسوبست بطالع و گردن بثانی تا آخر و گوشیار
کوید که اگر سعدی قوی حال دران برج باشد با قمر آهن بدو
بردن روا باشد ب باید که ماه ناقص النور باشد و از نحوس سلیم بود
ج باید که ماه متصل باشد بمشتری و مشتری فوق الارض
بود الا دوازدهم و در اختیارات طبری آمده است که زهره
درین معنی بهتر از مشتری باشد خاصه وقتی که زهره بطی السیر باشد
د باید که قمر با آفتاب ناظر بود و نور از وی قبول کند که آن
دلیل بزودی صحت باشد ه باید که یکی از سعدین در طالع
وقت باشد و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که ماه
مقارن آفتاب باشد ب نشاید که قمر بتربیع و مقابله مریخ نود
که گوشت از اندام ببرد و از آن جراحت ضرر رسد و گفته اند
نظر مودت مریخ ضرر نکند ج حذر کند از آنکه قمر با زحل بود که دلالت
بر بطوء التیام آن جراحت و سبب صعوبت صاحبش کند و نیکو
نشود ح کشتی ساختن و خریدن مشروطات وی هفت است
ا باید که هر دو سعد در وتد باشند و اگر یکی در عاشر بود و دیگری

ویکی در رابع بهتر بود ب سعدین بماه ناظر باشند و باید که ماه
زاید النور والعدد باشند ی باید که ماه در حد و دسعود بود ه
باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع
السیر ودر وتد و صاحب جهارم نیز باید که قوی حال و مسعود
باشد و باید که آفتاب در مثلثه یکی از سعدین باشد
و محذورات وی پنج جیز است ا نباید که مریخ بقمر ناظر
بود خصوصا از وتد که آن دلیل تباهی کار باشد واگر درین
حال ماه در برج آبی بود دلیل هلاک کشتی باشد از غرق و
اگر در برج خاکی بود دلیل شکستن کشتی باشد ب نباید که ماه
در دلو باشد بمقابله آفتاب یا مریخ یا تربیع ایشان که دلیل
وخامت عاقبت بود ج حذر باید کرد از انکه مریخ در وسط السما
بود که دلیل صاحب کشتی است یا حادی عشر که دلیل مال او ست
وازین معنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت رکوب کشتی
و هم در وقت کشتی در آب افکندن غافل نباید بود که وی دلیل
تسلط دزد است بر کشتی و بودن مریخ در غیر این دو خانه
کمتر مضرت رساند د نشاید که کواکب ثابته که بر مزاج
مریخ اند جون قلب العقرب و راس الغول و دبران و منکب الاسد

مقارن باشند با طالع و حادی عشر و عاشر که ان دلیل سقف
کشتی باشد با انجه در وی است ه نباید که مریخ در یکی از اوتاد
نیرین باشد که آن دلیل تباه شدن کشتی بود ط کشتی در آب
افکندن بدانکه ماه و طالع هردو دلیل اند بر کشتی و خداوند طالع
دلالت کند بر راکب کشتی وگفته اند حمل دلیل است بر روی
کشتی و ثور بر جایگاه نشستن در کشتی و جوزا بر کناره او و سرطان
بر هردو پهلوی او و اسد وجه او و سنبله شکم او که در ابست
و میزان جانب او و عقرب جو پهاء او و قوس بادبانهای او و جدی سینه
او و دلو خانه او و حوت دنبال او پس ازین جمله انچه خواهی سعود
کن بماه و صاحب آن خانه و سعود و جون این معنی مفهوم شد
بدانکه مشروطات جزیه او جهارست ا باید که هردو سعد
ناظر باشند بطالع ب باید که نیرین متصل باشند بسعدین ج باید
که ماه با عطارد باشد و عطارد نیک حال بود د باید که قمر در
اول حمل باشد یا در وسط ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان
یا در وسط سنبله یا در اول میزان یا در میانه عقرب یا در آخر
جدی یا در دلو اگر سعدی بوی ناظر باشد و محذورات وی
نیز جهار است ا نباید که نحوس در اوتاد طالع باشند خصوصا

در وسط السما که دلیل دیر ماندن یا غرق شدن باشد و در
اوتاد نیرین نیز نباید ب نباید که ماه در قوس و حوت باشد
ج حذر کنند از بودن مریخ در عاشر و حادی عشر که آن دلیل تلف
مال باشد که در کشتی بود د نباید که طالع حدود نحوس باشد
که خطر کلی رسد ه روی کشتی بجهت مقصود کردن شرطات
او چهار است ا باید که ماه طالع بروج ثابته باشند و مسعود ب
باید که نیرین پاک باشند از نحوس ج باید که زهره و مشتری
در اوتاد باشند خاصه در طالع و عاشر د ملاحظه ساعت کوکب
سعد کردن اولی باشد که آن دلیل سلامتی سکان کشتی
بود و محذورات اضداد انها باشد و دیگر انکه نباید که مریخ در
وسط السما و بیت الرجا باشد یا صباغت زر و سیم
شروطات او پنج است ا باید که ماه در بروج آبی بود ب باید که قمر
با آفتاب یا مریخ ناظر باشد بمودت ج باید که صاحب طالع صاعد
باشد د باید که قمر یکی از سعدین متصل بود بهر اتصال که
باشد ه باید که قمر در بروج مجسده باشد و بهتر انکه مستقیم الطلوع بود
و محذورات وی آنست که نباید که قمر در بروج آبی باشد یب
صنعت اکسیر شروطات وی پانزده است ا باید که اوتاد

روی کشتی بجهت مقصود کردن

صباغت زر و سیم

صنعت اکسیر

جز

اربعه از نحوس خالی باشند ب باید که جای ماه برج دو جسدین باشد ج
باید که طالع نیز یکی از بروج مجسده بود د باید که صاحب طالع در
عاشر یا حادی عشر بود ه باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر بود
بنظر مودت و باید که طالع اجتماع یا استقبال مقدم مسعود بوده
باشد ز باید که صاحب طالع جزو مقدم مسعود باشد ح باید
که طالع و جای ماه برج آتشی باشد ط باید که طالع وقت و تدبیر
باشد از طالع جزو مقدم ی باید که قمر از سعدی منصرف
شده باشد و بسعدی متصل بود یا باید که عطارد مسعود
و قوی حال باشد یب باید که خداوند خانه نیرین مسعود باشند یج
باید که قمر در بروج مستقیم الطلوع باشد ید باید که در اعمال
ذهبی صلاح حال شمس رعایت کند و در اعمال فضی صلاح حال قمر یه
باید که در هر عملی اتصال قمر با کوکبی که مناسب آنست
در لون ملاحظه کند چنانچه اگر عمل در چیزها د ابیض اللون میکند
چون رصاص و سفیداب و مانند آن باید که قمر بزهره پیوندد
و اگر عمل در چیزها د زرد و سرخ میکند چون شنجرف و مراد
اسنج باید که قمر با آفتاب متصل بود از تثلیث و یا تسدیس
و اگر عمل بر چیزها د سیاه میکند چون آهن و اسرب اتصال

قمر بزحل باید تا نیک آید و اگر عمل در چیزها ملون کند باید که قمر
بعطارد پیوندد تا موافق بود و اگر عمل تیزابها و تصعیدات میکند
قمر را بمریخ متصل کرداند بنظر مودت بشرطی که مریخ قوی حال
بود و محذورات وی هشت است ا نشاید که عطارد
منحوس بود ب بپرهیزد از آنکه طالع برج معوج الطلوع باشد
ج حذر کند از آنکه طالع حد نحوس بود د روا نبود که صاحب
طالع در مقابله و مقارنه نحسین باشد یا با ذنب مجاسد بود
بپرهیزد از آنکه نحسی در طالع باشد و ذنب نیز نشاید و
نشاید که خداوند طالع بنحوس ناظر باشد بنظر دشمنی ز نشاید
که زیر زمین از طالع وقت ساقط باشد ح نشاید که این
عمل در ساعات بست کند که مهم بزیان آورد و بیشتر آن
باشد که با تمام نرسد ح خریدن چیزها درین باب علی الاجمال
یا پیدا است که ماه از آن وقت که از اجتماع باز کردد تا تربیع
اول دلیل بود بر عدل و انصاف در معاملت و از تربیع اول
تا مقابله دلیل بود بر حصول مقصود بایع و از مقابله تا تربیع ثانی
دلالت کند بر نیکوهی حال مشتری و از تربیع ثانی تا مقارنه
نیک باشد خریدن چیزها به پنهان و گفته اند قمر دلیل مبیع است

و کوکبی که قمر از وی منصرف شده باشد دلیل بایع و کوکبی
که قمر بدو متصل بود دلیل مشتری و اگر قمر را درین وقت
انصراف و اتصالی نباشد بطالع و خداوندش نگرد که هر
دو دلیل اند بر فروشنده و غارب و صاحبش بر خرنده و
وسط السما بر ثمن و وتد الارض بر مبیع از هر جنس که باشد
پس در خرید و فروخت مجملا ملاحظه دلایل باید کرد و هر چه
ازین جمله خواهد بسعود مزین باید ساخت اما در خریدن
علی التفصیل هشت شرط است ا باید که در بروج مستقیم بود
که خرنده را فایده بسیار رسد ب باید که قمر زاید النور و
العدد بود ج باید سهم السعاده در خانه مشتری بود متصل
بسعود و اگر در وتد افتد بهتر باشد و خرنده را بیشتر
از فروشنده نفع بود د باید که ماه بسعود متصل باشد تا در خرج
منحر و سود کننده ه باید که دوم و صاحبش نیکو حال باشند
و باید که مریخ از عطارد ساقط باشد ز باید که ملاحظه
کالای خریدنی بکنند اگر برده باشد موضع قمر و طالع برجی
انسی باید کرد و اگر ستور برج بهیمی و اگر ضیاع و عقار بود ارضی
و باقی برین قیاس و هر یک علیحده در باب او گفته خواهد شد ح

باید که کوکب ساعت مسعود باشد و محذورات وی چهار است
ا آنکه باید که ماه در بروج معوجه باشد که خرنده را زیان افتد
ب نباید که قمر مجاسده ذنب باشد که عاقبت بوخامت انجامد
ج حذر کند از آنکه قمر ناقص النور و العدد بود و متصل بنحوس که خسران
عظیم افتد د روا نبود که قمر بمریخ پیوندد که مریخ در بیع و شری
دلیل خصومت و تشغب باشد و عاقبت بنزاع انجامد مد فروختن
چیزها مشروطات وی ده است ا باید که ماه از سعدی
متصل و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی منصرف باید
و بنحسی ناظر تا فروشنده را بهتر بود ب باید که قمر در شرف
یا مثلثهٔ خود بود ج باید که جای قمر و طالع برج معوج باشد تا فروشنده
را نفع رسد د باید که ماه ناقص النور و العدد باشد تا جانب
بایع راجح بوده ه باید که آن دو کوکب که قمر از یکی منصرف
و بدیگری متصل بدوستی بهم پیوندد تا میان بایع و مشتری
موافقتی افتد و رضاء جانبین بحاصل آید و باید که ثانی و ثامن
مسعود و قوی حال باشند ر باید که سهم السعاده ناظر بود
بسعود و ساقط بود از نحوس ح باید که صاحب طالع
در وتدی باشد خالی از نحوس و بکوکبی راجع متصل بود ط

باید که عطارد

باید که عطارد سریع السیر بود و مسعود باشد ی باید که قمر
با عطارد باشد و محذورات وی سه چیز است ا آنکه باید
که طالع و موضع قمر برجی مستقیم الطلوع باشد که فروشنده را
زیان رسد ب نباید که عطارد تحت الشعاع یا بطی السیر باشد
ج حذر کند از آنکه قمر از سعدی بازگردد و بنحسی پیوندد و
بقول اصح مد شرکت کردن مشروطات وی هشت است
ا باید که اوتاد اربعه نیکو باشد بجهت آنکه طالع دلیل آنکس باشد
که ابتدا کند بانبازی و آنکس پس پیشتر باشد و آنکه مال بیشتر
دارد و هفتم دلیل دیگر انبار بود و دهم دلیل آنچه میان ایشان
خواهد بود و اندازهٔ سود و چهارم دلیل عاقبت کار پس این
چهار خانه را مسعود باید کرد و خداوندان ایشان را در جایهای
قوی باید نهاد ب باید که طالع و جای ماه بروج ذوجسدین باشد
که آن دلیل بود بر امانت و اعتماد و ثبات و شرکت و بعض
از حکماء اسد و جدی را روا داشته اند و حکیم سنجری در
جامع شاهی آورده است که در وقت شرکت کردن
اگر قمر در حمل باشد زود جدایی افتد خصوصا که نحسی ناظر
بود و در ثور عاقبت کار بد بود و فایدهٔ حاصل نشود و در جوزا

منتقض گردد اگر

دلیل درستی و امانت باشد و در سرطان دلیل دزدی
و غدر و خیانت بود و در اسد نیکوئی و منفعت باشد و در
سنبله سود بسیار رسد و برضا یکدیگر از هم جدا شوند و
در میزان زود کار هر دو بمقابله انجامد و در عقرب دلیل جنگ
و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت است اما با خصومت
و در جدی هر دو از یکدیگر شاد شوند و اگر بسعدی ناظر بود
بهتر باشد و در دلو بزیان رسد و در حوت هر دو راستی
ورزند و نظر سعود در دلایل خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان
کند و نظر نحوس در دلایل شر بیفزاید و از دلایل خیر نقصان
کند ج بهترین نظرها درین باب آنست که سعود با قمر باشند
یا در طالع ناظر باشند از مثلثه بطالع یا بماه که دلیل نیکوی
منفعت و شادی باشد د اگر خداوند خانه ماه ناظر باشد
بماه بنظر مودت دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر
راضی باشند و در آن شرکت سود کنند و نظر صاحب طالع
بطالع همین حکم دارد ه بهتر آنکه صاحب طالع در طالع
باشد تا فایده یابند و عند الضرورت ناظر بطالع باید و باید
که طالع و ثانی و هفتم مسعود باشند خاصه بمشتری ز باید که

قمر زاید النور والعدد باشد تا هر دو شریک را فایده رسد ح
سهم السعاده در دوم باید یا در دهم با سعدی و محذورات
اضداد اینها باشد با چهار دیگر ا نباید که نحوس در اوتاد
باشند ب حذر کند از آنکه خداوند خانه ماه بماه از مقابله و تربیع
نگرد یا ساقط باشد از و که آن دلیل خصومت و منازعت
باشد در وقت مفارقت ج بپرهیزد از آنکه قمر و صاحب طالع
با زحل بود که آن دلیل دروغ و خیانت باشد د روا نبود
که خداوند طالع مریخ نبود و خصوصا از نظر عداوت که آن
دلالت کند بر نزاع و خصومت و نظر نحسین بطالع دلیل
افتراق و کذب و نزاع باشد ه اعمال بتجارت فرستادن
مشروطات وی پنج است ا وعطارد هر دو مسعود
باشند ب باید که ماه بعطارد متصل بود ج باید که بیت المال
و بیت الرجا و خداوند هر دو نیکو حال باشند د باید که قمر
در جوزا یا سنبله یا ثور یا سرطان بود ه باید که قمر در خانه
امید بود ساقط از مریخ تا مراد تمام یابد و محذورات
وی اضداد اینها باشد ز وام خواستن مشروطات
وی ده است ا حکما گفته‌اند اصل الباب درین اختیار آنست

که اینجا بر زحل

باید که ماه هم

و ام و ...

لقمر السعود نظری باشد بجهت انکه طالع دلیل وام ستاننده
باشد و سابع وام دهنده و عطارد دلیل نقش وام بس چون
قمر را اتصالی بود دران وام سهولتی باشد ح حال عطارد
بحیثیت ملاحظه باید کرد که بسعود متصل بود و از نحوس ساقط ح
باید که ماه در عقرب یا قوس یا اسد یا دلو یا حوت باشد ی باید
که طالع یکی ازین برجها باشد ه باید که ماه ناقص النور والحساب
بود و باید که ماه متصل بود بعطارد مسعود و از نحوس بری باشد
ز باید که صاحب طالع و صاحب سابع متشاکل یکدیگر باشند و
از نحوس پاک بوند ح اگر قمر با عطارد در طالع باشد سعدی
بدو ناظر و نحسین ازو ساقط و خداوند هفتم با او یا با خداوند
خانه او قوی حال تا ان کار با سانی تمام کردد و درین حال
قمر تیر در طالع دواد اشته اند ط اگر خواهد که وام ستدن
پنهان ماند باید که ماه تحت الشعاع بود منصرف از آفتاب
و متصل بسعدی و محذورات وی هفت است ا نشاید
که ماه بمریخ ناظر باشد خصوصا از تربیع ب نباید که قمر در مقابله
زحل و آفتاب بود ح حذر کند از انکه ماه مقارن زحل باشد
و این از همه بدتر است د نشاید که عطارد بزحل نگرد که در ادا

بود و عطارد دور از مریخ
شود که کذارده
ان وام بزودی
بهتر ان بود که عطارد
صح

بهتر ان بود که عطارد

ان وام

ان وام تعویق و تاخیر افتد ه روا نبود که عطارد بمریخ پیوندد
که آن دلیل خصومت باشد و نشاید که قمر چون از
محاق بیرون آید بمریخ پیوندد که ان دلیل اشکار شدن
وام در زبان مردم افتادن بود ز به پرهیزد از ساعت
زحل و آفتاب که بغایت ناپسندیده باشد ح وام دادن
یک مشروطات وی دو چیز است ا باید که عطارد
نیز یکی از سعدین پیوندد تا آن وام بخوشدلی باز رسد
و محذورات وی هشت است ا نشاید که قمر در طریقه
محترقه باشد که از ا موضع مظلم کویند ب نشاید که ماه عدیم
العرض باشد ح حذر کند از انکه قمر جنوبی هابط باشد
د روا نبود که ماه در اول درجهاء جوزا و اسد و قوس
بوده ه نشاید که طالع یکی ازین درجات مذکوره بود ی حذر
کند از نحوست قمر و عطارد و ممازجت ایشان با زحل
که ان دلیل سطل باشد ز نباید که ماه و عطارد بمریخ پیوندد
که ان دلیل خصومت باشد ح بپرهیزد از ساعت
آفتاب و مریخ که دران هیچ خیر نبود ط نگاه داشتن مال
و باز ستدن از مدیون مشروطات وی چهار است

و اصل با ...
باید که با ...
... ان دلیل ...
و زود یافتن وام ...

نگاه داشتن مال

ا باید که خانه دوم و صاحبش بصلاح باشد ب باید که مشتری
قوی حال بود که او بالطبع دلیل مالست ج باید که دلیلها در برج
ثابت باشند و طالع نیز برج ثابت بود د باید که مشتری
و ماه و سهم السعاده و سهم المال و طالع از نحوست پاک باشند
خاصه از مریخ و محذورات وی اضداد انها باشد ی فرو حتن
غلها شروطات وی شش است ا باید که قمر زاید النور
والسیر باشد ب باید که موضع قمر بروج زایده بود ج باید
که طالع نیز بروج معوج باشد د باید که صاحب طالع نیز
در یکی ازین بروج بوده باید که عاشر و خداوندش از
نحوست دور باشد و با عطارد باشد و عطارد مشرقی
و سریع السیر بود سالم از نحوستها و محذورات اضداد
انها باشد ما نگاه داشتن انچه بخورند شروطات
وی هشت است ا باید که مشتری در یکی از بروج
معوجه باشد ب باید که قمر مقارن عطارد بود و هر دو نا
قص السیر باشند ج باید که خداوند وسط السماء در باشد
از نحوس د باید که قمر و عطارد نیز از نحوس سلیم بوده
باید که ماه در یکی از دو ربع مونث باشد و باید که صاحب

باید که قمر

طالع ناقص باشد در سیر ز باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک
باشند ح باید که طالع از نحوس بری باشد و محذورات
اضداد انها بود و دیگر آنکه ز باید که قمر در بروج مستقیمه
باشد و زاید بود در حساب که هرچه ذخیره کنند ظاهر
گردد و بران اطلاع یابند الس وقت خوردن بنهان شروطات
وی یازده است ا باید که سعدی در طالع وقت باشد
تا غذا موافق آید و هرچه خورد زیان ندارد ب خداوند پنجم
در طالع باید خصوصا که کوکبی سعد بود ج اگر قمر در پنجم
طالع مسعود بود موافق تر آید د اگر مشتری در پنجم
باشد غذا نیکو شود و این باعتدال آرد ه اگر قمر در حمل
و جدی باشد متصل بشمس یا مشتری خصوصا در حمل
گوشت گوسفند خوردن نیکو باشد کسی را که از همه
چیز پرهیز میکند و اگر قمر در سنبله باشد متصل بکوکبی
سعد خصوصا زهره همه نوع میوها و ترها خوردن موافق
باشد و زیان ندارد ز اگر قمر در جوزا و میزان و دلو
باشد متصل بعطارد گوشت مرغ خوردن مناسب
باشد ح چون قمر در ثور باشد با تصال زهره گوشت

کاو خوردن زیان ندارد ط چون قمر در میزان و دلو باشد متصل
بعطارد گوشت و زحل مقبول خوردن بشر و ماهی آن را موافق
بود ی اگر قمر در حوت باشد متصل بمشتری خوردن ماهی
تازه و شور را مناسب بود یا اگر قمر متصل باشد با فتاب یا بمریخ
از تثلیث خوردن انچه ناگوار بود زیان ندارد و بگوارد
و محذورات وی نه است ا نباید که در طالع وقت
نحسی باشد که غذا موافق نیفتد ب حذر کنند از انکه خداوند
خامس نحس بوده باشد یا منحوس که موجب ملال گردد
ج نباید که قمر در پنجم طالع منحوس بود که البته خورنده را بث
گیرد د چون قمر در سنبله باشد منحوس و بمریخ یا زحل
متصل انچه خورد زیان دارد و از امعاء دشوار گذرد ه
اگر متصل باشد بزحل بهر اتصال که باشد گوشت نمک
سود و قدید خوردن مضرت رساند و اگر قمر نیز بربع
زحل یا مقابله او باشد گوشت وحوش و انواع صیدها
خوردن بد بود خصوصا که قمر در اسد باشد ز اگر قمر در قوس
بود و منحوس و طالع هم قوس بود و مریخ در دهم طالع باشد
خوردن گوشت شکاری بسیار زیان دارد و انواع علتها

ازوی

ازوی پدید آید و نشاید که بستی تمام آورد ح اگر قمر در اسد
بود متصل بمریخ هر طعام که بطبع گرم باشد زیان دارد و معده را
تباه کند ط اگر قمر در حمل بود متصل بمریخ و طعامها گرم خورد
در سر و مغز حرارت پدید آید و یبوست و اگر متصل بزحل
باشد از برودت و یبوست مضرت رسد و اگر قمر در
حوت باشد این علل در پایها پدید آید و سایر بروج دلیل
سایر اعضاست و فی الجمله درین ابواب ملاحظه سعادت
و نحوست قمر باید کرد و در اتصال بسعد و نحس و نیکو حال باید
نمود تا ضرری نرسد ان شاء الله تعالی یه عمل محبت و عزیمت
عمل محبت و عزیمت دوستی
دوستی مشروطات وی چهارده است ا باید که
طالع برج ذوجسدین باشد ب باید که این کار در ساعت
زهره کنند خاصه در روزش ج باید که زهره خالی باشد
از نحوستها د باید که زهره ناظر بود بطالع و قمر ه باید که
زهره خداوند حد طالع باشد و باید که زهره متصل بود بعطارد
ز صلاح حال عطارد رعایت باید کرد که در همه عملها مدد و معاون ح
اگر عمل برای ذکور کنند طالع و خداوندش مذکر باید و
بجهت اناث مونث ط چون عزیمت خواهد کرد برای کاری

نکته

بنکرد تا آنکار از کدام ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد
پس بو هم آن ستاره را بران عضو مسلط باید کرد تا مقصود
حاصل کردد هر چند بو هم قوی تر بود کار زود تر بر آید و این
سخن اکر چه زیادت در علم نجوم و اختیارات مدخل ندارد
اما چون اکابر در اختیارات خود آورده اند بنا بر تتبع ایشان
ذکر کرده میشود ب دلیل آنکس که عزیمت در حق وی
خواهد کرد بیاید شناخت تا اکر ستاره او مذکر
بود آن کار در ساعت ستارهٔ مونث کنند و اکر مونث
بود در ساعت ستاره مذکر کنند زود تر فایده دهد
ا باید که دلیل عزیمت کننده قوی تر باشد از دلیل
آنکس که عزیمت برای اوست تا کار بر مراد برود
ب باید که قمر در آخر سرطان باشد یا اول ثور یا میانهٔ
سنبله و صاحب سر السرایر کوید بهتر از همه آنست
که قمر در منزل نثره باشد ج باید که قمر در حذر بهره
بود از بروج منقلبه تا عمل بزودی فایده رساند و تخلف
نکند و در توقف نیفتد د باید که آفتاب مع الراس باشد
و ابو معشر کوید که قمر با ذنب باید درین نوع از سخن از
واین

نثره

غرابتی

عمل عداوت و عزیمت دشمنی

غرابتی خالی نیست و محذورات و چهار است ا باید که این
عمل در ساعت و ایام زحل و مریخ کنند ب باید که نحسین بر زهره
و قمر نکرند ج باید که زحل و مریخ در اوتاد باشند د حذر کند از آنکه
نحسین بر مواضع سعدین مستولی باشند ه عمل عداوت و عزیمت
دشمنی شروطات وی دوازده چیز است ا باید که
طالع برج منقلب باشد ب باید که ماه نیز در برج منقلب
بود و جدی از جمله مناسبتر بود ج باید که یکی از نحسین
بماه ناظر بود و نظر زحل اولی بود د انیکار در ساعت زحل
باید کرد خصوصا در روز شنبه ه باید که زحل در وسط السما
باشد در و تدی حال بود و باید که شرین بر زحل باشند ز باید
که نیرین از یکدیکر ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته اید
ح باید که طالع وقت حد زحل باشد ط رعایت بروج باید در
تذکیر و تانیث چنانچه در عمل محبت سبق ذکر یافت ی صاحب
سر السرایر کوید در اعمال بعضی باید که قمر با راس باشد
یا اکر عمل تفرقه و تخریب میکنند رعایت احوال مریخ کنند چنانچه
در زحل شرح داده شد یب تسلیط باید کرد ستاره عمل را
بر عضوی یا خطوطی که متعلق بدوست بو هم درست چنانچه

سابقا مذکور شد مثلا مریخ را بر خون گمارد و قمر را
بر بلغم وقس علی هذا و این عمل خاصهٔ حکماء هند است
و محذورات وی دو چیز است ا حذر باید کرد از ساعات
زهره و عطارد در وقت عمل ب نباید که قمر ناظر بود بیکی
از سفلین بنظر مودت الف تعوید نوشتن مشروطات
وی شش است ا باید که اصلاح حال قمر و عطارد بکنند
ب باید که قمر بطالع ناظر باشد ج باید که عطارد صالح الحال
و قوی و مسعود باشد د باید که زهره قوی حال بود و قمر
بدو متصل ه باید که طالع یکی از بروج مستقیمه باشد
و باید که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد
و اگر با راس مجاسد بود و بمشتری متصل باتصال
محمود نیکوتر بود و محذورات وی آنست که نشاید که عطارد
منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط
الو عقد اللسان کردن مشروطات وی چهار است
باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ب باید که سعدین
بطالع ناظر باشند یا بصاحب طالع ج باید که عطارد
بمشتری پیوندد بنظر مودت د باید که کواکب سعد در اوتاد

باشند و محذورات وی سه است ا نشاید که طالع برج معوج ساقط
باشند الر گریختن و پنهان شدن مشروطات وی چهار است
ا باید که ماه از اجتماع باز گشته بود و هنوز تحت الشعاع باشد
و اگر چنین نباشد فوق الارض باید متصل بسعدی که تحت الارض
باشد ب باید که خداوند طالع و رب بیت قمر نیز تحت الشعاع
باشند یا متصل بکوکبی که تحت الارض بود ج بهتر آنست که نیرین
و خداوند طالع در وتد الارض باشند د باید که قمر از نحسی منصرف
بود و بسعدی متصل که کار بمراد ساخته شود و محذورات
وی دو چیز است ا نباید که نیرین بطالع یا صاحب طالع بنظر
عداوت ناظر باشند ب نباید که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند
خانه قمر بر وسط السما باشند که آن دلیل ظاهر شدن
باشد لح پوشیده کردن کارها مشروطات وی چهار است
ا باید که ماه تحت الشعاع باشد ب باید که خداوند طالع نیز
تحت الشعاع باشد ج باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند
د و بهتر آنکه تمامی دلایل بتخصیص کوکب الغرض تحت الارض
باشند ر باید که مریخ از طالع ساقط باشد ح باید که ماه
متصل باشد بخداوند خانه خود یا بصاحب راجع ط باید که

صاحب طالع از وسط السما ساقط باشد ب باید که ماه
و مریخ متصل باشند بعطارد ما باید که عطارد تحت الشعاع
باشد سا باید که خداوند چهارم ساقط بود از خداوند عاشر
و از صاحب طالع تا نیک پوشیده ماند ع اگر خواهد که بهر
کز آشکارا شود باید که قمر روی باجتماع نهاده بود
و در رابع و طالع بود ید اگر خواهد که بعد از مدتی آشکارا
شود باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب
طالع فوق الارض متصل بسعدی تحت الارض و محذورات
وی اضداد اینها بود ط پیدا کردن کارها مشروطات
وی هفت است ا باید که ماه در یکی از بروج منقلبه باشد
ب باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند بمودت ج باید که طالع
وقت مسعود باشد د باید که نیرین بطالع ناظر باشند
بمودت چه بنظر دلیل بود بر ظهور و شهرت و سقوط دلالت
کند بر خمول و اختفا ه بهتر آنکه آفتاب ناظر بود بصاحب
طالع از تثلیث و باید که یکی از نیرین در وسط السما باشند
ز باید که اکثر کواکب فوق الارض باشند خصوصا ستاره
عرض و محذورات وی اضداد اینها باشد بمودت چه نظر

دلیل بود بر ظهور و شهرت و سقوط و دلالت کند بر خمول
و اختفا ه بهتر آنکه آفتاب ناظر بود بصاحب طالع از تثلیث
و باید که یکی از نیرین در وسط السما باشند ز باید که اکثر
کواکب فوق الارض باشند خصوصا ستاره عرض و محذورات
وی اضداد اینها باشد ل زیادت احباب و اخوان
مشروطات وی هفت است ا باید که ماه قوی حال باشد
ب باید که برج سیوم خانه سعدی باشد ج باید که خداوند
طالع پیوسته باشد بصاحب سیوم بنظر مودت د
باید که ماه بزهره متصل باشد که آن دلیل بر شادی
و خرمی کند و دوستی زیادت شود ر اگر برادران از
وی مهتر ند زحل را باصلاح آورد و اگر کهترند عطارد را
و اگر بدیدن خواهران میرود زهره را و همچنین طبقات
ملاحظه باید کرد و کوکب آن طبقه را باصلاح آورد و
محذورات وی آنست که نباید که خداوند سیوم از
طالع ساقط باشد یا از خانه خود یا از قمر که آن دلیلست
بر غایب بودن مزور لا تعلیم فقه و امور دینی مشروطات
چهارست ا باید که سیوم و صاحبش مسعود بود

باید که طالع یکی از دو خانهٔ مشتری باشد ح باید که زهره
که کوکب ملتست نیکوحال بود در سیم یا ناظر بسیوم ط باید
که مشتری و نیرین قوی حال باشند و در مطلق آموختن
باید که عطارد مسعود و نیک حال باشد تا در آموختن سعی کند
و در علوم دقیق النظر بود و محذورات وی آنست که نباید
که نحسین در اوتاد باشند خاصه در طالع لب تعلیم ادب
و دبیری مشروطات وی یازده است ا باید که نیکو
حالی و مسعودی عطارد ملاحظه کند ب باید که قمر در برجی
انسی باشد و بهترین خانها عطارد است خصوصا
سنبله ج باید که قمر بعطارد متصل بود د باید که عطارد
مستقیم السیر باشد در بروج مستقیمه باید که عطارد بمشتری
پیوند بمقارنه یا تثلیث یا تسدیس ه باید که عطارد بمشتری
پیوند بمقارنه یا تثلیث یا تسدیس و باید که مشتری در
یکی از اوتاد طالع باشد ز باید که عطارد در طالع باشد
که فرح اوست یا در یکی از اوتاد ح باید که طالع برج انسی
باشد و بهتر انکه سنبله بود که خط عطارد و مشتری است ط
باید که خداوند طالع در برج انسی باشد ی باید که عطارد نیز

در برج انسی باشد و اگر در خانه و شرف خود بهتر باشد یا اگر
قصد نظر دقیق دارد در علم حساب باید که دلایل علم مشتری
و عطارد است بیکدیگر ناظر باشند و نجا نها یکدیگر نیز بنظر
مودت و محذورات وی دو است ا نباید که مریخ در طالع
بود که خواننده دشمن آن علم شود ب نباید که زحل در طالع بود
که هرچه بخواند فراموش کند و بعضی گفته اند ناچار است از
نظر زحل بطالع نظری پسندیده که آن دلیل فکر دقیق است و حکیم
باخرزی آورده است که یکی شیخ الرئیس را گفت ترا
در طالع نیک حال افتاده است تا منصب تو درین علم بدین
درجه رسیده شیخ انکاری عظیم کرد و گفت اگر عطارد چیزی
ضعیف تواند بود مرا مشتری در خانه علم افتاد و زحل بر
تثلیث اوتاد مشتری بر شدار و اصابت داشت و زحل
بر فکرت دقیق لج تعلیم رود و اغانی مشروطات وی سه
چیز است ا باید که طالع یکی از برجهای هوایی بود ب متصل
یا در خانهٔ یکی بود و یا بدیگری متصل ج بهتر آن باشد که سفلیین
و قمر در یک وتد باشند تا آنچه خواهد زود بیاموزد و محذورات
وی نه است خلاف اینها بود لد تعلیم سباحت مشروطات وی

تعلیم ادب

تعلیم حساب

[illegible]

تعوب قصرانی کوید باید که جای ماه جوزا یا سرطان یا سنبله
یا قوس یا حوت باشد که این برج آشنا کننده را مانند پرو
بالست که دلالت بر مواضع کنند از بدن که مناسبتی با این
صنعت دارد مثلا دو دست که این صنعت بدو راست
آید منسوب بجوزا باشد و سرطان بچند وجه مناسب است
یکی انکه برجی آبست دوم انکه منقلبست سیوم بجهت سرعت
سیر صاحبش و سنبله بجهت انکه خانهٔ عطاردست و عطارد
دلیل صنعتها و ناف آدمی که واسطهٔ تن است منسوب بدوست
و قوس نیز دلیل حرکت است و بهر دو ران که درین باب
رکن اعظم اند ا منسوب بدو و حوت هم بر جبهت آبی و بهر دو
قدم که رفع آب بدیشان کنند نسبت بدو دارند ب باید که طالع
نیز یکی از بروج مذکوره باشد ج باید که ماه از نحوس و عقدتین
دور باشد د باید که صاحب طالع نیز از نحوست سالم بود ه
باید که قمر بعطارد ناظر بود و عطارد از رجعت و احتراق
دور و باید که عطارد در وسط السما باشد و بعضی بجای
عطارد قمر را کفته اند ز باید که سعود در طالع باشند یا
در اوتاد طالع یا اوتاد قمر ح باید که قمر بسعدین متصل باشد

بودت

بودت ط سنجری کوید وقت تعلیم سباحت از رسیدن
آفتاب بود بپانزده درجهٔ جوزا تا رسیدن او بپانزده درجهٔ
سنبله و اکر ماه در طالع وقت بود باکی نباشد و احتراز
از اضداد این شروطات باید نمود له نامه نوشتن
شروطات وی بیست و سه چیز است ا کوشیار
کوید طالع برجی منقلب بود و محمد ایوب کوید طالع باید که
برجی باشد که عطارد را دران نصیبی بود ب باید که قمر نیز
در یکی از بروج منقلبه بود ج باید که عطارد را در طالع
یا عاشر حظی بود و اکر این میسر نشود باید که ماه یا
بیت قمر در حظی از حظوظ عطارد باشند د باید
که عطارد در حظوظ خویش باشد و اکر در سنبله بود
بهتر که دلالت کند بر یافتن مراد و رسیدن بمقصود ه
باید که طالع و صاحبش از نحوس سالم باشند و باید
که خداوند طالع در وسط السما بود یا روی بوسط السما
دارد یا متصل بود بصاحب وسط السما ز باید که عطارد
مشرقی بود و مستقیم و در اوتاد باشد و مقبول از خداوند
خانه خود ح باید که ماه با عطارد مسعود بود یا متصل بدو ط

بالعکس

محمد ابوب کوید تا از عطارد منصرف شود و با فتاب متصل
کرد که بسیار فایده رسد ج اگر نامه برای حاجتی مینویسد
باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبر آن کس
باشد که مکتوب الیه است و مقبول بود از ان ستاره
ستاره چنانچه نامه سلاطین را باید که ماه با آفتاب متصل
باشد و نامه قضاة را بمشتری و باقی برین قیاس یا باید که
کواکب دلیل از رجعت و احتراق و سایر مناحس
دور باشد یب اولی آن باشد که ابتدا نامه نوشتن وقتی
کنند که ماه در حدی از حدود عطارد باشد یج باید که ماه زائد
النور و الحساب باشد ید باید که قمر صاعد بود در شمال تا نامه
بخوبی برسد یه باید که اوتاد از نحوس پاک باشند و سعود
بدیشان ناظر خصوصا بطالع یو باید که قمر در بروج مستقیمه
باشد یز باید که قمر سریع السیر بود تا نامه زودتر رسد یح بهتر آنکه
خداوند طالع سعدی بود و در عاشر باشد ناظر بسعدی
دیگر یط باید که خداوند سابع بصاحب طالع ناظر باشد
بمودت ک باید که این عمل در ساعت زهره و مشتری
کند بشرطی که اینها را در طالع نهد یا وسط السماء کا باید

که طالع

که طالع حدی از حدود سعود بود و حد عطارد نیکوتر باشد
کب باید که قمر و عطارد بهر دو در وتدی باشند یا در مایلی
اکثر این شروطات کتابت و تعلیم و محاسبه را انتخابات
پسندیده است و محذورات وی پنج است ا نشاید
که عطارد راجع باشد یا تحت الشعاع یا منحوس که
آن دلیل سامت و ملالت بود در ان کار ب نشاید که در
یکی از اوتاد نحسی باشد که آن دلیل توقف و تعویق بود ج حذر
کند از ساعت زحل و مریخ که کار بر مراد نرود د نشاید که قمر
تحت الشعاع باشد که ان نامه بمکتوب الیه نرسد ه بعضی گفته اند
نباید که ماه در خانه مشتری باشد و سر این سخن نیک
ظاهر نیست لو رسول فرستادن درین اختیار دو حال
نگاه باید داشت یکی حال رسول و میزان آن بر اختیار
سفر است و بجای او ذکر کرده خواهد شد و دوم حال
مرسل و رسول و مرسل الیه اما مرسل دلیل وی طالع است
و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی بازگشته بود و دلیل
رسول پنجم طالع است و خداوندش قمر و عطارد
و دلیل مرسل الیه هفتم است و صاحبش و ان کوکب قمر

رسول فرستادن

بدو می پیوندد و آن کوکب که مدبر آن کس است و شرط کلی
آنست که دلیل فرستنده رسول قوی باشد اما شروطات
جزئیه وی یازده است ا باید که قمر متصل باشد بکوکبی
که مرسل الیه با و مناسبتی دارد چون مشتری وزرا و علما را
و زحل مشایخ و دهاقین را و باقی برین قیاس و نظر قمر
بدان کوکب بمودت باید از خانه یا شرف خود ب باید که
قمر و آن کوکب که تعلق بمرسل الیه دارد هر دو ممازج سعود
باشند و از نحوس سالم ج باید که قمر در یکی از حمل و جوزا
و سرطان و سنبله باشد که بسیار پسندیده بود و در ثور
و اسد و میزان و قوس و دلو میانه بود و در بواقی بد باشد
د باید که طالع وقت برج آبی باشد ه باید که موضع قمر برج مستقیم
الطلوع باشد و باید که قمر متصل باشد بزهره ز باید که قمر
در حساب و نور زاید بود ح باید که اوتاد طالع از نحوس
پاک باشند ط باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از مناحس
سالم باشند ی باید که عطارد در وسط السما باشد
مسعود و قوی حال یا باید که صاحب طالع بر صاحب سابع
مستعلی باشد یعنی در دهم یا یازدهم وی باشد و محذورات

وی دو چیز است ا نباید که قمر در عقرب و جدی باشد
خصوصا اتصال بنحسین ب نباید که قمر در وبال یا هبوط باشد
یا در موضع بد ضعیف حال کو کبوتر بنامه وری فرستادن *کبوتر بنامه فرستادن*
مشروطات وی چهار است ا باید که قمر سریع السیر باشد
تا آن کبوتر از جوارح بسلامت ماند ب باید که طالع وقت
برج آبی باشد ج باید که قمر در بروج آبی بود متصل
بزهره تا هر جا باب رسد د باید که طالع برج مستقیم
الطلوع بود تا کبوتر راه گم نکند و محذورات وی هم
چهار است ا نباید که قمر بکوکبی محترق متصل باشد
که کبوتر را خطر بود ب نباید که قمر بمریخ خصوصا بعطارد پیوندد
که عطارد کوکبی بسیار آفت است ج حذر کند از اتصال
قمر بمریخ خصوصا که مریخ در برج هوائی بود که کبوتر را
از مرغان شکاری آفت رسد د بپرهیزد از پیوستن
قمر بزحل که کبوتر راه گم کند و ممکن که از تشنگی هلاک
شود له فرزند بمکتب دادن مشروطات وی دوازده *فرزند بمکتب دادن*
چیز است ا باید که طالع وقت برج انسی باشد
خصوصا خانهاء عطارد ب باید که طالع و صاحبش بری

باشند از نحوس ح باید که خداوند طالع متصل باشد
بسعدی در وسط السما یا حادی عشر ی باید که ماه
مقبول بود از عطارد ه باید که خداوند خانه عطارد
بعطارد ناظر باشد و باید که صاحب بیت قمر
بخداوند خانه عطارد پیوندد ز باید که خداوند خانه
ماه بماه ناظر باشد تا کار تعلیم بآسانی از پیش رود ح
باید که ماه و عطارد بهرد و از نحسین ساقط باشند ط
باید که قمر زاید النور باشد تا زود چیزی آموزد ی
باید که عطارد مستقیم و مشرقی و صاعد بود یا بهتر است
که صاحب طالع در عاشر باشد و سعود بوی ناظر یب باید
که قمر مقارن عطارد بود یا متصل بوی و سعدین
بدان ناظر باشند بسیار زیبا بود و فرزند در مکتب
آرام گیرد و نیت بر آموختن مصروف دارد و محذورات
وی هفت است ا نباید که ماه بزحل و مریخ ناظر
باشد ب نباید که قمر در مقابله و تربیع آفتاب بود ج روا
نبود که قمر در ششم و دوازدهم طالع افتد د حذر کنند
از آنکه عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود ه

نباید که عطارد در هبوط باشد یا راجع بود که از تعلیم بگریزد
و چیزی نخواند و حذر کنند از آنکه عطارد تحت الشعاع باشد
که فرزند از مکتب نفور بود ز بپرهیزد از آنکه قمر در و
بال باشد محترق و ناقص النور که این همه دلالت کند از آنکه
فرزند بدشواری چیزی آموزد و دایم از مکتب فرار کند

در ابتدای پیشها آموختن

لط ابتدای پیشها آموختن مشروطات وی سه چیز است ا
باید که ماه در خانهای زهره و عطارد بود و در حمل و حوت
نیز جایز است ب باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد
ج باید که صاحب طالع نیکو حال باشد ناظر بطالع و حذر
کنند از آنکه قمر در خانهای زحل و نیرین و عقرب و قوس

نقل و تحویل کردن

باشد خصوصا در نیمه آخر قوس که چیزی نیاموزد م نقل
و تحویل کردن بدانکه اکثر منجمان فرق میکنند در اختیار
میان سفر و میان نقل کردن از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی
و بعضی این را منکرند و میگویند هر گاه میان سفر و میان
انتقال از ملکی بملکی فرق باشد پس پادشاه را حرکتی
که افتد اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار نقل و تحویل باید
کرد چه حرکت او همه در ملک او باشد و بر هر تقدیری مشروطات

وی شانزده است ا باید که قمر در ثور و اسد و دلو
و حوت باشد که بغایت پسندیده است و باقی بروج
مجده میانه بود ب باید که قمر و خداوند خانه او سعود بود ج
باید که قمر در سیم باشد د باید که قمر زاید النور و العدد باشد ه
باید که صاحب ثانی از نحوس دور بود و مقبول از خداوند
خانه خود و باید که قمر بخداوند خانه خود متصل باشد بمودت
که سبب کمال اختیار بود ز باید که طالع و سابع و صاحبان
ایشان از نحوس پاک باشند ح باید که ثانی و ثامن
و خداوندان ایشان نیز مسعود باشند و از نظر نحوس
مبرا ط باید که صاحب ثانی در طالع باشد یا در وسط السما
یا در بیت الرجا چه این معنی درین کار غایت باشد ی بهتر
انکه سعود در سابع باشند که آن دلیل یافتن مراد باشد یا
یا باید که رابع برج ثابت باشد خصوصا ثور و اسد که آن
دلالت بر نظافت و نزاهت آن مکان کند یب باید که
صاحب طالع در برجی ثابت باشد یج باید که سعدی
بطالع یا بوتد نظر کند یا بصاحب طالع ناظر باشد ید
باید که یکی از سعدین در رابع بود و اگر زهره در رابع

و مشتری در عاشر غایت کار باشد له باید که افتاب از نحوس
پاک بود و در مکانی نیکو افتاده باشد از طالع یو باید که کوکبی
که ماه بدو می پیوندد شمالی باشد و صاعد و زاید در نور و
عدد و محذورات وی پنج است ا نباید که قمر در حمل
و سرطان و میزان و عقرب و جدی باشد ب نباید که نحسی
بطالع یا صاحب طالع یا صاحب ثانی نظر عداوت کند ج
روا نبود که نحسی در چهارم یا بچهارم ناظر که آن دلیل رنج
و ملال بود د حذر کند از انکه در ثانی نحسی باشد که بیم تلف
اموال بود ه بپرهیزد از نحوست طالع و صاحبش و قمر و رابع
و صاحبش و افتاب که در نحوست این دلایل خطری
عظیم باشد ما اخراج موذیات بافسون باید از مشروطات
وی پنج است ا باید که قمر در خانهاء زهره و عطارد
باشد و در جدی و حمل نیز جایز است ب باید که طالع یکی
ازین بروج باشد ج باید که سعدین هر دو بقمر متصل
باشند د بهتر آن بود که یکی از سعدین در طالع بود
ه باید که خداوند طالع ناظر باشد بطالع و سعدین
و محذورات وی سه چیز است ا نباید که قمر در خانهای

نیکست اما منقطبست ح باید که ماه زاید النور بود و بازاید
الحساب یا هر دو ی باید که قمر صاعد باشد در شمال و
اگر با این حال سریع السیر بود نهایت کار باشد ه باید که
قمر متصل بود بکوکبی سعد که آن کوکب قریب العهد باشد
بشرق و اگر آن سعد خداوند خانهٔ قمر باشد و مقبول از و
اولی بود بشرطی که در وتد باشد یا در مایلی و باید که قمر بروز
تحت الارض بود و بشب فوق الارض ر باید که ماه روی
بشرف نهاده باشد از هبوط ح باید که قمر در برجها زاید
مطالع بود که آن دلالت بر نیکویی بنا و اتمام کند ط باید
که آغاز بنا از هفتم ماه بود یا چهاردهم که وقت کمال از
دیاد نور است ی باید که ماه متصل بود بسعود از تثلیث
یا تسدیس یا مقارن ایشان بود یا باید که سهم السعادة
در یکی از اوتاد بود مسعود بسعدی و مقبول از خداوند
خانه خویش بنظر مودت و اگر در چهارم باشد آن بنا
مبارک و میمون بود سا باید که وتد الارض را اجتذ انکه تواند
اصلاح کند که صلاح خانه چهارم که دلیل مسکن است
یکی از شرایط کلیه گرفته اند بس باید که از نحوس دور باشد

نیرین باشد و در عقرب و دلو نیز ممنوع است سنا باید که
طالع یکی از این بروج بود ح ر و اینو دکه نحی در طالع
وقت باشد سـ بنیاد افکندن و بنا نهادن درین اختیار
شروطات سی چیز است ا ملاحظه حال زحل است
و درین باب صاحب کفایة التعلیم فصلی مشبع می آورد
و حاصلش آنست که چون بنا خانه نهی خواهی ساز
که خداوند چهارم زحل افتد و وی صاعد باشد در فلک
اوج و مستعلی در بیوتات طالع و کبیر العرض در شمال
و ناظر بآفتاب و مشتری تا آن خانه بزرگ و بلند و
باشکوه آید و اگر در برج ور از مطالع باشد هم بلند
آید اما اگر در برج کوتاه مطالع باشد بست آید و بروج
دراز مطالع از اول سرطانست تا آخر قوس و زاید
المطالع گویند ب باید که ماه در بروج خاکی بود و قمرانی
گفته است که در بروج مجسده باید و بهترین سنبله است
و محمد ایوب گوید باید که در برجی ثابت باشد و بهترین
اسد است و ثور هم نیکوست و حکیم غزنوی گوید بهترین
برجها برای بنا دلو است و میزان برای ارتفاع

بنیاد کردن

بنا

وسعود مرتین یب باید که خداوند طالع ورابع وقمر وصاحب
بیت قمر معاون یکدیگر باشند بنوعی از انواع قبول یج باید که
قمر بمشتری پیوندد ومشتری در وسط السما باشد
یا در یازدهم تا آن بنا بخیر وخرمی کرده شود ید باید که زحل
بی خطر وخلل باشد یا در رابع وزهره وقمر با او بمودت
بدو ناظر که دران خانه آب روان حاصل آید خاصه که استعلا
قمر را باشد چه اگر زحل مستعلی بود آب ایستاده پدید یه
آید یو باید که زهره در چهارم باشد یز نتوان کرد باید که او را
قوی حال کردانند ومتصل سازد بطالع ورابع وخداوندان
ایشان تا آن بنا استوار وپایدار بود یح باید که خداوند
طالع در برجی ارضی باشد ومشرقی بود دور از نحوس یط
باید که طالع یکی از بروج ارضی باشد وآن نیز چاینز داشته
ک باید که خداوند رابع همچنین بود که خداوند طالع را گفتم
کا باید که قمر از عقده جوزهر در گذشته بود بیشتر از سه
درجه وبمشتری متصل بود کب باید که خداوند خانه ماه ناظر
باشد بماه از ربع که آن دلیل بقا بود ودر مقابله این خاصیت
نیست کج اگر قمر در ثور باشد وزهره قوی حال بنا بر

تقدیر آن عطارد که آن ناظر است آن را اسیر کرده
باشد وبتعاون ... اگر زحل و چهارم قمر ...

خداوندش

خداوندش مبارک آید گفته اند بهترین شروط آنست
که ذنب در دوازدهم طالع افتد وسر این سخن بحقیقت
معلوم نیست مگر آنکه راس در ششم دلیل صحت و
سلامت است کد باید که از ثوابت ستارگانی که بر
مزاج مشتری وزحل باشند در یکی از اوتاد بوند یا با
ماه یا سهم السعاده که باید که خداوند جزو اجتماع یا استقبال
مقدم در وتدی افتد یا در مایلی ومشرقی ومسعود بود کو
باید که سعود سعدین یا یکی از زهره ومشتری وتد الارض باشند
ویکی در عاشر ودیگری در رابع پسندیده باشد ودلالت
کند بر دوام سرور وبسیاری خیرات کز باید که خداوند
طالع بطالع ناظر بود وقمر در تحت الشعاع شود وپاک باشد
از نحوس کح پسندیده آنست که در بناها پایدار طالع وقت
یکی از بروج ثابته کنند وبروج مجسده شاید حوت نیز
جایز است که خانه مشتریست ودر بروج منقلبه اصلا
نشاید کط اگر خواهند بنا بلند بود باید که اتصال دلیل بکوکب
فوق الارض اختیار کنند وغایت آن بود که بسمت
راس نزدیکتر بود وباید که آن کوکب صاعد بود در افلاک

ودر عرض ودر شمال ودلیل هم صاعد وسعود نماید واگر بنا بیت
خواهند اتصال قمر بکوکب تحت الارض اختیار کنند هابط
ودلیل هم هابط باید در جنوب ومحذورات وی شانزده
چیز است ا اجتناب کند از مریخ که اکابر گفته اند باید که
مریخ را هیچ حصه نباشد در بنیاد افکندن که او دلالت کند
بر تباهی کارها و ویرانی عمارتها بس نشاید که قمر و خداوند
خانه او وسهم السعاده منحوس باشند بدو واگر اتفاق
افتد که او را نظری باشد بطالع یا بیکی از دلایل باید که زهره
قوی حال باشد وبد ومتصل زیرا که میان زهره ومریخ صداقت
است ونظر زهره بد وتدارک نظر او کند ب نشاید که میان
زهره وزحل اتصال باشد ج نشاید که قمر با زحل ویا ذنب
باشد که بسیار نکوهیده بود د نشاید که زحل بد حال ومنحوس
در رابع بود یا بطالع که آن دلیل مرض ومصیبت وخرابی
وتیرگی وغم باشد ه نشاید که خداوند خانه قمر ساقط
بود از قمر یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل تمام ناشدن
بنا باشد و نشاید که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر
تحت الشعاع بود یا منحوس که دلیل موت صاحب آن

بنا باشد پیش از اتمام ز نشاید که ماه ناقص النور والحساب بود
ح نشاید که مریخ بوتدی ناظر بود یا در وتدی بود خصوصا طالع
ورابع را که آن دلالت کند بر سوختن بنا و واقع شدن جنگها
دران موضع ودر آمدن دزد وفتنها وخون ریختن ط اگر شمس
وخداوند چهارم هردو تحت الارض باشند یا یکی ازین
منکسف بود یا هردو ودر درجه مظلمه باشند یا صاحب
رابع محترق بود آن بنا تاریک ودلگیر وبی هوا آید ی نشاید
که صاحب طالع منحدر بود یا در دوم باشد که آن خانه
از بهراد اد بن فروخته شود یا در جامع شاهی آورده است
که نشاید که زهره ومشتری بهم پیوندند بهر اتصال که
باشد واین سخن بسیار نادر افتاده است وسر آن مفهوم
نیست یب بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی هابط باشد
وگفته اند بدتر آنکه ما بین المیزان والجدی بود یج نشاید که
صاحب طالع وخداوند خانه قمر راجع ومحترق باشند
که هیچکس دران بنا آرام نگیرد ید نشاید که صاحب ثامن
بطالع وخداوندش ناظر باشد که آن دلیل آفت و
محنت بود یه نباید که خداوند هشتم بقمر نیز متصل بود

واکرچه سعدی باشد که درین حالت ڡ بالعرض نحس
شود که ان خانه مرک وخرابی است لو در خداوند ساعت
نیز همین رعایت باید کرد که بطالع و صاحب طالع و قمر
ناظر شود مح بناء شهرها و حصارها شرایطی که در باب
بنانهادن کفته شد انجا ملاحظه باید کرد وانچه خاصه
این باب است هجده است ا بطلمیوس کوید چون
خواهند که در موضعی شهری بنا کنند بباید نکریست تا ان
زمین از کدام اقلیم است و دلیل ان اقلیم کدام کوکب
است واو سعد است یا نحس و کدام برج حصه او و هست
هر کوکب که باشد باید که در آغاز بنا مشتری مقارن
وی باشد یا در وتد باشد واکر مشتری کوکب دلیل
باشد باید که با یکی از ثوابت که بر مزاج وی باشد ب
باید که ماه را اتصال آورد و بمشتری و زهره ناظر سازد و
یعقوب قصرانی کوید که درین اختیار اصلاح صاحب طالع
موافق تر است ج باید که ماه بر تثلیث طالع بنا افتد که
آن دلیل بر نیکویی حال کند د باید که طالع یکی از خانهای
مشتری باشد ه باید که خداوند ساعت بنا سعدی

قوی

قوی حال باشد و باید که خداوند حد طالع کوکبی مسعود
و قوی بود و اکر خداوند حد خداوند ساعت بود بهتر
باشد ز باید که ستاره دلیل آن شهر در شرف یا
فرح بود ح باید که آفتاب در برج ناقص المطالع باشد ط
باید که آفتاب در حد سعدی بود ی باید که سهم السعاده
و خداوندش در برج سعد باشند یا باید که قمر با سهم
السعاده بود یا به صاحبش ناظر باشند که آن سبب
فراخی نعمت بود در آن شهر و نیکویی کار ساکنان آن
شهر یب باید که سهم الفواید و صاحبش نیکو حال بوند که چون
السعاده سهم تباه بود درین باب سهم الفواید بجای او بکار توان
داشت یج باید که زحل را از زهره و مشتری بصلاح آرند
که آن دلالت کند بر دیر ماندن شهر و آبادانی آن و بسیاری
مردم در ان و کثرت خیرات و صلاح کار متوطنان آن شهر
بر مقدار قوت مشتری ید باید که اثنی عشریه ماه در موضعی
مسعود باشد و قوی بود بنظر مسعود یو حکیم بطلمیوس کوید
که در بناد شهرها باید که ثوابتی که مزاج زهره و مشتری
باشند در اوتاد افتند که ثبات و بقاء آن شهر بسیار سالها بر حال

سه باید که اثنی عشریه ... آن شهر ... مسعود و ناظر ... قوی بود ... سعود

پسندیده و عدم تغیر از آن حال حاصل شود از جهت سعادت
مزاجها و بطوء حرکات و در بناء سرایها که آن ثبات
و بقا ممکن نباشد کواکب متحیره که بطبع سعد باشند بکار
دارند ب باید که در بناء حصنها از ثوابت زحل الجوزا یا ممسک
الاعنه یا کواکبی که بر مزاج علویین باشند بر حاق درجه طالع
افتند یا عاشر یا درجه سهم السعاده تا نیکو و پایدار بود ج بهتر
آنست که در مثل این بناها طالع وقت اسد کنند که بروج
ملوک است و ثبات او زیادت از عقرب و دلو است
و دیگر بروج ثابته نیز شاید اما با نظر مشتری باید تا نیکو
آید و محذورات وی همان محذورات باب سابق است
و آنچه خاصه این اختیار باشد هشت چیز است ا نشاید
که طالع برجی باشد که مریخ را در حظ بسیار بود ب حذر کند از آنکه
خداوند ساعت بنا راجع یا محترق ج روا نبود که ماه بمریخ پیوند
که دلالت کند بر قلت خیر و تباهی حال مردم آن شهر کند
د نشاید که ماه بزحل بد حال پیوندد که سبب آفت و رنج
ساکنان بلده بود ه نشاید که مریخ بسهم السعاده و خداوند
متصل بود که آن دلیل خرابی و فساد حال متوطنان آن شهر و کم نعمتی

باشد و نشاید که زحل با سهم السعاده بود که در آن شهر خیر اندک
باشد و دشمن همه وقتی قصد آن ولایت کند ا اگر زحل و مریخ
هر دو بسهم السعاده باشند یا با صاحبش یا با صاحب طالع
یا با خداوند خانه والی یعنی کوکب که دلیل آن شهر باشد پیوسته
در آن شهر جنگ و شغب بود ح طبری گوید جهد کن تا مریخ را
ساقط کنی از نیرین و از طالع در ابتداء بناء شهر و اگر میسر
نشود باید که مشتری را قوی کنی که قوت مشتری رفع آن
خلل بکند مد ویران کردن بناها مشروطات وی چهار ده است
ا باید که قمر هابط باشد در جنوب ب باید که ماه از نحوس
منصرف بود و بسعود متصل و اولی آنکه آن سعد که قمر بدو
پیوندد مشرقی باشد و صاعد و مستقیم و اگر میسر نشود باید
که قمر متصل باشد بخداوند خانه خویش بمودت تا آسان
تر ویران توان کرد و اگر از تربیع و مقابله نبگرند دشوارتر
باشد ج باید که طالع برجها هوائی یا آتشی باشد د باید که
ماه و خداوند طالع در یکی از بیوت هوائی و ناری باشند
بهتر آنکه طالع برجها دزاید طالع باشند و پسندیده تر آنکه خداوند
طالع معوجی بود و ناقص در سیر و متصل باشد بستاره ناقص السیر

ویران کردن بناها

و متصل باشد در سیر

ره بابط بود ر باید که ماه مشرق باشد و ناقص هم در نور و هم در
حرکت ح باید که از ثوابت انها که بر مزاج نحسین اند چون منکب
الاسد و مانند او در حاق درجه طالع یا عاشر یا اوتاد دیگر
باشند یا با ماه و درین باب از شعری شامی که بر مزاج مریخ
و عطارد است خاصیتی عجیب دیده اند ط باید که قمر زایل
بود از طالع و متصل بود بکوکبی که زایل بود از طالع ی باید که
اگر ماه فوق الارض نباشد دفع تدبیر خود بستاره کند که
فوق الارض باشد و هر کوکب که بکوکبی دیگر پیوندد گویند
تدبیر خود بوی داد خصوصا که بخداوند خانه پیوندد که او را در
انخانه حظی باشد چون شرف و حد مثلثه و وجه و مانند آن یا
باید که ابتدا این عمل از بیست و سیم ماه باشد تا آخر که
وقت کمال انتقاص نور است چه روشنایی او کمتر از
نیم جرم او باشد ب اگر خواهد که بنا باز کرده شود باید که
ماه بخداوند خانه خود و با آفتاب ناظر باشد که اگر ازیشان ساقط
بود هرگز آبادان نگردد ج طبری آورده است که اگر طالع
اسد باشد و قمر در عقرب بود و از آفتاب ساقط
ممکن بود که هرگز آن جای آبادان نشود الا ما شا الله د باید که

زحل در اوتاد باشد ساقط از قمر و ضعیف و منحوس بود و
محذورات وی سه است ا نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد
ب نشاید که خداوند طالع راجع یا محترق بود ج نشاید که صاحب
ثامن در طالع باشد که ویران کننده را باید افتد ح خریدن
باغ و بوستان و ضیاع جهت زرع و نشست و طاعات وی هفده
ا باید که ماه در بروج ارضی باشد ب باید که اوتاد ثابت
باشند بسعود مرین گو اگر بهتر ج باید که نحوس از طالع ساقط
باشند و اگر مریخ در ششم باشد و زحل در دوازدهم موافقتر
و برعکس نیز باکی نبود د باید که قمر متصل باشد بسعود ه
باید که زحل ناظر بود بسعود و بعضی از خوشحالی زحل احتراز
کنند و دران محقق نیستند که اگر زحل بمشتری ناظر بود دلیل
آبادانی و زیادتی دخل باشد و باید که در اول ماه بر تثلیث
زحل باشد پس او باشد ز باید که زحل در یکی از حظوظ
خود باشد ح باید که قمر و زحل از مریخ ساقط باشند ط
باید که نیرین قوی حال باشند در وتد یا مایلی و سعود بنظر بسعود
ی باید که رابع و خداوندش سعود باشند و در اصلاح رابع
بغایت باید کوشید بوجه یکی انکه خانه عاقبت است

خریدن باغ و بستان

واگر سعود را اورا حظ باشد
اولاتر بود و اگر خانه برج و شرف
باشند صح

زمو

دوم انکه ضیاع وعقار تعلق بدو دارد وکفته اند درین اختیار
اصلاح هر جهار وتد ضروریست زیراکه طالع دلیل زمین است
وعاشر دلیل دخل وی ورابع دلیل برزیکران وسابع دلیل
زراعت وصلاح حال آن پس هر جهار باید که صالح باشند و آس
اسکندرانی کوید طالع وخداوند او دلیل زمین وعمارت آن
ومشتری وستاره وماه که ازو کشته است دلیل خریدار
ووسط السماء دلیل درختان که در وبود وسابع دلیل نباتی
که ازو خیزد ورابع وصاحبش دلیل عاملان ومزارعان وانکه
ماه بدو پیوسته است دلیل عاقبت پس هر دلیل که قویتر
بود حال مدلول او نیکوتر بود وبعکس وبالعکس ا باید که ماه در
حساب زاید بود واکر در شرف خود باشد یا در وسط
السماء وخداوند طالع بدو نکرد بهتر باشد ب باید که ماه وخداوند
خانه اش خالی باشند از نحوس ج باید که طالع برج خالی
باشد واکر ثابت بود اولی د باید که سهم السعاده وخداوندش
سعود باشند تا خیر وبرکت یابد ه باید که خداوند اثنی عشریه
قمر را بسعود نظری باشد و باید که صاحب ثانی نیز از نظر
سعود محظوظ باشد ز باید که سهم الضیاع در موضع نیکو افتد

زوی

و قوی حال باشد ومحذورات وی جهار است ا نشاید که نحس
در یازدهم باشد یا جهارم ب نشاید که وتد الارض برج آتشی باشد
یا کوکبی آتشی انجا بود که ضیاع از بی آبی خلل پذیرد ج نشاید که خانه
جهارم برج آبی بود وزحل در وی یا از وتدی ناظر بوی که آن نیز
سبب تباهی زرع بود د روا نبود که وسط السما برج آبی باشد
ومریخ در وی یا از وتدی ناظر بوی که دلیل فساد میوها باشد
موضع خریدن انچه مسکن را شاید مشروطات وی هفتست ا باید
که وتد الارض که تعلق بمواضع مسکون دارد برج ثابت باشد
ب باید که سعود در اوتاد باشند خصوصا در رابع ج باید که خداوند
اوتاد مشرق باشند وزاید در سیر وصاعد در شمال که
این دلیل انتظام کار ودوام ثبات باشد ودرین مسکن شادمانی
روی نماید د باید که ماه بسعود پیوسته بود وزاید بود در حساب
وصاعد در شمال ه باید که طالع وخداوندش سعود باشند و باید
که نزین بمودت بیکدیکر نکرند ومحذورات وی دواست ا
نشاید که جهارم بمریخ منحوس بود که بیم آفتی عظیم بود جون خرابی
وسوختن ودر آمدن دزد وحرب وفتنه وامثال آن ب نشاید
که رابع بزحل منحوس کردد که سبب تباهی وفساد آن جای

حرکت بر خمیس ...

باید که صاحب طالع ... بود

بود بزلزله وخسف ومانند آن مر کندن کاریز وچاه وجوی وحوض
شروطات وی دوازده است ا باید که ماه تحت الارض
بود در خامس یا در ثالث واگر فوق الارض بود باید که در حادی
عشر باشد ب باید که سعدی بماه ناظر باشد از برج ثابت واولی
انکه مشتری از وسط السما بدو نگرد واگر مشتری میسر نشود بجای
وی زهره پسندیده باشد باخرزی گوید اگر اتصال قمر بمشتری
میسر نشود باید که مشتری در عاشر افتد که بودن مشتری در
عاشر دلالت کند بر دوام آبادانی کاریز وجوی واگر آن نیز
میسر نشود زهره را در عاشر نهادن نیکو باشد ج باید که زحل
مشرق بود ومستقیم السیر د باید که ماه بزحل ناظر باشد از
تثلیث یا تسدیس تا نیک آید ه باید که ماه در بروج آبی بود ودر
اسد ودلو نیز روا داشته اند چه نیمه اول اسد وتمام دلو از
بروج امطارند و باید که زحل در یازدهم باشد از طالع وسعدی
قوی حال با وی بود ز سنجری گوید اگر ماه تربیع افتاب باشد
وناظر بود بسعود بسیار پسندیده بود ح باید که خداوند چهارم در
موضع نیکو مسعود بود وقوی حال ط باید که ماه زاید النور باشد
تا زود تر باب رسد ی باید که طالع وقت برج خاکی یا آبی بود وچیزی

وحوت

وحوت بدین کار شایسته ترند یا باید که نحسین بر بالای
زمین باشند وبطالع ناظر از تثلیث یا تسدیس یا کوکبی سعد
بدیشان ناظر بود بنظر مودت یب باید که صاحب بیت قمر در برج
ثابت باشد بقمر ناظر ودر برج ذو جسدین هم روا بود ومحذورات
وی چهار است ا نباید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل
او که دلیل تباهی بود وگفته اند نباید که قمر را با مریخ اتصالی
باشد بهیچ وجه ب نباید که یکی از دو نحس در وسط السما
افتد که بیم ویران شدن جوی وانباشتن چاه باشد ج نشاید
که خداوند طالع بنظر نحس بود یا راجع یا هابط یا تحت الشعاع
باشد که بسیاری خلل افتد وگفته اند که بودن او در مقارنه
نحسین بیم ویرانی باشد یا انکه شباخی از دست او بیرون
رود د نباید که نحسین تحت الارض باشند خصوصا در وتد
رابع که نکوهیده بود وخرابی آرد یح آب راندن در جویها شروطات
وی همان شروطات کاریز کندن است وانچه خاصه این
اختیار است آنست که قمر میان طالع ودهم یا میان چهارم
وهفتم باشد که هر یک ازان ربع حدست واگر قمر تحت
الارض باشد باید که متصل بود بستاره سعد که فوق الارض

باشد و قمر و آن ستاره هر دو در برج ارضی یا مایی باشند که
بسیار پسندیده است و آن آب پیوسته روان بماند و محذورات
وی همانی محذورات باب سابق است و آنچه خاصه وی
بود آنست که حذر کند از بودن قمر در ربع حذر و آن میان
چارم و طالع و میان دهم و هفتم که آن معنی دلالت کند برانکه آب
ازان جوی باز ایستد و بی نفع باشد مط درخت نشاندن شرطات
وی بیست است ا باید که ماه در برج آبی بود یا خاکی ب کوشیار
گوید طالع و خانه ماه برج ذوجسدین باید و بهتر برج از ثوابت و راست
انگاه دلو ح صاحب کفایه گوید قمر در برج دراز مطالع باید آن
درخت ارتفاع تمام یابد و آن برج ثابت باید تا نباتی داشته
باشد و طالع نیز برجی ثابت دراز مطالع باید د باید که ماه در
طالع باشد تا درخت زودتر برآید ه باید که ماه متصل باشد
بسعدی که آن سعد در طالع یا عاشر یا شرف خود بود تا درخت
نیکو بالد و ثمره او بهتر باشد و باید که خداوند طالع شرقی
و صاعد باشد که دلیل زود رستن است و زود بار گرفتن
و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود ... که اگر ناظر نبود فایده
ندهد و اگر شرقی نباشد مثمر شود ز باید که زحل قوی حال باشد

و در وتد

و در وتد یا مایلی و او را در طالع یا دران موضع که باشد م
بود ح بهتر آنست که طالع خانه ماه برجی باشد که دلیل آن درخت
بود و در رساله مواهب زحل در منسوبات بروج سبق ذکر
یافته ط اگر ماه در برج ثابت باشد باید که خداوند خانه او و بد و ظهر
بود از بروج آبی تا دران درخت خلل پدید نیاید ی باید که ماه و
طالع بنظر سعود آراسته باشند یا باید که ماه ناظر
باشد بزحل از تثلیث یا تسدیس یب باید که زحل در خانه یا
شرف یا در فرح خود بود یج باید که قابل تدبیر قمر سعدی
باشد در برج هوایی و ناظر باشد بطالع ید باید که رابع و
عاشر هر دو مسعود باشند یه باید که قمر زاید النور و الحساب
باشد و در ازشعاع تا درخت خشک نشود یو باید که خداوند
خانه ماه بماه ناظر بود تا صاحب آن درخت ازان نفع گیرد و
همچنین بود چون صاحب طالع بطالع نگرد یز باید که مشتری
ناظر باشد بزحل بنظر مودت از خانه یا از موضعی که او را دران
حظی باشد یح اگر قمر در ثور بود و بسعدی نظر دارد از تثلیث
یا تسدیس از میوه آن درخت نفعی تمام برد مردم رسد یط اگر قمر
در بروج بادی باشد و بسعدی ناظر درخت زودتر برآید و بهتر

ببالد و میوه بیشتر دهد یا اگر درختی میکارد که بقاء آن مطلوبست
چون خرما و جوز و مانند آن اولی آن باشد که قمر در بروج
ثابته بود و نیکو حال باشد و اگر درختی می نشاند که بار ندارد چون
سرو و چنار و مانند آن باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید

و محذورات وی هفت چیز است ا نباید که زحل متصل
بکوکبی هابط که بیم تباهی درخت و فساد حال صاحبش باشد
ب نباید که ماه متصل باشد بمریخ یا بآفتاب بتخصیص از بروج ناری
که آن دلیل خشک شدن درخت بود از بی آبی ج نباید که خداوند
خانه ماه منحوس بود بنظر یکی از نحوس که صاحب آن درخت
از میوه اش نخورد و یمکن که او را بفروشد د نباید که صاحب
طالع غربی محذر باشد که آن درخت دیر شاخ زند و نباید
که خداوند خانه ماه محترق باشد که نشانده درخت را فلکی رسد
و حذر کند از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحبش
از آن درخت بر نخورد ز حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر وجه که
باشد که بسیار ناپسندیده بود ح تخم افکندن مانند دانست
که حبوب ثور راست و تخم افکندن سنبله را و درویدن
جدی را و ورنیوس گوید کشتن جدی راست و درخت

ردد لو و طالع نیز
... بروج بود
و صاحبش ...

تخم افکندن

نشاندن

نشاندن ثور راست بصلاح آوردن هر یک از نهال از شرایط کلیه
باشد اما نشاندن و طاخر بیده است ا باید که طالع برج دو جسدین
و خاکی بهتر ب باید که خداوند طالع در برج منقلب بود ج باید که
صاحب طالع بری باشد از نحوس و ناظر بود بطالع و بخداوند
خانه خویش د باید که ماه در برج منقلب باشد خصوصا سرطان
و در جدی نیز نیکو بود ه باید که ماه زاید بود در عدد و حساب و
باید که قمر از تحت الشعاع دور بود و از مناحس سلیم باشد
ز باید که رابع و خداوندی مسعود باشند ح باید که صاحب
طالع زاید النور باشد ناظر بطالع ط اگر ریاحین و بقول کاری
باید که قمر در حوت باشد متصل بزهره تا بمراد او بر آید و
در اختیار چیزی که رنگ و بوی دهد چون زعفران و معصفر و کسبی
همین معنی رعایت باید کرد ی اگر قمر در برج بادی باشد و بکو
سعدی متصل رستنیها بر آید اما بالیدنش متوسط بود و اگر
در بروج آبی بود زود تر بر آید و بهتر ببالد و محذورات وی
چهار چیز است ا نباید که قمر ناقص النور باشد که آن
تخم تباه شود باخرزی گوید درین اختیار اگر قمر را بوجهی
نقصانی باشد هیچ از آن تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند

کشت ترسد ب نباید که نحوست را بصاحب طالع نظری
باشد که ان زرع را آفت رسد ج نباید که قمر بزحل متصل
بود بنظر عداوت که هر چه بکارند دیر رویید و نشو و نما اندک
پذیرد د نباید که قمر بمریخ نگرد بهر وجه که باشد که آن
کشت از بی آبی تباه شود نا تخم فرو بر کوفتن مشروطات
وی هشت ا باید که میزان نیز بسیار فرزند است ب باید
که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ج باید که صاحب طالع
نیکو حال باشد و بطالع ناظر د باید که سعدی در رابع باشد
یا در خامس ه باید که صاحب خامس را صاحب طالع
اتصال قبول بود و اگر بخداوند چهارم نیز بنظر مودت نگرد
غایت کار باشد و محذورات وی دو است ا نباید
که نحسی در طالع باشد یا در وتدی خصوصا در وتد الارض ب
نباید که قمر تحت الشعاع باشد و در طریقه محترقه نیز بدانست
با جارت دادن زمینها مشروطات وی هشت است ا
باید که طالع مسعود باشد که او دلیل موجر است و ماه دلیل
مستاجر و وسط السما دلیل بدل اجارت و چهارم دلیل
عاقبت پس اگر طالع قوی باشد اجارت دهنده را نفع

تمام

تمام باشد و اگر طالع منحوس باشد پشیمانی باز آرد و سرانجام
کار برد و انکار کند ب باید که قمر نیک حال باشد و در برج
ارضی بود تا اجارت ستاننده منتفع گردد ج باید که ماه منصرف
بود از سعدی و متصل بسعدی که آن هر دو سعد بیکدیگر ناظر
باشند و بنظر مودت اولی باشد د باید که ماه بخداوند خانه
خود ناظر بود ه باید که خداوند خانه ماه از مناحس دور باشد
و باید که اوتاد لسعود مزین باشند خصوصا وسط السما تا
استجارت با نفع و دل خوش باشد و کار بر مراد رود
و مستاجر عذر نماید و در اداء بدل اجارت عذر نیارد
باید که خداوند طالع ممازج با مقارن صاحب سابع باشد
و سعدی بدیشان ناظر ح اگر رابع قوی حال باشد و خداوند
نیکو حال و بطالع ناظر آن اجارت مبارک آید و محذورات
اضداد اینها باشد لح دفینه نهادن مشروطات وی هفت
ا باید که قمر تحت الشعاع تا آن نهان بماند ب باید که طالع
و خداوندش هر دو مسعود باشند ج باید که قمر بخداوند
طالع ناظر بود بمودت د باید که خداوند عاشر و سابع هر دو
ساقط باشند از نیرین ه باید که صاحب ثانی قوی حال باشد

وسعود ومتصل بخداوند طالع باتصال محمود تا آن مال ضایع
نشود و باید که قمر در بروج منقلبه باشد واگر در تثلیث
زحل بود نیکو باشد ر باید که خداوند بیت المال ضمیمی بود
واگر در وتد الارض بود بهتر باشد ومحذورات وی
دو است ا نباید که قمر وخداوند خانهٔ او وخداوند
طالع وثانی منحوس باشند ب نباید که قمر در عقرب و
قوس بود که پسندیده نباشد ند **دفینه بیرون آوردن**
مشروطات وی سه چیز است ا باید که صاحب
ساعت نیز به دلیل دفین پیوسته بود به مودت ح باید
که سعدی در اوتاد باشند ومحذورات وی بودن
نحسین است در اوتاد که موجب تباهی بود یا مانعی پدید
آرد نه **ودیعت نهادن وامانت سپردن** مشروطات
وی دو است ا باید که قمر یکی از سعدین یا بطالع
مسعود متصل باشد ب در تحفه آورده است که قمر
در بروج منقلبه باید ودر دلو نیز جایز است ومحذورات
وی خلاف اینها بود ودیگر احتراز باید کرد از ضعف
مشتری که او دلیل امانت است وچون نیک حال نبود

دران

دران باب قصوری واقع شود نو **ناودان آب راه ساختن**
مشروطات وی چهار است ا باید که قمر در بروج آبی
باشد ب باید که سعدین بطالع ناظر باشند ء باید که روی
ناودان آب را به جانب مشرق وشمال باشد واین
ناودان در باب نجوم چندان مدخل ندارد اما اکابر در کتب اختیارات
برین موجب ذکر کرده اند وگوییا بتجربه معلوم فرموده اند
که چون چنین باشد خیر وبرکت دران موضع پدید آید ومحذورات
وی آنست که نباید که روی ناودان وآب را به جانب
جنوب ومغرب بود که تباه وناپسندیده باشد ز **وقت
مباشرت** ومشروطات وی هفت است ا باید
که قمر در حمل ومیزان واسد وجدی باشد که آن
دلیل بود بر زیادتی نشاط وبقاء قوت ب جهد باید کرد
تا قمر متصل بود بزهره که آن دلیلست بر خرمی وزیادتی
شهوت ح باید که ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که آن دلیل
بود بر قوت تمام ء بهتر آنکه قمر از مریخ منصرف بود بزهره
متصل وبرعکس نیز نشاید ه اگر قمر با آفتاب متصل باشد
دلیل بود بر دیگر باره رغبت کردن وازدیاد محبت وکثرت

لذت و اگر خواهند که فرزند پدید نیاید باید که قمر در برج
عقیم باشد که آن جوزا و اسد و سنبله است و طالع
نیز برج عقیم باید و قمر از سعدین ساقط ز اگر قمر در
حوت بود لذت زیادت باشد خصوصاً با نظر مشتری
نیکوحال و در برج بادی نیز همین خاصیت دهد اما در بروج
آتشی زنا را لذت و نشاط و خرمی بیفزاید و محذورات
وی دو چیز است ا آنکه باید که قمر بزحل متصل باشد
که آن دلالت کند بر سستی و انقطاع ب نباید که زحل در
سابع باشد که آن دلیل تباهی و خلل بود یح طلب فرزند
کردن مشروطات وی شانزده است ا باید که قمر
در بروج کثیر التولد بود چون سرطان و عقرب و حوت
ب باید که طالع وقت یکی ازین بروج بود ج باید که قمر مریخ
ناظر بود بمودت د بهتر آنکه قمر از سعدی منصرف باشد
و به سعدی متصل ه باید که سعدی در طالع یا در وسط
السما یا بیت الرجا بود و باید که صاحب خامس بصاحب
طالع ناظر باشد بمودت ز باید که صاحب خامس بطالع ناظر
باشد بمودت ح باید که قمر در یازدهم بود و صاحب خانه

بوی ناظر ط صاحب برهان الکفایه گوید بهتر آنست که
آفتاب در جوزا یا در سرطان بود ی اگر فرزند نرینه خواهند
باید که قمر در برج مذکر بود در مثلثه شمس و خداوند طالع
و صاحب بیت قمر و خداوند خامس در بروج بالا
باغ مونثه باید که در طلب مذکر عدد ساعات معوجه باید
ماضیه از روز یا شب فرد باشد و در طلب مؤنث
عدد آن ساعات زوج بود ب طلب ذکور باید که در ربع
اول روز بود که شمس زاید است و درین وقت نطفه
بهتر گیرد و طلب اناث باید که در ربع آخر شب باشد یج
در طلب بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر باید در برج
مذکر و در طلب بنات برعکس ید باید که خداوند خانه خا
مس مشرقی باشد و نیکوحال باشد یه باید که طالع برج مستقیم
الطلوع باشد یو باید که قمر از احتراق دور بود و
محذورات وی چهار چیز است ا آنکه باید که قمر در
درجات محترقه باشد ب نباید که خداوند ساعت
در طالع خامس بود ج بپرهیزد از رجعت و احتراق
و نحوست صاحب خامس د حذر کند از فساد زهره که

اخراج طفل مرده

دلیل تباهی حال فرزند باشد نط اخراج طفل مرده از رحم شروطات
وی پنجست ا باید که ماه ناقص باشد در نور ب باید که قمر بزهره
و مشتری ناظر باشد بمودت و تربیع نیز جایز داشته اند ج
بهتر آن باشد که قمر جنوبی هابط باشد د باید که خداوند
طالع و قمر در بروج مونثه مستوی الطلوع باشند ه باید که طالع
نیز یکی ازین بروج باشد و سعدی بوی ناظر و محذورات

شیر دادن کودک

و اضداد شروطات است نح شیر دادن کودک شروطات
وی جهار است ا باید که ماه از نحوس بری بود ب باید که زهره
مستقیم السیر باشد ج باید که قمر بسعود خصوصا بزهره متصل باشد د
باید که زهره در فلک خویش منحدر بود و محذور وی رجعت و

فرزند بدایه سپردن

احتراق زهره است سا فرزند بدایه سپردن شروطات
وی شش است ا باید که طالع وقت جوزا باشد یا سنبله
یا اوایل قوس ب باید که طالع و صاحبش مسعود باشند که آن
دلیل حسن تربیت بود ج باید که قمر از مناحس پاک باشد
که آن دلالت بر قبول غذا و نشو و نمای طفل کند د باید که قمر
بصاحب خانه خود متصل بود ه باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند
بمودت تا مولود تربیت تمام بیابد و باید که قمر محصور بین السعدین

باشد تا دایه را بر وی شفقت بود و محذورات وی پنجست ا نشاید
که یکی از نیرین منحوس باشند خصوصا بنحسی که صاحب ثامن
یا رابع بود که کودک را خطر باشد ب نشاید که نحسی در دوم
بود که غذا دشوار پذیرد ج حذر کند از آنکه قمر محصور بین
النحسین باشد که طفل تربیت تمام نیابد و دایه بروی مهربان
نبود د روا نبود که زهره و قمر از طالع ساقط باشند که
دایه را بیم بود ه نشاید که صاحب رابع و عاشر بدحال باشد
و از طالع یا صاحب طالع ساقط که دایه و کودک هر دو را

از شیر باز گرفتن

بد بود سب از شیر باز گرفتن کودک شروطات وی پنجست ا
باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب بهفتاد درجه و بعضی
بنود درجه گفته اند ب باید که ماه متصل بخداوند خانه خویش و بخداوند
طالع و در کتاب تحفة الملوک آورده است که درین اختیار
باید که قمر خداوند خانه خود را نه بیند که خداوند خانه وی آفتاب
بود که نظرات ایشان بیکدیگر پسندیده بود ج باید که خداوند ماه صاحب
طالع در بروج ارضی باشد و نیک حال بود د باید که طالع یکی از
از دو خانه مشتری بود ه باید که ماه در برج آبی بود مسعود بود
و محذورات اضداد اینهاست و دیگر آنکه نشاید که طالع خانه

زهره بود که ان دلالت کند بر انکه مادر آن فرزند بجز آن فرزند دیگر
هیچ فرزند از شیر باز نکند سه کودک بگهواره نهادن مشروطات
وی نخست ا باید که ماه در برج مسعود باشد و بعضی گفته اند
در حمل و ثور و سرطان و میزان نیکست و در جوزا و سنبله
و دلو میانه و در باقی بد ب باید که قمر محصور بین السعدین
باشد ج باید که طالع و اوتاد از نظر از نحوس پاک باشند د
باید که قمر در وتد یا مایل باشد ه باید که متولی بر طالع یکی
از سعدین باشد و اگر هر دو سعد بهم ناظر باشند اولی
بود و محذورات وی دو چیز است ا آنکه باید که خداوند ثامن
و سادس و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در یکی از اوتاد
بود ب نباید که قمر و خداوند طالع را بصاحب ثامن و
سادس و ثانی عشر نظر بود که آن موجب رنج طفل گردد
و یکی که بجا طره کنند سه نو بریدن و پوشیدن و فرش کردن
بدانکه درین اختیار چاره نیست از احتیاط تمام کردن که نو
بریدن و پوشیدن را درین اثری عظیم است و علی الاطلاق
درین باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب زینت است
و خوشحالی او بسیار نیکو و نباید که ماه در اسد باشد که بسیار

کودک بگهواره نهادن

نو بریدن و پوشیدن

بد بود

بد بود و انچه عوام منجمان گفته اند که ثابت ترین برجها اسد است
و چون ماه در اسد باشد جامه نتوان پوشید که بسیار با صاحبش
بماند سخنی تمام نیست از برای آنکه بسیار بمشاهده رسیده است
که کسی نادانسته جامه نو پوشید و ماه در اسد بود چون بران
حال وقوف یافت فی الحال بیرون کرد و دیگر نپوشید و اگر
برین حال وقوف نیافت بسی بر نیامد که بوجهی شنیع آن جامه
از وی بر کندند بل اسد را خاصیتی دیگر است درین معنی
بیرون از شدت ثبات و خواجه نصیر الحق والدین قدس سره
در شرح کلمات بطلمیوس در تفسیر این کلمه که الملابس الجدد یکره
عملها و استعمالها و القمر فی الاسد واعظمها اذا کان منحوسا او
علی مقابلة الشمس می آورد که مراد از عمل قطع جامه نو است
و بعضی خیاطت و نسج نیز مکروه داشته اند و اولی آنست
که ابتداء خیاطت نکنند و نه آغاز نسج اما استمرار در عمل
محتاج ثبات باختیاری و چون ثبات جامها مذموم است
و استبدال محمود پس در ابتداء عمل و اغاز استعمال یعنی
پوشیدن و بان زینت کردن قمر در برج ثابته نباید و
ثابت ترین اسد است پس بسمت راس نزدیکتر خوش

یک است و مطالعی در بلاد شمالی
بسیار و صورت اسد و ال...

وتعطل

والقلاطو بعد از اسد عقرب ثابت تر باشد و درین باب
مذموم تر ضربرج هبوط قمر است و خانه مریخ و بعد ازان دلو که
خانه زحل است و زحل دلیل ثانی و ثبات و از همه کم غایله تر بوثر
باشد که خانه زهره است و شرف قمر و کاتب ابی طولون حکیم
احمد بن یوسف المهندس المصری در شرح همین کلمه فرموده است
که بروج ثابته مکروهست در شناختن و بریدن و بوشیدن جامه
و اسد از همه بدتر است زیرا که او مهر کند هر کچه را اجا و را و بود
و ور از دستی نماید در هر چه نزدیک او باشد بس معلوم شد که
منع اسد نه برای شدت ثباتست و بس و گفته اند که طبع اسد
اتشی است گرم و خشک و طبع جامه زهره و ارضی است
سرد و تر و نرم بس طبع اسد ضد طبع جامه بود و نگذارد تا انکس که
یا بنه ورگرد از سبب طبع آتشی سوخته شود و از سبب طبع
سبعی دریده گردد و نیز تا ان جامه دارد دلش مقبوض و در
مانده بود از انکه اسد دلیل دل و سینه است و حکیم اسمعیل
باخرزی آورده است که در عهد دری دیدم که معروفی یکی
از نزدیکان خود را قبای بخشید و یکی را کلاهی و یکی را موزه
و هر سه روزی بوشیدند که ماه در آن هر سه را تحذیر کردند

اسد بود و رای روز احتراق
زحل و راسد و ماه در
محاق ص

کردور

که روزی بغایت منحوس است دو کس که کلاه و موزه داشتند
بدیگری بخشیدند و انکه قبا داشت ان روز قبا پرون کرد و بس
ازان روزی چند بپوشید بس انکس که کلاه بوشیده بود
چهل و پنج روز بیمار شد بیماری مخوف و بعاقبت ازان مرض
بصحت رسید و انکس که موزه بوشیده بود سی و نه بیمار شد و باخر
صحت یافت و انکس که قبا بوشیده بود هفتاد و دو روز
بیماری کشید و او را از ری بهمدان بردند یک روز بدر همدان
خفتی یافت و دران حال خطایی کرد که سبب عکس شد و
سیوم روز هلاک گشت و ظن چنان می افتد که آن مرض را
عکس بدان سبب افتاد که او دیگر باره مراجعت کرد
و جامه بپوشید و غرض ازین حکایت آنست که مراجعت
با آن لباس بتر از حال اولست و بزعم بعضی از حکما اعتماد
در بریدن و بوشیدن جامه بر منازل قمر است و در بعضی
منازل از نو بریدن و بوشیدن منع کرده اند و در کتب نجومی
تحقیق نموده اند دران باب خطا کمتر می افتد و ما اختیارات
منازل را بعد ازین بتفصیل ذکر خواهیم کرد ان شاء الله و تعالی و اهل
هند حکم جامه بوشیدن و بریدن و باز افکندن بر ساعات کنند

وبدان ایمایی خواهد رفت وانچه حکما از ضروریات درین باب
شرط کرده اند هفده چیز است ا باید که قمر در برج منقلب
باشد خصوصا حمل وسرطان ومیزان ودر جدی مکروه داشته
اند ودر ذوجسدین نیز شاید بتخصیص در حوت که بغایت پسندیده
بود ب باید که خداوند سابع ناقص السیر باشد ومنحدر در جنوب
ج باید که ماه زاید النور والحساب باشد د باید که قابل تدبیر ماه ساقط
وضعیف بود ه باید که قمر متصل باشد بزهره واگر اتصال مودت
باشد اولی بود و باید که بریدن وپوشیدن در ساعت سعود
اتفاق افتد واگر آن ساعت مشتری بود جامه پاک بماند
ودر ساعت زهره بشادی وخرمی گذرد ودر ساعت عطارد
سعود نیز نیکو باشد اما اگر آن ساعت شمس بود باید که سعدی
در طالع بود تا موجب شرف وبزرگی گردد واگر ساعت
قمر بود باید که قمر بسعدی متصل باشد تا بخرمی وشادی
داشته آید واگر بنحسی متصل بود نشاید ز باید که سعدی در
طالع وقت بود واگر زهره باشد بهتر ح اگر ماه در عاشر بود
بهتر باشد وازان جامه بها وجمال بیفزاید ط باید که ماه بدان
که در طالع است سعود باشد که ان اختیار در غایت خوبی

بود ی باید که زهره قوی حال باشد ومستقیم یا خواجه در نکت
آورده است که درین اختیار طالع وقت ویازدهم باید که سعود
باشد یب باید که ماه بخداوند خانه خویش ناظر بود یج باید که خداوند
خانه ماه قویحال بود واز نحوس مبرا وبسعود ناظر ید باید که طالع
سرطان با اول میزان وقمر نیز درین دو موضع بهتر
بود ودر آخر دلو واول ثور نیز روا داشته اند چنانکه حکیم باخرزی
گوید که انچه تعیین کرده اند که قمر در برج منقلب باید موضعی چند است
در برج منقلب که چون ماه در وی باشد جامه پوشیدن بغایت
نامحمود بود وماه در اول ثور که برج ثابت است جامه پوشیدن را
بغایت ستوده است وبآخر دلو همچنان ودر برج حوت سراسر
هیچ مزیدی نیست یه باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب
طالع او منصرف بود واز کوکبی منصرف شود که صاحب طالع
مسعود بود در موضع نیکو وناظر بطالع وسعود انچه از وی احتراز
واجب داشته اند بهشت چیز است ا نباید که ماه در برج
ثابته باشد وتباه ترین همه اسد است چنانچه سبق ذکر
یافت ب نشاید که قمر مقارن نحوس با در مقابله وتربیع
ایشان بود که آن دلیل نامردی باشد در وقت استعمال

آن جامه از مقتضای طبیعت آن نحس خصوصا که قمر
در برج ثابت بود ح حذر کند از مقارنه آفتاب که ان
دلالت کند بر انکه آن جامه با رنج و ملال کهنه شود و نامرادی
بود از جهت ملوک و متسلطان ی بپرهیزد از ساعت
زحل که جامه زود چرکین شود و تا آن جامه بود غمگین و دژم
باشد ه حذر کند از ساعت مریخ که جامه زود دریده
گردد و از سباع بدان خلل رسد و روا نبود که قمر
در طریقه محترقه باشد از بهر انکه در وی نحوستی موثر است
بطلمیوس گوید حذر کند از پوشیدن جامه وقتی که قمر در
بروج آتشی باشد و این سخنی غریبست ح حذر کند از انکه ماه
هابط باشد و ضعیف که قصور تمام پدید آید س مهمانی رفتن
مشروطات وی هشت است ا باید که ماه متصل
باشد بیکی از سعدین خاصه بنظر مودت ب باید که قمر
بعطارد ناظر باشد تا در مجلس سخن از ادب و حکمت و
شعر و لطایف کند زد و خوردنیها از هر نوع پیش آید ج اگر
قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد در ان
مجلس با قومی دانا و تازه روی و لهو ناک و سرود گوی و نشاط

انکیز ملاقات کند د اگر قمر با وجود نظر عطارد بمشتری پیوندد
دران محفل با فقها و او با و اصحاب دیانت و ارباب ورع
مصاحبت نماید ه باید که عطارد خوشحال بود و متصل بمشتری
تا کار بر مراد رود و و اگر عطارد مسعود بزهره ناظر باشد
دران ضیافت نشاط و خرمی باشد و هیچ غایله پدید نیاید ز
باید که قمر در برج ذو جسدین باشد تا امتزاج نیکو دست دهد
ح باید که از ثوابت انها که بر مزاج زهره و عطارد ند در یکی
از اوتاد باشند یا با سهم السعاده و صاحبش یا با ماه و آن
ستارگان سماکین اند و نسر واقع و ردف و مانند آن
تا در نشاط بیفزاید و نام بحاصل آید و محذورات وی چهار است
ا نباید که ماه با عطارد بمریخ متصل باشد خصوصا بنظر عداوت
که دران مجلس جنگ جویان و مخالفان پدید آیند و طعامهای
ناساز کار پیش آرند و بدان دعوت رفتن جانبز نبود ب
روا نبود که قمر با عطارد بزحل اتصال کند که دران مجمع
با قومی دون حقیر ملاقات کند و سخنان موحش و دلگیر شنود
و موجب سامت گردد ج نباید که یکی از دو نحس در وتد
بود که مجلس نه بمراد کذرد د حذر کند از انکه طالع وقت عقرب

نرد باختن

صاحب آن

باشد که در مجلس مخالف پدید آید و عیش منقص میشود سو نرد باختن
بدانکه عطارد دلیل بازیهاست پس بهمه حال باید که رعایت
حال او بکنند و طالع و صاحبش دلیل ابتدا کننده بود و سابع
و صاحبش حریف و ماه دلیل کهتر است و مشتری و آفتاب
دلیل مهتر پس هرکدام ازین دلایل که مسعود قوی باشند ببرد
و هرکدام ضعیف و منحوس باشد صاحبش بماند و در کفایة
التعلیم می آورد که از رموز هرمس آنست که میگوید که از ده درجه
ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده اسد تا ده عقرب جنوبی
و از ده عقرب تا ده دلو غربی و از ده دلو تا ده ثور شمالی چون
مریخ در ربعی ازین ربعها باشد اهل آن ربع در حرب غالب
آیند برای آنکه مریخ با ایشان باشد اگر قمر در ربع مقابل
باشد او غالب آید پس از ملاحظهٔ این حال که اصلی است
درین باب غافل نباید بود و اما شروطات دیگر بیست
و دو است ا باید که در طالع سعدی باشد تا کار بر مراد
رود ب باید که صاحب طالع در عاشر بود تا آغاز کننده ببرد
ج باید که در سابع نحسی بود تا آغاز کننده غالب شود د اگر ماه
متصل باشد بسعدی آنکه آغاز کند غالب گردد و اگر متصل با

نحس آنکه اول بازد مغلوب شود ه اگر خواهد که هردو حریف
برابر بازند خداوند سابع و طالع هردو را در وسط السما
نهد و اگر ماه و عطارد هردو نیکو حال باشند حریفان هردو
راست بازند و دغابی نکنند ز قصرانی گوید در آن جانب
باید نشستن که قمر در برج آن جانب باشد از شمال و
جنوب و اگر چنان اتفاق افتد که در جانب موضع قمر نشیند
بحسب دلالت آن موضع بر جهات اربعه چنانچه ماه در برج
حمل بود و حمل دلیل شرقست در جانب مشرق نشیند و باقی
برین قیاس هم نیکو بود ح بباید دانست که مشرق یار شمال
بود و مغرب معاون جنوب پس در نشستن ملاحظهٔ این
جهات کنند تا غالب آید ط باید که مریخ در آن جانب باشد
که مصاف بود بجهت آغاز کننده تا غلبه کند ی اگر صاحب طالع
نحس کند مر صاحب سابع را غلبه در جانب آغاز کننده
بود یا اگر صاحب طالع و سابع مقارن باشند در بیت
الرجا و مشتری در طالع بود باختن ایشان بمراد باشد
و بمراد برخیزند یب اگر خداوند طالع و سابع در عاشر باشند
و زهره در طالع هردو حریف بخرمی و نشاط بازند و چون

فارغ شوند خوشدل و خرم باشند یح اگر طالع برج دو جسدین
باشد و خداوند طالع نیز در بروج مجسده باشند بهرد و
لعبها راست کنند و دغا نبازند یط باید که قمر در بروج منقلبه
باشد الا در جدی و در جوزا نیز موافق است ل باید
که قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ تا بازی نیک
آید یو باید که طالع برج زاید المطالع باشد و اگر سنبله
کنند بشرطی که عطارد بوی ناظر باشد بهتر بود یز باید
که قمر زاید النور والعدد باشد یح اگر خواهند که بازی
دیر کذرد طالع برج ثابت کنند چه اگر منقلب بود بازی
زود کذرد یط اگر قمر متصل باشد بزهره و عطارد مسعود
با وجود آن مشتری در طالع بود آغاز کننده ببرد ک
اگر ماه از عطارد منصرف باشد و بصاحب طالع دلیل
کند بر حضور کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد از
انصراف از عطارد بصاحب سابع متصل شود
دلالت کند بر حضور کسی که با غاز کننده خصومت
کند کب و قمر خالی السیر بهیچکدام بر یکدیگر غالب نشوند
اعظم شرایط درین باب آنست که عطارد مسعود

باشد و طالع و صاحبش ناظر و آفتاب با مشتری
یا بوی متصل باتصال محمود و محذورات وی هفت است
ا نباید که خداوند طالع و خداوند سابع بیکدیگر ناظر
باشند از مقابله که آن دلیل خصومت بود ب نباید که
صاحب سابع صاعد بود و در جنوب بلکه باید که هابط بود
در شمال ج نباید که چون صاحب طالع و سابع در وسط
السما باشند عطارد در طالع بود که میان ایشان مباحثه
بسیار رود د نباید که در همین حال یعنی با وجود بودن
خداوند سابع و طالع در عاشر مریخ در طالع بود که دروغ
بسیار کویند و آخر بملالت کشد ه نباید که در همین حال
مذکور زحل در طالع بود که هیچ یک نبرند و ضجر شوند و نه
بمراد بر خیزند و روا نبود که قمر در اسد و قوس و
جدی باشد متصل بزحل ز حذر کنند از آنکه قمر در طالع
باشد که هر که آغاز کند ازو ببرند سر شطرنج باختن
شرایطی که در باب نرد کفته ا باید که قمر از عطارد
منصرف بود و بمریخ متصل از بهر آنکه عطارد دهنده لعب
و مریخ پذیرنده لعب ب باید که زحل مسعود و قوی حال

باشد و بطالع و صاحب طالع ناظر بود و افتاب با مشتری
بوی ناظر صاحب برهان الکفایه گوید شطرنج زحل راست
و نرد عطارد را هرکه شطرنج بازد نیک حالی زحل باید
طلبید و هرکه نرد بازد نیکحالی عطارد و بر هر تقدیری ماه
مسعود باید و چون این شرایط بجای آورده شود انکه
آغاز کننده بود ببرد و محذورات وی همان محذورات باب
سابق است سح چهارپای خریدن جهت سواری
مشروطات وی ده چیز است ا اگر ستور ریاضت
یافته میخرد باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما
روزیتوس گوید جای ماه و طالع حمل باید یا ثور یا یکی
از بروج مجسده تا باشد طالع و موضع قمر نیمه آخرین
اسد باید و باخرزی گوید درین اختیار قمر در برج
منقلب باید متصل بسعدی و اگر طالع برج ذو جسدین
کنند بهتر باشد و چهارپای زودتر ریاضت پذیرد و بها
زیادت شود ب باید که ماه متصل باشد بکوکبی مستقیم السیر
و بهتر انکه آن کوکب سعدی باشد مشرقی و صاعد تا در
بها و نیکوئی ستور بیفزاید ج باید که او نیز از نحوس خالی

چهارپای خریدن

و بقول کوشیار قمر در اسد نیز شاید و اگر این ستور ریاضت نایافته هم

۲۰

باشد و بسعود مقرون د باید که سادس و صاحب سادس سلیم
باشند از مناحس ه اگر صاحب طالع و خداوند نیز با او
موافق باشند و اگر صاحب طالع در حمل بود بسیار نیکو بود ز
صاحب سر السرایر با تثلیث زهره باشد ط باید که قمر
متصل بود بمشتری یا مریخ تا تمام قوت و نیکو آید ی طبری
در باب اسب خریدن خصوصا فصلی آورده است
اگرچه حقیقت بعضی از ان نکات ما را معلوم نیست فاما
بجهت تبرک ایراد کرده میشود و آن فصل مشتمل است بر
دو نوع نوع اول باعتبار اسنان اسبان و نوع ثانی باعتبار
الوان ایشان اما نوع اول اگر دو ساله خرد باید که قمر
در عاشر باشد و هفتم مسعود بود و اگر سه ساله خرد باید
که قمر در وسط السما بود و طالع مسعود باشد و اگر چهار
ساله خرد باید که قمر میان وتد سابع و رابع باشد و مسعود بود
و اگر پنج ساله خرد باید که قمر میان وتد الارض و وتد
طالع باشد اما نوع دوم اگر اسب سیاه خرد باید که زحل
در طالع نبود و قمر بزحل متصل نباشد تا کراهیتی نرسد و اگر
اسب زرده باشد باید که مشتری در طالع بود و قمر بدو

و بطالع و حمل و قمر بسعدی متصل باید که قمر در میزان نیز از اختیار ... ج

متصل تا بدان اسب شاد و خرم شود و اگر اسب
اصفر یا گلگون باشد باید که مریخ در طالع وقت نبود و قمر از و
ساقط باشد تا زیان نرسد و اگر کمیت بود باید که آفتاب
در طالع وقت بود یا قمر متصل با آفتاب تا بدان اسب شاد
گردد و اگر اسب خنک باشد یا چرمه باید که زهره در
طالع وقت باشد یا قمر بدو متصل بود تا آن اسب فربه
گردد و نیک صورت شود اما بر رنج کشیدن قادر و توانا
نبود و اگر اسب ابلق باشد باید که عطارد در طالع باشد
و قمر بدو متصل بود تا نیک آید و بمراد برسد و محذورات وی
نه چیز است ا نباید که ماه بکوکبی مقیم متصل باشد که آن حیوان
بر دل خداوند گران و ناخوش آید ب نباید که قمر بزحل ناظر
باشد که ستور را بیم بود و خداوندش را ملال افزاید ج حذر کند
از مقابله قمر و مریخ که آن دلیل تباهی چارپای بود د نشاید
که جای ماه و طالع برج سبعی باشد ه بپرهیزد از آنکه
قمر بکوکبی راجع پیوندد که آن چارپای را علتی پدید آید
و گفته‌اند اگر آن کوکب صاعد باشد در تن ستور نقصان
پدید آید اما در بهای وی چیزی بیفزاید و نباید که قمر بکوکب

هابط پیوندد که نقصانی برسد و گفته‌اند اگر کوکب هابط مستقیم
باشد در تن ستور بیفزاید اما در بهای وی نقصانی بجد و تمام
رسد ز اگر قمر در اسد یا حوت و مریخ در وسط السما بود
دلالت کند آن اسب و ندان گیرد یا لگد زدن شود
و از وی رنج رسد ح نباید که قمر در برج منقلب باشد
و منحوس بود از مریخ که آن چارپای سرکش و تند و تیز
باشد ط روا نبود که در وقت خریدن مریخ در هفتم طالع
باشد که صاحبش را نکبتی رسد سط چارپای خریدن
جهت حمل یا نتاج مشروطات وی دو چیز است
ا اگر چارپای بارکش باشند چون شتر و خر باید که
طالع وقت و جای قمر نیمه آخرین قوس باشد و اگر
چارپایان بجهت نتاج باشند چون گاو و گوسفند طالع
و جای قمر همین که گفتیم شاید و در نیمه آخر اسد نیز تجویز
کرده‌اند ب اگر خواهد که آن چارپای قیمت زیادت گیرد
باید که طالع برج ذوجسدین کنند و قمر را با ستارگان
سعد متصل سازند و محذورات وی آنست که نباید که قمر
منحوس بود و ناظر بزحل که خللی عظیم آورد و بمریخ نیز نشاید ع گما

بانسان کرد...

کردن برخشکی مشروطات وی هفت است ا باید که
ماه در بروج مجسده باشد ب باید که ماه متصل باشد بسعدی
وبهتر آنکه زهره باشد زیرا که موافق تماشا و طربست وتا
باز آمدن آنکس شادمان باشد و هیچ غم بوی نرسد ج باید
که قمر از سعدی منصرف شده باشد وبهتر آنکه آن سعد
در طالع بود تا کار بر مراد باشد د اگر ماه در بروج دوم باشد
وزهره را ببیند درین نزهتگاه شادی بسیار دست دهد
ه از برای تماشای بستانها باید که ماه در بروج خاکی باشد
ناظر بزهره وطالع وقت تیر یکی ازین برجها باید و از برای
تماشای آن مواضع که برلب آب بود یا در محلهای که آب
بسیار باشد باید که قمر در بروج آبی بود و بزهره متصل
باشد و محذورات این اختیار دو است ز نشاید که ماه
بامریخ باشد خصوصا از مقابله و تربیع که آن دلیل اندوه و
ملالت باشد ح نباید که قمر برحل پیوندد که آن دلالت
بردل مشغولی و ضجرت کند ط تماشا کردن بر آب مشروطات
وی هشت است ا باید که طالع برج ارضی بود ب باید
که وتد رابع وی اربعه قوایم باشد چون حمل و ثور و اسد و

تماشا کردن بر آب

جدی

جدی ج باید که سعدین یکی در طالع باشد و یکی در عاشر د اگر
ماه از زهره منصرف باشد و خالی السیر بود بهترین وقتی
باشد تماشا را و آن نزهتگاه بغایت موافق آید ه اگر
خواهد که دور رود باید که طالع برج منقلب باشد الا انکه بهر
دلیل رفتن و حرکت برج منقلب است و اگر خواهد که
نزدیک رود باید که طالع برج ثابت کند وعوقب هرچند که
برج ثابت است نشاید و باید که قمر در چهارم طالع
یا در نهم یا هفتم بود و مسعود باشد تا تماشا بر مراد کند ز
باید که مشتری نیک حال باشد و در طالع یا عاشر بود یا (عطارد)
در یکی ازین دو وتد بود که دلالت کند بر شادی
و کامرانی کند ح باید که وتد رابع نیز مسعود بود تا در آن
مقام که محل تماشاست فایده ببیند و محذورات وی
سه چیز است ا نشاید که ماه در اوایل عقرب باشد که
هبوط قمر و حد نحس است ب حذر کند از آنکه در موسم باران
طالع یکی از بروج آبی کند و قمر و زهره در عاشر که البته از باران
ضرری رسد و بملال انجامد ج حذر کند از نحوست طالع
و سقوط صاحب او و ازو که عیش منغص گردد عب تماشا کردن

تماشا کردن [illegible]

در آب محمد ایوب گوید نزهت و تماشا در آب میسر شود
جز در زورق و کشتیها پس باید که اختیار کنند در آب
افکندن و روان کردن را ملاحظه نمایند و آنچه خاصه این
اختیار است از مشروطات پنج است ا باید که طالع
وقت بروج آبی باشد ب باید که زهره در طالع بود یا
در دهم یا یازدهم یا نهم تا آن کار بانشاط و طرب بود و نیکو
برآید ج اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در برج ذوجسدین
دلالت کند بر آنکه در میان آب کسانی را بینند که بدیدار
ایشان شاد شود و اگر زهره بمشتری متصل شود یا
قمر بمشتری پیوندد همین حکم دارد د باید که ماه در سیوم
یا پنجم یا بیت الرجا باشد ه اگر خواهد در آن تماشا دیر بماند
طالع برج ثابت خاکی کند یا آبی و ماه را در وسط السما نهد
تا در آن مقام بسلامت بماند و بادهای خوش و موافق آید
و اگر خواهد که از آن تماشا زود باز آید طالع برج منقلب
باید آبی یا خاکی و خالی و سعدی در وی و ماه در فرح خود
یا فرح مشتری تا معاودت بسعادت و خرمی بود و آنچه
محذورات است اضداد مشروطات باشد عو

شراب ریختن

شراب ریختن مشروطات وی شش است ا باید
که قمر در بروج آبی باشد الا عقرب ب باید که قمر بزهره
متصل باشد تا آن شراب طرب فزاینده بود ج اگر قمر
بعد از اتصال زهره با صاحب پیوندد بنظر مودت بسیار
کس از آن محظوظ شوند د اگر اتصال ماه بعطارد مسعود
بود آن شراب بخرمی و طرب خورده شود با حریفان
موافق ه اگر شراب برای معالجت کند باید که ماه در
برجی هوایی بود متصل بعطارد تا از آن فایده یابند
و بهتر آنست که ماه بمشتری ناظر بود تا از آن شراب
منفعتی عظیم رسد و محذورات وی دو چیز است ا
نباید که قمر بزحل ناظر باشد بنظر عداوت که
آن شراب غم فزاینده باشد و دلگیر و خمارآورنده
و اگر نظر مقبول بود آن شراب دیر خورده شود ب
روا نبود که قمر بمریخ نگرد بنظر ناپسندیده که آن دلیل شکستن
خم یا تباه شدن شراب باشد عد شراب خوردن
مشروطات وی نه چیز است ا باید که ماه در خانهای
زهره بود یا در حوت ب باید که مشتری در طالع بود

شراب خوردن

یا وندی دیگر ح اگر ماه در میان دهم و هفتم طالع باشد یا
میان چهارم و طالع دران وقت شراب کهن خوردن
سودی دارد و دران دو ربع دیگر شراب نوساز
کار و شایسته بود و زیان ندارد ی اگر نبید خورد
باید که ماه بآفتاب متصل باشد بمودت ه اگر شراب
اگر شراب فانیدی و شکری خورد باید که ماه بمشتری
متصل بود بنظر محمود و اگر شراب انگوری خورد باید که
ماه بزهره پیوندد باتصال پسندیده ر اگر شرابی خورد
که از حبوبات کرده باشند چون گندم و برنج و ارزن
و مانند آن باید که قمر در بروج خاکی بود متصل بکوکبی
سعد نا موافق آید ح خوردن همه شرابها را بهتر آنست
که قمر بزهره متصل باشد از ثور یا میزان و درین نظر
باید که قمر مشرقی بود و زهره مغربی ط اگر خواهد که در
شراب خوردن بر همه کس سبقت برد باید که دران
ربع نشیند که قمر در وی است اگر میان طالع و
عاشر باشد در جانب شرقی شمالی و میان چهارم و طالع
در طرف شرقی جنوبی و محذورات وی دو چیز است ا

ماه در برج خاکی و متصل بزحل شراب انگوری خوردن را زیان
دارد چه طبیعت را از صواب اعتدال بسودی برودت
و یبوست کشد ب ماه در برج آتشی و متصل بمریخ شراب
انگبین خوردن مضرت رساند عه چوگان زدن منشور و طاس
وی یازده است ا باید که ماه در برج منقلب باشد ب
باید که ماه متصل باشد بسعود یا بمریخ از نظر مودت خصوصا
تثلیث ح باید که طالع بیرون رفتن برای چوگان زدن
برج منقلب باشد و طبری گوید درجات طالع باید که از
اول آن برج باشد تا ده درجه از بهر آنکه هر برجی که منقلب است
وجه اول برج را انقلاب زیادت باشد و بهترین برجها
جهت این اختیار حمل و میزان است از برای آنکه هر دو
برجهای اعتدال اند تا چوگان زدن و نشاط کردن و اسب
تاختن بر مراد بود و دست ببرد ی باید که خداوند طالع
بسعود متصل باشد ه باید که خداوند طالع فوق الارض
باشد خصوصا عاشر و حادی عشر و باید که صاحب
طالع از احتراق و نحوس پاک بود ر اگر خواهد که غالب
شود گوی بدان جانب باید زدن که ماه دران جانب

چوگان زدن

بود و روی بدان جهت باید کرد بر قیاس ارباع خانکه
در اختیار نرد باختن گذشت و باخرزی گوید کتف از الجانب
باید کرد بجهت انکه در نرد و شطرنج باختن در ربعی میلی شبند
که قمر در آن ربع است و غالب می آیند در نشستن و
روی با خصم کردن پشت با قمر مکنید انجا نیز همچنان باید
ح باید که مریخ قوی حال باشد و در عقرب بهتر زیرا که
او دلیل قوت اسبان است ط باید که عطارد مسعود
بود تا لعبها زیبا و نیکو توان نمود و کارها دستبک توانکرد
ی باید که صاحب طالع در دهم باشد یا یازدهم متصل
بسعود و بری از نحوس یا بهتر آن بود که قمر با صاحب
طالع محصور بین السعدین باشند تا ان کار نیکو برآید
و محذورات وی بجست ا نبا باید که ماه در برج ثابت
باشد که ان دلیل گرانی و کاهلی بود و در برج ذوجسدین
نیز روا نداشته اند که آن دلالت بر افتادن هر دو
مرکب کند ب نباید که ماه بزحل متصل باشد بهیچ نوع از انواع
اتصال که آن دلیل بطو حرکت باشد ج روا نبود که ماه
با خداوند طالع متصل باشند بستاره هابط که آن دلیل

افتادن

افتادن از اسب باشد د محمد ایوب گوید کواکب سعد
در وتدها باید که این کار را موافق نبود و مرا سر این
سخن بیقین معلوم نیست ه عمر فرخان گوید باید که زحل
در وتد نباشد خاصه سابع که تباهی و خلل آرد عو
طیب و عطر آمیختن مشروطات وی شش است
ا باید که طالع حمل یا قوس باشد ب باید که زهره در
طالع بود تا ان طیب نیکو آید ج باید که قمر در مثلثه
آتشی بود و در ثور نیز جایز است د باید که قمر و عاشر
بود متصل بزهره تا بسیار فایده دهد و بویش لطیف و نافع
بود و اگر قمر در طالع بود و متصل به زهره همین خاصیت
دهد ه اگر آن طیب بدست بکار دارند بهتر انکه قمر
در جوزا بود بعطارد متصل و اگر ان طیب از بهر بخور باشد
باید که قمر بمقابله مریخ و آفتاب بود تا بخور بسیار از آتش بوی خوش
باشد و محذورات وی آنست که بپرهیزد از بودن زحل
در طالع که آن طیب بزیان آید و بویش متغیر گردد ع
هدیه فرستادن مشروطات وی هفت است ا باید
که قمر در وقت هدیه فرستادن در هفتم بود مسعود تا آن

هدیه مقبول افتد ب باید که خداوند خامس نیز در سابع بود مقبول
از صاحب سابع تا آن هدیه بمنتی تمام پذیرفته شود و اگر خداوند
خانه هفتم در پنجم بود و قمر در هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و فایده
تمام دهد ج اگر قمر از چهارم بخداوند سابع نگرد بنظر مودت
و خداوند سابع قمر را قابل بود موقع آن هدیه نیک باشد و مراد آن
بر آید د اگر خواهد تا زیادت از آن منفعتی بوی باز رسد باید
که طالع برج ذو جسدین کند خصوصا جوزا ه حکماء هند گفته اند هدیها
نزدیک پادشاهان فرستادن آنکه باید که خداوند ساعت
یکی از سعدین باشد با آفتاب تا مقبول و پسندیده بود و
اگر قمر در هفتم طالع بود و بخداوند طالع و خداوند پنجم نگرد
آن هدیه بخوشدلی باز دهد و در میان هیچ ملالی نباشد ز
اگر قمر در طالع آن وقت باشد که هدیه میفرستند و از
خداوند طالع منصرف بود و خالی السیر باشد یا بخداوند دوم
پیوندد دلیل کند که بر سر آن هدیه چیزی دیگر زیادت کنند
و به تبرک باز فرستند و اگر بپذیرند پذیرفتن نیکو بود و با فایده
باشد و محذورات وی آنست که نشاید که خداوند هفتم طالع
راجع باشد و قمر ساقط یا قمر در وسط السما متصل بصاحب هفتم

که آن هدیه پذیرفته نشود و ملال و وحشت پدید آید خضاب و رنگ بستن
کردن شروطات وی دو است ا باید که در جوزا و حوت
باشد ب باید که ماه بزهره متصل باشد و حذر باید کرد از آنکه
ماه در سرطان و عقرب بود که ناپسندیده باشد و در بروج
دیگر متوسط بود حط ابتدای علاج شروطات وی هشت
است ا باید که سعدی در طالع باشد تا مقصود حاصل گردد
و ذکر طبیب نیکو ظاهر شود ب باید که سعدی در عاشر باشد
تا بیمار فرمان برد و تخلیط نکند ج باید که هفتم و صاحبش سعود باشند
یا بسعود آراسته تا بیمار زود علاج پذیرد د اگر رابع نیز صالح
الحال باشد یا سعدی آنجا بود علاج نیک کارگر آید و عاقبت
هم طبیب و هم بیمار بمراد رسند ه اگر قمر از سعدی منصرف
بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب از یکدیگر راضی باشند
و باید که طالع از بروج منقلبه بود ز باید که خداوند طالع
بسعدین متصل باشد ح باید که ماه در بروج منقلبه باشد
تا علت زود زایل شود و محذورات وی ده است
ا نشاید که نحسی در طالع باشد که آن علاج خطرناک گردد
و تباهی آن ظاهر گردد ب نشاید که نحسی در عاشر بود
که بیمار تخلیط کند و فرمان نبرد ج
و کار بر طبیب دشوار گردد د
حذر کند از بودن نحسی در هفتم که بیمار از آن
علت بعلتی دیگر رود ه پرهیز از آنکه نحس
در رابع بود

خضاب بستن

ابتدای علاج

که بیمار را خطر هلاک باشد د بباید که قمر منحوس بود
یا متصل بنحوس که طبیب و بیمار از یکدیگر منجر شوند و روا
نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصا بصاحب ثامن
که بیمار را مخاطره باشد ز حذر کند از آنکه صاحب طالع
در هشتم باشد یا صاحب هشتم در طالع که بیمار را آفت
رسد ح ماه در طالع وقت دارو دادن نشاید که
علت و ورم پدید آید و گفته اند در هیچ وتد نیز نشاید ط
بپرهیزد از آنکه خداوند طالع محترق باشد یا نحس
بد و ناظر ی احتراز باید کرد از بودن صاحب طالع
در ششم یا صاحب ششم در طالع که آن دلالت
بر زیادتی مرض کند ف علاج اعضا مشروطات وی
شش چیز است ا هر گاه که عضوی را علاج خواهد کرد
بداند که آن عضو از منسوبات کدام برج است باید ماه
دران برج باشد مسعود و قوی حال و دور از نحوس
و این قول اختیار حکیم سنجری و امام باخرزیست
و بعضی گفته اند که ماه دران برج نشاید و این قول خالی
از صحتی نیست لیکن اولی آنکه اگر دران برج باشد

علاج الاعضا

البته مسعود بود ب اگر علاج نیمهٔ بالا خواهد کرد از تن و آن از
فرق بود تا ناف که قمر میان وتد السماء و وتد الارض بود که آنرا
ناحیت علیا خوانند و اگر علاج نیمه زیرین خواهد باید که قمر در
ناحیت سفلی باشد ج اگر مقصود از معالجه نقصان جزویست
از بدن یا استفراغ خلطی باید که ماه ناقص النور باشد
و اگر علاج از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید که قمر زاید النور
باشد د شرط اعظم درین باب آنست که در طالع
وقت سعدی باشد تا نفعی حاصل آید ه باید که قمر زاید العدد
باشد تا آن کار آسان برآید و باید که هفتم و صاحبش را
مسعود سازد و از صاحب طالع با نصیب کرداند معالجه
بطریق احسن وجود گیرد و محذورات اضداد او مشروطات
بود ی علاج احباس امراض مشروطات وی پنجست ا
باید دید که آن علت از مدلولات کدام کوکبست اگر مریخ
دلیل آن بیماری باشد دران وقت علاج باید کرد که
مشتری در وتد باشد و اگر زحل دلیل بود آفتاب
را در وتد یا مثلثه باید گرفت و اگر عطارد دلیل بود زهره
در وتد باید و اگر قمر دلیل بود که ماه در مقابله خداوند آن برج بود
باید

علاج الاحباس

که ماه در وی بوده باشد در وقت استعلاج ب باید که قمر از
نحوس خالی باشد ج باید که سعدی در طالع بود و سعدی
در رابع د باید که ششم و صاحبش را اصلاح آورد و محذورات
وی بخست ا نباید که ماه در هبوط باشد یا در وبال یا طریقه
محترقه که کار بر مراد نرود ب نباید که قمر در مقابله جداوند
وتر سع وی باشد و حذر کند از انکه میان قمر و اوج او
کمتر از دوازده درجه باشد ه اگر نحسی دلیل مرض باشد
نباید که در وقت معالجه در وتد باشد ف علاج بیمار بیماریهای قدیم
شروطات وی سه است ا باید که ماه در نور رود در مثلثهای
او باشد ب باید که قمر از نحوس پاک بود ج باید که سعدین
در اوتاد ماه باشند تا مرض معاودت نکند و احتراز باید کرد
از اتصال ماه بزحل که آن سبب درازی مرض است
فخ علاج دست و پای از وجع المفاصل و غیره شروطات
وی بخست ا باید که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت ب
باید که قمر در یکی ازین بروج باشد ج باید که نحوس از
قمر ساقط باشند د باید که ماه بسعود متصل باشد ه
اگر این علاج بمسهل خواهد کرد باید که مریخ بنظر تسدیس یا تثلیث

۶۲

بقمر نگرد تا بقوت حرارت او دارو باطراف رسد و فایده
دهد و محذورات خلاف شروطات باشد فد داروی
مسهل خوردن خوردن داروی مسهل را علی الاطلاق
شرطی چند است و باز هر مسهل را بنسبت عمل که از وی
صادر شود مثل دفع صفرا یا سودا و مانند آن شرطی چند
خاصه و هر یک بجای خود مذکور میگردد و اما شرایط
مسهل خوردن مطلقا شمرده است ا باید که طالع
وقت برج آبی باشد ب باید که قمر در بروج آبی بود خاصه عقرب
و حکیم بطلمیوس و اتباع او برین قول متفق اند و خواجه
در شرح ثمره آورده است که بودن قمر در بروج آبی
اقتضاء حصول رطوبات کند در ابدان حیوانات و با
حصول رطوبات داروی مسهل را الکانی زیادت نتواند
بود و سیلان اخلاط باسانی میسر گردد و بعضی گفته اند
در بروج جنوبی جایز است الا جدی و جمع در میزان و دلو
داشته اند که بروج اسافل است ج باید که ماه تا
قص النور و الحاب باشد د باید که قمر بطی السیر بود
ه باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی دیگر

و باید که دوری ماه از ذنب بیشتر از سیزده درجه
باشد ز باید که عرض ماه جنوبی باشد ح باید که ماه هابط
بود در جنوب تا خلط فرود آید ط باید که قمر فوق الارض
بود و متصل باشد بستاره تحت الارض که آن ستاره
در رابع بود ی خواجه در نکته آورده که باید که قمر متصل
باشد بکوکبی سفلی چون زهره و عطارد و آن کوکب
اگر تحت الارض باشد بهتر بود تا دارو متوجه باسافل
بدن شود یا اگر مسهل بجهت علاج اندامی خورد می باید
که سعدی دران برج باشد که آن دلیل است بران
عضو یا بنظر دوستی بدو نگرد یب بهتر انست که قمر در حد نحس
بود یج باید که صاحب طالع بکواکب تحت الارض یا
بکوکب سفلی متصل باشد که بغایت ستوده بود و
محذورات وی ده است ا نباید که قمر در اسد
بود که بغایت تباه باشد و در سنبله و جدی نیز نیکو نیست
ب نباید که قمر را با زحل اتصال بود که دارو کارگر نباید
و نباید که علتهاء دیگر تولد کند ج نباید که قمر بمریخ پیوندد
از نظر عداوت که درد ناف و پیچیدن روده پدید اید

وازتثلیث

وازتثلیث وتسدیس جایز است تا دارو نیک کارگر بود و
هرچند ماه بمریخ نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر باشد و هرچند دور
زحل بخلاف انست د نباید که ماه و مشتری مقارن باشند
که اثر دارو ضعیف بود برای انکه قمر بنوع قوت طبیعی باشد
وچون با مشتری باشد طبیعت قوت تمام یابد پس از مؤثر
غریت بسهولت منفعل نگردد و زهره این فعل نکند که طبع او
ترفیق اخلاط و برطب آن باشد ه نباید که قمر با آفتاب ناظر
بود بنظر عداوت که زیان دارد و حرارت و یبوست زیادت
شود و نباید که قمر بکوکبی راجع متصل بود یا بکوکبی که
در وسط السما باشند که دارو قصد اعالی کند و قی برآید
ز حذر کند از اتصال قمر با صاحب طالع یا بکوکبی که در عاشر
بود که دارو کار نکند و بعوق متحرک گردد ح نباید که صاحب
طالع منحوس و قمر محترق بود ط حذر کند از انکه نحسی در اوتاد
افتد واگر ضرورت شود نظر نحسی باید که نظر مودت بود ی
ابومعشر گوید نباید که ماه کثیر السعاده باشد و نیز نباید که
کثیر النحوسه باشد از انکه قمر دلیل طبیعت است واگر طبیعت

قوی بود مسهل نیکو کار نکند و اگر ضعیف باشد زیان دارد
فه داروی که سودا آرد مشروطات وی سه چیز است ا
باید که طالع برجی از بروج آبی بود ب باید که جای ماه نیز برج آبی
باشد ج باید که قمر بسعدی متصل باشد و گفته اند بمشتری
بهتر بود و محذورات وی دو چیز است ا نباید که جای ماه
و طالع وقت برج خاکی بود که خاک بر طبیعت سوداست و قوت
دارد و باز دارد ب نباید که قمر بزحل متصل باشد فو داروی که
صفرا آرد مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع یکی
از بروج هوائی بود ب باید که قمر نیز در برج بادی باشد ج باید که
قمر بسعدی متصل بود و گفته اند زهره نیکوتر است و محذورات
وی دو چیز است ا نباید که طالع و خانه ماه برج آتشی بود ب
حذر کند از آنکه قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد فز داروی که
بلغم آرد مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع برج
آتشی باشد ب باید که جای ماه نیز یکی از بروج ناری بود ج باید که
قمر متصل بود بآفتاب باتصال مودت و محذورات وی
سه است ا نباید که قمر در طالع بود یا در یکی از اوتاد که بسیار

نیکو بهیده باشد ب نباید که خانه ماه و ماه طالع برج آبی بود ج روا
نبود که قمر بزهره پیوندد که زیان مند باشند فح داروی که اسهال
عظیم آرد مشروطات وی سه چیز است ا باید که قمر متصل
باشد بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمدن ب باید که ماه
بستاره پیوندد که در آن وقت مستقیم شده باشد تا عاقبت
بعافیت انجامد ج باید که قمر متصل بزهره باشد خصوصا
اتصال محمود و محذورات وی دو است ا نباید که ماه
متصل بود بزحل ب نباید که قمر بستاره راجع یا رونده بتحت
الشعاع پیوندد فط داروی که کار میانه کند مشروطات وی
سه است ا باید که ماه در برج ذو جسدین باشد ب
باید که قمر بتربیع سعدین باشد یا بتربیع عطارد مسعود
ج باید که قمر بمشتری ناظر بود خصوصا بنظر مودت و محذورات
وی دو است ا نباید که جای ماه و طالع برج ثابت باشد ب
نباید که قمر در طالع بود که از خوردن دارو فایده نباشد ی
داروئی که اخلاط کم آرد مشروطات وی سه چیز است ا
باید که قمر در برج ثابت بود ب باید که طالع وقت نیز از
بروج ثابته باشد ج باید که سعود در اوتاد باشند و اگر طالع

بکو کبی سعد مزین کردد بهتر بود وحذر باید کرد از انکه قمر
در یکی از اوتاد باشد که خوردن دارو دشوار بود ومنفعت
نرسد صا داروی که علت از سر وچشم برد مشروطات
وی چهار است ا باید که ماه در حمل یا ثور باشد ب باید که قمر
ناقص النور بود ج باید که ماه بطی السیر باشد د باید که میان
قمر وذنب کم از سیزده درجه نبود ومحذورات وی
نیز چهار است ا نباید که قمر در دلو وحوت باشد ب
نباید که ماه سریع السیر بود ج روا نبود که قمر از اجتماع
منصرف بود وروی باستقبال نهاده باشد د حذر کند از
بودن قمر با ذنب صحب خوردن مشروطات وی دو
چیز است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد ب باید که طالع
وقت نیز برج منقلب باشد وحذر کند از انکه جای ماه وطالع
برج ثابت بود مطبوخ خوردن مشروطات وی سه چیز است
ا باید که طالع وخانه ماه برج آبی باشد ب باید که ماه بزهره
متصل باشد ج باید که درجه طالع وجای ماه از بروج منقلبه
بود ومحذورات وی هم سه است ا نباید که طالع و
جای ماه برج خاکی وآتشی باشد ب حذر کند از اتصال ماه

حب خوردن
مطبوخ

ماه برج آبی باشد ب باید که ماه بزهره متصل باشد ج باید که درجه
طالع وجای ماه از بروج منقلبه بود ومحذورات وی هم سه است
ا نباید که طالع وجای ماه برج خاکی وآتشی باشد ب حذر کند
از اتصال ماه با آفتاب یا یکی از نحسین ج طالع وخانه ماه
برج ثابت کردن بغایت تباه بود صد جوارش خوردن مشروطات
وی دو است ا باید که قمر در خانه مشتری باشد ب باید
که مشتری با آفتاب متصل بود باتصال محمود تا نفع آن پدید
آید ومحذورات وی هم دو است ا نباید که قمر در خانه
عطارد بود ب حذر کند از انکه قمر بزهره وعطارد متصل
باشد صه غرغره وقی کردن مشروطات وی هشت است
ا باید که ماه در حمل باشد از ده واز ده تا بیست درجه وبعضی
در تمام حمل وثور جایز داشته اند بجهت انکه این دو برج
معطا اند واز ناحیه صعود وعلیا که از انصف صاعد کویند
ب باید که طالع نیز یکی از بروج صاعده باشد ج باید که قمر
ناقص النور بود د باید که قمر متصل باشد بعطارد مسعود
یا بیکی از سعود ه باید که ماه هابط باشد ومتصل بود بکوکبی صاعد
فوق الارض که مسعود بود واتصال قمر بکواکب علوی

جوارش
غرغره کردن

تیر پسندیده است و باید که سعدی در طالع بود ز صاحب
طالع قوی حال بود ناظر بطالع ح بطلمیوس گوید علاج سر و
غنوه را قمر در مثلثه آتشی باید اما شرطی که مسعود با
بزهره و محذورات وی ضه است ا ن باید که قمر
متصل بود بمریخ نا بافتاب از تربیع خاصه چون حمل باشد
که درین معالجت حرارت از حد اعتدال در گذرد ب
ن باید که ماه بستاره راجع بیوندد مگر آن کوکب سعد
باشد ح حذر کند از بودن قمر در محاق که بس ناپسندیده
بود ضو داروی که علت بقی بیارد مشروطات وی
دو چیز است ا باید که قمر در حمل و ثور و جوزا باشد
ب باید که ماه بزهره متصل بود که سبب عافیت و صحت
باشد و محذورات وی هم دو است ا ن باید که قمر
در بروج اسافل باشد که اکثر پدید آید و آن از میزان است
تا حوت ب حذر کند از انکه قمر بمریخ متصل باشد که ملال
و زحمت کند ضر دارو در گوش و بینی چکانیدن
مشروطات وی سه است ا باید که قمر در سرطان
باشد یا اسد یا سنبله ب باید که طالع یکی ازین بروج باشند ج

۱۲۷

باید که قمر متصل باشد بسعود و احتراز باید کرد از اتصال قمر
بکوکبی راجع صح علاج سفیدی و ورم چشم مشروطات وی
شش است ا باید که قمر در نور و حساب زاید بود ب باید که
جای ماه برج ثابت بود که اگر بروج مجسده یا منقلبه بود دیگر باره
بدست کاری حاجت آید ج باید قمر بشمس ناظر بود بمودت
د باید که درجه طالع و نیرین پاک باشد از کواکب سحابی ه
باید که نیرین که دلیل عینین اند بغایت قوی حال باشند و باید
که قمر از نظر مریخ پاک باشد اما نظر زحل چون بمودت بود
سهل باشد شرطی که ماه بسعدی ناظر باشد و محذورات
وی اضداد اینها بود صط دست کاری کردن چشم با آهن مشروطات
وی هشت است ا باید که قمر زاید النور و الحساب
باشد ب باید که نحسین از طالع ساقط باشند ج باید که
صاحب طالع مسعود باشند د باید که متصل باشد بسعدین
خصوصا مشتری و اگر یکی ازین دو سعد که قمر بدو متصل است
در عاشر یا حادی عشر باشد و یکی در طالع غایت کار باشد
ه بهتر آنست که قمر ناظر باشد بشمس و مقبول بود از وجه
که آن دلیل سلامت و زود بهتر شدن باشد و باید که قمر

فوق الارض بود ر باید که قمر از نظر نحوس پاک باشد
خصوصا مریخ که آن دلالت بر بسیاری رنج کند ح باید که
مشتری از نحوس ساقط باشد و فوق الارض بود و اگر
میسر نشود در موضعی قوی باید کرد از طالع و محذورات وی
سه جز است ا نشاید که قمر بنجمین پیوندد یا در اجتماع
بود ب حذر کند از سقوط صاحب طالع از طالع و ازین ج پرهیز
از آنکه قمر در برجی باشد که چشم بدان منسوب بود و حکما
متفق اند بر آنکه آهن باندامی بردن که قمر دران برج باشد
که بدان اندام منسوبست نشاید از برای آنکه چون قمر
در برج عضوی بود رطوبات بدنی متوجه بان عضو باشد و اقتضاء
تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات
افزونی و استعداد تعفن مودی بضرر باشد ق حقنه کردن
شروط وی سه است ا نشاید که قمر در میزان یا — حقنه کردن
عقرب باشد ب باید که طالع برجی بود از بروج اسافل ج
بهتر آنست که ماه زاید النور باشد متصل بسعود و محذورات
وی دو است ا بپرهیزد از اتصال قمر بمریخ که آن قولنج و
پیچ شکم آرد ب حذر کند از پیوستن ماه بزحل که دارو را

داغ نهادن — از عمل وی باز دارد و منفعت نرسد قا داغ نهادن شروط
وی پنج است ا باید که قمر در بروج آتشی باشد ب باید که
طالع نیز یکی ازین بروج بود ج باید که قمر بمریخ یا بآفتاب متصل
باشد باتصال محمود د باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود ه باید
که خداوند خانه ماه بماه متصل باشد و محذورات وی دو است
ا نشاید که قمر در بروج آبی باشد ب حذر کند از آنکه ماه دران
برج باشد که منسوب بود بدان عضوی که داغ بران خواهد
فصد کردن — نهاد و گفته اند اگر سعدی دران موضع با ماه باشد جایز
بود قب فصد کردن و دندان کندن شروط وی
شش است ا باید که ماه در بروج ثابته باشد تا فصاد
خطا نکند و گفته اند در ثور به هیچ وجه روا نبود ب باید که
ماه زاید النور و الحساب باشد مگر نخواهد که چون اندک
بر دارد که در آن وقت قمر با فضل النور باید و بطی السیر ج باید
که قمر در بروج مذکره باشد د باید که طالع وقت بروج
هوایی باشد تا خون صافی بیرون نیاید ه باید که ماه بسعود
متصل باشد خصوصا بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود
و آن کار آسان و سبک بر آید و باید که سعدی در طالع

وقت باشد و اولی آن باشد که آن سعد مشتری بود
و محذورات وی ده چیز است ا نشاید که خانه ماه بروج
منقلبه باشد و ذوجسدین نیز روا نبود خاصه جوزا و حوت
و هر برجی که منسوبست بدان اندام که فصد میکند آن نیز نشاید ب
نشاید که خانه ماه و طالع برجها ارضی بود که برودت و یبوست
دفع شود و حرارت بماند و اگر برج آبی بود برودت و رطوبت دفع شوده
شود و حرارت بماند و اگر برج آبی بود برودت بماند و این
هر دو مطلوب نیست اما اگر برج آتشی باشد حرارت و یبوست
دفع شود و اگر برج هوائی بود هم حرارت مندفع گردد
و این هر دو مطلوبست ج از وقت اجتماع تا دوازده ساعت
این کار را نشاید چه آن ساعت محترقه است که حکما
این ساعات بست گویند و دران باب مبالغهای عظیم
کرده اند و از فصد خصوصا منع فرموده اند د حذر باید کرد
از زمان استقبال که آن نیز ناپسندیده بوده ه نشاید که یکی
از نحسین در طالع وقت باشد که آن دلیل حرارت باشد
و نشاید که ماه با زحل بود که هم پدید آمدن سودا باشد و
گفته اند نظر زحل خصوصا از تثلیث در اول ماه زیان ندارد

اگر ماه

اگر ماه قوی حال باشد و حکیم کوشیار گوید نظر زحل بهیچ وجه
جایز نیست که ان فصد بی فایده باشد ز نشاید که قمر
با مریخ باشد که سبب تباه شدن آن عضو بود و گویند سبب مزید دلیل
ضعف گردد و بعضی نظر مریخ از تثلیث و تسدیس جایز دارند
و لیکن چه مقابله و مقارنه و تربیع او باقی دلیل خطا شدن
مبضع و تعویق التیام جراحت است و اگر ان اتصال
از بروج ذوجسدین باشد دلیل بود برانکه دو بار نشتر
بمبضع فرو باید بردن و نشاید نیز که خون برنیاید ح
حذر باید کرد ازانکه زحل با مریخ در ثامن طالع باشند ط
روا نبود که زحل با مریخ در هشتم و دوم نیرین باشند
که آن منحوس تر وقتی بود مر خون برداشتن را ی نشاید که قمر
خالی السیر باشد که هیچ فایده نیاید فی حجامت کردن مشروطات حجامت کردن
وی پنجست ا باید که خانه ماه و طالع از بروج هوائی
بود تا خون فاسد برود و صافی بماند و نفع آن ظاهر شود
ب باید که ماه بمشتری متصل باشد ج باید که ماه زاید بود
در نور و حساب قمرانی گوید که ناقص النور و الحساب
باید و حکیم باخرزی نیز بر قول قمرانی رفته و بر هر تقدیری

منقوله ... کرد ...

بایدکه ماه از نحوس دور باشد د باید که خداوند خانه ماه
را باماه نظر مودت باشد ه اگر خواهد که خون بیشتر بردارد
باید که قمر در بروج مذکره بود و بنظر مودت مریخ وگفته اند
چون قمر در بروج ارضی باشد یا در حوت نشاید که مریخ
ناظر بود و محذورات وی هم پنج است ا نشاید که ماه در
بروج خاکی بود خصوصا ثور که سودا پدید آید و اسد نیز بقول
بعضی نشاید و در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فالج و لقوه
باشد ب نشاید که در ثانی بزین و یا در ثامن ایشان نحسی
باشد که تباهی آرد ج نشاید که ماه تحت الشعاع بود د روا نبود
که نحسی در طالع باشد ه حذر کند از انکه قمر بعطارد
و زحل پیوندد خاصه که خون خواهد اندک بردارد فصل چون
بسیار برداشتن بعد از محافظت شرایط فصد شرو
طات خاصه وی سه است ا باید که قمر سریع السیر
باشد ب باید که ماه بزهره پیوندد باتصال پسندیده ج باید
که قمر ناظر بود بمریخ بنظر پسندیده و محذورات وی همانست
که در باب سابق گفته شد و دیگر نباید که قمر در دوم
طالع بود و زحل یا مریخ در هشتم ناظر بقمر که بسیار بد باشد فصل

خون بسیار بردن

ختنه

ختنه کردن

ختنه کردن شروطات وی هفت است ا باید که ماه متصل
باشد بزهره ب باید که قمر متصل بود بیکی از سعدین ج
باید که خداوند خانه قمر شمالی باشد د باید که قمر
در برجهاء شمالی بود ه باید که ماه زاید بود در نور که شیار
گوید که ناقص باید و باید که خداوند طالع صاعد باشد ز
باید که خانه ماه و طالع برجهاء هوائی بود و محذورات
وی سه است ا حذر باید کرد از بودن ماه در عقرب خاصه
چون مریخ بوی ناظر بود از اوتاد و گفته اند چون نظر مودت
باشد و ماه ناقص النور بود چندان بد نباشد ب بپرهیزد
از نظر ماه با زحل بهر وجه که باشد ج حذر کند از بودن
قمر و مریخ در اوتاد طالع فصل چهارپای خصی کردن شروطات
وی چهار است ا باید که قمر بیکی از سعود پیوندد
خصوصا مشتری ب باید که صاحب خانه قمر بقمر ناظر
بود ج باید که ماه در بروج هوائی باشد و اگر طالع نیز
چنین بود اولی باشد د باید که قمر بزهره مستعلی بود
و محذورات وی دو است ا نشاید که در عقرب بود
خصوصا با اتصال مریخ ب حذر کند از نظر قمر بنحسین

چهارپای خصی کردن

بندہ خریدن

بهر وجه که باشد و‌ بنده خریدن مشروطات وی شناکرده است
ا باید که ماه در برجهای هوائی وارضی باشد الاجدی
وحکیم عمر فرخان کوید در همه برجها شاید الا حمل وعقرب
وجدی وبهتر آنست که قمر در برجی بود که بر صورت مردم
باشد وآن جوزا وسنبله ودلو ونصف اول قوس بود
وبعضی در حوت روا داشته اند ودرین باب زور
یتوس را قولی شنیع است وآن آنست که اگر جای ماه
وطالع بوقت خریدن بنده برج حمل باشد بنده بلید و
خاین ودزد بود واگر ثور بود نصیحت کر وامین وفرمان
بردار ورنج کش وموافق خواجه باشد وجوزا نشاید
مگر نیمه آخرین وسرطان روا نبود که بنده کردن کسی
کند واسد شاید ونیکوتر نشو ونما یابد اما بسیار خوار
باشد واز درد امعا نالان بود واگر سنبله بود مهربان
وکارکننده باشد وچون میزان باشد امین وراست کوی
ودانا بود وعقرب نشاید که سخن چین وضعیف دل وخاین
باشد واگر قوس بود جلد وقوی باشد اما کردنکش بود
واگر جدی بود دروغ کوی وبدخوی باشد وچون دلو بود

کارکننده

کارکننده وباصلاح باشد واگر حوت بود بداندیش باشد
واگر سعدی درین برجها بود خیر وسعادت زیادت
کرداند ونحوست نقصان کند واگر نحسی بود در نحوست
بیفزاید واز سعادت کم کرداند ب باید که طالع برجی مستقیم
الطلوع باشد وباخرزی کوید بهتر آنست که طالع ثور بس سرطان بس جوزا
بس سنبله بس میزان ج باید که خداوند طالع وطالع
سالم بود از نحوس د اگر قمر وصاحب بیت قمر نیز بدین
حال باشند یعنی از نحوس بسلامت باشند بس منافع
برین اختیار مترتب کردد ه باید که خداوند سادس را با صاحب
طالع ممازحتی محمود باشد تا میان بنده وخداوند کار اتفاق
باشد و باید که قمر وخداوند طالع در اوتاد باشند یا در
مایلی ز باید که اوتاد طالع قایم باشند از آثار نحوس مبرا
وبانور سعود مزین ح باید که صاحب طالع در برجی ان باشد
وقمر بدو بیوسته ط باید که سهم العبید قوی حال باشد وصاحبش
بخداوند طالع ناظر بنظر مودت ی اگر این مملوک بجهت آن
می خرد تا او را پیشه آموزد باید که صاحب عاشر را اتصال
محمود باشد بخداوند سادس یا اگر آن بنده که می خرد در دست

اوصنعتی بود باید که طالع و خانه ماه نیمهٔ آخر جوزا باشد ب
اگر آن بنده خاص بجهت خدمت کردن خود می خرد باید
که قمر مقبول بود از عطارد ج اگر خداوند طالع در وسط
السما باشد پسندیده بود و مولا و بنده از هم راضی
باشند د اگر خداوند سادس در طالع بود و قمر بصاحب
طالع متصل از بنده اطاعت و فرمان برداری تمام
حاصل آید ه اگر خواهد که بنده ثابت قدم بود باید که قمر
در نیمهٔ اول میزان بود متصل بسعدی که در وتد بود و
باید که بهمه حالها سادس و صاحبش سالم باشند
از نحوس و محذورات وی چهار است ا نباید
که جای قمر و طالع خانهای مریخ باشد ب حذر کند از انکه
قمر با نحس باشد تحت الارض و در برج منقلب
که غلام گریزپای بود ج نباید که قمر از نحسی منصرف باشد
که غلام گریزنده و بی ثبات بود و اگر بنحسی متصل باشد
بدتر بود د حذر کند از انکه ذنب در ششم افتد یا با خداوند
ششم یا با سهم العبید که بنده دون همت و خسیس و ناکس
باشد و از و ضرری بمالک او رسد فی بنده فروختن درین

بیع بنده

اختیار

اختیار طالع هر چه باشد شاید اما باید که قمر خالی
السیر باشد تا فایده رسد و اگر سعدی در طالع وقت
باشد بسیار مناسب بود و خرنده و فروشنده نفع
یابند فی بنده آزاد کردن بباید دانست که آفتاب
و کوکبی که قمر از و منصرف باشد و طالع وقت دلیل
خداوند است و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و طالع
دلیل بنده و عاشر دلیل بر سبب آزادی پس از ین
جمله انچه قوی حال و با سعود باید چنان سازد که این
از شرایط کلیه است اما شروطات جزئیه هشت
است ا باید که ماه زاید النور و العدد باشد که از
زیادتی نور تن درستی و از زیادتی عدد مال یابد ب
باید که ماه در بروج ثابته باشد ج باید که قمر بسعدی مشرقی
متصل باشد که اگر مغربی بود از پس آزادی پیوسته رنجور و بیمار
بیمار شود و ضعف بروی غلبه کند د باید که طالع و خداوند
از نحوس پاک باشند ه باید که بر یکدیگر ناظر باشند
از تثلیث یا تسدیس و هر دو را از نحوس سالم که آن
دلالت کند بر موافقت مولی و بنده و دوستی بنده

بنده آزاد کردن

و رابع دلیل بر عاقبت
آزادی ص

باخداوند و باید که آفتاب و وسط السما هردو پاک
باشند از مناحس تا خداوند را آفتی نرسد ر باید که
ماه در برجی باشد از نحس منصرف و بسعدی متصل که
آن دلالت بر خیر و منفعت کند ح باید که قمر و صاحب
طالع دفع تدبیر بسعود کنند یا سعود رفع تدبیر بصاحب
طالع کنند و محذورات وی چهار است ا حذر کند از مقابله
نرین که آن دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند و نظر
تربیع میانه باشد ب نباید که ماه منحوس بود و در سابع
که بازنه بندگی افتد ج حذر از آنکه قمر در محاق باشد د
بپرهیزد از آنکه ماه از سعود منصرف باشد و بنحوس متصل
که بنده را کار بدان انجامد که او را به بندگی بهتر از آزادی
باشد فی نکاح کردن این باب از جمله مهمات است باید که
تامل و احتیاط در وی هیچ وجه فرو نگذارد و تهاون و تغافل روا
ندارد چه هر خلل که درین اختیار افتد همه عمر خداوند اختیار
را معذب دارد و اثر آن مدی الدهر باعقاب و اولاد
او رسد پس شرط آنست که درین باب اهتمام مرعی
باشد و بعد از محافظت شرایط کلیه آنچه از جزئیات

نکاح کردن

ملاحظه باید فرمود بیست و نه شرط است ا باید که
طالع و صاحب او تا دو سالم باشند از نحوس ب باید که قمر
بزهره مسعود باشد ج باید که زهره در برج مذکر باشد
و مشتری در برج مونث مردان را در تزویج بهتر از زنان
باشد و ینعکس بالعکس د باید که زهره ناظر باشد بطالع
و بخداوند طالع ه باید که زهره بخداوند خانه خود متصل
باشد اگر سعد بود و از وی منصرف باشد اگر نحس بود
و باید که ماه و مشتری و زهره هر سه و ریک مثلثه باشند
و بهتر آنکه در مثلثه آبی باشند ز باید که ماه در شرف زهره
بود یا در خانهای وی یا در فرح وی تا آن مهم بخیر بر آید
ح باید که قمر مقارن مشتری بود یا بر تثلیث و تسدیس
وی که آن دلالت بر کثرت خیر کند ط باید که قمر مقارن
عطارد مسعود باشد یا متصل بوی که آن دلالت بر بسیاری
فرزندان کند ی باید که آفتاب و طالع و خداوند طالع
و آن ستاره که قمر از وی منصرف است سلیم باشند
از مناحس که اینهمه دلیل کار مرد است یا باید که ماه و
زهره و طالع و صاحبش و آن ستاره که قمر بوی

متصل است پاک باشند از نحوس که انیهمه کار زنان ست
بـ باید که عاشر و خداوندش نیز نیکو باشند که آن دلیل معاش
ایشان باشد و باید که بهیچ حال وسط السما از سعدی
خالی نباشد تا به نیکوئی معیشت کذرانند کح باید که رابع
و صاحبش را بصلاح آورد و سعدی در وی نهد که
دلالت بر عاقبت کار ایشان کند بد باید که از اصلاح خداوند
خانهٔ ماه غافل نشود که آن نیز دلیل انجام کار مناکحت
است له باید که ماه در برجی ثابت باشد و بهترین ثور
و اسد است خاصه از ده درجه ثور تا بیست درجه
و در اختیارات طبری آورده است که اگر قمر در اسد
باشد همه چیز را نیکو بود الا آنست که شوهر بر حال
زن مشفق نبود و زن را بر مال شوهر شفقت نباشند
و هر یک در اتلاف و اهلاک مال دیگری کوشند و حکیم کوشیار
کوید در اختیار عقد برج منقلب باید و در زفاف
برج ثابت و بعضی از برای عقد نکاح بودن ماه در سرطان
جایز ندارند و کویند در وی هیچ خیر نیست اما ابو معشر فر
موده است که اگر بوقت نکاح بستن غزیمت آن دارند

کر زفاف

که زفاف بعد از مدتی باشد برج ثابت باید و اگر زفاف بزودی
خواهد بود لا محالة برج منقلب باید و در جامع شاهی آورده است
که در نکاح کردن بودن ماه در حمل تباه است و میانه ثور
بهتر که اول و آخر او دلیل فساد حال زن باشد و نیمه اول
از جوزا نیکو نیست و نیمهٔ آخر روا بود و تمام سرطان
بد است و اسد نیک است اما زن و شوهر در اتلاف
مال هم کوشند و سنبله زن شوی دیده را پسندیده بود اما
زن بکر را بد بود و میزان نکاح را نیک است اما زفاف را
نشاید و اول عقرب نیک است و آخر او تباه است که دلالت
بر مفارقت و عدم ثبات صحبت کند و قوس میانه بود و
کفته اند وعوت عروس را نیکست و اول و میانه جدی
بد است و آخر او روا بود و دلو بواسطه تیز شهوتی نیکو بود
و حوت نیک است اما زن سلیطه و فحش کوینده باشد
د باید که از ثوابت آنچه بر مزاج زهره و زحل اند چون شجاع
و صرفه و ظهر الاسد در یکی از اوتاد باشند یا با ماه و سهم السعادة
ر باید که میان صاحب طالع و صاحب سابع ممازجتی محمود
باشد ح اگر سعدی در هفتم باشد بهتر بود و کار بر مراد

خدیجه ... اوقات ... بیچاره منقلب ... اول ... کالعیر ... منقلب ... بر ... و ... صلاح ...

رود کط باید که دوم وهشتم وخداوندان ایشان را چنانکه
تواند اصلاح کند که یکی بیت المال ناکح است و دیگر بیت
المال منکوح ل اگر غرض ازین مناکحت طلب فرزند است
باید که خامس وخداوند او را اصلاح کنند والبته صاحب
پنجم را بطالع ناظر سازد وصاحب طالع را در پنجم نهد
واگر درین حال قمر در سیم بود غایت کار باشد واگر در کثرت
فرزند رغبتی صادقست عطارد را مقارن صاحب خامس باید
ساخت و باید که هردو مسعود باشند در برجی از بروج کثیر
التولد ناظر بصاحب طالع لا باید که قمر زاید باشد در نور
وعدد لب بهتر آنکه طالع وقت برج آتشی وآبی باشد و ثابت
وگفته اند منقلب باید واین قول صوابست و بر هر تقدیر
از نحس پاک باید و بسعد مزین تا آن کار در غایت نیکوئی
بود ومیان ایشان بغض وکینه نشود و آرزومند یکدیگر باشند
لج باید که قمر زاید باشد در حساب که آن بر مزید خیر و
برکت دلالت کند لد باید که ساعت النکاح ساعت سعدی
بود وخداوندش قوی حال له باید که راس در خانه پنجم
باشد که دلالت بر بسیاری فرزند کند با عمر دراز و شادمانی

خاصه قمر را در آن ساعت
متصل باشد

لو

لو باید که سهم التزویج وسهم الولد وسهم المال وسهم السعاده
در اوتاد باشند یا در مایلی مقبول از خداوند خانه خویش
لز باید که قمر از وتد بعدی نگردد که آن دلالت بر زیادت
شدن مال کند لح حکیم محی الدین مغربی رحمه الله گفته است
که اگر در وقت تزویج عطارد بسعود ناظر باشد بهتر
بود که آن حال دلالت کند بر آنکه زود فرزند پدید آید
لط باید که مشتری بصاحب طالع وصاحب سابع ناظر
بود که دلیل سعادت وعفت وصیانت است واگر نظر
زهره با این حال دست دهد غایت کار باشد و محذورات
وی دوازده است ا نباید که زهره بنحوس ناظر باشد
وفی الجمله از فساد حال زهره که کوکب حاجت است احتراز
باید نمود ب نباید که ماه از وتد بنحوس نگرد واز مقابله نگرد
از تربیع که منحوس تر بود واگر نظر تثلیث وتسدیس بود
هردو را باهم ساختگی باشد اما رنج وبیماری وبی برگی بدیشان
رسد وگفته اند اگر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد
دلالت کند بر هلاکت یکی از زوجین خصوصا که قمر در طالع
یا عاشر بود ج نباید که قمر در نیمه اول جوزا و نیمه عقرب

خصوصا بنظر ربع که آن
دلیل فرقت وخصومت
کند و گویند اگر

ومیانه جدی و تمام دلو باشد و نه در سنبله زن دوشیزه
راکه امکان هلاکت مرد باشد نشاید که قمر در ثانی عشر
افتد از طالع و عاشر که عاقبت آن کار بفضیحت انجامد و نشاید
که نحسی در طالع بود و اگر ذنب در طالع بود با مجاسد صاحب
طالع بدتر باشد و میان ایشان دشمنی خیزد و نشاید که
آفتاب بنحوس متصل بود خصوصا بنظر عداوت که میان
زوجین نزاع قایم باشد د حذر کند از بودن قمر با ذنب
که کار بر مراد نرود ط نشاید که قمر در حدود نحوس بود
ط نشاید که قمر بدرجهٔ اجتماع یا استقبال نزدیک بود
ی نشاید که ماه مقارن زهره باشد که دلیل تباهی حال
زن بود و درین سخن محل تامل است یا نشاید که نحسی
در نجم باشد که آن دلیل اندکی فرزند باشد و بودن ذنب
در نجم بدتر باشد قیل زفاف کردن مشتروطات وی
نجست ا باید که ماه در بروج ثابته باشد الا دلو و در
عقرب نیز منع کرده اند اما اسد در غایت نیکوئیست
و سنبله نیز روا بود ب باید که زهره بقمر و بطالع ناظر باشد
ج باید که برج دهم بسیار فرزند بود تا زن زود آبستن گردد

ماه را بسیار دوست دارند که
بهم باشند ه حذر کند
از بودن قمر در طالع

د باید که زهره قوی حال باشد و برج ناظر بود د مودت ه باید که
عطارد مقارن صاحب خامس باشد و هر دو مسعود باشند
در برجی از بروج بسیار فرزند و بخداوند طالع ناظر باشند
تا سبب بسیاری فرزند گردد و محذورات وی سه چیز است
ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد ب حذر کند از بودن
قمر در ثامن و سادس و ثانی عشر ج بپرهیزد از انکه
قمر بدرجهٔ اجتماع یا استقبال نزدیک باشد قبالهٔ زن
و جز آن نوشتن شرط وی آنست که قمر سعدی پیوندد
از میزان و اگر آن سعد زهره بود بهتر باشد و سعدی نیز
در طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد و
با ذنب و زحل بود فصل بجنگ رفتن حاجت ملوک درین باب
زیادت از ابواب دیگر است و هیچ اختیاری از اختیار
حرب اهل تر نیست که اگر درین باب خطائی واقع شود
سبب استیصال ملت و دولت است و علی الاجمال
قبل از شروع درین باب بباید دانست که طالع دلیل آنکس است
که بجنگ خواهد رفت و دوم خانهٔ یاران و اعوان اوست
و هفتم دلیل دشمن است و هشتم دلیل انصار او و چون

که این مسئله را مستحضر باشد و درین اختیار تامل کند
وانرا که قوی حال باید ساخت و مسعود چنان سازد
و آنرا که ضعیف و بدحال باید کرد و منحوس چنان کند کار بر مراد
رود و پس درین اختیار احتیاط اتم و اکمل باید کرد و شرایط
تمام بجای باید آورد و از محذورات بکلی احتراز باید کرد
اما شروطات وی چهل و سه است ا باید که طالع
یکی از خانهاء ستارگان علوی باشد و بهتر خانهاء مریخ
است بدو وجه یکی انکه نظیر این بیوت بیوت زهره
بود وجه دوم انکه مریخ را در باب حرب قوت است زهره را
دران باب ضعیف است پس در اختیار کردن این
خانها قوت خداوند اختیار است و ضعف خصم او و وجه
دوم آنست که مریخ کوکب حربست پس در اختیار حرب
هرچه بدو نسبت دارد اولی بود ب باید که اگر طالع
خانهاء مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیس
ج باید که خداوند طالع در طالع یا وسط السما یا حادی
عشر باشد و اگر نتواند در رابع یا سابع مقبول و گفته اند
در رابع و سابع نشاید و این قول بصواب اقربست

د گفته اند که ماه در برج آبی بسیار نیکوست و کوشیار
گوید ماه در برجی منقلب باید و خداوند طالع در برجی
ثابت یا ذوجسدین و محمد ایوب گوید که ماه در سرطان
باید تثلیث مریخ و مشتری ناظر که بسیار نیکو بود ه
باید که خداوند طالع مستولی و مستعلی باشد بر صاحب
سابع و باید که خداوند هفتم در طالع یا در ثانی و ثانی
عشر و نامقبول باشد و اگر متصل بود بکوکبی ساقط
بهتر باشد ز باید که خداوند طالع در برجهاء مستقیم
الطلوع باشد ح باید که صاحب طالع بخداوند عاشر
متصل بود ط باید که خداوند هشتم در ثانی بود ی باید که زحل
بصاحب طالع ناظر باشد که آن رکنی بزرگست
درین اختیار و اگر آن نظر مودت دلیل ظفر باشد یا
باید که صاحب طالع شرقی باشد و بطالع ناظر بنظر مودت
که آن دلالت بر نشاط و خوشدلی سپاه کند و دلیل یاران
آن کس باشد که ابتداء کارزار کند یب باید که ستاره
که ماه از وی منصرفست دران وقت قوی حال باشد
درو تدی و مستقیم السیر بود که آن معین طالع است

یب باید که ستاره که ماه بدو متصلست ضعیف حال بود
و در زایل الوتد که معین سابع است یج باید که ماه
منصرف باشد از ستاره علوی و متصل بود بستاره
سفلی ید باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالت
او اقوی بود از دلالت خداوند طالع و دیگر دلایل
تبع وی اند یه باید که مریخ در وتد باشد و اگر در عاشر
بود حرب قوی گردد و غرض حاصل آید یو باید که طالع
از سعدی خالی نبود یا صاحب طالع با سعود بود یز
باید که ثانی که خانهٔ اعوان و انصار است و خداوندش
سعود و قوی حال باشند یح چاره نبود از انکه بصلاح
آرند کوکب حرب را و آن مریخ است و عطارد و ماه
و خداوند خانه وی پس باید که همه قوی و نیک حال باشند
یط باید که سهم السعاده و خداوندش در طالع باشند
یا ثانی ک باید که صاحب طالع فوق الارض باشد کا
باید که خداوند طالع مستعلی باشد بر زهره و ناظر بود بدو کب
باید که صاحب ثانی سعود باشد و مریخ از وی مقبول بود
که آن دلالت بر نصرت اعوان کنند کج باید که از ثوابت

که بر مزاج مشتری و مریخ اند چون ممسک العنان و شعری
یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طایر انچه تواند
در یکی از اوتاد کند یا مقارن ماه یا با سهم السعاده که دلیل
فتح و نصرت باشد کد باید که سهم الظفر در طالع باشد
یا در ثانی یا در عاشر یا در بیت الرجا تا نیکو آید که باید که مریخ
بخداوند عاشر ناظر باشد تثلیث یا تسدیس کو باید که صاحب
وسط السما سعود باشد و از نحوس سالم بود که آن
دلالت بر ظفر آغاز کنندهٔ حرب کند کز اگر خداوند سابع
بخداوند ثانی متصل بود دلیل تباهی حال دشمنان باشد کح
باید که سعدی در طالع باشد و صاحب سر السرار گوید
بودن زهره در طالع اولی که او وفا نه سر مریخ که کوکب
حربست بکند کط باید که صاحب طالع در برجی ثابت بود
و در شرف خود قوی حال و مشرق ل باید که صاحب
سابع تحت الارض باشد و در برجی منقلب و در هبوط
ضعیف حال و مغرب و راجع و اگر از کواکب سفلیه بود
بهتر باشد لا باید که خداوند سابع مضغوط بین النحسین
باشد و اگر نزدیک بعقدهٔ ذنب بود دلالت بر ضعف

خصم کنند **لح** باید که از ملاحظه ارباع غافل نبود چنانچه در باب
نرد باختن گفتیم که از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقی است
و از ده اسد تا ده عقرب جنوبی و از ده عقرب تا ده دلو
غربی و از ده دلو تا ده ثور شمالی و امام ابوالمجد غزنوی
این معنی را یکی از رموز نهرمس میداند و میگوید چون
مریخ در ربعی باشد از این ربعها اهل آن ربع در حرب غالب
آیند برای آنکه مریخ ایشان را معاونت کند چنانکه اگر قمر
در ربع مقامری باشد او غالب بحرب میگوید من این
حکم را در بسیار حرب بیازمودم همه راست آمد **لد** باید که
طالع آنکس که بحرب میرود اگر برج منقلب باشد خداوند
او در برج ثابت بود یا ذوجسدین ناظر بدو جانب وی (ناظر در)
باشد **له** باید که اثنی عشریه قمر قوی حال و مسعود بود
که آن دلیل عافیت است **لو** بطلمیوس گفته اگر قمر در سرطان
باشد بر تثلیث مریخ با مشتری هر که جنگ آغاز کند ظفر
او را باشد و طبری گوید اگر قمر در جوزا و سرطان
و قوس باشد نیکو است بشرطی که منحوس نباشد و اگر بسعدی
ناظر بودن نشانه ظفر است **لز** اگر خداوند طالع و سابع

بیکدیکر

بیکدیگر ناظر باشند مودت دلیل صلح بود **لح** اگر خواهند که هر دو
خصم بیکدیگر نرسند باید که آن ستاره که ماه از وی منصرف است
از طالع ساقط باشد و از آن کوکب نیز که ماه بوی متصلست
و خداوند طالع و سابع از یکدیگر (ساقط باشند) **لط** اگر عطارد تحت الشعاع
بود هر دو خصم با یکدیگر حیلت سازند **م** اگر عطارد بتربیع
سعود باشد هر دو در قوت برابر باشند **ما** اگر خواهد
تا با دشمن غدر کند جنگ بوقتی کند که ماه در تثلیث مریخ
باشد و در وتد نباشد و مشتری تربیع ماه بود یا در مقارنه
او **مب** اگر عطارد بمریخ پیوندد و مریخ بسعدی متصل بود
ولایت خصم بدست آید **مج** اگر خداوند ثامن بخداوند
ثانی منحوس بود دلیل قوت صاحب اختیار است و ضعف
لشکر دشمن و محذورات وی نوزده است **ا** نشاید
که خداوند طالع در ثامن و سابع باشد **ب** متصل بود بستاره
که در وتد باشد **ج** حذر کند از آنکه خداوند طالع ساقط
باشد از طالع **د** بپرهیزد از اتصال صاحب طالع بکوکبی
ساقط **ه** نشاید که خداوند طالع محترق باشد **و** نشاید که
صاحب سابع متصل باشد بخداوند رابع که آن دلیل

(ب نشاید که خداوند سابع ص)

قوت خصم بود برای انکه رابع انکس عاشر خصم اوست
ز نباید که خداوند طالع متصل باشد بصاحب ثامن
یا کوکبی که در ثامن بود که مخاطره باشد ح نباید که خداوند
ثانی در سابع و ثامن باشد که نشانه ضعف لشکر بود و بر گشتن
و بجانب خصم میل کردن ط حذر کند از انکه ماه و خداوند خانه
او ضعیف حال باشند که تباهی و خلل آرد ی حذر باید کرد
از فساد اثنی عشریه ماه که او دلیل عاقبت باشد یا نباید
که زحل در خانه خداوند طالع باشد با خداوند طالع که آن
دلیل هزیمت بود یب نباید که صاحب طالع بخانه صاحب
سابع در آید و صاحب سابع در خانه خویش باشد متصل
بخداوند طالع که آن نیز دلالت بر فرار کند یج نباید که دلیل
مطلوب بالای دلیل طالب بکند زد که آن دلیل ظفر خصم
باشد ید نباید که ماه در ثور و سنبله و جدی و حوت باشد لا
خصوصا ناظر مریخ و زحل بنظر ناپسندیده که عاقبت بوخامت
انجامد و آغاز کننده حرب مغلوب گردد یه نباید که صاحب
عاشر را بخداوند سابع نظر ناپسندیده باشد که خصم غالب
گردد یو نباید که مریخ ناظر باشد بعطارد که آن دلیل اسیر

شدن

شدن ه سالار بود یز نباید که سابع و ثامن و خداوندان
ایشان نیکو حال باشند که دلیل قوت خصم و غلبه اعوان
او باشد یح حذر کنند از انکه سهم السعاده در هفتم و هشتم افتد
که دلالت بر غلبه دشمن کند یط نباید که کواکب حرب
تباه باشند که سبب تباهی تعبیه لشکر باشد و این جمله
که ذکر کرده شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند و در
باب جنگ حصارها و قلعها حکما نکته عجیب استخراج کرده اند
و منازل قمر را قسمت کرده و بعضی را خارج و بعضی را داخل
نام نهاده و بنا و اختیار حرب بر آن می نهند و بعد ازین مفصل
مسطور خواهد گشت فصل تاختن و شبیخون بردن شرایطی
که در باب حرب گفته اند اینجا رعایت آن از لوازم باشد
و شروط خاصه این عمل سه چیز است ا باید که قمر در
بروج منقلبه بود ب باید که ماه سریع السیر باشد متصل بسعدی
که تحت الشعاع بود ج باید که سعدی بر درجه هفتم طالع
باشد تا مراد حاصل گردد و محذورات وی آنست که نباید
که نحسین بعقم ناظر باشند بهر نظر که باشد و سایر محذورات
که در باب حرب گذشته اینجا نیز ملاحظه باید فرمود فصل سلاح

تاختن و شبیخون بردن

سلاح پوشیدن

خریدن و ساختن مشروطات وی دو است ا باید
که مریخ در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خویش بود ب
باید که قمر با مریخ باشد در اواخر ماهها و اگر در مثلثه
مریخ باشد بهتر بود و حذر باید کرد از نحوست مریخ و
ضعف وی فصل ویران کردن حصارها آنچه در باب ویران
کردن بناها ذکر کرده شد آنجا مرعی باید داشت و مشروطات
خاصه وی سه است ا در روضة المنجمین آورده است
که درین اختیار زحل در دلو یا میزان باید و مشتری در
وسط السما ب باید که قمر منحوس باشد خصوصا بزحل ج
باید که زحل در غایت ضعف باشد که اگر زحل قوی حال
باشد ممکن که باز آن حصار آبادان شود و گفته اند
چون در افراشتن بناها و حصارها قوت زحل مطلوبست
هر آینه در خرابی ضعف او باید طلبید و او را قوی حال
نباید ساخت تا آن محل ویران بماند فصل فرستادن
لشکرها مشروطات وی همان مشروطات حربست
و آنچه مخصوص این اختیار است پنج چیز است ا باید
که طالع برجی منقلب باشد ب باید که خداوند طالع در

ویران کردن حصارها

فرستادن لشکرها

مایل الاوتاد باشد ج باید که خداوند سابع در زایل الوتد
بود د باید که آفتاب منحوس و ضعیف حال باشد
و این شرط غریبست و سر این بنده را بتحقیق نه پیوسته
ه باید که قمر مسعود و قوی بود و محذورات وی آنست
که خداوند طالع در سابع باشد فصل طلب دزد بده و گریخته
و گم شده کردن مشروطات وی پانزده است ا باید
که قمر در حمل بود متصل بمریخ یا در جدی باشد ناظر
بزحل ب باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود بنظر مودت ج باید
که قمر بخداوند سابع نگردد د باید که خداوند سابع منحوس
باشد ه باید که مریخ مقیم باشد و قمر بدو متصل که دلیل
گرفتاری گریخته بود و اگر بجای مریخ زحل باشد ممکن که
گریخته محبوس گردد و باید که سهم السعاده ناظر باشد
به نیرین که آن دلالت بر یافتن کند ز باید که نیرین
از یکدیگر نباشند و از طالع هم تا مطلوب بدست آید ح
باید که نحس در سابع باشد تا بر گریخته ظفر باید ط باید
که صاحب سابع راجع باشد تا گریخته باز گردد ی اگر ماه را
تربیع یا مقابله یا مقارنه نحوس کند خاصه بزحل گریخته

فتح طلب

طلب کردن دزد

زود یافت شود ما اگر طلب دزدیده و گم شده میکند
ماه را بسعود باید کرد تا زود بدست آید مب بهتر آنست که
خداوند خانه ماه قابل تدبیر ماه باشد در وسط السما تا آنچه
میطلبد بیابد مج باید که یکی از نیرین در طالع باشد و اگر
ماه در طالع بود متصل با آفتاب و آفتاب در وسط السما
بهتر بود مد باید که ملاحظه ارباع کند و در روز طلب کردن
ماه در هر ربع که باشد در ان جهت طلب کند و ذکر ارباع
بتجدید در باب حرب گذشت مه اگر قمر از تحت الشعاع
بیرون آمده باشد و بنحس پیوندد از تربیع یا مقابله طلب
کردن را نیکو باشد و محذورات وی سه است ا آنکه باید
که قمر تحت الارض بود خاصه در وتد الارض که یافتن
متعذر بود ب نباید که ستاره را که قابل تدبیر ماه است
در چهارم بود که آن دلیل بود بر پوشیده ماندن حال
گریخته و گم شده ج احتراز باید کرد از سقوط نیرین از طالع
و از یکدیگر که آن نیز دلیل تعویق باشد و فی الجمله بباید
نگریست تا در وقت گریختن یا گم شدن چیزی قمر
زاید النور بود یا ناقص النور و در برج منقلب بود یا ثابت

اگر ناقص

اگر ناقص باشد امکان یافتن بود خصوصا که در برج ثابت
باشد اگر در برج ثابت باشد و اگر زاید بود مشکل توان یافت
خصوصا که در برج منقلب بود و گفته اند بر هر تقدیری
اگر در برج ذوجسدین باشد ممکن که گریخته باز آید مط مناظره
و مباحثه کردن شروطات وی سه است ا باید که قمر
در بروج مجسده باشد و گفته اند قوس روا نبود ب باید که
قمر بیکی از سعدین متصل باشد ج باید که صاحب طالع
بطالع ناظر باشد از وتد و قوی حال بود د باید که قمر از کوکبی
علوی منصرف شده باشد که آن کوکب مستقیم السیر
و مشرقی باشد در وتدی مقبول و او را دران خانه شهادتی
بود ه باید که قمر بکوکبی متصل بود که آن کوکب ضعیف باشد
در برجی منقلب و در زایل لوتد باشد و در مباحثه علمی باید
که قمر ناظر باشد بعطارد مسعود و ابومعشر میگوید که در
هر علمی که بین اثنین بود چون مجادله و مباحثه و منازعت
و غیر آن باید که خداوند عاشر مایل بجانب خداوند اختیار
بود نه برج سابع و خداوندش تا ظفر صاحب اختیار را بود
ح باید که عطارد مسعود باشد و در طالع بود یا داقع تدبیر بود

صاحب طالع ط باید که صاحب سابع متصل باشد
بکوکبی ساقط که او را قبول نکند یا بکوکبی که روی
باحتراق دارد و محذورات وی سه است ا نباید
که صاحب سابع قوی حال باشد و خداوند طالع بد
متصل ب حذر کند از نحوست وضعف عطارد ج نباید
که قمر از کوکبی ضعیف برگردد و بکوکبی قوی پیوندد

قک وصیت بیمار و نوشتن وصیت نامه شروطات وی
هفت است ا باید که قمر زاید باشد در نور و ناقص بود در حساب
ب باید که ماه بسعدی متصل باشد خاصه بمشتری ج باید که
قمر شمالی صاعد بود د قمرانی کوید در حال وصیت طالع
برجی ثابت باید و قمر و خداوند طالع باید که در برجی ثابت
باشند تا آن وصیت تغییر نپذیرد ه باید که قمر بطی السیر
باشد و متصل بود بکوکبی بطی السیر که آن نیز دلالت
بر عدم تغیر وصیت کند و باید که اوتاد از نحوس خالی
باشند و مشتری و زهره در وتد بوند و قمر با ایشان
تا آن وصیت باید ز ار تو دو یکن که بیمار از بیماری بپرهیزد ح
باید که صاحب طالع زاید باشد در سیر و متصل بسعود

که آن نیز

که آن نیز دلیل ضرر بود و محذورات وی شش است ا نباید
که قمر در بروج منقلبه باشد که وصیت تغیر پذیرد ب نباید که
طالع برج منقلب باشد که تبدیل بوصیت راه یابد ج نباید
که قمر تحت الشعاع بود که بیمار را خطر باشد د حذر کند از
اتصال قمر بکوکبی که تحت الشعاع بود دیگران کوکب زیادت
درنگی نکند و زود ببرجی دیگر تحویل کند ه نباید که قمر مقارن
مریخ باشد یا در تربیع و مقابله او که بیمار را خطر باشد و حذر کند
از آنکه مریخ در طالع باشد یا در وتدی که بیمار را بیم بود و وصیت
نفاد نیابد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیمار را بیم بود اما وصیت
بجای آورده شود قکا سفر کردن برخلاف این باب نیز مهم ترین
ابواب است در اختیارات و حاجت بدین بسیار می باشد
پس در این اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام بجای آوردن
اولی باشد که اگر طالع وقت سفر منحوس بود و خداوند
طالع نیز منحوس باشد دلیل مرگ است مر مسافر را و اگر
قمر در درجات محترقه باشد هم قطع است و بودن یکی از
نیرین در طالع خطر قویست و مانند این و در بعضی از کتب
اختیار مسطور است که روزی محتشمی از شهری بیرون

شد و عزیمت سفر مصمم کرد و اختیار وقت بفرمود چون وی برفت
یکی از خانه وی بصحبت جمعی از حکما که اختیار کردندی درآمد و پرسید
که امروز سفر کردن را چگونه است حکیمان نظر کردند زایچه چنین
بود و مریخ روی باحتراق داشت گفتند امروز برای سفر
نیکو نیست سایل فریاد برکشید که فلانی برفت حکما پرسیدند
که چه وقت بود گفت بامداد نگاه کردند روز سه شنبه بود و بامداد
که آن شخص رفته بود ساعت مریخ بود و قمر در طالع وقت
و خداوند ثامن مریخ بود و او نزدیک باحتراق چون نیک نگاه
کردند ده درجه از طالع وقت گذشته بود که مریخ بعین احتراق
رسیده بود سایل را گفتند اگر فریاد کنی و اگر فغان از امروز
تا دهم روز خبر کشتن او برسد سایل دلتنگ از پیش ایشان
برخاست و از بهر آنکه شنید که روز بد است از کسان
خویش کسی را از عقب آن شخص نفرستاد بلکه بیگانه بر عقب
او فرستاد تا او را باز گرداند چون روز دهم بود خبر کشتن
آن محتشم و آنکه بر عقب وی رفته بود در رسید و مثل این
روایات بسیار است حاصل سخن آنکه در باب اختیار
سفر احتیاط تمام نمودن اوجب و الزم است و قبل از شروع

دربیان

دربیان شروط باید دانست که طالع دلیل مسافر است
و ابتداء سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم دلیل
قوام مقصد و چهارم دلیل رجوع از سفر و قمر و عطارد
کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق در سفر خشکی و زحل
دلیل همین حال در سفر دریا بس در حال این دلایل تأمل
باید فرمود و آنچه قوی حال و مسعود باید چنان ساخت
تا کار بمراد رود و این ملاحظه از جمله کلیات است اما شرایط
جزئیه که درین باب بجای باید آورد چند است ا باید که قمر در
برج ارضی باشد و اولی آنکه منقلب باشد تا سفر دراز
نشود و دیر نماند ب باید که طالع وقت سفر و اوتاد آن
طالع از نحوس خالی باشند تا مسافر زود بمقصد رسد وقت
و آغاز سفر وقت حرکت باشد از مسکن که اول ج
باید که سعدی در یکی از اوتاد باشد که دلالت بر منفعت
و کثرت خیر کند اگر در طالع بود در ابتداء سفر فایده رسد
و اگر در عاشر بود در میانه سفر و اگر در سابع بود فایده
هم در مقام او بدو رسد بعد از رجوع و اگر در چهارم
باشد بوقت معاودت که روی بمنزل آرد خیری روی

نماید و در اختیارات محی الدین مغربی آمده است که
اگر در وقت سفر سعدی در طالع باشد کفایت بود
و جبر همه نقصان ها بکند د باید که صاحب طالع از نظر
نحسین ساقط باشد که در نحوست صاحب طالع مسافر
را مخاطره عظیم است چنانچه در اختیارات طبری آو
رده است که چون در وقت سفر طالع نحس باشد
اگر صاحب طالع مسعود باشد دلالت بر صحت بدن
کند و چون طالع سعد باشد و صاحب طالع منحوس
دلیل مرگ مفاجات بوده ه باید که سابع که دلیل مقصد
است بسعدی آراسته بود و باید که صاحب سابع قوی حال
باشد و از نحوست پاک ز باید که خداوند نهم که بیت
سفر است سعدی بود و بهتر آنکه سعد در طالع
باشد و از مناحس سلیم ح بهتر آنست که ماه در نجم
طالع باشد و بطلیموس میگوید چون قمر در پنجم باشد
رنج مسافر کم بود و حاجت او روا شود و راه بآسانی
از پیش رود و متاع بسلامت ماند ط باید که نحوس از
ماه ساقط باشند و از طالع و سنجری در کتاب معانی

آورده است

آورده است که در اختیار سفر نظر نحوس بطالع سهل است
از نظر آن بعمل ی باید که ماه بمشتری یا بآفتاب متصل بود
بمودت یا باید که قابل تدبیر ماه قوی حال بود و در طالع یا و
سط السما یا بیت الرجا باشد که آن دلیلیست بر حصول
خیرها و بسیار در سفر یب باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح خانه
دوم و خداوندش بکنند که از جمله ضروراتست و رعایت
عاشر و صاحبش نیز لازم بود یج باید که ماه بخداوند خانه خود
ناظر باشد ید باید که خداوند طالع در وتدی بسعود آراسته
و از نحوس دور یه باید که خداوند خانه ماه در وتدی باشد
از مناحس سالم یو اگر آفتاب تربیع سعود بود یا در مقابله
از آن دلالت کند بر آنکه زود از آن سفر باز گردد یز
اگر طالع مسافر معلوم است باید که صاحب طالع وی از نحوس پاک
باشد و سالحذا نیز همچنین یح باید که طالع وقت سفر دهم
طالع اصل مسافر باشد یا سابع یا رابع و طالع تحویل
انها بجای طالع اصل بکار توان داشت یط باید که قمر
در یازدهم یا پنجم یا سوم طالع اصل وی باشد و اگر در دهم
و نهم بود باید که قوی حال باشد و اختیار نبود باید که ضمیری کند

صاحب روضه
آنست که در طالع اصل بهتر
بود اگر طالع اصل معلوم

از بهر سفر و بطالع سنبله بگردد و آن طالع را عوض طالع
اصل بکار دارد کب باید که قمر زاید النور بود متصل بسعدی در
خانه سعدی کا اگر ماه زاید العدد باشد خوبتر بود که زیادتی
عدد دلالت کند بزود رسیدن بمقصود و مقصود در راحت
و شادکامی گذرانیدن کس باید که عطارد که کوکب سفر است
در حد خویش باشد متصل بسعدی که آن دلیل آسانی سفر
بود کح اگر سفر تجارت است باید که دوم از طالع نیکو حال
باشد و صاحب وی بوی ناظر از تثلیث خواه فوق الارض
و خواه تحت الارض و گفته اند خداوند دوم فوق الارض
باید و اگر هم در دوازدهم افتد روا بود کط باید که اتصال
محمود باشد میان صاحب نهم و خداوند طالع تا آنچه
مراد است دران سفر بخوبی بر آید که اختیار سفر سلاطین
باید که در اصلاح رب السنة بواجبی بکوشد و کوکبی که
در قران صغری مسعود باشد در طالع اختیار مراعات
او نیز بکند کو باید که عطارد مسعود بطالع ناظر باشد بنظر
پسندیده تا مهمات بر موجب دلخواه ساخته گردد کو باید
که کوکبی که قمر بدو می پیوندد مسعود باشد یا مقارن

سعود تا بهره تمام یابد لح باید که در اصلاح بیت العرض و
کوکب غرض غایت جهد بتقدیم رسانند و اصل در اختیار سفر
بلکه در نیمه ابواب اختیارات کوشش داشتن غرض است
و چون اصلاح کوکب غرض و خانه صاحب کرده باشد بمقصود
فوت نشود لط اگر قمر منحوس است باید که او را از
طالع ساقط سازد تا زیادتی نرسد ل چون ماه از طالع
ساقط افتد باید که خداوند طالع با خداوند خانه ماه در اوتاد
ماه باشند لا باید که عطارد با ماه بود یا مقارن مشتری
یا ناظر بوی از تثلیث که آن دلیل آسانی کارها بود و اگر
نظر تربیع باشد دلیل زودی مراجعت بود لب بهتر آنست
که طالع و هفتم و نهم و هشتم و خداوند هر چهار از عداوت مریخ
سالم باشند لج باید که مریخ در فرح باشد و قوی حال و سعدین
بدو ناظر تا ضرر کم کند لد باید که در اصلاح سهم السعاده و
سهم السفر و خداوندان ایشان بغایت سعی نماید له اگر
طالع موضعی که از انجا سفر میکند معلوم است باید که سعدی
دران برج نهند تا باز رسد بدان موضع در وقت کامرانی
لو باید که نیرین بیکدیگر و بطالع ناظر باشند لز اگر سفر بجهت عمل

مشعبی است باید که خداوند عاشر از طالع ساقط نباشد
و درین نکته احتیاط فرمودن از لوازم است لح باید که خداوند
طالع از تحت الشعاع دور بود لط باید که صاحب بیت
قمر شرقی بود و از احتراق دور م رعایت آن کند که
مسافر روی بکدام طایفه مردم است تا هر آینه باید
که قمر را بدان کوکب که آن جماعت از منسوبات وی اند
متصل سازد باتصال پسندیده و محذورات وی بیست
و چهار است ا نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط
باشد ب نشاید که ماه در بروج آبی بود خاصه عقرب و باقی برج
کویند که نشاید که وقتی دست دهد که جمله کواکب منحوس
و بدحال باشند و مریخ قوی و نیکوحال بود و لیکن در چنین
وقتی چون ضرورت افتد که اختیاری باید کرد قمر در عقرب
از بروج دیگر بهتر باشد ج حذر کند از نحوست ماه که او را
با سفر خصوصیتی عجیبست د نشاید که بیوت سواقط و زوایل
از طالع اصل اختیار کند که نقصان کلی روی نماید ه حذر کند
از بودن ماه تحت الشعاع که خلل آرد و نشاید که قمر در
ثانی عشر یا سادس افتد ز نشاید که عطارد محترق یا راجع

بود ح نشاید که عطارد مسعود در ششم یا دو از دهم افتد ط
نشاید که نیرین مقارن نحوس باشند یا در تربیع و مقابله
ایشان خصوصا آفتاب که آن دلالت کند بر دیر ماندن
دران سفر و مسافر را مرض و حبس و خصومت روی
نماید و امکان موت بود و از آن سفر او را مراجعت دست
ندهد تا سعدی بدان درجه نرسد که آن نحس بوده باشد
ی نشاید که قمر در اوایل ماه متصل بمریخ باشد که آن دلیل آفت
است از دزدان یا از اعوان بادشاه یا از آتش یا نشاید که
ماه در اواخر ماه متصل بود بزحل که آن دلالت کند بر موانع
و آفات و نزدیک او نایان ممازحت قمر با زحل جایز است
یب حذر کند از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری راه
و دوری مسافت باشد یج نشاید که آفتاب در طالع بود
که بیم مخاطره باشد و بودن نیر در طالع دلیل بیماری مسافر
باشد و در راه رنجی سخت بوی رسد ید نشاید که نیرین
از طالع ساقط باشند که دلیل درازی سفر یا موت
مسافر است یه حذر کند از بودن قمر در طریقه محترقه که آن
دلالت بر قطع و عدم معاودت کند یو احتراز کند از مقابله

نیرین با طالع دلیل که آن دلیل رنج بود مو نشاید که صاحب
ثانی تحت الارض بود خصوصا در رابع و خامس و سادس
و بعضی بر انند که اگر صالح الحال باشند تحت الارض جایز
بود یح نشاید که قمر تحت الارض بود و سیما در رابع که در ثالث
و خامس روا داشته اند یط نشاید که خداوند خانه قمر طالع یا خانه
مقیم باشند که عاقبت کار مسافر وخیم بود ک نشاید که در
ابتدای حرکت یکی از نحوس در خانه افتد که پیش از خانه
قمر بود که از آن مشقتها خیزد کا نشاید که یکی از نحوس در وتدی
از اوتاد طالع بود که مسافر بمقصد و مقصود نرسد کب طبری
گوید نشاید که قمر در قوس بود که آن موجب تعویق کارها
و مهمات مسافر بود کج حذر کند از ضعف و تباهی مریخ تا
کار مسافر نیکو از پیش رود و قطع نبود کد حذر کند از نحوست
هشتم و خداوندش چنانچه در کتاب ثمره آورده است
که احذر نحوسة الثامن و صاحبه للخارج والثانی و صاحبه للداخل
اصل مراد از خارج مسافر است و از داخل کسی که دخول
بلد با مسکن کند و چون سابع مسافر را دلیل مقصد است
و ثامن ثانی اوست دلیل ما یحتاج و فواید او باشد در

سفر و طالع دلیل داخل بلد است و ثانی دلیل مال و غذا و
منافع او در مسکن پس بدین سبب از نحوست این
دو خانه درین دو اختیار حذر باید نمود فایده بعضی از افاضل
فرموده اند که از ایام هفته در هر روزی حذر باید کرد سفر
کردن از جانبی از جوانب اربعه عالم و برین منوال نظم کرده اند
انز او آن خالی از فایده نیست نظم سوی مشرق دوشنبه
و شنبه مرو ای ابن برادر من به انچه در مغرب آورد کینه
روز یکشنبه است و آدینه ه روز سه شنبه و چهار بفال
ه مروی زنهار سوی شمال ه پنجشنبه چو خور بر آرد سر رخت
خود جانب جنوب مبر قلب سفر کردن در آب مشروطات
وی ده چیز است ا باید که ماه در برجهای آبی بود یا در
برج رطب و در عقرب مکروهست بسبب ضعف ماه
در وی دیگر بسبب مریخ که صاحب اوست که دشمن است
مر ساکن کشتی را محمد ایوب گوید در برجهای خاکی روا بود
و روز نیوس از بودن قمر در هر برجی خبر باز میدهد
و میگوید بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار و نیکو رفتن کشتی
بود و در ثور از ضرر خالی نبود و در جوزا پس از نحس

سفر کردن

درجه دلیل سلامتی باشد و در سرطان نفع بیند و
از موج ایمن باشد و در اسد اگر نظر نحسی بنود ضرر کمتر
رسد و در سنبله دیر آید و درست و در میزان چون
از ده درجه گذشت سفر بحر و بر شاید و در عقرب احتراز
اولی و در قوس از موج تباه کننده کشتی را ضرری
رسد و در جدی پس از سه درجه باکی نبود و با این همه
احتراز بصواب نزدیکتر باشد و در دلو از رنج و تعویق
خالی نبود و در حوت بی ضرری نباشد و فی الجمله بنظر سعود
ضرر کم میشود و بنظر نحوس خلل می زاید ب باید که موضع
قمر از نحوس خالی باشد ج باید که طالع و سایر اوتاد
مسعود بود د باید که طالع وقت برج آبی بود و اگر سعدین
در آن بود بهتر باشد ه باید که خداوند عاشر در برجی آبی
بود و مسعود باشد و اگر خداوند طالع در برجی آبی بود
با سعدی غایت کار باشد ز باید که زحل در فرح بود و
قوی حال باشد تا آفتی نرسد ح باید که قمر فوق الارض
باشد و زهره بدو ناظر تا از موج ایمن بود ط باید که مشتری و
عطارد مسعود بطالع ناظر باشند که آن نیز دلیل سلامتی بود

ی باید که سعدی در طالع بود تا آن سفر براد رود و در عاشر
نیکو باشد و محذورات وی یازده است ا نباید که
ماه بزحل پیوندد خاصه از وتد الارض اما اگر قمر در موضعی
قوی حال باشد متصل بسعود غائله زحل کم کند ب نشاید
که در طالع ستارهٔ مقیم بود که کشتی دیر رود ج نباید
که ماه متصل باشد بستارهٔ که کشتی در آب راست
نرود د نباید که زحل در برج آبی بود و تباه حال باشد
که بیم غرق شدن کشتی بود و فساد حال زحل در سفر
دریا لایق نیست چنانچه فساد حال مریخ در سفر بیابان ه
نباید که طالع حدود نحوس بود و احتراز باید کرد
از بودن ماه در بروج ثابته و در ده درجهٔ اول جوزا و در
بیست درجهٔ آخر میزان و ده درجهٔ اول جدی نیز نبود ز نیکو صح
نباید که قمر تحت الارض باشد خصوصا با نحوی و اگر
آن نحس زحل باشد دلیل در آب افکندن رختها بود
بود ح حذر کند از نظر نحسین بیکدیگر و نظر عطارد بدیشان
که آن دلالت بر شکستن کشتی کند ط پرهیزد از بودن
زحل در طالع یا در تربیع و مقابله او که بسیار بد باشد ی

احتراز کند از انکه صاحب طالع ستاره مقیم یا هابط
بود که بیم بگرداب افتادن کشتی باشد یا آن باید که
نحسی در وسط السما باشد که هول و هراس عظیم
آورد و بیم دیر ماندن و غرق شدن بود و این شرایط
که در سفر آب گفته شد با شروطات در کشتی نشستن
در آب روان کردن بمرح باید کرد و مشروطات اجزاء
سفینه در بحر علی حده گفته میشود و آن اینست فلح کشتی
در آب روان کردن شروطات وی سیزده است
ا باید که طالع یکی از بروج آبی باشد ب باید که قمر نیز
در برج آبی بود و عقرب مستثنی درین اختیار ح باید که ماه
از عیوب پاکیزه باشد و از تحت الشعاع دور د باید
که سعدین در اوتاد طالع و اوتاد نیرین باشند ه اگر از
بهر تجارت در دریای نشینید باید که ماه با عطارد مسعود
باشد تا نفع عظیم یابد و باید که قمر خداوند طالع صاعد
باشد و در طالع بود که آن دلیل سرعت سیر کشتی باشد
ز باید که قمر زاید النور و بعد بود که آن نیز دلیل زود
رفتن کشتی و سلامتی آن کند ح باید که ماه بمشتری ناظر بود

کشتی بآب دادن

از سرطان

از سرطان یا حوت و از عقرب ط باید که مریخ دشمن است
نشیند در یا راط باید که افتاب مسعود باشد و از نحوس
سالم ی باید که خداوند طالع با خداوند خانه ماه در نهم یا دهم
یا یازدهم بود که آن دلیل زود رفتن کشتی و بمقصد رسیدن
باشد یا باید که سعدین در اوتا باشند و اگر مشتری در تربیع
ماه باشد غایت کار بود یب باید که نیرین از تربیع و مقابله و مقارنه
یکدیگر سالم باشند یج اگر ماه بزهره ناظر بود و زهره تحت
الشعاع دلالت کند بر ایمنی و سلامت بمقصد رسیدن
و محذورات وی دوازده است ا نباید که ماه در محاق
باشد که موجب رنج رسیدن بود ب نباید که عطارد با
زحل بود که مشقت رسد ح بودن عطارد با مریخ دلیل
تفرقه باشد د حذر کند از انکه یکی از نحستین بماه ناظر باشند
یا با فتاب که آن دلالت بر بلا و سختی کند و نظر مقابله بدتر
باشد ه نباید که صاحب طالع در چهارم و ششم باشد
که آن دلیل بطو سیر باشد و نباید که خداوند خانه قمر
در وتد الارض بود که آن دلالت بر تعویق امور اهل کشتی کند
و در ششم نیز مناسب نبود ز نباید که خداوند خانه ماه در مقابل

ماه باشد که اهل کشتی را بیماری رسد ح نباید که مریخ یا ثواقبی
که بر مزاج مریخ اند در حادی عشر یا وسط السما باشند یا مقارن
طالع که موجب فساد کشتی و اهل کشتی باشد ط نباید
که طالع حدود نحوس بود که مضرت عظیم رسد و حد نحس
در سفر بیابان کمتر زیان دارد از سفر دریا ی نباید که
ساعت روان شدن ساعت کوکبی نحس باشد
که بیم هلاکت بود یا حذر کند از بودن ماه تحت الارض
متصل بنحسی که بکشتی و اهل آن آفت رسد از جوهر آن
کوکب یب حذر کند از رجعت سعود که دلالت کند بر
بازگشتن بی مرادی اما مال تلف نشود فصل در شهر شدن
درین اختیار شرایط احتیاط رعایت باید فرمود و این
باب از الجمله است که اثر آن در مزاج و مصالح مرد اثری تمام
و دخول عبارت از آنست که جسم بر جایگاه مقصد افتد که
آن اول وصولست و شروطات وی نوزده است
ا باید که قمر در بروج ثابته بود و اگر خاکی باشد بهتر ب
باید که طالع و خداوندش از نحوس بری باشند ج باید
که دوم و صاحبش که دلیل معاش اند در مسکن قوی

حال باشند د باید که صاحب دوم کوکبی سعد بود ه
باید که خداوند دوم فوق الارض بود الا در نهم و گفته
اند اگر در طالع باشد بهتر بود و اگر صاحب ثانی نحس بود ز
باید که بطالع یا خداوندش بنظری پسندیده ناظر باشد
ح باید که قمر مقبول بود از خداوند طالع و مسعود بود
ط باید که سعدی در وتد باشد تا در آن شهر دیر ماند
و کارش بر مراد رود ی اگر خواهد که در آن شهر بسیار
مقام کند باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند
طالع و سعدی در وتد بود یا باید که ماه در غایت قوت
باشد و بکلی از مناحس دور یب باید که سهم السعاده
در طالع یا وسط السما بود ناظر بصاحب طالع یج باید
که ماه فوق الارض باشد تا در آن شهر مشهور گردد اما
اگر در آن شهر کارهای پوشیده خواهد کرد باید که ماه تحت
الارض بود و در تحت الشعاع بهتر باشد ید باید که صاحب
ثانی مستقیم السیر بود یه باید که ماه صاحب ثامن باشد
و فوق الارض بهتر یو باید که ساعت کوکبی سعد باشد — دخول ساعت ص
یز اگر کار سلطانی یا عملی بزرگی میکند باید که قمر در دهم

یا یازدهم باشد و مقبول بود از خداوند طالع و اگر خداوند
و هم کوکبی سعد بود و در طالع باشد و به تثلیث آفتاب
دلالت کند بر آنکه کارش را نظامی بود و رعیت وی را مطیع
باشند و دوست دارند **مز** باید که رابع که دلیل مسکن است
و صاحبش نیکو حال بود **یح** صاحب کفایة التعلیم گوید در
اختیار باید که زحل که کوکب مسکن است در افق
باشد و قوی حال بود **یط** طبری گوید اگر کسی بطالع ناموافق
در شهری رود باید که بگذارد تا قمر تمامی منازل هشت و
هشتگانه را قطع کند پس بطالعی موافق و روز سعد
بیرون رود و سه روز بیرون توقف کند تا قمر یک
برج تمام برود و آن بیرون رفتن را کلی خوانند و بیرون ماندن
را جزوی پس بطالع نیک و اختیار موافق اندر شهر چنانچه
خداوند دوم مسعود باشد و باقی شرایط رعایت کند و
محذورات وی چهارده چیز است **ا** نشاید که قمر در
بروج منقلبه باشد خصوصا که بنحسین متصل بود **ب** و انبود
که خداوند ثانی تحت الارض باشد که آن دلیل خوف
و دشواری بود و هیچ مقصود حاصل نشود و اگر بودن او فوق الارض

مبر

مبر شود و البته باید بکوکبی فوق الارض متصل باشد تا دفع
آن غایله بکند **ج** نشاید که خداوند ثانی راجع باشد یا تحت
الشعاع یا منحوس که آن دلیل کمی نفع و زود بیرون رفتن باشد
د نشاید که ماه بزحل مقارن بود که آن دلالت بر مضرت
کند **ه** نشاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار فرو بسته گردد
و نشاید که خداوند ثانی با عطارد بود و مریخ بوی ناظر بسابع
که آن دلیل جراحت بود و اگر بجای مریخ زحل بود دلیل
ضایع شدن مال و تعویق مهمات بود **ز** اگر مریخ با ماه در
قوس باشد یا ناظر بود بماه از قوس دلیل مضرت بود
از آتش **ح** نباید که خداوند دوم در چهارم باشد که بیم
مرگ بود خصوصا که نحسی بدو پیوندد **ط** اگر صاحب ثانی
در نهم بود دیر مقام نکند و زود بیرون رود **ی** اگر خداوند
دوم در ششم باشد مخاطره کار فرو بستن بود **یا** نشاید
که قمر در چهارم بود یا با خداوند چهارم **یب** نشاید که صاحب
رابع در طالع بود که بسیار بد باشد **یج** در کارها و سلطان
احتراز کند از آنکه صاحب وسط السما در چهارم باشد یا
خداوند رابع در عاشر که آن دلالت کند بر آنکه شغل وی

با تمام نرسد و رعیت فرمان وی ببرند **مد** اگر شهر ازان
صاحب اختیار راست نشاید که صاحب نهم در طالع باشد
و صاحب ثانی در تاسع مگر خواهد که زود ازان شهر بیرون
رود **فکه** بیعت و قبول تخت و تاج حکما در اختیار این معانی
بجهت ملوک و سلاطین احتیاط تمام کرده اند و اگر کسی را
از ملوک طالع ولادت معلوم نبوده است طالع نشستن او
بر تخت ملک اصلی بزرگ ساخته اند و بجای طالع اصل بکار
داشته اند بس باید که در شروطات و محذورات وی هیچ
دقیقه نامرعی نماند اما شروطات وی چهل و سه است
ا باید که طالع و خداوندش قوی باشند **ب** باید که ماه و خداوند
خانه اش از نحوس ایمن باشند **ج** باید که طالع وقت برج
ثابت باشد و اسد که برج ملوکست بهترین بروج ثابته است
درین باب امام ابو المحامد غزنوی گفته است که روا باشد که
طالع عقرب کنند تا عاشر اسد افتد **د** باید که جای ماه
برج ثابت باشد الا عقرب که دلالت بر جنگ و شغب
و فتنه کند و ذو جسدین نشاید خصوصا قوس و حوت
بشرطی که مشتری در برج ثابت باشد متصل با آفتاب و

بیعت و قبول تخت و تاج

ح از همه چیز که گذشته تن و جان
صاحب طالع نگو میکاهد
ازین نکته غافل مشو ای ندم
خطر عظیم در کار است

گفته اند درین

گفته اند درین اختیار قمر در حمل شاید که شرف آفتاب
و در سرطان نیز جایز است که اوج اوست **ه** باید که
خداوند طالع نیز در برج ثابت بود یا ذو جسدین **و** باید که
صاحب طالع یکی از سعدین ناظر باشد بنظر قبول خصوصا
مشتری **ز** باید که قمر و صاحب بیتش ناظر باشند
بمشتری یا بر تثلیث مریخ باشند **ح** باید که دلیل ملوک
یعنی آفتاب قوی حال بود **ط** باید که ماه با آفتاب متصل باشد
و آفتاب بمشتری اتصال قبول داشته باشد **ی** اگر خداوند
وسط السما مشتری باشد یا وی در وسط السما باشد
بغایت نیکو بود **یا** بهتر آنست که آفتاب در بروج ناری
بود که آن بروج تعلق بملوک دارند و آفتاب دلیل ایشانست
یب باید که اوتاد چهارگانه از سعدی یا مسعودی خالی
نباشند بتخصیص وتد عاشر **یج** باید که خداوند عاشر ناظر
بود بخداوند طالع **ید** باید که آفتاب در وسط السما بود
با زهره و مشتری و بهتر آنکه در شرف باشد **یه** باید که سعدین
هر دو شرقی باشند و از نحوس و احتراق ایمن **یو** باید که
خداوند طالع در وتدی بود و قوی ترین اوتاد عاشر است

يز باید که خداوند عاشر یکی از دو نیر بود که بسیار نیکو باشد
يح جهد کنند تا قمر قوی حال بود و در وتدی افتد يط باید که صاحب
طالع در شرف خویش بود یا متصل بخداوند شرف طالع
ك باید که درجه طالع یا وسط السما از برجها دناری
یا هوایی بود که آن دلالت بر آراستگی لشکر و زیادتی بها
و مهابت پادشاه کند كا باید که ماه زاید النور باشد
كب باید که سهم السعاده قوی حال و مسعود ناظر به نیرین و در
یکی از اوتاد خصوصا در عاشر كج بهتر آنکه طالع وتدی از اوتاد
طالع قران گذشته بود یا اوتاد طالع سال یا طالع اجتماع
و استقبال مقدم که آن بسیار پسندیده افتد و اگر طالع
وقت همان طالع قران سابق بود خواه اوسط و خواه
اصغر بهتر بود كد اولی آنکه طالع وقت عاشر طالع آن
شهر باشد که دار السلطنه است كه باید که عاشر
و صاحبش مسعود باشند كو باید که قابل تدبیر قمر قوی حال
بود كز باید که مشتری که دلیل صدق بیعت مسعود
و نیکو حال باشد و اگر قمر در خانه وی بود بهتر كح باید که
قمر از عطارد یا زهره منصرف بود و بشمس یا مشتری متصل

که نیک پسندیده بود و کار پادشاه و رعایا بر مراد رود كط از کواکب
ثابته آنکه در قدر اولست یا دوم بدقیقه طالع بود یا دقیقه وسط
السما بشرط آنکه بر مزاج سعدی بود ل باید که قمر از کواکب
سفلی منصرف و بکوکب علوی متصل بشرط آنکه آن کوکب
ماه را منحوس نکند لا باید که سهم الملک والسلطان نیکو حال
باشد و خداوندش در عاشر قوی حال و دور از مناحس
لب باید که خداوند عاشر صاعد باشد تا روز بروز مهمات
در ترقی بود لج باید که راس در موضعی نیکو باشد از طالع
و بهتر آنکه صاحب طالع با راس باشد لد باید که صاحب
طالع مشرقی بود و اگر صاعد باشد بهتر له باید که قمر از
کوکبی هابط برگردد و بکوکبی صاعد پیوندد که سعد باشد
لو باید که خداوند طالع متصل باشد بستاره آن اقلیم
که آن ملک در آن مالک است لز باید که ستاره آن
اقلیم مشرقی باشد و صاعد و قوی حال بود لح باید که طالع
و خانه ماه و خانه خداوند ماه بروج مستقیم الطلوع باشند
تا کار بر مراد میسر گردد لط باید که نیرین بخداوند طالع پیوندند
بدوستی م باید که نیرین از نحوس ساقط باشند

وزحل درین باب از مریخ ضرر زیادت کند ما اگر میسر شود که قمر در اسد نهند ناظر با آفتاب بنظر مودت و آفتاب در جای نیکو بود نهایت کار باشد مب حکیم ماشاء الله مصری و قصرانی و کندی وجندی از استادان معتبر شرط کرده اند که چون صاحب وتد عاشر شرقی باشد و از احتراق دور مدت سلطنت دراز ترکند و در کامرانی و شادمانی کذرد مج باید که در اختیارات امور ملکی میان طالع اختیار و طالع سلطان شرایطی که معتبر است نگاه دارد تا ضرری بار نکردد نه بملک و نه بملک و محذورات وی چهارده است ا نباید که قمر در بروج منقلبه باشد ب روا نبود که خداوند طالع نیز در برج منقلب باشد که دلالت بر عدم ثبات و بقا کند ج نباید که ماه ناقص باشد در روز یا در عدد یا حساب خصوصا که متصل باشد بنحسی که دلالت کند بر سستی کارها د حذر کند از برجی که موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب وجدی و دلو و ازین بروج نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه توان کرد درین اختیار کند ه حذر کند از آن برج که در وی زحل یا مریخ یا ذنب بود و حذر

از فساد حال آفتاب که با وجود ضعف آفتاب صلاح حال هیچ دلیل دیگر سود ندارد و آن کار ناپاینده بود ز حذر کند از آنکه نحوس بطالع ناظر باشند خصوصا از اوتاد ح بپرهیزد از نحوست جزو اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلاء نحسی بران جزو و اگرچه در همه اختیارات اینمعنی رعایت باید نمود اما اینجا محافظت ان اولی و انسب است ط حذر کند از اوقات کسوف و خسوف که بسیار بد بود و درین معنی مبالغها نموده اند ی نباید که ماه در زایل الوتد بود یا منحوس باشد یا نباید که ماه از آفتاب منصرف بود که دلیل نقصان رونق کارها باشد یب حذر کند از بودن ثابته قاطع بر درجه طالع یا عاشر و از ثوابت منحوسه نیز احتراز واجب است یج حذر کند از مجاسده زحل و نظر او با صاحب طالع و خداوند وسط السماء بهر نظر که باشد و گفته اند مقابله و تربیع و مقارنه بدتر باشد و زیان زیادت کند ید حذر کند از آنکه صاحب طالع در بیت زایل و مدبر آفتاب افتاده باشد که کار بفساد انجامد فلکو لوازم شروطات وی هشت است ا باید که ماه در خانها عطارد و زهره و مشتری بود و اگر از برای

حرب بود در خانهای مریخ بهتر باشد و در عقرب نیکوتر
ازان که برج ثابت است و مریخ درین باب اصلی و قوتی
تمام دارد ب باید که خداوند طالع در خانهای مشتری
یا مریخ باشد ج باید که ماه و خداوند طالع از نظر مریخ یا
آفتاب خالی نباشند و خاصه به تثلیث یا تسدیس که آن
بهتر بود د باید که طالع و خداوند وی و ماه و صاحب خانه
وی مسعود باشند ه باید که خداوند طالع مستقیم السیر
باشد و باید که صاحب بیت قمر شرقی بود و اگر
مستقیم باشد بهتر ز باید که قمر بسعدین ناظر باشد ح متصل
بدان سعد بمودت بغایت ستوده باشد خصوصا در
اواخر ماه و محذورات وی سه چیز است ا حذر کند
از انکه خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر
کراهت لشکر کند و نفرت ایشان از سرهنگ و گفته اند
اگر صاحب بیت قمر نیز راجع بود همین عمل کند ب روا نبود
که ماه در سرطان بود که آن کار را پایداری چندان
نباشد ج نباید که قمر بزحل پیوندد خصوصا بعد اوت
قلع لواکشادن اگر خواهد لوای پادشاه بازکند باید که

اگر ماه در خانه مریخ بود
مقارن سعدی و مریخ
ناظر باشد بهم

که دیگر بار نتاید بستن باید که هفت چیز رعایت کند ا باید که
ماه در بروج مجسده باشد ب باید که طالع نیز یکی ازین برجها بود
ج باید که ماه در یکی از اوتاد بود د باید که قمر بسعود متصل
بود ه باید که ماه در نور و عدد زاید باشد و باید که ماه شمالی
صاعد بود ز باید که طالع از نحوس سالم باشد و اگر باز بستن
آن مطلوب بود و خواهد که بار دیگر بسته شود چهار شرط
بجای باید آورد ا ماه را منحوس باید ساخت ب طالع
برجی باید نهاد از بروج نحس و صاحبش در وی ج باید که ساقط
باشد از طالع و بهتر آنکه در ششم یا دوازدهم بود د باید که
قمر در بروج ثابته باشد در یکی از خانهای نحس و بهتر آنکه در
حدود نحس بود تا آنچه مطلوبست درین باب وجود گیرد علج
استخراج خراج و جبایت شروطات وی هشت است ا
باید که ماه متصل باشد بشرطی که سعود بوی ناظر باشند که آن
دلالت بر دوام عمل و اتصال مال خراج کند ج باید که وسط السما
برجی ثابت و از نحوس پاک تا عمل باقی ماند د باید که یازدهم
که بیت المال عمل است چندانکه تواند اصلاح کند ه باید که
خداوند یازدهم را بصاحب عاشر نظری باشد از مودت و

استخراج خراج

ب باید که ماه از تثلیث یا از تسدیس
بزحل در اول ماه

باید که قمر در خانه زحل باشد

که غایب بکار رود

وهر دو بخداوند طالع ناظر باشند و باید که نیرین بیکدیگر نگرند
و بطالع و عاشر نیز ناظر باشند ز باید که ثانی و خداوند او نیکو حال باشند
ح طبری گوید بهترین اختیاری درین باب آنست که قمر در جدی
یا در اول دلو بر زحل ناظر بود رعیت ترسنده شوند از سیاست
و اگر بسعدی نگرد بهتر باشد و رعیت خوشدل باشند و حذر
باید کرد از فساد ثانی و خداوند شیء و صاحب حادی عشر
که دران کار تعویق افتد فصل طلب عمل کردن شروطات وی
شش است ا باید وسط السما را اصلاح کنند ب باید که حادی
عشر نیز بصلاح بود تا زودتر بمقصود رسد و عمل او بزرگ گردد
ج باید که خداوند وسط السما در وسط السما بود و اگر نه باری و
سط السما از نحوس خالی باشند د باید که خداوند آن شهر
که در وی طلب عمل میکند سعد باشد و ناظر بوسط السما
و صاحبش ه باید که قمر و عاشر شان از نظر مریخ بمودت خالی
نباشند خصوصا در آخر ماه حکیم باخرزی گوید خداوند وسط السما
و خداوند خانه قمر یا مریخ باشند در اواخر ماه در امثال این
اختیار و در حروب و خراج ستدن و مانند آن پسندیده باشد
و باید که خداوند وسط السما و صاحب ثانی را با هم موافقتی

طلب عمل کردن

باشند و اتصال نیکو و دیگر طبع آن بهتر و وجه آن عمل باید دانست و این
شروطات را با شرایطی که در باب حاجت خواستن ذکر
خواهیم کرد ضم باید کرد و بمقتضاء مقام و محذورات خلاف
شروطات باشد فصل ولی عهد ساختن بعد از ملاحظه
بعضی از شرایط بیعت و جلوس بر تخت سلطنت که سابق
مذکور شد و قدری از شروطات بحکومت و امارت
نشستن که بعد ازین بیاید شروطات خاصه وی دو چیز است
ا قمر را در بروج ثابته باید گرفت ب قمر را مقارن زهره
باید ساخت و حذر باید کرد از نظر قمر بنحسین و آفتاب از
تربیع و مقابله و مقارنه فصل رفتن بعمل شروطات وی چهار
است ا باید که مشتری در طالع باشد یا در سابع تا در آن
رفتن خیری و شادی باید ب باید که ماه بسعدی مقبول باشد
ج باید که زهره پیوندی بماه و مشتری ناظر باشد د باید که ثانی صالح
باشد و صاحبش نیکو حال و محذورات وی هم چهار است
ا نشاید که ماه بیکی از نحسین ناظر بود یا با ذنب باشد که بیم
مخاطره بود ج حذر کنند از آنکه نحس در دوم باشد که کاران
کسان که از وی مانده اند تباه شود د نشاید که ماه خداوند

ولیعهد ساختن

رفتن بعمل

نشاید که ماه ... بود که در آن کار هیچ خیر نباشد ب

طالع منحوس باشد که او را در راه اندوهی رسد یا خبری
موحش شنود قلب دیدن ملوک و اکابر و شروطات وی شش است
ا باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد ب باید که قمر
در شرف بود و به ستارگان سعد متصل ج باید که خداوند
طالع به ستارهٔ سعد پیوندد و اگر خداوند طالع ستارهٔ
سعد باشد بهتر د باید که قمر زاید النور بود تا کار برمراد
ه باید که خداوند وسط السما و خداوند ثانی را با هم موافقت
باشد و اگر قمر بمریخ ناظر باشد بنظر مودت از جایگاهی موافق
بسیار پسندیده بود و محذورات وی دو است ا حذر
باید کرد از نقصان نور قمر که تباهی آرد ب نا باید که نحوس
بطالع و خداوندش و عاشر و صاحبش و خداوند خانهٔ
ماه ناظر باشند و درین اختیار صلاح حال کوکب آنکس که
پیش وی میرود ملاحظه باید کرد و صاحب طالع خداوند
اختیار را صاحب طالع اختیار را بوی ناظر باید کرد انید
و اگر بحاجتی میرود باشد ابطال باب حاجت بمریخ باید داد
و این نکته که ذکر رفت از کلیاتست اگر رعایت کرده شود
فایده بسیار دهد قلج عرض کردن نامه و دفتر بر سلطان شروطات

وی چار است ا باید که طالع اسد باشد ب باید که ماه
در وسط السما بود و پیوسته بسعود و اگر بخداوند وسط
السما پیوندد اولی بود ج باید که قمر زاید النور و العدد
باشد د باید که قمر صاعد بود و بکوکبی که پیوسته باشد
او نیز صاعد بود و محذورات اضداد اینها باشد که یاد
کرده شد قلد بار دادن و عرض لشکر شروطات وی
دو است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد الا جدی
ب باید که طالع و صاحب طالع قوی حال باشند و محذورات
وی هم دو است ا نا باید که قمر در اسد و عقرب بود ب فائده
که مقارن نحسین باشد متصل ایشان بعداوت قله
بحکومت و امارت نشستن اگر امیر است از خواص
پادشاه و اگر بکیست از خدام او که در موضعی بامارت
خواهد نشست حکم همه یکیست و درین باب ملاحظه باید
کرد که درجه عاشر دلیل است بر عمل او و وتد مغرب بر
حال خصم و ثامن بر مضرت و بند و قتال و طالع بر خلیفه
و سلطان و وتد زمین بر شهری که مقصد اوست و برج
پنجم بر رعیت او و دوم بر دبر و سیوم بر اصدقای او و

حادی عشر بر عاملی که آن شهر را باشد و حال مال
و خراج او و نهم بر عاملی که بوده است پیش ازین و ششم
بر عبید و خدام او و دوازدهم بر ستوران و بندگان
او لیس تفحص این حالات بر حسب سعود و نحوس
و مواضع ایشان و اتصال بعضی از ایشان ببعضی میباید
کرد و فی الجمله درین باب انچه شرط کرده اند از مجربات
شانزده است ا باید که موضع قمر هم برج ثابت بود که
اگر منقلب باشد آن کار را ثباتی نباشد و اگر ذو جسدین
باشند دلالت کند بر انکه بار دیگر این عمل بد و دهند یا کسی را
با او شریک کنند ب باید که خداوند طالع در موضعی نیکو حال
بود ناظر الشمس بنظر مودت ج باید که خداوند عاشر از نحوس
دور باشد د باید که صاحب وسط السما بخداوند حادی عشر
ناظر بود بنظر پسندیده ه باید که قمر بخداوند خانه خویش
نگرد بدوستی و باید که قمر در غایت قوت باشد و نیکو حال
و اگر قمر را نیکو حال نتوان کرد از طالع ساقط باید کرد
ح باید که صاحب رابع قوی حال باشد و ناظر بود به بود ط
در اصلاح یازدهم و خداوند وسعی بلیغ باید نمود تا مراد کش

باید که طالع برج ثابت باشد ب

بکلی بر آید و خراج آسان به بیت آید ی باصلاح باید او ورا که از
طالع بهره دارد چون خداوند حد دلیل صلاح و فساد معیشت
او باشد و خداوند وجه دلیل حجاب و نواب وی بود یا باید
که سهم السعاده و خداوند آن نیز نیکو حال باشند که آن دلیل
نفع تمام بود یب باید که خداوند وسط السما شرقی باشد
که آن دلیل قوت و زیادتی جاه بود یج اگر خداوند طالع زحل
پیوند بمودت یا ماه بزحل متصل شود و زاید بود در نور دلیل
آن باشد که مدتی دراز دران حکومت بماند ید باید که خداوند
طالع بمودت بخداوند یازدهم نگرد تا مال باسانی بدست آید یه
باید که خداوند یازدهم از نظر نحوس دور بود که آن دلالت
بر اصابت رای کند یو نظر خداوند ثانی بصاحب حادی
عشر دلیل سهولت خراج و بسیاری آن بود و محذورات
وی ده است ا انشا باید که صاحب عاشر ناظر بود و اتقا بعد
ب بپرهیزد از انکه خداوند طالع بصاحب ششم نگرد ج
نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس باشد یا ناظر بخداوند این
دو برج که آن دلیل گرفتاری و بند و حبس باشد د حذر
باید کرد از انکه خداوند دوازدهم بخداوند طالع پیوندد

در وقتی که خداوند طالع در وتدی باشد که آن نیز دلیل
حبس و قید بود ه احتراز کند از اتصال خداوند طالع و
عاشر بخداوند رابع که دلالت بر زودی عزل کند و بباید
که قمر در درجه استقبال باشد که مخالفت و منازعت
پدید آید ز بباید که خداوند خانه قمر راجع باشد و نه
خداوند طالع که آن دلیل کراهیت رعیت و نفرت ایشان
باشد از والی ح حذر کند از بودن ماه در عقده خصوصاً ذنب
که آن دلیل کرختن باشد ط بپرهیزد از بودن صاحب
طالع در وبال و هبوط یا بودن قمر در هبوط که آن دلیل
نکبت و حبس باشد ی بباید که در برجهای وسط السما
زایل باشد که بغایت ناپسندیده بود فصل نظر کردن
در کار رعایا شروطات وی دو چیز است ا باید
که قمر در خانه سعدین باشد ب باید که قمر در هر خانه
که باشد از خانها سعدین بصاحبش ناظر باشد و محذورات
وی هم دو است ا بباید که قمر با زحل و ذنب و مریخ
باشد ب حذر کند از آنکه قمر در خانه نحسین یا در حدود
ایشان بود فصل قصه و خصومت با سلطان دفع کردن

نظر کردن در کار رعایا

قصه و خصومت با سلطان

شروطات وی نه است ا باید که طالع اسد باشد
ب باید که قمر در ثور بود در وسط السما ج اگر اختیار کننده
با کسی خصومت میکند باید که قمر زاید باشد در نور
و میان تربیع اول و مقابله باشد د باید که قمر صاعد
بود و متصل بسعود ه باید که سعود در طالع باشند یا عاشر
یا ناظر بطالع و یا عاشر یا خداوندان ایشان و باید که
خداوند طالع در وتدی باشد یا در موضعی نیکو و قوی حال
ز باید که صاحب طالع مستعلی باشد بر صاحب سابع
متصل بود بدو ح باید که قمر از کوکبی قوی منصرف شده
باشد و بکوکبی ضعیف متصل بود ط باید که سهم السعاده
در طالع باشد یا در وسط السما که ظفر اختیار کننده را
بود و محذورات وی آنست که ماه ناقص النور بود و خداوند
خانه اش منحوس اما اگر کسی با اختیار کننده خصومت
میکند این حال مرعی باید داشت و خداوند سابع نیکو و
با سعود صحبت صاحب اختیار قویتر باشد و بر خصم ظفر
یابد فصل محاسبه و کلا شروطات وی دو است
ا باید که قمر در خانه عطارد باشد ناظر بزهره یا در خانه

محاسبه و کلا

زهره بود ناظر بعطارد ب باید که ماه بیکی ازین دو کوکب
که گفتیم متصل باشد و از دیگری منصرف و احتراز باید کرد
از بودن قمر در خانهٔ مریخ که موجب نزاع و فتنه و ملالت
باشد قلط ابتدا ادا اعمال و اشغال دیوانی مشروطات
وی پنجست ا باید که طالع آن وقت برج اسد یا قوس
باشد ب باید که آفتاب و مشتری در یازدهم طالع
باشند یا در وسط السما متصل بخداوند خانهٔ خود یا بصاحب
شرف خود یا رب مثلثات خود ج باید که قمر بری باشد از نحوس
د باید که قمر بری باشد از نحوس ه باید که ماه متصل
بود با آفتاب یا بمشتری از او تاد ه باید که قمر در اسد
یا قوس بود ناظر بخداوند طالع و احتراز کند از تحتین
بقمر و گفته اند بودن قمر در عقرب درین عمل بی
کراهیت نیست قم اوقات دعا کردن این بابیست
بزرگ و بسیار فایده و حکما را درین باب تصانیف
بسیار است و فلاسفه این باب را از سفها و جهال
قوم پوشیده واشتندی تا این دعوات در شهوات
خویش و محارم شریعت استعمال بکنند و علی الجمله

ابتدای اعمال دیوانی

زمان دعا کردن

شروطا

مشروطات وی است سی و هشت است ا چون
حکما دانسته‌اند که سعود ترین کواکب مشتری و زهره اند
چنین فرموده‌اند که در وقت دعا کردن باید که یکی ازین دو سعد
در طالع وقت باشد و دیگری در رابع تا ابتدا کار و عاقبت
وی بخوبی بود و بعضی گفته اند سعدی در طالع باید و یکی
در عاشر تا کارها بمراد بر آید و گفته اند سعدی در رابع
باید و دیگری در عاشر تا مهمات دینی و دنیاوی ساخته
گردد و پیش بعضی آنست که یک سعد در رابع باید و
یکی در تاسع تا سعادت هر دو سرای حاصل گردد ب
بر هر تقدیری این هر دو سعد باید که مشرقی باشند و
قوی حال و از نظر نحوس و ضعفهاء دیگر خالی و حقیقت
آنست که سعد اکبر مشرقی باشد و سعد اصغر مغربی
ج باید که قمر قوی حال باشد و متصل بسعدین د اگر دعا
برای آخرت و طلب جمعیت خاطر و امان وقت باید
که قمر در خانهاء مشتری باشد متصل بزهره و انصراف
بتجربه پیوسته ه و اگر دعا برای کارهاء دنیاست و طلب
مال باید که قمر در خانهاء زهره باشد متصل بمشتری

داین معنی نیز مجربست و دعا برای هر مهمی که باشند
باید که ماه متصل باشد بکوکب الغرض و از وی مقبول
بود و آنچه برای طلب ریاست باید که قمر با آفتاب متصل
باشد باتصال پسندیده و آفتاب نیک حال و برای طلب
علم حال عطارد ملاحظه باید کرد و قس علی هذا ز باید
که کوکب الغرض سعود باشد ح باید که سعود در خانهٔ عرض
جمع باشند ط باید که مشتری با راس بود و اگر در عاشر
باشند اولی بود ی باید که ماه منصرف بود از خداوند
طالع و متصل باشد بمشتری یا منصرف از مشتری
و متصل بخداوند طالع یا بطالع باتصال محمود یا باید که صاحب
وسط السما ناظر بود بخانهٔ خویش یب باید که خداوند طالع
متصل باشد بمشتری و اگر مجاسده راس بود بهتر باشد
در وسط السما بود یج باید که
اوتاد از نحوس سالم باشند
ید ماه که صاحب طالع ص
یه اگر قمر در اسد بود و آفتاب در حمل یا آفتاب در اسد
و قمر در حمل بود بزرگی و رفعت خواستن را نیک است
یو اگر مشتری در خانه یا شرف خویش باشد و قمر بدو میپوندد
از ثور یا میزان وقت اجابت دعا باشد و بیشتر آنست
که فی الجمله دعا مستجاب شود یز اگر قمر در حوت بود و زهره
در سرطان

در سرطان دعا بغایت مقبول بود علی الخصوص در تاهل و تزویج یح
برای طلب مساکن و ضیاع و ابنیه باید که زحل در میزان بود
و قمر در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو یط برای ریاست
و استیلا مریخ در حمل باید و قمر در اسد ک برای طلب علم
و کتابت و اشغال دیوانی باید که عطارد در پانزدهم درجه
سنبله بود و قمر پانزدهم درجه سرطان یا پانزده ثور
یا عطارد در جوزا باید و قمر بر درجه شرف و آفتاب
در حمل یا اسد بتسدیس عطارد کا برای قضا و اعمال دینی
و طلب وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری خاصه که
قمر در سرطان باشد و مشتری در ثور یا مشتری
در سرطان باشد و مشتری در ثور یا مشتری در
سرطان و قمر در ثور و این مناسب تر است کب
برای طلب ملک و سلطنت باید که قمر متصل باشد
با آفتاب بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط السما بود
بهتر بود کج برای کم شدن آفتاب دوازده درجه حمل باید و
قمر در سه درجه ثور کد برای جاه و حرمت آفتاب در حوت
باید و قمر در سرطان که برای موافقت و الفت

زهره در بیست وهشت درجه حوت باید وقمر در ثور یا
سرطان مو بهتر آنست که طالع دعا کردن نوزده درجه
سرطان نهند یا سه درجه حمل عاشر بود واگر سه درجه اسد
طالع کنند یا بیست ویک درجه حمل بر وسط السما افتد اولی
باشد وباید که از نوزده درجه سرطان آغاز کنند دعا کردن
وتضرع وخشوع نمودن تا این وقت بدعا رسد چون هفت
درجه اسد برآید باید که قطع دعا کنند مز نکته مفید جامع درین
باب آنست که ابومعشر میگوید که چون خداوند طالع در
اصل ولادت یا در طالع تحویل مسعود افتد اما سعادت
صاحب تاسع یا بوقوع سعدی در طالع اصل یا تحویل یا
بنظر سعدی بخداوند تاسع تا آنجا رسیده صاحب طالع
وخداوند تاسع با راس هرگاه که چنین وضعی واقع شود
وقت اجابت دعاست مح خواجه ابوالحسن بیهقی در کتاب
ذخایر الحکمه آورده است که بهترین وقتی دعا را آنست که
مشتری با راس مجاسده بود ومشتری راجع بود
یا در سیر با راس موافق باشد واین را اثر زیادت
بود در اجابت دعا مط اعتقاد یهودی آنست در ملت موسی

علیه السلم وقت اجابت دعا آن وقت بود که قمر از استقبال
باز گردد وبسعدی پیوندد وبهترین استقبال آنست بزعم
ایشان که قمر در میزان باشد وآفتاب در حمل واین
استقبال در بیست ویک درجه حمل ومیزان افتد ن نصاری
چنین گویند که وقتی که قمر از مشتری برگردد وبراس پیوندد
وقت اجابت دعا بود نا اختیار حکماء یونان در استجابت
جمیع دعاها آنست که طالع چنان اختیار کنند که مشتری
وراس بمقارنه در وسط السما باشند وزهره در
نفس طالع یا مشتری وراس در تاسع وزهره در رابع
یا زهره در طالع که دلیل ابتدا است ومشتری در رابع
که دلیل انتهاست بعد از آن که موضع هر دو سعد نیکو
بود ونحوس از مقابله وتربیع ایشان ساقط باشند وقمر
بدیشان متصل واگر یکی ازین شرایط باطل باشد حکم
ضعیف بود نب شرط اعظم درین باب ملاحظه کف
الخضیب است وکف الخضیب کوکبی ثابت است
شمالی در قدر سیم بر مزاج زهره وزحل ودر تاریخ تالیف این
کتاب که غره ذی الحجه الحرام سنه ثمان وسبعین وثمانمائه

بحرسه موافق یادوم شهریور ماه قدیم سنه ثلث واربعین
وثمانمائه یزدجردی بمقتضاء حساب زیج ایلخانی قدس سر
جامعه این کوکب در حمل است به بیست وهشت درجه وبکد
قبقه وجل وسه ثانیه استاد ابوریحان رحمه الله در آثار الباقیه
آورده است که حکیم یعقوب بن اسحق کندی رساله سا
خته است مقصود بر اوقات دعا ودر انجا یاد کرده است
که هرگاه که قمر وعطارد مقارن کف الخضیب باشند
هر آینه وقت اجابت دعاست وهر دعائی که در صلاح تن
کنند مستجاب شود واگر آفتاب بدو پیوندد دعا بجهت توانگری
وشجاعت مستجاب گردد واگر زحل نیک حال بدو پیوندد
امید اجابت دعا باشد ودر نیمه آخر عمر سعادت یابد اما
اگر زحل منحوس بود حال بر عکس باشد ودعا کننده درویش
وفقیر وبی نوا گردد که بعضی از ادعیه آنست که منعکس میشود
بر داعی وخلاف آنچه متمنای اوست حاصل میگردد چنانچه
اهل طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی که بیلای
قحط وجدوب مبتلا بودند باستسقا بیرون رفتند وهنوز از
دعا فارغ نشده بودند که حریق در اطراف شهر پدید آمد وبیشتر

سوخته

سوخته گردید واگر اختیار وقت دعا کردن کرده بودندی
دعا ایشان منعکس نشدی وچون مشتری بدو پیوندد دعا
کنند ونصرت خواهد بر ظالمی ظفر یابد واگر زهره بدو پیوندد
در مال خواستن دعا مستجاب شود اما چندانکه در مال
زیادت شود نقصان کند واگر مریخ مقارن گردد دلالت
کند بر آنکه داعی درین وقت بر مدعو علیه ظالم است اما دعا جزما
مستجاب گردد وبدین باب امر طلسمات از عزایم و
افسونها استعانت جویند تا اینجا سخن استاد است که
ایراد کردیم لح اگر وقت اجتماع نیرین باشد برین درجه کف
الخضیب عظیم وقتی بود استجابت دعا را وهر کوکب که با
آفتاب بهم برین درجه بود هم وقت دعا کردن باشد علی
الخصوص که زهره وعطارد بود واکابر گفته اند زحل ومریخ
نشاید لد اگر عطارد بار اس درین موضع مقارن گردد
وقتیرا اگر زحل ومشتری با این کوکب قران کنند وقتی که راس
در جدی بود بسیار پسندیده است لد برای دعا در زوال
خوف ورنج میشاید که زحل مقارن کف الخضیب باشد
اما بشرطی که شمس در درجه شرف باشد لح اگر ماه بجذاوند

خوبانیم را اجابت را وقران
عطارد ومشتری همین حکم دارد
له اگر راس با این کوکب مقارن
شود هم وقت اجابت دعا بود

پیت خود پیوندد حاجت زود تر و بهتر آید و محذورات
این باب چهار است ا نباید که قمر متصل باشد باجرام
وشعاع نحوس از عداوت ب احتراز کند از رجعت و
احتراق سعدین مگر رجعت مشتری وقتیکه مع الراس
باشد ج حذر کند از مقارنه و مقابله زهره و زحل با کف الخضیب
که بس عاید ندهد د نباید که زحل یا مریخ یا آفتاب باشند
بر درجهٔ کف الخضیب که خلل آرد فما حاجت خواستن
از ملوک و اکابر شروطات وی سی و پنج است ا باید
که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد اگر حاجت از سلطان
خواهد و در برج ذو جسدین نیز جایز داشته اند ب باید که
قمر در برج ثابت باشد یا ذو جسدین ج باید که ماه متصل
باشد بسعود د باید که صاحب طالع نیز بسعود پیوندد ه باید
که ماه زاید بود در نور و عدد و حساب و باید که ماه در طالع بود
و گفته اند اگر در ثور بود در وسط السما بهتر بود ز باید که
ماه شمالی صاعد باشد ح باید که صاحب طالع مقبول باشد از
صاحب عاشر ط باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود بمودت
ی اگر ماه بجداوندبیت خود بهتر بر آید و زود تر و اگر دما

سوند حاجت م

حاجت خواستن از ملوک

یا باید که قمر بسعدی متصل بود که آن سعد مستقیم باشد
و زاید در سیر تا کار زیر ادبر آید یب باید که ماه با صاحب طالع
بود یا متصل بدو یج باید که ماه بخانه خود نگرد از عاشر یا ما یلی الوتد
که آن دلیل روا شدن حاجت باشد ید باید که ماه با شنی
عشریه خود ناظر بود یه نظر خداوند خانه نیز بهتر بین و بطالع
دلالت کند بر روا شدن حاجت و بمراد رسیدن یو باید که سهم
الرجا در موضعی نیکو افتد از طالع و در حادی عشر اولی بود یز باید
که صاحب طالع متصل بود بکوکبی که دلیل آن بزرگ باشد
که محتاج الیه است چنانکه سلاطین را شمس و وزرا را مشتری
و علی هذا القیاس یح باید که سهم السعاده در عاشر بود یط
باید که سعدی در بیت الرجا بود و مشتری اولی باشد ک
باید که میان صاحب طالع و صاحب یازدهم قبول اتصال
باشد بمودت کا باید که صاحب طالع به نیر نوبت ناظر
بود از موضعی نیکو بمودت تا کار زیر ادبر آید کب اگر این حاجت
خواستن بقصه بوصه نوشتن باشد سعادت عطارد معتبر است
و اتصال او با صاحب طالع و عاشر بدو سیم کج سابع و خداوند
که دلیل مقصد اند مسعود باشند کد باید که صاحب سابع

باید که ص

بطالع ناظر باشد بنظر بندبده تا حاجت روا گردد بدلخواهی
که باید که کوکبی که قمر از و منصرف میشود با کوکبی که قمر بدو
متصل میگردد نظر تثلیث داشته باشد تا آن مراد بروفق
وخوشی برآید و نظر تسدیس کمتر از تثلیث باشد و در نظر تربیع
ومقابله اگرچه حاجت برآید اما با مشقت و عنا بود کو اگر
قمر در طالع یا ثانی عشر باشد تربیع سعدی و در برج مجتبه
بود حاجت بزودی روا گردد و در دوم دیرتر روا شود
کز اگر طلب عملی میکند باید که در وقت اجتماع سعدی در
طالع بوده باشد و نزدیک استقبال در سابع تا کار بر مراد
بود کح باید که صاحب طالع ممازج صاحب سابع باشد کط
باید که صاحب حاجت که کوکب العرض است مسعود بود ل
باید که اوتاد در بروج مستقیم الطلوع باشند لا باید که اوتاد
بسعود مزین باشند که آن دلیل یافتن مرادها باشد لب
باید که اثنی عشریه ماه با سعدی بود و اثنی عشریه آن سعد
با ماه بود تا آن حاجت در ساعت روا شود لج باید که خداوند
در ساعت کوکبی سعد باشد با عطارد مسعود لد باید که صاحب
ساعت در وسط السما باشد که آن دلیل زود روان

شدن

شدن حاجتست له باید که از ثوابت آنها که بر مزاج مریخ
و زهره اند در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا با سهم السعاده
یا در حدود والی طالع یا عاشر یا در حدود سعود باشند یا که
سعد بدیشان ناظر باشد که آن دلالت بر حصول مراد
و مقصود کند بر نیکوترین وجهی و محذورات وی هفت است ا
نباید که قمر در مقابله طالع باشد ب روا شود که
عطارد ضعیف و بدحال بود و متصل بزحل که این کس ممدوح
شود ج حذر کند از آنکه قمر متصل بنحس باشد که آن
دلیل مشقت و عنا بود د بپرهیزد از سقوط قمر از خداوند
خانه خود که آن دلالت بر دشواری کار و تعویق مهم کند ه
و حذر کند از آنکه دلیل حاجت راجع باشد یا منحوس بود
که آن دلیل تاخیر مهمات باشد ز کلدانیان درین باب
سخنی دارند و آن انیست که چون آفتاب در میزان بود
و قمر بوی متصل مقصود از پادشاهان حاصل نشود و زحل
در حمل از روسا و مشتری در جدی از قضات و زهره
در سنبله از زنان و عطارد در حوت از دبیران و مریخ
در سرطان از بزرگان وقتی که این کواکب درین جاها

حذر کند از رجعت صاحب
طالع که مهم ساخته نگردد

باشند که هبوط ایشانست و قمر بدیشان متصل بود دلیل آنست
بر روا ناشدن حاجات و در توقف ماندن مقصود و دشواری
مهمات و تعویق امور و خایب ماندن **ومت** دوست گرفتن و
عقد مودت بستن درینباب اول عداوت و مودت میان
بروج و کواکب بباید شناخت و ذکر آن بتفصیل در رساله
مواهب زحل مذکور شده پس در طالع هر دو اگر معلوم بود
ملاحظه باید کرد که آن مصادقت میان ایشان وجود گیرد یا نه
اگر طالع هر دو نداند یا در طالع هر دو میان کواکب بروج
معاداتی باشد حالا وضع کواکب بنوعی سازد که موجب
موافقتی باشد و درین باب احتیاط تمام نماید و اجتناب
نمودن اختیار است کوشش بازدارد و علی الاجمال شروطی
که درین باب گفته اند نوزده است **ا** باید که قمر در بروج
ثابته باشد و بهتر از همه ثور بود بجهت ثبات و دیگر آنکه خانه
زهره است و زهره کوکب دوستی و دیگر آنکه شرف
قمر است **ب** باید که قمر متصل باشد پسندیده بشرطی که
مشتری نیکوحال باشد حال هم نیکو بود و اگر میسر نشود قمر
را در موضعی نهد که زهره را در آن حظی باشد **ج** باید که

بزهره بنظر مودت
و اگر از خانه مشتری
بمشتری شوند ند
با تصال کص

کار دوستی
با همدیگر

ماه پاکیزه باشد از نحوستها و قوی حال بود **د** اگر طالع هر دو
معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر نظری محمود
بود **ه** اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند یازدهم آن دیگر
ناظر سازد بهتر بود و در طالع تحویل و انتهانیز همین معنی رعایت
باید کرد **و** اگر ماه را در برج زهره کنند از طالع ایشان یا طالع
وقت زهره کنند از طالع اصل یا تحویل بسیار پسندیده افتد **ز**
اگر غرض ازین مصادقت کسب مال باشد باید که سهم السعاده
در طالع بود یا در وسط السما در یازدهم **ح** اگر مقصود ازین
دوستی طلب عمل بود باید که قمر در وسط السما باشد
از طالع اصل مقبول از خداوند خانه او که صاحب عاشر
اصل است و اگر عاشر اصل دست ندهد تحویل و انتها را
بود و اگر انتها میسر نشود در عاشر طالع اختیار نهد **ط** اگر این
دوستی بجهت تجارت باشد باید که قمر در سابع اصل
یا تحویل اختیار بود و قمر را از نحوست نگاه باید داشت
ی اگر این محبت جهت ضیاع و املاک باشد باید که قمر را
در طالع اصل یا تحویل یا اختیار نهد و از نحوس پاک دارد
یا اگر این مودت بجهت یافتن هدایا باشد یا برای صلت

وعطا ما باید که قمر در خانه نهم بود از اصل یا تحویل یا اختیار
هرکدام که موافقتر باشد ب اگر این مصادفت بجهت
طلب علم و دین بود باید که قمر در نهم بود از این طوالع الثلثه
که یاد کردیم ج اگر این دوستی بجهت امیدی باشد یا مالی
که از عملی بدو رسد قمر در یازدهم باید از این طالعها و متصل
بسعود د نیک ملاحظه کند تا مصادفت او با کدام طایفه است
قمر در بروج کوکبی باید که آن جماعت از منسوبات وی باشند
و قمر بصاحب آن برج پیوسته مثلا اگر خواهد که با علما دوستی
کند باید که قمر در یکی از دو خانه مشتری بود و مشتری در سرطان
یا در خانه یکی از خانهای خود قوی حال و باقی برین قیاس ه باید
که طالع برج مستقیم الطلوع بود تا آن دوستی پایدار باشد
و باید که خداوند ساعت زهره بود و زهره مستقیم السیر
باشد در یکی از حظوظ خویش ز باید که صاحب حادی عشر
بطالع ناظر باشد یا بصاحبش پیوسته یا در طالع بود ح باید
که سهم السعاده قوی حال باشد و بخداوند یازدهم ناظر
تا کار در غایت نیکویی بود ط باید که سهم الالفة والمحبة در موضعی
نیکو باشد و خداوند متصل بصاحب طالع و بسعود قرین

و محذورات

و محذورات وی دو چیز است ا نباید که نحس در یازدهم
باشد که آن ماه را یا طالع را نحس کند که آن دلیل است
بر رنج و سختی کشیدن از جهت دوستان ب نباید که
قمر در اوتاد نحس باشد که آن کار بهم نرسد و اگر رسد
فایده ندهد فح بیرون شدن بصید مشروطات وی سیزده
است ا باید که طالع برج ذو جسدین باشد و حوت را درین
باب منع کرده اند ب باید که موضع قمر نیز یکی از بروج مجسده
باشد ج باید که هفتم که دلیل صید است مغرب باشد و
بطی السیر و ناقص النور و منحدر در مایل الوتد تا زود بدست
آید د باید که عطارد از مایل آفتاب بطالع نگرد و اگر منحدر
باشد بهتر که آن دلالت بر ضعیف صید کند ه باید که قمر منصرف
باشد از مریخ و مریخ صاعد بود در جایگاه نیک از طالع و بودن
مریخ در وتد سابع بغایت نیکو باشد ز باید که قمر نیکو حال
باشد که اگر قمر وقت بیرون رفتن بصید منحوس بود دلالت
کند بر آنکه گزندی بصاحب اختیار رسد و اگر فساد قمر
از زحل بود آن رنج صعب تر باشد و از نظر مریخ که موت
بود باکی نباشد ح باید که قمر بعطارد مسعود بنظری محمود کند

پیوستن

بیرون شدن بصید

کنند تا زود بمقصود رسد ط باید که قمر در مایلی الوتد باشد
نه در وتد که بودن او در وتد دلیل موت صید باشد و در زایل
دلیل مردن و رها شدن صید ی باید که قمر زاید النور والعدد
باشد یا باید که خداوند خانه قمر بد و ناظر بود تا گرفتن صید
آسان باشد یب اگر شکار کوه است باید که ماه در حمل
و مثلثات او باشد و خداوند طالع در برج خاکی تا نیک آید یج
اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در ثور و مثلثات او بود تا
نیکو باشد ید باید که زهره و ماه صالح الحال باشند و قصد
مریخ که آن دلالت کند بر آنکه صیاد را صید مسلم شود یه صاحب
کفایه گوید در اختیار صید باید که مریخ و صاحب بیت قمر
قوی حال باشند که آن رکنی بزرگست درین باب یو در اختیارات
طبریا آمده است که بهترین نکته در اختیار صید آنست
که مشتری در طالع باشد و مریخ در سابع و زحل ساقط از
طالع و از زهره و زهره و ریاض هم باد و روتدی از اوتاد و قمر
بدو متصل که آنکه کار بر او بر آید و در آن صید نشاط افزاید
و صیادان حریص و با جلالت باشند و بعکس را رنجی نرسد
و محذورات وی شش چیز است ا باید که خداوند

طالع از طالع ساقط که صیدی که پیش آید در نتوان یافت
ب نباید که قمر خالی السیر باشد یا در آخر بروج که هیچ
بدرست نیاید ج نباید که خداوند هفتم ساقط باشد از طا
لع که دلالت کند بر رها شدن صید پس از گرفتن د
نباید که قمر در بروج منقلبه بود و از خداوند بیت خود
ساقط که هیچ چیز در نیاید ه نباید که در شکار کوه زحل
بد حال بود که از آن خلل زاید و نشاید که کوکبی که قمر بدو متصل
است در وتد باشد که صید سبقت گیرد و بیرون رود
و نباید که ساقط بود که نیز دلالت بر گریختن صید کند و انچه
درین باب گفته شد از شروطات و محذورات باید
که در مطلق بیرون رفتن شکار رعایت کند و باز هر نوعی
شکار را علی حده شرطی چند هست که آن نیز مرعی
باید داشت چنانچه یاد کرده میشود قد صید مرغان مشروطات
وی پانزده است ا باید که ماه در بروج هوایی باشد ب
باید که ماه متصل بود بعطارد ج باید که عطارد قوی حال باشد
و از قمر مقبول تا بر صید ظفر یابد د اگر صید مرغان آبیست
باید که ماه ناظر بود از بروج بادی بکوکبی که در برج آبی باشد

صید مرغان

ه باید که صاحب طالع در برج آبی باشد یا با وی ناظر بخداوند
خویش و اگر صید بحری و شاهین میکند باید که طالع و جای ماه
میزان باشد و قمر بزهره یا عطارد پیوندد ز اگر صید باز
باشد باید که قمر از بروج هوائی بسفلیین پیوندد ح اگر
صید بعقاب بود جای قمر دلو یا قوس بهتر باشد زانکه طبع
که برج متصل بود از تثلیث یا تسدیس ط باید که ماه در عاشر
بود مسعود و اگر در طالع باشد دلیل آسانی صید بود ی
اگر مشتری در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام باید یا باید که
زحل از طالع ساقط باشد و بودن مریخ در سابع نیک
است یب باید که زهره در وتد باشد یا در مایلی خصوصا
در حادی عشر یج اگر خواهد که باز را کشاید باید که قمر
در دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب تا نیک آید ید باید
که کوکبی که ماه متصل باشد یا در مایلی الوتد بود یه باید که
قمر بزهره و بعطارد متصل باشد از برجهای هوائی
تا مرغانی را که خوردن را شاید چون کبک و تدرو و در
اج و مانند آن بدست آید و محذورات وی پنج است
ا نشاید که ماه از خداوند خانه خود ساقط باشد یا منحوس

بود خاصه

بود خاصه بزحل ب اگر قمر از برجهای هوائی بزحل پیوندد دلیل بود
بر مکر کردن صید و جستن و در دست افتادن مرغی که نتوان
خورد چون بوم و زغن و غراب و مانند آن ج اگر ماه بستاره
راجع متصل باشد بر صید ظفر نیابد د نباید که ماه در جدی
باشد در وسط السما و برج منحوس و مریخ منحوس و مریخ در
حمل زیرا که آن دلالت کند بر آنکه باز یا چرغ باز نیاید یا از
صید چیزی بدست افتد که خوردن را نشاید ه حذر کند
از بودن مریخ در وسط السما که آن دلالت بر تفرقه مرغان شکاری
و دور افتادن از شکارگاه تتمه صید بهایم و سباع محذورات
وی ده است ا باید که ماه در بروج ناری باشد ب باید که قمر
بمریخ متصل باشد از تثلیث یا تسدیس زیرا آن جانوران
که بد و صید کنند ج باید که در سابع نحسی باشد و مریخ اولی
بود زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است د باید
که ماه ناظر باشد بسعدی که آن سعد در طالع باشد ه
اگر صید جانورانی میکند که سم دارند چون میش و گوزن
باید که ماه در عاشر باشد متصل بزهره در هفتم ناظر باید
و و اگر صید جانوران پنجه دار میکند چون خرگوش و روباه

و مانند آن باید که ماه از مریخ مقبول بود و یکی ازین هردو در عاشر
باشند تا مراد برآید ر شایسته‌تر وقتی از بهر نخجیر آن وقت
باشد که طالع برج منقلب بود و قمر در هفتم و زحل ساقط و
قمر متصل بزهره و زهره در طالع یا در وتدی تا کار از پیش
رود ح چون یوز را کشایند باید که قمر در اسد بود متصل
بمریخ و مریخ در خانهٔ خود تا بر نخجیر ظفر یابد و ملالش نگیرد ط چون سگ را
خواهند گشود باید که قمر در حمل باشد یا مریخ که آن دلالت کند
بر آنکه صید را دریابد ی اگر قصد سباع دارد چون شیر و پلنگ
و هرچه صیاد از وی ترسان باشد باید که اتصال قمر بسعدی
باشد و در طالع نیز سعدی بود و مریخ در طالع نبود و در
هیچ وتد نیز نشاید زیرا که اگر چنین بود در آن کار ایمن نباشد
و محذورات وی چهار است ا نشاید که قمر در ثور یا جوزا
یا عقرب بود که آن صید عذر کند و گرفتار نگردد و باشد که اسب
از عقب او خطا کند یا اشکره را از خم رسد ب نشاید که
زحل در سابع باشد از برای آنکه زحل دلیل غدر و حیلت
و چون وی در سابع باشد اگرچه صید را جراحت کنند اما فرار
کند و از دست برود ج بوقت نخجیر گرفتن نشاید که قمر در ثور

بود خاصه که آن نخجیر از جای بلند بیفتد یا در چاه افتد و اگر قمر
در جدی بود در میانهٔ مغاک پنهان شود د اگر قصد
سباع دارد نباید که طالع وقت حمل یا قوس و منحوس بود
برج که هم باشد که درندگان مسلط گردند و صید کننده
را مجروح سازند فمو صید دریا کردن شروطات
وی هشت است ا باید که طالع برج ذوجسدین باشد
و کوشیار جوزا را نیز داشته است و بعضی حوت را
مکروه داشته‌اند ب باید که جای ماه برج آبی باشد ج
باید که صاحب طالع در برجهای آبی بود د باید که ماه بزهره
پیوندد و عطارد با او باشد که صیدهای بزرگ بدست
آید ه باید که والی طالع یا عاشر یا رب ساعت صید زهره
و ماه و عطارد باشد و باید که زهره و قمر قوی حال باشند
تا آن صید نشاط افزاید و طرب زیادت کند و صید
بسیار بدست آید ز بهتر آن بود که قمر در سرطان
باشد متصل بمشتری و مشتری در خانهای مریخ یا در
حوت و میزان بود و مغربی باشد تا صید بزرگ بدست
آید که اگر مشرقی بود صید خرد باشد ح اگر قمر بزهره و عطارد

صید دریا کردن

کردد

مسعود متصل باشد و مشتری بدیشان ناظر از بروج آبی
دلیل سلامتی صیاد و بسیار گرفتن صید باشد و محذورات
وی پنج است ا نباید که زهره با مریخ مقارن بود که صید قوی
باشد و کم بدست آید ب نباید که قمر خالی السیر باشد ج نباید که
قمر بزحل پیوندد که هیچ صید گرفتار نشود د روا نبود که قمر با
عطارد منحوس اتصال کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید ه
حذر کند از اتصال قمر بمریخ خاصه که مریخ در برج آبی بود که آن
دلیل تباه شدن آلتهای صید بود و بی بهره ماندن فز مرغان
شکاری خریدن و آموختن مشروطات وی چهار است
ا باید که قمر در جوزا باشد یا دلو یا اسد یا قوس و یا در
جدی که در صواب نزدیکتر است که جایز داشته اند ب
باید که قمر از نحوس پاک باشد ج باید که طالع و خداوند وی
مسعود باشند د در آموختن مرغان باید که عطارد نیکو حال
باشد و قمر مسعود متصل و محذورات خلاف اینها بود
فح سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن مشروطات وی چهار است
ا باید که ماه در اسد یا قوس یا جوزا باشد و یا در سرطان
که صورت کلب الجبار در وی است ب باید که ماه زاید باشد

در نور و عدد ج باید که خداوند طالع و ماه مسعود باشند یکی
از سعدین با عطارد مسعود د باید آموختن ایشان در ساعات
عطارد خاصه ملاحظه باید نمود اما سگ را بخصوص باید
که قمر در سرطان بود و در اسد نیز جایز است
و احتراز باید کرد در همه ابواب از نحوست قمر فط گردانیدن
و اسب تاختن مشروطات وی سه است ا باید که
قمر در بروج منقلبه باشد ب ملاحظه صاحب ساعت
کردن از لوازم است که در آن محل صاحب ساعت
در هر موضعی که افتد از طالع حکمی دارد اگر در وسط
السما بود با حادی عشر در دوم مرتبه و اگر در سابع بود
در سوم و اگر در وتد الارض بود در آخر بار ج باید
نگریست تا رنگ اسبی که خواهند تاخت از منسوبات
کدام کوکب است باید که آن کوکب در وتد الارض
بود در حاق درجه او و اگر صاحب ساعت او باشد
بهتر بود و محذورات وی دو است ا نباید که ناظر
بود و اگر آن نظر مقابله باشد یا مقارنه بیم هلاکت است
ب نباید که قمر در بروج ثابته بود که کار بر مراد نرود

اسب را ریاضت دادن

واسب سبقت نگیرد **فصل** اسب را ریاضت دادن شروطات وی دو است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد ب باید که ماه بسعدی متصل بود واحتراز باید کرد از نحوست قمر وبودن او در برج ثابت **فصل** طرح عداوت ونزاع افکندن شروطات وی پنج است ا باید که طالع برجی خاکی باشد وبهتر آنکه معوج الطلوع بود ب باید که صاحب طالع محصور بین النحسین باشد ج باید که ماه میان زحل وذنب باشد واگر از طالع ساقط بود بهتر د باید که نحوس در اوتاد باشند ه باید که قمر از سعدی منصرف باشد وبنحسی متصل واز اضداد این شرایط احتراز کنند

طرح علاوت افکندن

فصل بند بر نهادن ودر حبس افکندن اگر خواهد محبوس در آن بند بلامت بماند باید که قمر در بروج مجسده باشد مسعود ونیکو حال واگر خواهد که دیر بماند ودر رنج وعنا افتد قمر در دلو باید متصل بزحل واگر خواهد هلاک شود باید که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابله وتربیع مریخ تا آنچه مطلوب بود بوقوع انجامد وفی الجمله آنچه درین باب میخواهد از سعادت ونحوست قمر وتمامت و

بند نهادن وحبس

انقلاب وضعف ونظر او بسعود ونحوس همه معتبر است

فصل طلب صلح کردن شروطات وی شش است ا باید که خداوند خانه دوازدهم در تثلیث وتسدیس طالع افتد ب باید که خداوند طالع نیز به تثلیث وتسدیس خداوند تانی عشر باشد ومقبول بود از و ومسعود باشد در جای خود ج باید که سعود در اوتاد باشند ونحوس از ایشان ساقط د باید که قمر در وتد باشد یا مایلی الوتد ومسعود ومقبول در موضع خود ه باید که خداوند خانه قوی حال باشد ناظر بقمر بنظر مودت و باید که قمر در سرطان وثور وحمل ومیزان باشد واتصالش بیکی از سعدین واگر بهرد وبود بهتر باشد واحتراز باید کرد از تربیع ومقابله نحسین با قمر واگر نظر از تثلیث وتسدیس بود میانه باشد والبته قمر را بسعود مسعود باید کرد تا صلح با تمام رسد واین مقاله بر لفظ صلح با تمام رسید اصلح الله حالنا وختم بالخیر آجالنا وانجح بالسعادة آمالنا انه خیر المآرب والمقصد فی المطالب **خاتمه** در بیان اختیارات متفرقه واین خاتمه مشتمل است بر بیست

طلب صلح کردن

فصل **فصل اول** در اختیارات بر اتصال قمر بکواکب
در بروج و قبل از شروع میکویم که حکیم فاضل فایق احمد
بن محمد بن عبد الجلیل سنجری روح الله روحه مراتب
اختیارات را بر سیزده وجه مرتب کرد انیده است
شش وجه در طرف سعادت و شش در طرف نحو
ست و یکی وسط اما آن شش وجه که در طرف سعادت
است اول **سعد** و آن عام بود برای جمیع امور شایسته
باشد همه اختیارات را دوم مختار و آن شایسته بود
از برای بعضی کارها دون بعضی سیوم محمود و آن فروتر از
مختار باشد چهارم جید و آن در سعادت بازلتر از محمود
بود پنجم صالح و آن فروتر از جید باشد ششم فراغ که
دران کو وقت فراغت بهتر و این مرتبه ادنی مراتب
سعادت است اما آن شش وجه که در طرف
نحوست است اول نحس و آن عام بود در جمیع
کارها دوم محذورات و آن خاص بود ببعضی از امور
دون بعضی سیم مذموم و آن وقتی بود که در وا امید خیر
ندارند چهارم مکروه و آن از مذموم فروتر باشد پنجم فاسد

دران

و آن در نحوست از مکروه نازلتر بود ششم لاباس
و آن وقتی بود که در وی مکروهی نرسد اما الخبه وسط است
در وی نه بیم مکروهی باشد و نه امید خیری و صورت
مراتب اینست و چون حکیم مذکور اختیارات
اتصال قمر را برین مراتب وضع کرده و در جدول
نهاده هر آینه اقتدا آثار او درین طریق اولی
آنست می نماید و جدول اینست

العدد	المراتب		العدد	المراتب
١	يوم سعد		١٣	يوم نحس
٢	مختار		١٢	محذور
٣	محمود		١١	مذموم
٤	جيد		١٠	مكروه
٥	صالح		٩	فاسد
٦	يوم فراغ		٨	يوم لاباس
٧	وسط		٧	وسط

جدول الاختیارات علی اتصال القمر بالکواکب السیارة فی البروج

	تسدیس وتثلیث زحل	تسدیس وتثلیث مشتری
٦	صالح است برای بنا نهادن و حاجت خواستن از اشراف	مختار است برای ابتدائات و حاجت خواستن
ا	مختار است برای بنا نهادن و درخت نشاندن	مختار است برای بنا شهرها و مواضع عبادات
ب	مختار است برای حاجت خواستن از قضاة و مشایخ	مختار است برای نقل و تحویل تجارة و شرکت
ج	صالح است برای عمارت و زراعت	سعد است برای ابتدائات و سفر
د	مختار است برای بنا نهادن و حاجت از اشراف	مختار است برای جوهر خریدن و حاجت از وزرا
ه	نیک است برای خریدن ستور و عمارت زمینها	صالح است برای نو پوشیدن و حاجت از کتاب و تعلیم
و	مختار است برای حاجت خواستن از اکابر	مختار است برای ساختن معاجین و تریاقات
ز	جید است برای دارو خوردن و کاریز کندن	صالح است برای خریدن جواهر آبی و زمین
ح	جید است برای چهارپای خریدن و حاجت از مشایخ	مختار است برای خریدن دواب و شرکت کردن
ط	صالح است برای خریدن چهارپای و عمارت زمینها	صالح است برای خریدن سرا و عمارت مساجد
ی	نیک است برای حاجت خواستن از مشایخ و اعمال زحلی	صالح است برای حاجت خواستن از قضات و مشایخ
یا	صالح است برای کاریز کندن و دارو خوردن	مختار است از برای سفر و تجارت و کشتی نشستن

	تسدیس وتثلیث مریخ	تسدیس وتثلیث آفتاب
٦	مختار است برای صید و سیاست و سواری	مختار است برای ابتدا اعمال و حاجت از قضات
ا	نیک است برای تعلیم لشکرها و ساختن اسلحه	جید است برای صناعت و دیدن اکابر
ب	جید است برای حرب و مکر و اصلاح تیر و کمان	جید است برای معالجه و شکار و حاجت خواستن از ملوک
ج	جید است برای شکار دریا و سواری	مختار است برای سواری و طلب مال و ولایه و حاجت از وزرا
د	صالح است برای اعمال آتشی و فصد و شکار و حاجت از امرا	مختار است از برای بیعت و عقد الویه ابتدائات
ه	صالح است برای سیاست لشکر و اصلاح آلات حرب	مختار است برای صید و طلب حاجت از وزرا
و	جید است برای تعلیم لشکر و صید و ساختن اسلحه	مختار است برای صید و فصد و خریدن غلمان
ز	مختار است برای صید دریا و سیاست و ریاضت	صالح است برای معالجه و شکار و آهن [illegible]
ح	صالح است برای اصلاح آلات حرب و خریدن اسبان	مختار است برای خریدن اسبان و حاجت از ملوک
ط	صالح است برای سواری و حرب و شکار	صالح است برای عمارت زمینها و خریدن ستوران
ی	صالح است برای شکار و بنا قلاع و عمارت سورها	مختار است برای بنا نهادن و حاجت از مشایخ
یا	صالح است برای ساختن آلات حرب و خریدن ستور و صید	جید است برای جوهر خریدن و شرکت و سواری

	تسدیس وتثلیث زهره	تسدیس وتثلیث عطارد
٦	مختار است برای تزویج و سفر و ابتدائات	مختار است برای مناظره و تعلیم و شکار
ا	مختار است برای تزویج و تعلیم موسیقی	صالح است برای ترویح و نقاشی و تعلیم موسیقی
ب	مختار است برای نقل و حرکت و نکاح و حرکت	مختار است برای تعلیم و ابتدا امور عطاردی
ج	مختار است برای سفر و تزویج و دارو خوردن	مختار است برای تجارت و حرکت و صید و تعلیم
د	مختار است برای ختان و صباغت و حاجت از زنان	جید است برای تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از کتاب
ه	جید است برای حلیات ساختن و تزویج و شرکت	مختار است برای تعلیم و مشارکت و تزویج و نو پوشیدن
و	مختار است برای تزویج و خریدن غلمان و اعمال زهره و ملاهی	صالح است برای تعلیم صناعات و مناظره و شکار
ز	مختار است برای شرب دوا و مهمانی و شادی	جید است برای معالجه و دارو خوردن و مناظره و صید
ح	مختار است برای ساختن پیرایه و شرکت	مختار است برای خریدن ضیاع و بنده و شرکت و تجارت
ط	مختار است برای عمارت زمین و تعلیم موسیقی	صالح است برای خریدن عقار و چهارپای و تعلیم
ی	صالح است برای عمارت بناها و شراب خوردن	صالح است برای تعلیم فقه و حاجت از علما
یا	مختار است برای خریدن جواهر و چهارپایان	صالح است برای شرکت و حرکت و خریدن جواهر

	تربیع زحل	تربیع مشتری
٦	نحس است برای تزویج و سفر و ابتدائات	صالح است برای طلب مال و معاش و حاجت از اشراف
ا	باک نیست عمارت زمینها و حذر کند از حرکت	مختار است برای بنا نهادن و عمارت مساجد و خریدن دواب
ب	از همه کارها حذر بهتر باشد	جید است برای شرکت و حاجت از وزرا
ج	حذر کند از نقل و میانه است برای کاریز کندن	مختار است برای سفر و نقل و فرستادن رسول
د	میانه است برای بنا نهادن و جوی بریدن	جید است برای خریدن جواهر و چهارپایان
ه	مذموم است برای حرکت و شرکت و حوائج	جید است برای شرکت و تجارت و نو پوشیدن
و	هیچ حرکت [illegible] بر شر و فساد	صالح است برای امور دینی و حاجت از علما
ز	حذر کند از سفر و حرکت و ابتدائات	باک نیست خریدن دواب و حاجت از سپه سالاران
ح	فراغ بهتر	صالح است برای خریدن ستور و جواهر و ابتدائات
ط	میانه است عمارت زمینها و زراعت	صالح است برای عمارت زمینها و خریدن ستوران
ی	مکروه است برای ابتدا و میانه است برای بنا	جید است برای بنا شهرها و خریدن غلامان
یا	حذر کند از سفر دریا و شرکت	مختار است برای شرکت و تجارت و خریدن جواهر

البروج	تربیع مریخ	تربیع آفتاب
٠	مذموم است برای حرب و خصومت و امثال آن	حذر کند از خصومت و حاجت خواستن از اکابر
ا	حذر کند از سفر و تزویج و ابتدا کارها	جید است برای ساختن تاج و کمر
ب	باک نیست برای مجادله و مناظره	هیچ کار را نشاید الا سیاست و تمکین در حرب
ج	باک نیست برای صید و چوگان زدن	مختار است برای کندن کاریز و جوی
د	حذر کند از حاجت خواستن از ملوک	مختار است برای کندن چاه و کاریز
ه	مکروهست برای لقاء اشراف و حرکت	میانه برای داغ کردن و نیکست برای کاریز کندن
و	سکون و خلوت بهتر	بهیچ کار نشاید
ز	حذر کند از سفر و تزویج	مذموم است برای سفر و حوایج و ابتداها
ح	صالح است برای اصلاح آلات حرب و شکاری	باک نیست خریدن غلامان ترک و جواهر
ط	حکم او مانند حکم قوس است	صالح است برای کندن جوی و بریدن نگارتر
ی	سکون بهتر	میانه است برای بنا نهادن
یا	حذر کند از سفر و کشتی نشستن	غیر محمود است بهیچ کار نشاید سکون بهتر

البروج	تربیع زهره	تربیع عطارد
٠	جید است برای شکار و تعلیم چوگان و شراب خوردن	صالح است برای مناظره و مجادله و خصومت
ا	صالح است برای تزویج و ابتداءات و حوایج	میانه است برای حاجات و تعلیم موسیقی
ب	صالح است برای معالجه و تزویج و نقاشی	جید است برای ابتدا و تعلیم و در باقی کارها
ج	نیک است برای سفر و نقل و کاریز کندن و خریدن ستور	صالح است برای تعلیم سواری و آشنا کردن
د	شاید برای عمل صناعت و خریدن جواهر	جید است برای محاسب و کیلان و صحبت کتاب
ه	صالح است برای تزویج و سفر و نو پوشیدن و ابتداءات	مختار است برای تعلیم و مناظره و مجادله
و	شاید برای شراب و عطر ساختن و خریدن کنیزان	صالح است برای خریدن کنیزان و ستوران
ز	مختار است برای دارو خوردن و معالجه و ترکیب ادویه	صالح است برای معالجه بیماران و خوردن دارو
ح	صالح است خریدن جواهر و ستور	صالح است برای مناظره و خریدن دواب
ط	صالح است برای دارو خوردن و خریدن بنده	میانه است برای ابتداءات و نشاید دارو خوردن
ی	صالح است برای بنا نهادن و برده خریدن	بهیچ کار نشاید
یا	صالح است برای شرکت و سفر و حرکت	باک نیست خریدن بندگان

وسوا

	مقابله زحل	مقابله مشتری
٠	حذر کند از حرکت و ابتداءات	صالح است برای سفر و نقل و سواری
ا	حذر کند از سفر و تزویج خصوصا در آخر ماه	جید است برای بنا نهادن و نقل و تحویل
ب	حذر کند از تجارت و سواری و حوایج	صالح است برای سفر و خریدن ستور و حوایج
ج	حذر کند از ابتداءات و سفر	مختار است برای سفر و نقل و ابتدا کارها
د	فراغت بهتر	صالح است برای بنا نهادن و ابتداها و حوایج
ه	حذر کند از نو پوشیدن و فصد و حجامت	صالح است برای شرکت و تجارت و سفر و ابتداها
و	حذر کند از سفر و نقاشی و ساختن عطر	صالح است برای خریدن چارپایان و ساختن عطر
ز	حذر کند از سفر و میانه است دارو خوردن	صالح است برای خریدن کنیزک و میانه است دارو خوردن
ح	حذر کند از تزویج و خریدن برده و ابتداءات	صالح است برای شرکت و تجارت و سفر و خریدن ستور
ط	حذر کند از تزویج و عمارت و ابتداءات	صالح است برای تجارت و طلب حاجات از مشایخ
ی	حذر کند از سفر و تجارت و بنا نهادن	صالح است برای بنا نهادن و حاجت از قضاة
یا	حذر کند از سفر دریا میانه است برای ابتداها	مختار است برای سفر و در کشتی نشستن و طلب جواهر آبی

البروج	مقابله مریخ	مقابله آفتاب
٠	شاید اصلاح آلات حرب و شکار	حذر کند از دیدن سلاطین و حاجات از ایشان
ا	باک نیست از آراستن لشکر و مکر و حیله	حذر کند از سفر و خصومت با زنان
ب	صالحست برای سیاست نشاید سواری	حذر کند از مناظره و سواری و خصومت
ج	ناستوده است برای سفر و سواری و ابتداءات	فاسد است برای ابتداءات و سفر و نقل
د	غیر مختار است برای ابتداءات	مذموم است برای نقل و حاجت از ملوک
ه	صالحست برای صید و مناظره و جدل	محذور است برای تزویج و شرکت و تجارت
و	صالحست برای شکار و مجادله	مکروهست برای سفر و ابتدای امور
ز	حذر کند از سفر	حذر کند از سفر و دارو خوردن
ح	باک نیست آتش کاری و تیر انداختن	باک نیست چارپایان خریدن
ط	صالحست برای خراب کردن بناها	نشاید خراب کردن بناها
ی	صالحست برای شکار باز و شاهین	نشاید ویرانی کردن
یا	باک نیست بصید دریا و ساختن اسلحه	حذر کند از نشستن کشتی و عرض کردن

	مقابله زهره	مقابله عطارد
م	صالحست برای خریدن کنیزک و چهارپای	صالحست برای مناظره و محاسبه و شکار
ا	مختار است برای تزویج و نقل و تحویل	میانه است برای تزویج شاید مجادله و محاسبه
ب	مختار است برای تزویج و سفر و شرکت	صالحست برای ابتدا و تعلیم و نقل و گوی زدن
ج	مختار است برای سفر و خریدن کنیزک	صالحست برای صید دریا و شاید سواری
د	صالحست برای ختان و مهمانی و حاجت از زنان	هیچ فایده ندارد
ه	صالحست برای تزویج و شرکت و خریدن کنیزکان و سفر و نو پوشیدن	باک نیست برای تعلیم و رفتن حمام
و	صالحست برای ضیافت و نقل و خریدن بنده	صالحست برای مغالطه و شکار و مجلسهای لطیف
ز	مختار است برای شراب و دارو خوردن و بازی کردن	صالحست برای معالجه و دارو خوردن
ح	صالحست برای شرکت و خریدن ستور	میانه است برای تجارت و حجامت و شاید تعلیم
ط	صالحست برای عمارت بستانها و حرکت	پسندیده نیست
ی	صالحست برای عمارت بناها و خریدن غلامان	باک نیست برای تعلیم
یا	صالحست برای حمام رفتن و سفر و حرکت	باک نیست برای سفر و حرکت

	مقارنه زحل	مقارنه مشتری
م	مذموم است برای سفر و حاجت و ابتداات	مختار است برای فصد و حاجت از اشراف
ا	جید است برای بنا به مشارکت مشتری	سعد است برای تجارت و ابتدا
ب	ستوده نیست	جید است برای تجارت و شرکت و ابتداات و حوائج
ج	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی	مختار است برای سفر و امور خطیره و ابتدا
د	میانه است برای امور ملکی	مختار است برای عقد لوا و بنا و شهرها و حاجت از ملوک
ه	باک نیست در عمارت و زراعت	جید است برای سفر و تجارت و حاجت از دیوانیان
و	باک نیست برای در بنا و مساجد و غیر آن	جید است برای بنا و شهرها و حاجت از اشراف
ز	صالحست از برای دارو خوردن	مختار است برای بنا و عبادت خانها و کارهای بزرگ
ح	پسندیده نیست برای اعمال و حاجات	مختار است برای ابتداها و حوائج و فصد
ط	مختار است برای خریدن ضیاع و حاجات از فقها	باک نیست بنا نهادن به شرکت مشتری
ی	میانه است برای عمارت زمینها و هدم ایشان	مختار است برای بنا نهادن و زمین خریدن
یا	جید است برای بنا و صوامع و مساجد	مختار است برای ابتداات و حوائج و حرکت

م	صالحست برای سیاست امور مریخ	صالحست برای کمین کردن و مکر و حیله و کارهای پنهانی
ا	حذر کند از سفر و ابتدای کارها	حذر کند از تزویج و ابتدای امور
ب	صالحست برای ساختن اسلحه	شاید مکر و حیلهای نهادن
ج	حذر کند از سفر و نقل و تحویل	شاید کمین کردن و گریختن
د	حذر کند از سفر و باک بدست کارهای بس	شاید سیاست و تدبرات سری
ه	حذر کند از شرکت و تزویج	نشاید الا پنهان کردن کارها و مطالعه کتب
و	هیچ کار نشاید	شاید عطر آمیختن و نکاح نهانی
ز	ستوده نیست سفر و شرب دوا	شاید معالجه کردن در اعضاء نهانی و دفینه نهادن
ح	صالحست برای خریدن اسلحه و عمل اسلحه	شاید دفن کردن مال و معالجه
ط	صالحست برای مخاصمه و مناظره و کارهای مریخی	شاید در مصالح نهانی و معالجه بیمار [illegible]
ی	حذر کند از ابتداات	شاید دفن اموال و نهادن کنوز
یا	باک نیست در حاجت خواستن از ملوک	شاید پنهان کردن اسرار

البروج

	مقارنه زهره	مقارنه عطارد
م	مختار است برای برده خریدن و حاجت از زنان و شراب خوردن	مختار است برای تعلیم و مناظره و ابتدای امور
ا	مختار است برای تزویج و لهو و تعلیم موسیقی	صالحست برای صناعت و تعلیم نقاشی
ب	مختار است برای شرکت و تزویج و ابتدای کارها	مختار است برای ابتدای تعلیم و صید و تزویج
ج	مختار است برای سفر و صیدان و نقل و ابتدا	مختار است سفر و تجارت و شرکت و ابتداها
د	مختار است برای ساختن تاج و کمر و حاجت از خواص ملوک	مختار است از برای طلب حاجت از ملوک
ه	صالحست برای شرکت و نو پوشیدن و ختان	صالحست برای شرکت و تزویج و دارو خوردن
و	صالحست برای تزویج و نقل و حاجت خواستن	صالحست برای معالجه و تعلیم موسیقی و نقاشی
ز	مختار است برای دارو خوردن و گوی باختن	صالحست برای دارو خوردن و شکار
ح	مختار است برای شرکت و ساختن پیرایه و طلب حاجات	صالحست برای خریدن مرغان شکاری و شرکت
ط	مختار است برای عمارت زمینها و درخت نشاندن	صالحست برای تعلیم و طلب حاجت از صناع و علما
ی	صالحست برای بنا نهادن و عمارت مساجد	صالحست برای تعلیم و شکار کردن باز
یا	مختار است برای صید دریا و طلب حوائج و ابتداها	صالحست برای شرکت و حرکت و سفر دریا و کشتی

فصل دوم در بیان اختیارات نزول قمر
در بروج اثنی عشر وقتی که خالی السیر
باشد و اختیارات بر حالات قمر در
بروج و چون اختیارات بر اتصال قمر بکواکب
دانسته شد شاید که وقتی قمر را در برجی
بهیچ کوکب اتصال نباشد و دران حالت
اختیاری ضرورت شود پس باید که
آن نیز دانسته شود تا در وقت اختیار مضطر
نگردد و دیگر قمر را چهارده حالت است
و در هر حالی کاری را شاید آن بر
دانسته است اما بودن قمر
در بروج خالی السیر هم حکیم سنجری
درین باب جدول آورده مراتب
ثلثه عشر یعنه همان جدول
ایراد کرده شد

جدول اختیارات قطع [illegible]	
میانه است برای خون بر داشتن و بحمام رفتن و طلب باکیزکی	کح
صالحست برای خلوت و فراغت و سکون و لهو و طرب و شرب	ا
ناک نیست بجهت امور دیوانی و کتابت و اشتغال شرب	ب
میانه است برای ابتداات و طلب حاجات و مهمانی رسولان	ج
صالحست برای حمام رفتن و خون بر داشتن و لطافت و پاکیزکی	د
صالحست برای جامه بریدن و پوشیدن و شراب خوردن و تعلیم	ه
صالحست برای طلب راحت و عشرت و بازی و شرب	و
میانه است دارو خوردن را دیگر همه کارها را نحس است	ز
صالحست ریاضت جهارپایان و فراغت و ناک نیست سواری و حمام و فصد	ح
مذموم است برای ابتداات و طلب کارها در و فراغت بهتر	ط
جید است برای فراغ و سکون و خلوت و شراب خوردن	ی
ناک نیست در سواری و حرکت و طلب راحت و آسایش	یا

وانچه خواجه نصیر الحق و الدین در باب اختیارات
نزول قمر در بروج اثنی عشر وقتی که خالی السیر باشد
بصورت نظم فرموده اند اینجا ایراد کردن بطریق صواب
اقرب می نماید که اکثر طباع را بسخن منظوم میلانی
می باشد و دیگر جهت حفظ اسهل است و دیگر برکت
انفاس شریفه اکابر بسیار است پس این باب
را ازان برکت خالی ناکذاشتن مناسب نمود والله
هو الموصل الی المقصود و به نستعین و هو مفیض الخیر و
الجود **الحمل** هر کهی کاید تبا بید خدای لم یزل ه جرم مه در
خانه مریخ یعنی در حمل ه تنک باشد هم سفر هم دیدن روی

امیر ٭ جامه پوشیدن حریر و صدا افکندن بتیر ٭ گرچه
نیکست ابتدا کار و خون برداشتن ٭ بد بود بنیاد کردن
خاصه چیزی کاشتن الثور ماه چون در ثور باشد عقد کردن را
نیکوست ٭ تخم افکندن بباغ و نامه نوشتن بد وست ٭
خوبتر دیدار خاتونان و عطر آمیختن ٭ از جدل بگریختن در
خرمی آویختن ٭ گرچه شاید شرکت و بیع ٭ سپری رویان
چین ٭ فصد کردن بد بود گرمابه رفتن همچنین الجوزا
چون فتد در برج جوزا او ز جرم ماهتاب ٭ بیع ترکان خطایی
وه که چون باشد صواب ٭ هم توان خواندن کتاب و هم توان
دیدن امیر ٭ هم توان نامه نوشتن هم توان انداختن تیر ٭
جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن رواست ٭ لیک
ناخن چیدن و فصد و حجامت را خطاست السرطان ماه چون
در برج خویش آید نکو باشد نکو ٭ جامه پوشیدن سفر کردن
در و شاید در و ٭ داروی مسهل در و خوردن عجب درخور بود
٭ نامه نوشتن چگویم از همه بهتر بود ٭ می سزد گرمابه رفتن
موی بستردن ولیک ٭ فصد و تزویج و بنا او نهادن نیست
نیک الاسد ماه آهو سیر چون جرم افکند در برج شیر ٭ نیک

باشد عهد بستن شغل بگرفتن دلیر ٭ فصد و کار آتش و حاجت
ز شاهان خواستن ٭ و ز برای تاجداران روی تخت
آراستن ٭ بیع ترکان خطایی اندرو عین رضاست
لیک نو پوشیدن و رای سفر کردن خطاست السنبلة
مه چو از برج اسد آید بسوی سنبله ٭ بر ره هامون همی
باید شدن با قافله ٭ نو بریدن شاید و زین بهتر و کاره شاید ص
خاص را تعلیم و عام را کسب کاره ٭ خوب باشد بیع ترکان علم ص
سیمین سیما بنفشه ٭ بد بود بد زرگری و آنکه علاج و فصد و عقد
المیزان مه چو در میزان بود نیکو بود دیگر و زو نیم ٭ هم سفر هم عقد
هم چو هر خری بی ترس و بیم ٭ جامها پوشیدن و نوشیدن
آنکه جام می ٭ خاصه بر بانگ سماع جانفزای چنگ و نی ٭ لیک
چون مه بگذرد از هوده و بیجده درج ٭ هر که کاری کرد بی
شک دید رنج بی فرج العقرب ماه چون در عقرب آید نیک باشد
یکسره ٭ نوزدن دارو ورد کردن طعام و غرغره ٭ هم
جراحت بست شاید هم معاجین ساختن هم شدن گر ملکه
هم بر خصم بیرون تاختن ٭ اسب را شاید ریاضت دادن
و تاختن فکنده ٭ لیک دیگر کارها در وی نباشد سودمند ٭

القوس ماه چون در قوس باشد نیک باشد حارکاره اولش
تزویج و تعلیم آخرش فصد و شکاره هر که سعی جو هر و حیوان
کند نابد بخجل ه جامه نو پوشد بر قاضی رود و بیند دستجل ه و قرض
دادن و سیتردن تخم کشتن بد بوده گر کسی مسهل خورد
بینک عدوی خود بود الجدی ماه چون در جدی شد
کار زیر کند درخور است ه جامه پوشیدن خوش است
و صید کردن خوش سیرت ه جادوی و ساحری را با خدا
بردن پناه ه میسد خاصه عطار در انظر باشد باه ه
نیک باشد نیک مکر و عذر در ورد و قصد راه بد بود بد دیدن
شاهان و عقد و قصد را الدلو ماه چون در دلو باشد کرد
باید جد جد ه از برای کسب و کار و بستن میثاق و عهد
ه نیک باشد نیک اگر یاری دهد اقبال و بخت ه بنده و هندو
خریدن یا نشاندن درخت ه حصنها و قلعها شاید
درو کردن نیله لیک نقل و فصد و تزویج زن دوشیزه
نی الحوت چون قمر در حوت باشد نیک آید بی شکوت ه
فصد کردن دست را و پای را ناخن گرفتن و خضر هم
قبا و هم کلاه و هم کمر هم پیرهن ه و آنچه در تن را جمله نخ نیدن
باشد

الفوس

بس ه و هم در بن باب گفته اند و بسیار زیبا و اقع شده است
و بجهت حفظ نظیر ندارد لاجرم ایراد آن نیز لایق می نماید
حمل در حمل ای خواجه نیکو دیدار شاید سفر و تجارت و فصد
و شکاره رز نشیه زن و خواه ز بر کان حاجت دار و مجوز
و زن مکن و باک مدار ثور ماه اندر ثور عقد و سفر گوست
مهمانی آنکه مر را اهل بد و ست الگاه عمارت و زراعة
بد نیست بد خط منشور د مصافت ای دوست جوزا
مه در جوزا بیشترین کار رواست وز اهل قلم حاجت
دل باید خواست رفتن سوی دیوان و کتابت
بد نیست فی الجمله بنا نهادن و قصد خطاست سرطانی
مه در سرطان نشاط دریا باید در هر سفری کنی مبارک
آید ه جو هر خری و جامه پوشی شاید ه زنهار منه بنا که
نیکو ناید اسد مه در اسد اولی بود آتش کاری ه یا بی
زملوک حاجتی کان داری ه بنیاد نهی ترا نکو آید اگر ه
بود و ختن و معاملت بگذاری سنبله در سنبله ماه را چو رفتار
بود ه کاری که کنی عظیم مختار بود علمیات تعلیم خط و عمارت زرع
نیکوست ه زن خواستن و گذاشتن کار بود عقرب مه در

عقرب جوی کن و دار و خور بر دشمن خود مکر و شبیخون بر
بنشان لولمال و حرب را کار بساز زنهار حذر کنی از ترویج و
سفر قوس ماه اندر قوس قصد کن بر ولبسفره الکاه بجز اشتر و
اسب و استره لبس حاجت خواه از قضاه و علماه داو
بخور و جان نیک بای ببر جدی ماه اندر جدی از عمارت مکر بره
و زبیع ستور و برده میکن بپرهیزه لبس بخم لکار و زراعت
او بیر حاجت آب زخ خویش بریز دلو ماه اندر دلو نیک باش
بتنجیم والکاه نهادن بناهای عظیم بنده خر و ملک ساز و
دهقانی کن ترویج و سفر مکن نشود حکیم حوت ماه اندر حوت جنس
مفروش و مخره نو پوش و تجارت کن و کن علم ازبره دارو
لس خور و لس حوض کن و اب ببره از فصد و بنا و کار آتش
بکذره اما حالات قمر آن نیز در جدول نهاده شد و از
اثال انجه در هر حال نشاید و انجه نشاید مذکور و مسطور شد

شرف	نیکست مساجد و مواضع عالی و ترویج و مناکحت و بیع و عمارت
هبوط	هیچ کار را نشاید الا هلاک دشمن و خرابی ابنیه و دارو خوردن و قی کردن
مع راس	نیکست دیدار زهاد و عباد و سفر و حج و خیرات و صدقات و غزا کردن
مع ذنب	هیچ کار را نشاید الا ساختن سمومات و مکر و حیله و هلاک اعدا
وحشی السیر	نیکست خلوت و رفتن حمام و عمارت املاک و عقاب
بعید الاتصال	نیکست استحکام و زینت و نظافت و ناخن گرفتن و تماشا
تحت الشعاع	نیکست دفینه نهادن و کارهای نهانی و مکر و غدر و کمین ساختن و گریختن
بطی السیر	بد است طلب حاجت و تجارت و نقل و تحویل نیکست خلوت و سکون
سریع السیر	نیکست تزویج و ضیافت و تماشا و ابتداء کارها و نقل و حرکت و سفر
طریقه محترقه	نشاید ختنه و استحکام و خلوت و انزوا و قصد دشمن دیگر هیچ کار نشاید
طریقه نیره	نیکست سفر و نو بریدن و نو پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
الیمین	نیکست دیدار سادات و قضاة و علما و تزویج و اکثر مهمات خیر
بین الشعاعین	هیچ کار را نشاید الا قتل و حرب و ضرب و عمارت و اظهار عداوت
مع الکید	زراعت و خلوت بهتر

فصل سوم در بیان اختیارات بحلول قمر در منازل بدانکه
ارباب این صناعت را برین اختیارات اعتماد تمام است
و چون قمر در یکی ازین منازل بیست و هشت گانه باشد
مهمی را نشاید و کاری را نشاید بود و اکابر درین
باب جدولی نهاده اند و حکیم سنجر نیز در یکی از کتب
خود آورده و همان مراتب مذکوره را مرعی داشته و

بدستوری که ایشان ایراد کرده اند بعینه نقل افتاد

البروج	المنازل	جدول الاختیارات بحلول القمر فی المنازل
الحمل	شرطین	صالح است برای سواری و فصد و سفر دریا و دارو خوردن و ستور خریدن و حذر کند از تزویج و مشارکت و برده خریدن
	بطین	جید است برای عمارت و زراعت و کندن کاریز و دارو خوردن و حذر کند از تزویج و وصلت
	ثریا	صالح است برای انتقام کشیدن و تجارت و صید بیابان و خریدن دواب و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر دریا
الثور	دبران	صالح است برای زراعت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و بنا نهادن شهرها و خریدن برده و ستور و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر دریا
	هقعه	صالح است برای تزویج و تعلیم کودکان و معالجه و سفر و خریدن برده و حذر کند از دارو خوردن و بنا نهادن و آشتی کردن
الجوزا	هنعه	صالح است برای حرب و محاصره و طلب حاجت و سفر دریا و شرکت و حذر کند از تزویج و دارو خوردن و نو پوشیدن و فصد
	ذراع	صالح است برای تجارت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و سفر دریا و شرکت و خریدن بنده و ستور و حذر کند از خریدن زمین و معالجه کردن
السرطان	نثره	صالح است برای دارو خوردن و نو پوشیدن و حلی بستن و سفر دریا و حذر کند از خریدن بنده و شرکت و تزویج
	طرفه	صالح است برای انتقام کشیدن و سفر دریا حذر باید کرد از عمارت زمینها و سفر و شرکت و نو پوشیدن و موی گرفتن و ودیعت نهادن
الاسد	جبهه	صالح است برای عمارت زمینها و زراعت و بنا و شرکت حذر باید کرد از زمین و سفر و نو پوشیدن
	زبره	صالح است برای العب و بیرون شدن بحرب مکروه است برای سفر و حرکت و تجارت و موی گرفتن و نو بریدن و نو پوشیدن
السنبله	صرفه	صالح است برای نو پوشیدن و تزویج و درخت نشاندن و سفر و شرکت و حذر باید کرد از خریدن بنده و نشستن در کشتی
	عوا	صالح است برای بیرون شدن لشکر و عمارت و زراعت و تجارت و خریدن بندگان و بریدن جامه و نهادن بنا حذر باید کرد از وصل و تزویج و وصلت
المیزان	سماک	صالح است برای تجارت و تزویج و خریدن بنده و دارو خوردن و در نشستن کشتی و شرکت و حذر باید کرد از عمارت و زراعت و درخت نشاندن و سفر
	غفر	صالح است برای تجارت و برده خریدن حذر باید کرد از کندن جوی و کاریز و سفر و تزویج و شرکت و خریدن چهارپایان و گرفتن موی
العقرب	زبانا	صالح است برای ساختن طبیب و نو پوشیدن و بنده خریدن حذر باید کرد از سفر و دارو خوردن و تجارت و درخت نشاندن و زراعت و عمارت
	اکلیل	صالح است برای نو پوشیدن و بنا نهادن و خریدن ستوران و نشستن در کشتی حذر باید کرد از شرکت و خریدن غلامان و گرفتن موی لب و بیرون رفتن لشکر
	قلب	صالح است برای حاجت مشرق و نشستن در کشتی و نشاندن درخت و حذر باید کرد از بنا نهادن و بنده خریدن و دارو خوردن و شرکت و گرفتن موی
القوس	شوله	صالح است برای درخت نشاندن و حذر باید کرد از تزویج و خریدن مملوک و شرکت و نشستن در کشتی و وصلت
	نعایم	صالح است برای خریدن و سواری کردن و میانه است سفر و حرکت را حذر باید کرد از شرکت
	بلده	صالح است برای عمارت زمینها و خریدن ضیاع و دواب و شرکت کردن و میانه است برای سفر و حرکت و خریدن برده
	ذابح	صالح است برای دارو خوردن و فصد و سفر و نو پوشیدن و شرکت و حذر باید کرد از تزویج و خریدن بنده و نشستن در کشتی

البروج	المنازل	بقیة الاختیارات
الجدی	بلع	صالح است برای دارو خوردن و ودیعت نهادن و سفر و حرکت و شرکت و دخول کشتی و حذر کند از تزویج و نکاح
	سعود	صالح است برای شرب دوا و بیرون رفتن لشکر میانه است برای سفر و دخول سفینه و حذر باید کرد از نو پوشیدن و زراعت و عمارت و تزویج و شرکت
الدلو	اخبیه	صالح است برای انتقام و رسول فرستادن و بنده خریدن و بنا و دخول کشتی و حذر باید کرد از تزویج و شرکت
	مقدم	صالح است برای ابتداات و طلب کارها نشاید تزویج و مواصلت و شرکت و دارو خوردن
الحوت	مؤخر	صالح است برای تجارت و دارو خوردن میانه است برای سفر و حرکت حذر باید کرد از خریدن برده و افکندن کشتی در آب و در کشتی نشستن
	رشا	صالح است برای تزویج و دارو خوردن میانه است برای سفر و خریدن ممالک و دخول سفینه و شرکت کردن

فصل سیوم در بیان اختیارات منازل بجدول استاد ابوریحان بیرونی بدانکه این اختیار منازل مذهب حکماء روم وهند است و صابیان نیز بران رفته اند وانچه ملوک را شاید ولابد باشد بلکه کافه خلق بدان محتاج باشند بر منازل بنا کرده اند وحکیم اسمعیل باخرزی اورده اند که در مدت عمر خویش انچه ازین باب امتحان کرده شد اکثری موافق قول ایشان آمده درین باب استاد ابوریحان جدولی نهاده وانرا از ۲ حیاةرواند میکند احکام هند در رسال منازل و نسبت هر منزل بکوکبی از کواکب سبعه

شکل این

سیاره وحکم بر هر یکی واستاد در درستی این باب مبالغه بسیار کرده است و همراه استاد صنعت ابوریحان گوید کس را با وی مجال منازعت وخلاف نباشد وجدول انیست که در صفحه آینده نموده شده فقیر حقیر قاصی شیخ علی ملک از قول خواجه نصیر منازل نحس را در ذیل هر منزلی نوشت

زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس
ذراع	شرطین	ثریا	بطین	زبانا نحس	هنعه	هقعه
سماک نحس	صرفه نحس	اکلیل نحس	دبران نحس	نعایم	نثره نحس	طرفه
بلده نحس	مقدم	جبهه	عوا	سعود	زبره	قلب
ذابح نحس	شوله نحس	بلع	اخبیه نحس	غفر	رشا	موخر

منازل زحل چون ماه بمنزلی ازین چهار منزل که منسوبست برحل فرود آید روا نبود بخدمت پادشاه رفتن وجامه نو پوشیدن وخانه نهادن وبنیاد عمارت کردن والا از مباشرت نیز حذر باید کرد که فرزند نافرمان آید ودشمن والدین بود و حریص

بعاریت بکسی نباید داد که با دست تعلیم وترک شکار باید
کرد اکر چیزی گم کرده باشند چون ماه بدین منازل رسد
طلب کنند بزودی باز یابند **منازل مشتری** چون
بمنزلی از منازل مشتری رسد مختار است خدمت
ملوک وطلب حوایج از ایشان وستوده است بر سریر
ملک نشستن ودرخت نشاندن وکشت وبکرمابه رفتن
وریاضت دادن ستوران وروا بود حرکت کردن
وزینت دادن وتهیه کردن طعام در خانه خویش
منازل مریخ چون ماه بمنزلی از منازل مریخ رسد مکروه
بود خدمت پادشاه وطلب حاجت از ایشان
اما هرچه تعلق بسلاح وارباب آن دارد از خریدن
وفروختن وساختن روا باشد وستوده بود بحرب
رفتن وقصد قلاع کردن وکارهای سخت پیش گرفتن
وبشکار شدن وریاضت ستوران فرمودن و
فصد وحجامت ونهال نشاندن وکشت کردن وجامه
بریدن وپوشیدن وناخن چیدن وسر شستن **منازل
آفتاب** چون قمر در یکی از منازل آفتاب بود پسندیده

باشد خدمت ملوک وسلاطین وحاجت خواستن
از ایشان وروان کردن آب در جویها وزراعت
کردن ودرخت نشاندن وناخن چیدن وروا نبود
بصید رفتن ومنازعت کردن **منازل زهره** مذهب
حکماء هند آنست که هرگاه که قمر در منزلی از منازل
زهره باشد چون پادشاهی بر تخت ملک نشیند
آن پادشاه را دوامی وثباتی باشد ومدتی در آن
بماند وبر رعیت خویش مبارک باشد وروا بود تزیج
وبریدن وپوشیدن جامه وفرزند را بمعلم سپردن و
حذر باید کرد از صید وقتال وعلماء ایشان گویند هرگاه
که سال نو شود وماه در یکی ازین منازل باشد اگر
در آن سال جنگی افتد ظفر مشرکان را باشد واین
حکمی عجبست **منازل عطارد** چون ماه در یکی ازین منازل
باشد روا بود خریدن وفروختن سلاح ومرتب
گردانیدن آن وبکارزار رفتن وصید کردن و
فرزند بمکتب فرستادن واگر کسی در حق کسی افترا
خواهد کرد یا دزدی در خاطر دارد درین وقت مقصود

خویش رسد وحذر باید کرد از بریدن و پوشیدن جامه
و بنا نهادن که گفته اند چون ماه در یکی ازین منازل باشد
بنای آغاز کند هرگز دران ننشیند و اگر کسی حاجتی
دارد جز دروغ او را بمطلوب نرساند و درین وقت
اگر کسی با مارت بنشیند مدتی دراز ماند و کسی او را
بآسانی مکروه نتواند رسانید **منازل قمر** چون ماه
در منزلی از منازل خویش باشد هیچ کار ستوده نبود
و ابوریحان میگوید اگر چه ما را حقیقت آن معلوم نیست
وجه که از جهة توزیع این منازل کرده اند ولیکن چون در
علم نجوم امثال این بسیار است چون حال حد و دو
وجوه و نهبهرات و اثنی عشریات و ترتیب ارباب
الایام و اللیالی و الساعات وغیر آن این جمله را از بلا
ظاهر است انکار نمودن بهیچ وجه روی ندارد و الجبه
استاد البشر خواجه نصیر الحق و الدین از منازل نحس
فرموده انست **حـ** از منازل که برین جرح برین دارد جا ماه
الجبه نحس است همین است که گفتم حاشاک **ه** شوله
و الخبیه نثره و صرفه دبران **ه** بلده و داابج و الکلیل و زبانا
و سماک **ه** هم ازین وادی می ماند که بر حقیقت آن
وقوفی حاصل نیست **فصل نجم** در بیان اختیار منازل جهت
فتح قلاع حکما اینمعنی را استخراج کرده اند بیشتر
تصانیف اختیارات ازین حال است بدانکه زحل
و مریخ و آفتاب مناسبتی دارند با گرفتن شهرها و کشادن
حصارها و قلعها و منازل قمر را قسمتی کرده اند و
بعضی را خارج نام نهاده اند و بعضی را داخل چنانچه
درین دایره است و بران دلالت میکند و دایره این



پس عمل چنان باید کرد که یکی ازین سه کوکب که گفتیم بیشتر
ناظر باشند بدین منازل داخل و با طالع وقت حرب کردن برجی
باشد که یکی ازین منازل داخل در وی باشد که البته ظفر
در جانب لشکر بیرون باشد و بر اهل قلعه نصرت یابند
اما اگر یکی ازین سه کوکب و یا بیشتر ناظر بمنازل خارج
باشند با طالع وقت حرب کردن برجی بود که یکی از منازل
خارج در وی باشد دلالت کند بر آنکه ظفر اهل حصار
را باشد و چون اینحال مجربست پس چنان باید که درین
باب ملاحظه تمام کرده آید تا مودی بصواب شود والله اعلم
بالصواب **فصل ششم** در بیان اختیارات منازل قمر بر
اقوال حکما از براهمه وغیرهم امام علامه فخر الدین محمد الرازی
قدس سره در کتاب سر المکتوم آورده که این اختیارات
منازل از کتاب استوطاس که از جمله مولفات حکیم
هرمس است آورده شده و کتابی دیگر درین باب
دیدم که از امصحف قمر خوانند و میان هر دو کتاب
در بعضی احکام منازل اختلافی هست و امام کتاب استو
طاس را بر ترتیب بیارد و بموضع خلاف اشارتی کند و حکیم

سنجری

سنجری در جامع شاهی اختیارات منازل را بر دو
قول ذکر کند یکی رای براهمه هند و دیگر قول رورتیوس
حکیم و امام اسماعیل باخرزی قول ر و میا نرا بیارد و بعضی
ازین اقوال که یاد کردیم ذکر کند و ما این [علم] منازل را بر
ترتیب بتمامی بیاریم **الشرطین** و آن از اول حملست
تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و پنج ثانیه
و این منزلیست ناری مرکب از سعد و نحس حکیم
هرمس گوید که چون قمر در دوم درجه باشد ازین
منزل شاید عمل محبت کردن و در مصحف قمر آورده
است که طلسم دشمنی نشاید ساختن و در سیوم
درجه جامه نو نباید پوشیدن که بیم هلاکت باشد و در
چهارم درجه حذر کند از دیدن ملوک و سلاطین که
مخاطره باشد و باشد که بقتل انجامد و در پنجم درجه
شاید تزویج کردن که زن و مرد از یکدیگر برخوردار
شوند و در ششم درجه شکست چهارپای و برده
خریدن و در هفتم درجه شاید درخت نشاندن
و بسیار نیکو بود بنا نهادن و عاقبت محمود باشد و در [هشتم]

درجه نشاید عقد محبت بستن و در نهم درجه حذر
کند از تجارت و عمل طلسمات و اعمال کیمیاگری و
بر رای حکماء هند چون ماه درین منزل باشد نیکست
دارو خوردن و ستور را بجبر رام کردن و سفر مکرو
هست در سه یک باقی مانده از روز ذو رینوس
گوید خیر نباشد در نکاح و در زناشوی و برده و نیکست
ستور خریدن و سفر کشتی و سلاح و درخت نشاندن
و موی ستردن و ناخن چیدن و جامه نو بریدن و
پوشیدن چون ماه از نحسها پاک باشد و نشاید
شرکت کردن رومیان گویند حذر کن از خدمت
ملوک و طلب حاجت از ایشان چه درین وقت
نفرتی در طبع پادشاه پدید آید و شاید تزوج کردن
اما جامه نو نباید پوشید که البته در ان لباس جراحتی
رسد و با کسی دوستی نباید کرد که عاقبت هرد نامحمود
بود البطین از آخر شرطین است تا بیست و پنج درجه
و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه از حمل و این منزلیست
سعد هرمس گوید نشاید درین منزل عمل محبت

کردن

کردن و بخدمت ملوک پیوستن و از ایشان طلب
حاجت کردن و حذر کند از تزویج و چیزی خریدن برای
تجارت و نو پوشیدن حکماء هند گویند نیکست کشت
کردن و کاریز و جوی کندن و شهر و باره ساختن ذور
یتوس گوید نشاید زن خواستن و برده خریدن
رومیان گویند چون قمر درین منزل بود نیکو باشد
خدمت ملوک کردن و از ایشان حاجت خواستن
و با ابناء جنس خود دوستی کردن مکروهست برده
و ستور خریدن و هر که درین روز جامهٔ نو پوشد اگر
ماه منحوس باشد بیم بیماری بود الثریا از آخر بطین
است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه
از ثور و این منزلیست میانه و ممرج هرمس گوید در
دوم درجه شاید عمل تزویج محبت و در سوم درجه نشاید
عمل صنعت و دعا کردن و در چهارم درجه نیکو باشد دیدن
اشراف و زیارت دوستان و در پنجم درجه نیکست
تزویج و چیزی خریدن و بنا نهادن و درودن و کیل
کردن غله و نو پوشیدن حکماء هند گویند نیکست بازرگانی

کردن وسفر را میان نیخ بود و رتیوس گوید حذر باید
کرد از تزویج و شرکت و نشاید کردن اعمال الکنیمیی و نشاید
درخت نشاندن و کشت کردن و نو پوشیدن رومیان
گویند این منزل نزدیک کلدانیان منزلی سعد است
چون ماه دروی باشد همه کارهای خیر را پسندیده است
از دوستی گرفتن و بهتر دیک اکابر رفتن و حوایج
خویش عرض کردن و بر درگاه حق عز و علا دعا گفتن
و تضرع کردن و زن خواستن و ستور و برده خریدن
و بنا نهادن و کشت کردن و درودن و نو بریدن
و پوشیدن والله اعلم الدبران از آخر ثریا است تا بیست
و یکدرجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه از ثور الیمن
و این منزل نحس است هرمس گوید درو عمل تفریق
و دشمنی شاید کردن و حذر باید کرد از دیدن
اشراف و اکابر و اعمال صنعوی و دعا و زراعت
و بنا و درخت نشاندن و معالجت و کیل غلات
و تزویج و سفر حکماء هند گویند نیک است کشت کردن
و زرینه ساختن و نو پوشیدن و شهرها بنا کردن

وسفر

وسفر نشاید کردن مگر در ثلث اول روز که دران
سفر مکروه است دورتیوس گوید نشاید زن
خواستن که بدفعل بود و سفر دریا که بیم غرق بود و
نشاید بنده خریدن که ناصح و امین باشد و ستوران
ریاضت کرده خریدن و حذر کند از جوی و چاه و کاریز
کندن و بر تخت نشستن و لوا بستن رومیان گویند
هیچ کار را نشاید الهقعة از آخر دبران است تا چهار
درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه از جوزا و این منزل است
مرکب از سعد و نحس هرمس گوید درو همه طلسمات
شاید کردن و در مصحف قمر گوید که طلسم شر و
تخریب و عقد الرجال را شاید و نیکو بود و دیدار
ملوک و اشراف و خریدن برده و ستور و سفر
کردن حکماء هند گویند شاید زن کردن که فرزند
بسلامت ماند و ممکن که عالم گردد و نیکو بود دبیر
ستان فرستادن و اگر ماه از نحسها سالم بود سفر
کردن نیکو باشد روزنیوس گوید نیکو بود بنده خریدن
که امین و صالح باشند بشرطی که خداوند خانه قمر

در برجی ان باشد وشاید بنا وسفر وسر شستن وموی
ستردن وغزا کردن اما نشاید شرکت با کسی که مهتر
باشد رومیان گویند شاید درین روز بجهت هجوم
زهرها امیختن وطلسمها کردن ونیکو باشد زراعت
وعمارت وتزویج وسفر الهنعه از اخر هقعه است
تا هفده درجه وهشت دقیقه وسی وچهار ثانیه از
جوزا واین منزلیست سعد هرمس گوید عمل محبت
را نیکوست وشاید خدمت ملوک واشراف
وتزویج وبنا وسفر وزرع ونشاندن درخت وبرده خریدن
وحیل غلات حکماء هند گویند نیکست لشکرها فرستادن
وحصار گرفتن وکارها بد طلب کردن ونشاید سفر
وزراعت وامانت نهادن دوروتیوس گوید که نیکست
کشتی در آب افکندن را بمقصود برسد اگرچه دیر در
کشد وشاید شرکت کردن که انباز ناصح وامین بود
وصید کردن نیکو باشد وحذر باید کرد از دارو خوردن
ورنیها را علاج کردن ونو پوشیدن که بیم باشد
دران جامه بمیرد رومیان گویند نیکست خدمت ملوک

وطلب حوایج ودوستی با اکابر وساختن طلسمات
وسفر وتزویج وبنا وخریدن برده وستور وزرع ونهال
نشاندن واگر کسی قصد دشمن دارد آغاز قصد این
روز باید نهاد الذراع از آخر هنعه است تا اول سرطان
واین منزلیست سعد هرمس گوید نشاید در عمل
طلسمات وکیمیاگری ودر درجه دوم پیوستن بخدمت
ملوک واشراف مناسب بود ودر سیوم زراعت
کردن وغله درودن ودرخت نشاندن وتزویج
وبیع وشری ونو پوشیدن وسفر ودر درجه چهارم
دعا کردن وتسخیر روحانیات را نیکو باشد حکماء
هند گویند نیک باشد شرکت ودر کشتی نشستن
دوروتیوس گوید شاید بگرمابه رفتن وموی ستردن
ونو پوشیدن وستور وبرده خریدن وصلح کردن
وسفر اما مکروه باشد معالجت ودارو خوردن
وزمین خریدن اهل روم جمله اعمال را نیکو دارند
خصوصا طلب حاجت از اکابر ودوستی گرفتن
ودعاء خیر کردن ونکاح وسفر الا در ثلث آخر هر روز

وزراعت کردن وستور بچرا فرستادن **النثره**
از اول سرطان است تا دوازده درجه و پنجاه و
یکدقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلیست مرکب
از سعد و نحس و در مصحف قمر آورده است
که سعد مطلق است شاید در وی عمل طلسمات آب
کردن و نشاید تدبیر امور صنعت و نو بریدن و نو
پوشیدن که بیم سوختن جامه و تن باشد هرمس گوید
درین منزل شاید اعمال عداوت و طلسمات و دعا
کردن و سفر و اتصال با اشراف و سعی در حوایج و زرع
و حصاد و نشاید کیل کردن غله و تزویج و برده و ستور
خریدن برای تجارت حکماء هند گویند شاید ارو
خوردن و زرینه ساختن و سفر کردن مگر در ثلث
دوم شب که نیکو نباشد دوروتیوس گوید نشاید
تزویج که میان زن و مرد فساد انجامد و رومیان
گویند برین منزل نحوست غالبست اعمال عداوت
و قطیعت را نیکو باشد و مکروه است تجارت
و تزویج و نو پوشیدن و معالجه بیمار و هر بنایی که نهند مدتی

باند و هر مملوکی که خرند بیهوده گوی و گریزپای باشد و گفته
اند که چون قمر درین منزل باشد در سفر بر و بحر هیچ
خیری نبود **الطرف** از آخر نثره است تا بیست و پنج درجه
و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و این منزلی نحس است
و در مصحف قمر آورده است که سعد است شاید
در وی طلسم ظفر کردن و نشاید معالجه و دعا و نو پوشیدن
که خطر جراحت باشد هرمس گوید این منزلی شایسته است
طلسمات عداوت و قطیعت را اما نشاید صحبت
سلاطین و تزویج و خریدن برده که موافق نباشد و زراعت
که نفع نباید و نه کیل غله که بیم غارت بود و نه سفر حکماء
هند گویند شاید سفر و زرع و امانت دادن و طلب
حاجت دوروتیوس گوید نشاید شرکت که انبازان
بر یکدیگر سگالند و نباید نو پوشیدن که بیم غرق شدن
باشد با آن جامه و حذر کنند از موی برداشتن و نشاید
جمع کردن طعام با خرزی گوید این منزل در شرکت
نزدیکست به نثره و اهل روم گویند نحس است و
هند و عرب در نحوست این منزل اتفاق دارند و
رومیان هیچ کار را عذر ننهند و هیچ مهم نشاید نفرمایند

الا حرکت حرب با دشمن که ظفر یابد و سفر آب روا بود
و نکاح بکر نشاید که مفارقت افتد و نشاید خریدن مملوک
که بی باک و گریزنده باشد **الجبهه** از آخر طرفه است
تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از اسد
و این منزل سعد است آمیخته بچیزی از نحوست در
مصحف قمر گوید شایسته است طلسم حیات و
عقارب را و نیک باشد خدمت اکابر و زرع و درو
دن و نشاید کیل کردن غله که آفت بدو رسد هرمس
گوید نیکست تزویج و خریدن بنده و دستور و آغاز
سفر و حرب کردن حکماء هند گویند نشاید سفر کردن
و زرینه پوشیدن دورتیوس گوید اگر بنا کنند استوار
ماند و اگر انبازی کنند زیان رسد و نشاید جامه نو پوشیدن
و موی ستردن رومیان گویند شاید دیدار ملوک
و اشراف و حاجت خواستن و حرب کردن که
ظفر ابتدا کننده را باشد **الزبره** از آخر جبهه است
تا بیست و یک درجه و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این
منزلی سعد است و در مصحف قمر گوید نحس
است در وی عمل تفرقه و عداوت توان کرد هرمس

الصرفه

گوید شایسته است مر اعمال محبت را و نیکست
پیوستن بخدمت ملوک و اشراف و زراعت
و نو پوشیدن و سفر اما تجارت میانه باشد دور
تیوس گوید نیکست بنا و شرکت و تجارت و مکروهست
نو پوشیدن و موی ستردن رومیان گویند نیکست
دیدار پادشاهان و طلب حاجات و ساختن
آلات حرب **الصرفه** از آخر زبره است تا چهار
درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه سنبله و این منزل
نحس است و در مصحف قمر سعد است هرمس
گوید نشاید اعمال صنعت و استعداد کارها و خدمت
اکابر و تزویج و نو پوشیدن اما نیکست بنا کردن
و زمین باجارت ستدن و زراعت و تجارت و
نکاح و نهال نشاندن اما نشاید زیور بستن و نو پو
شیدن و سفر کردن در سه یک اول روز دو
رتیوس گوید نشاید وام دادن که بزحمت باز
آید و حذر کند از نشستن در کشتی که نکبتی رسد
شاید زیور ساختن و بنده خریدن چون ماه در اسد

بود که اگر قمر در اسد بود بنده بسیار خوار بود و
ازان جهت بیماری کند جلد و خویشتن دار بود و جنگ را
کردن منهد رومیان گویند درین منزل نشاید خبر عداوت
کردن و کناره کردن از اخیاس مردمان خصوصا
اکابر و حذر باید کرد از نو پوشیدن که بیم باشد که
از سلاطین نکبتی رسد و بد باشد ستور خریدن
و در سفر دریا گزندی عظیم رسد اما در سفر کشتی
سود بود **العوا** از آخر صرفه است تا هفده درجه و هشت
دقیقه و چهل و چهار ثانیه و این منزلیست ممتزج از سعد
و نحس شاید در وی همه اعمال محبت و در مصحف قمر گوید
سعد است و نیکو بود برای مصالح هر کس گوید شاید
زراعت و درودن و نشاید کیل غله که بیم تلف بود
از حکام و حذر باید کرد از حرب و اختلاط با اعدا اما
نشاید دیدار دوستان و مخالطه با اکابر و نکاح و نو پوشیدن
جامهای نو و سفر و خریدن بنده و ستور و حکمای هند
گویند نیک است تجارت و سفر مگر در سه یک دوم از
روز و پسندیده بود زن خواستن و فرهان گرفتن و ملوک

دوریتوس گوید مکروهست خواستن زن بکر که بیم
مفارقت بود و نیک بود بنده خریدن که ناصح و امین
باشد و شاید دارو خوردن و نو بریدن و بنا کردن
و نزدیک اکابر و سلاطین شدن و موی ستردن
و طلب شادی کردن رومیان گویند درین منزل
سعد بر نحس غلبه دارد بیشتر از کارها را ابتدا
پسته بود چون پیوستن بدوستان و حاجت خواستن
از ملوک و ستور خریدن و نو پوشیدن و سفر کردن
السماک از آخر عوا است تا آخر برج سنبله و این
منزلی نحس است در وی اعمال تفرقه و عداوت روا
باشد و در مصحف قمر گوید سعد است در وی اعمال
محبت شاید هرمس گوید حذر کن از ابتدای
اعمال صنعت و کشتن و درودن و بنا نهادن و
بخدمت سلاطین رفتن و حرب و تزویج و سفر
و اگر از جمله اعمال حذر کند بهتر باشد حکمای هند گویند
شاید زنان ثیب را نکاح کردن و تجارت کردن
و دارو خوردن و حذر کنند از امانت نگاه داشتن

دورتیوس گوید نیکست بنده خریدن که مهربان بود
ودر کشتی نشستن که بسلامت ماند و شرکت کردن
که نفع یابد رومیان گویند این منزل را منحوس دارند
ودر و جزا اعمال قطعت و وحشت نفرمایند **الغفر**
از اول درجه میزانست تا دوازده درجه و پنجاه و یک
دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزل سعد است نیز بعضی
اعمال را شاید و در مصحف قمر گوید نحس است در و
عمل هلاک روا باشد هرمس گوید نیکست سفر کردن
و بسلاطین و اشراف توسل جستن و نکاح و زفاف
کردن و برده و ستور خریدن و نو پوشیدن و زرع
وحصار و ابتدا اعمال حکما دهند گویند نیکو باشد چاهی
وکاریز کندن و نقل و تحویل کردن چون دوم و خداوندش
تنک حال بود و نشاید زن کردن و وام دادن و سفر
خشکی و دریا و شرکت کردن و موی ستردن
دورتیوس گوید مکروهست تجارت و سفر که بیم حبس
و غارت باشد و اگر باز آید بی مقصود باز آید نزدیک
اهل روم این منزل مبارکست و در بیشتر از مهمات

ستوده

ستوده چون عقد مودت بستن و بیعت کردن و حاجت
خواستن و مانند آن **الزبانا** از اخر غفرست تا بیست
و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و این
و این منزل سعد است آمیخته بنحس شایسته است
برای اعمال تفریق و عقد رجال هرمس گوید نیکست
زراعت اما نشاید سفر و حذر کند از نو پوشیدن که
بیم صرع باشد یا افتادن از جای بلند و روا بود ساختن
الات حرب و تدبیر آن و تزویج و خریدن دواب
و دیدن اشراف حکما هند گویند روا بود زرینه
ساختن و پوشیدن اما نشاید تجارت و سفر و کشت
کردن و نهال نشاندن دورتیوس گوید حذر کند
از زن خواستن که خطر مردن زن باشد و نشاید
سفر بر و بحر و شرکت ساختن که یکدیگر را متهم دارند
باخرزی گوید نحوست برین منزل غالبست رو
میان گویند خدمت ملوک نیکو باشد و تزویج پسندیده
بود که زن پارسا باشد و مکروه دارند برده و ستور
خریدن **اکلیل** از آخر زبانا ست تا هشت درجه
و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از عقرب و این منزل
نحس است هرمس گوید نشاید در و ابتدا کارها

کردن که از اعمال هیچکدام را نیکو نبود مگر شر و تخریب
و عداوت را حکمای هند گویند نیکست چهارپای خریدن
و زیور بر خویشتن و در شهر شدن دوریتوس گوید بستن مو
نشاید بنا کردن و بدوستی گرفتن و معاجین ساختن
و دارو خوردن اما نشاید در کشتی نشستن که اهل
آن را ملالتی رسد و نشاید شرکت و موی ستردن
رومیان گویند این منزل بغایت نحس است از
جمله اعمال حذر اولی باشد القلب از آخر اکلیل است
تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو
ثانیه و این منزلی نیکست در و همه کار خیر توان کردن
و عقد اللسان و نیرنجات محبت را شایسته است
و در مصحف قمری آورد که این منزل برای عقد
شهوت نیکست هرمس گوید شاید سفر و کارها
زراعت و ابتدا اعمال و طلب حوائج و خریدن
برده و دواب حکمای هند گویند نیکو بود بنا نهادن
و عمارت زمین و بستن لواها و سفر کردن بجانب
مشرق ذوریتوس گوید اگر ماه با مریخ بود و زن خواهد آن
زن را اگر نباید و نشاید بنده خریدن اما نیکست در کشتی
نشستن و دارو خوردن و درخت نشاندن

نشاید شرکت و موی ستردن رومیان گویند
نیکست دیدار ملوک و اشراف و نو پوشیدن و
دوستی کردن با اکابر و حاجت خواستن الشوله
از آخر قلب است تا چهار درجه و هفده دقیقه
و هشت ثانیه از قوس و این منزل سعد است
آمیخته با نحوست در مصحف قمر گوید شایسته است
مر طلسمات محبت و عمل تهیج و اعمال کیمیاگری را هرمس
گوید شاید کار دهقانی و نشاید سفر و تزویج و خریدن
بنده و حذر کند از نو پوشیدن که هم تب مهلک باشد
حکما هند گویند شاید شهر را حصار کردن و با اعدا انجاز
کردن و سفر نیز شاید اما امانت نهادن نشاید دوریتوس
گوید حذر کند از سفر دریا که خطر شکستن کشتی باشد
و از خریدن دواب که نفع نیابد رومیان علی الاطلاق
تحذیر کنند از جمله کارها و اولی آنست که درین روز
مباشرت هیچ مهم نکند و از ابتدا اعمال بر حذر باشند
النعایم از آخر شوله است تا هفده درجه و هشت
دقیقه و سی و چهار ثانیه و این منزل سعد است
هرمس گوید شایسته بود بدوستی گرفتن و عمل نیر
نجات محبت کردن و ابتداات و دعا کردن و زراعت

الشوله

ونزوج وبنا وزینت کردن ونیکو باشد محاربه با اعدا
که آغاز کنند ظفر یابد حکماء هند گویند ستور خریدن
نیکو باشد وسفر میانه بود دورتیوس گوید نشاید زراعت
کردن ونشاید ستور نوس خریدن رومیان گویند
هر کاری که پیش گیرند عاقبت آن محمود باشد البلده
از آخر نعایم است تا درجه اول جدی واین منزل
نحس است هرمس گوید شایسته است کارهای را
که مودی باشند بفساد ومضرت ونشاید سفر وتزویج
وزراعت ودعا ومخالطه با اکابر وحذر کنند از نو پوشیدن
که موجب ملال وتنگدلی باشد حکماء هند گویند نیکست
بنا ساختن وصناع ودواب خریدن ومیانه بود ضیعات
ونو بریدن وسفر دورتیوس گوید میانه باشد برده
خریدن واگر زنی را طلاق دهند یا شوهر او بمیرد پس
ازان شوهر نکند وشرکت شاید اما در آخر میان شرکا
مفارقتی پدید آید واگر کسی بر طریق تجارت سفری
کند باز نگردد واگر بعمل سلطانی بیرون شود هیچ خیر بدو
نرسد وشقاوت قرین او شود ومیان در وهیچ کار
روا ندارند الا علی که از وضرری رسد سعد ذابح
از اول جدی است تا دوازده درجه وپنجاه ویک دقیقه

بين

وبیست وپنج ثانیه ومنزلیست مرکب از سعد ونحس
ودر مصحف قمر گوید نحس مطلق است هرمس
گوید نشاید اختلاط کردن با دوستان وزراعت
ونشاید سفر ونو پوشیدن که بیم جراحت باشد حکماء
هند گویند نیکست زرینه ساختن ودارو خوردن
مگر در ثلث آخر از روز دورتیوس گوید نشاید تزویج
که پیش از اجتماع مفارقت افتد واگر بهم آیند هر
مرد پیش از یکسال بمیرد یا بزید بدین حال جدا شود
وزن بفسق وفجور میل کند وحذر کنند از بنده خریدن
که خداوند بیرون آید وگریزپای بود وشاید شرکت
کردن ودر کشتی نشستن نیکست که کشتی بسلامت
ماند اما اهل کشتی را از غیشان رنجی رسد رومیان
گویند هیچ کار را نشاید وتجدید کنند از جامه نو پوشیدن
که البته دران جامه او را جراحتی رسد با جزوی گوید
بکرات تجربه افتاده وهمان واقع است سعد بلع
از آخر ذابح است تا بیست وپنج درجه وچهل ودو دقیقه
وپنجاه ویک ثانیه واین منزل ممتزجست از سعادت

ونحوست اعمال قطعیت و عداوت را شاید
و در مصحف قمر گوید همه اعمال خیر را نیکو بود هرمس
گوید مختار است سفر کردن و بخدمت سلاطین
پیوستن و زراعت و نو پوشیدن اما نشاید تزویج
و بیع و شری حکما دهند گویند نیکست مناظره کردن
و قصه بسلطان بر داشتن و محاکمه کردن و زیور
بستن اما نشاید امانت سپردن و سفر کردن
مگر در ثلث دوم روز دوریتوس گوید بد است
تزویج که زن بر شوهر ستم کند و زود میان ایشان
جدائی افتد و نشاید بنده خریدن اما در کشتی
نشستن و شرکت کردن ستوده است روميان
گویند هیچ کار را نشاید الا سفر کردن و ملوک و
اشراف را دیدن **سعد السعود** از اخر بلع است
تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از
از دلو و این منزل سعد است مشتری کارها را
پسندیده باشد هرمس گوید نیکست سفر و تزویج
و نو پوشیدن و زراعت حکما دهند گویند نیکست

لشکر بطلانیه

لشکر بطلانیه فرستادن و دارو خوردن و میان باشد
سفر کردن بد است تجارت و صباغت و تزویج و جامه
نو بریدن و نو پوشیدن دوریتوس گوید نشاید تزویج
و شرکت اما نیکست بنده خریدن روميان گویند همه
کارها را گزیده است چون خدمت ملوک و اکابر
بدست آوردن دلها و بدوستی گرفتن و سفر بر و بحر
و زراعت و تزویج **سعد الاخبیه** از آخر سعود است
تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه
و این منزل نحس است هرمس گوید نشاید مصالحه
کردن و اعمال محبت را نیز نیکست حکما دهند گویند
نیکست جنگ کردن و شهر را حصار ساختن و رسولان
فرستادن و سفر بجانب قبله کردن و نشاید تزویج
و زرع و تجارت دوریتوس گوید نیکست بنده خریدن
و بنا نهادن که بسیار استوار بود و در کشتی نشستن
و نشاید تزویج که مفارقت افتد و حذر کنند از شرکت
که زیان رسد و روميان گویند منزلی بغایت نحس است
و همه او مذموم است هیچ کار را نشاید **الفرع المقدم**

و در مصحف قمر گوید الا عمل تخریب و تفرقه هیچ کاری را نشاید

از آخر اخبیه است تا چهار درجه و هفده دقیقه و هشت
ثانیه از حوت و این منزل سعد است و در مصحف
قمر گوید نحس است عمل عداوت شاید و بس
هرمس گوید نیکست ابتداات و تدبیر صنعت و معالجه
کلبه و زرع و سفر و تدبیر حرب و نو پوشیدن حکماء هند گویند
شاید کارها و ضبر کردن و سفر رفتن مگر در ثلث اول از
روز ابومعشر بلخی گوید که اهل هند گویند که در ثلث اول
آن روز سفر بغایت بد است و نشاید داروخوردن
دورتیوس گوید نیکست بنا نهادن و برده خریدن و سفر
دریا و بد است تزویج و شرکت رومیان گویند منزلی
سعد مبارکست جمله اعمال دوست داشته باشند باخری
گوید حکمائی که در عهد عضد الدوله بودند جز درین سه
منزل اخرین اجازت ندادندی که جامه بریدی و پوشیدی
الفرغ الموخر از آخر مقدم است تا هفده درجه و
هشت دقیقه و چهار ثانیه و این منزلی سعد است
ممتزج بنحس و در مصحف قمر گوید سعد مطلق است
هرمس گوید شاید حرب و دیدار ملوک و سفر و زراعت

و نو پوشیدن

و نو پوشیدن و نشاید تزویج و بیع و شری و کیل غلات
که بیم تلف بود حکماء هند گویند شاید تجارت و دارو
خوردن و دهقانی و میانه است سفر مگر در ثلث
دوم روز و حذر باید کرد از ودیعت نهادن و وام
دادن و سفر دریا و دورتیوس هیچ کار نفرماید درین
منزل رومیان اعمال قطعیت و عداوت روا دارند
و سفر و نو بریدن و پوشیدن مبالغت نمایند الرشا
از آخر موخر است تا آخر برج و این منزل سعد است
هرمس گوید همه اعمال را شایسته است چون سفر
و زراعت و تزویج و نو پوشیدن و ابتداات و
دیدار اشراف حکماء هند گویند نیک بازرگانی
و تزویج و دارو خوردن و کار دهقانی ساختن و میانه
است سفر مگر در ثلث دوم از روز نشاید امانت
نهادن دورتیوس گوید نشاید بنده خریدن که
دراز زبان و خشمگین و بزرگ منش بود و شرکت
کردن در اول نیک باشد و در آخر تباه بود و رومیان
گویند منزلی سعد است و مبارک همه کارها نیکو
باشد از خدمت ملوک و اشراف و طلب حاجت
از ایشان و برده خریدن و شکار کردن و چوگان

زدن وحصارها کشادن و **فصل مقیم** در بیان اختیارات

بر طلوع درجات مخصوصه از بروج بدانکه این اختیارات

بر طلوع درجات مخصوصه بجهت اختیارات جزئیه است

منقول از کتاب صور درجات ملک فیاس حکیم احمد بن

محمد بن عبدالجلیل السنجری خبانجه در جامع شاهی آورده

است وکفته که در هر کاری طلب کنی درجات مخصوصه را

بدان کار وآن درجه را طالع وقت کنی یا موضع سهم

ان حاجت تا قوت آن دلیل زیادت کرد دو زود

بمراد رسد وانچه خواهی بخیر وخوبی حاصل آید وما ازا

در جدولی ایرا کردیم تا بازیافتن آسانتر باشد وچون

در نسخها اختلافی بود ورفع ان متعسر بل متعذر بود انچه

منفق علیه بود از درجات بسیاهی نوشته شد وانچه

مختلف فیه بود بسرخی مکتوب کشت در بعضی جدول

جدول الاختیارات الموسومه علی الدرجات المخصوصه

البروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ما	مالط ار	اے	اه لو لط	لط	رک	رح		ولب الج الط	
ا	وح لو ما	ب	رلط	لط لد	ا ا ال اط			ح	[illegible]
ب	ک ما	ب	ه	ید ک	وح ا ال اط		طا سلد	ح	رسـ ک ال اط
ج	ه ر	ا	ح	سح اک	ر ا اه		ا	الح	ح السلط
د	اما	اع الط	اع لک	ا	دے ال نخ	ح الو	دے لو	ح مال ر لط	
ه	ادح و الب الد الط	[illegible]	مالک	یا اه	رح ر ک			ط ک لح	
و	لد الک ه	اه ا	ح	ح ر ال	ید و الط الط			ح م	
ز	رح اه		ح	لط ما	ح سلد	الح			حذر کنند
ح	و لط ما ار	ه لط اه	ل		لح			اسا	
ط	ر لط ما لح	ه ر لط	ر لو	[illegible]	یح یط	لو		ط اه	[illegible]
ی	سـ ر الط	دے ال	اه	ا لط	اه			ا ر	د
یا	ح ر	ح ر	المرط		ح ح ک			ا	

بقیه جدول الاختیارات الموسومه علی الدرجات المخصوصه

البروج	ساختن عمارت	خریدن ستور	کندن کاریز جوی	خریدن برده	وام خواستن	تجارت کردن	شکار کردن	شرکت کردن	دعا کردن
ما	سه ید لو	ط			ب	ح	ل کح	لح	
ا	دسطاریح	ح ما		سا ع	ک	سـ لد لو	ط لد لد لو		
ب	سطا لول	وسا ک	اب	دک		ح ه		ر	
ج	ح ک	وط	ع کو	ید ار			سا لو لط		لط الط
د	ط الو	ح لح		ید				کار	ح
ه	د ر	د و لو ک		اه	ح لطا			ح ه	
و	ر لب الط	ع ک	ے	ب لول	الدل				
ز	سه ر	ب ه			ک اه		ع	ر لط	
ح	ع	ح لک	ح	ے	وط الد الطل	ما	ب		
ط	اسا لح	و		ا	ح	اه اه	ع الور		
ی	و ع	ید	ع	ید	د ه		لو الو		

در اختیارات درجات مخصوصه که یعقوب

قصرانی بر شمرده است وکفته که چون سعود بدین بروج

رسد قوت اندر جات در ان اختیارات زیادت

شود وچون نحوس باشند واز سعود دور

ازاد را عمال حصم بکار برند وان درجات وسعد

واختیارات وی انیست که در جدول نهاده شد

البروج	درجات	الاعمال
ما	۱	شاید ابتداد کارها
ا	۲	شاید زراعت را
ب	۳	شاید کتابت وخدمت سلطان را
ج	۴	شاید کندن کاریز وجوی
د	۵	شاید امر ونهی را
ه	۶	شاید معالجه بیماران را
و	۷	شاید تجارت ودوستی را
ز	۸	شاید خلاف وعصیان وحبس
ح	۹	شاید سفر را
ط	۱۰	شاید کار بر داشتن سلطان وکار بر
ی	۱۱	شاید امان دادن وامید وار
یا	۱۲	شاید ظفر جستن بر خصمان

فصل هشتم در اختیارات درجات مخصوصه که یعقوب
قصرانی برشمرده است و گفته که چون سعود بدین بروج
رسد قوت اندرجات دران اختیارات زیادت
شود و چون نحوس بدان رسند فساد زیادت
و چون درجات منحوس باشند و از سعود دور از
در اعمال خصم بکار برند و آن درجات و اختیارات وی
اینست که در جدول نهاده شد فصل نهم در اختیارات
باعدن کواکب در حدود یکدیگر با جمله که نیکو دهش
بالی بیرون آورده است و آن آن وقت باشد که
نیک حال و قوی باشند و از اشهادت بود در طالع
و ماه و سهم السعاده اما چون بد حال و منحوس بود
باید که پرهیز کند از کاری که ذکر کرده میشود و از جمله
حدود این اختیارات را بر حدود مصریان نهاده
اند و اکابر در کتب خود نوشته و جداول ساخته
و درین فصل همان مراتب اختیارات
سنیره کانه ملحوظ است

جدول اختیارات بر حلول کواکب در حدود

کواکب	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
زحل	شایسته باشد شغل سلطان را و محبت کردن با اکابر	نشاید ابتدا کارها و صحبت را مگر با فقها	غیر مختار است ابتداها و تزویج طلب حاجت را	پرهیز کند از دارو خوردن و تزویج و بنیک است طلب فرزند	حذر کند از تزویج و شرکت و کار زنان
مشتری	غیر مختار است ابتدا و تزویج را	مختار است برای خریدن بندگان و تجارت و طلب فرزند	پرهیز کند از دارو خوردن و خصومت کردن	جید است برای تزویج و تجارت و طلب مهمات بزرگ	مختار است برای تعلیم علوم و مطالعه کتب و تزویج
مریخ	غیر مختار است مگر انتقام کشیده را	غیر مختار است برای مناظره و خصومت و تزویج و دارو خوردن	جید است برای کار سلاطین و مناظره و ستور خریدن	احتراز کند از تزویج و تجارت کارها زنان	حذر کند از خصومت و مناظره و کارهای سلطان و تزویج
آفتاب	مختار است برای ابتداها و بناها و طلب مال و فرزند	مختار است برای سفر و خریدن زیور و زینت کردن	حذر باید کرد از سفر و حرب و مناظره و شرکت و تجارت	جید است از برای تزویج و کار زنان و سفر و حرکت	صالح است برای مناظره و کارها و سلطان و سفر کردن
زهره	جید است برای خریدن پیرانه و احتراز کند از ابتداها	مختار است برای خریدن بندگان و تجارت و بناء معابد	حذر باید کرد از ابتداء کارها و دوستی کردن	مختار است برای طلب ریاست و خریدن برده و کار زنان	مختار است برای تزویج و کار زنان و فرزندان و بندگان و حذر کند از ...
عطارد	جید است برای زن خواستن و طلب مال	صالح است برای ریاست و تعلیم استاد و خدمت ملوک	ناستوده باشد مگر طلب معاش را	مختار است برای ابتداء کارها و کار زنان و برده خریدن	نیکست کارهای علمی و صناعتها لطیف و حرفها
قمر	حذر کند از زن خواستن و خصومت کردن	جید است برای تجارت و بنا و طلسم کردن و ابتداها	از همه کارها احتراز کند	جید است برای تزویج و تعلیم موسیقی	مختار است برای کارها لطیف و احد در علوم غامضه

فصل دهم در اختیارات بحلول کواکب در وجوه ... این باب ...

اختیارات اعتباری تمام دارد و جوه نیک حال و قوی باشد سعادت زیادت کرد اندر اما چون بد حال و منحوس بود احتراز باید کرد از اعمال که دران باب مذکور است و درین باب جدول نهاده شد و هو هذا

جدول اختیارات بر نزول کواکب در وجوه

وجوه	الحمل			الثور		
	وجه اول		وجه سیوم	وجه اول		وجه سیوم
زحل	میانه است طلب مال و معاش	شاید طلب مال از جهت سفر	شاید طلب مال از جهت شرکت	احتراز کند از تجارت و داد و ستد	حذر کند از ابتدا و کارها	شاید تزویج و طلب مال از ... ما
مشتری	شاید طلب فرزند و عمل	شاید عمارت مواضع عبادت	شاید طلب از تجارت	ستوده باشد ابتدا امور را	نیکست شرکت و تجارت	بد بود ابتداات را
مریخ	جید است خریدن اسلحه و ساختن	نیکست طلب عمل از ... ملوک	بد باشد تزویج و ابتداها	شاید طلب مال و معیشت	شاید سفر و تجارت و کار اکابر	شاید طلب مال حراج و حسابها
آفتاب	نیکست اسباب لشکر را	نیکست طلب بالها را	حذر کند از زن خواستن و نه قاف	جید است تعلیم سواری و گوی زدن	حذر باید کرد از ابتداء کارها	نیکست زن خواستن و بنا نهادن
زهره	جید است واعت و آرایش را	نیکست تزویج و طلب فرزند و ستور خریدن	شاید مطالب و فرزند کردن	شاید زنا شوهی و تعلیم موسیقی	حذر کند از ابتداها و میانه باشد تزویج	میانه است زن خواستن و طلب فرزند
عطارد	شاید خریدن ستوران را	شاید آموختن علمها خصوصا علم نجوم را	... دهن بکر با بهره ... بکار داشتن	نیکست تزویج و تعلیم موسیقی	نیکست ابتدا کارها و طلب مال و معاش	نیکست کار زنان و ساختن زیور و بنا نهادن
قمر	نیکست معالجه بقی و غرغره	نیکست ساختن کارنامها و رسولان	ستوده باشد ابتدا کارها	شاید کارها رسولان و بریدان	شاید دوستان نامها و رسول و طلب مال	شاید بنا نهادن و زمین عمارت کردن

برج	الجوزا			السرطان		
وجوه	وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم	وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
زحل	ابتدا کارهای بزرگ را	بستن لواها و امور جلیله را	دفن مال و امور پوشیده را	طلب فرزند و تعلیم موسیقی	اموختن علمها و صنعتها	طلب مال و تجارت را
المشتری	ابتدا کارهای نیک را	کار سرهنگان و عمل الجه	بنا نهادن و عمارت زمین را	طلب حاجت از شهران	کار فقها و قضاة را	طلب مهتری و عمل را
المریخ	سیاست کردن را مناسب نیست	مناظره و حرب اسب تاختن را	نشستن در کشتی و سفر طلب فرزند	تزوج و طلب مال و خراج ملک	کار دزد را و دبیران	کندن کار سرد و عمارت زمین
الشمس	نشستن بر تخت را	حرب و سواری را	ساختن پیرایه و اوانی را	اموختن موسیقی را	میانه بود ابتداها را	حذر کند از شراب سکه خوردن
الزهره	طلب فرزند و نهانی را و نتاید زوج	شرکت خریدن کنیزکان را	تزوج و طلب فرزند را	تجارت و تزوج و طلب فرزند	مجارات برای زن خواستن و کارهای زنان	تزوج و طلب فرزند
عطارد	شرکت برده خریدن را	و کار سرهنگان و طلب ریاست را	گرفتن موی و خریدن اسبابها	مهمانی و گوی باختن را	آشنا کردن و کشتی ساختن	صید کردن و ریاضت
القمر	کارهای بزرگان و بریدان را	تعلیم اشنا را	موی گرفتن و دیگرها به رفتن	برده خریدن و نکاح کردن	کارها در بریدن و کشتی در آب افکندن	طلب مال و راندن ابهار را

برج	القوس			الجدی		
وجوه	وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم	وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
زحل	ابداها و معالجات و تعلیم طلب	تجارت و کشتی نشستن	بناء شهرها و نکارها و پوشیدن	طلب دفن و خریدن زمین	کارهای پادشاهان و مهتران	بناها و طلب مال از زنان
مشتری	ابتدا کارها ورزا	کشتی در آب افکندن	بازرگانی و صید کردن	کشاورزی و کار عرسیان	کار سرهنگان و بزرگان	کار مملکت و تزوج
مریخ	کارهای مهتران و تعلیم	شغل سلطان و ریاست	ابداء کارهای بزرگ	تعلیم سواری و ریاضت	کار اکابر و روسا	کارهای بزرگ
شمس	اموختن علم و طلب معیشت	بازی کردن شاید و لبس	همه کارها را میانه‌ای	ابتدا اعمال جلیله	کار سپه سالاران	کار مملکت و سیاست
زهره	نکاح و کار زنان	میانه بود تزوج را	با بیوه زن خواستن	مجارات نکاح کردن	حذر کند از مناکح	با ستوده باشد کارها را
عطارد	رسالت و طلب سواری	سواری و اشنا اموختن	خریدن مرغان شکاری	ساختن کشتی را و معالجات	سواری رو صید را	خریدن ستور و بنا نهادن
قمر	تعلیم کردن و کشتی گرفتن	فرستادن رسولان و پیکان	کاه ضیاع و عقار	کشتی در آب افکندن	خریدن مرغان شکاری	خوردن دارو و فرستادن نامه

کواکب	دلو			حوت		
	وجه اول		وجه سیوم	وجه اول		وجه سیوم
زحل	کندن جوی وکارها زمین	تعلیم علوم ریاضی	کرنجاتن را نشاید و لبس	ماسنوده باش کارها را	خدمت ملوک را نشاید	کارها بزرگ را نکند
مشتری	کار اکابر وعلما و حکما	اموختن علوم وسفر	سفر و خریدن ستور	داد وستد واعمال وزرا	کار مهتران وسرهنگان	حاجت خواستن از اهل سلاح
مریخ	نکاح نهانی طلب فرزند	طلب حق وکارها خیر	نهادن مال در کشتی	طلب بزرگی و مهتری	طلب مال از بزرگان	سواری کردن
شمس	ضیافت وشادی کردن	اموختن علم وکتابت	حذر باید کرد از سفر	حذر کند از نکاح وابتداها	مهمانی وهدیه را نشاید	کار ملوک را نیکست
زهره	بروج را ستوده است	نکاح و وصلت را نیکست	خریدن ستور را نشاید و لبس	اموختن علوم موسیقی	خریدن جواهر وجامهاء فاخر	حذر کند از بروج
عطارد	نقش اموختن ووام ستدن	کارهاء دیوانی وحساب	دارو خوردن ونوره کردن	تعلیم علوم دقیقه	شرکت و تجارت	کار سرهنگان وخراج
قمر	بروج وعروسی	شرکت ودارو خوردن	بیرون اوردن ابها	کارنامه قاصدان	کارهاء مسافران	کارهاء رسولان ونامه نیکست

بروج	الاسد			السنبله		
کواکب	وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم	وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
زحل	وزارت وکارهاء بزرگ	خریدن زمین وبنا نهادن	حذر کند از ابتداها	داد وستد وطلب حاجت از اکابر	تعلیم موسیقی	کودک بمکتب دادن
مشتری	عهد کردن سپهسالاران را	ابتداء اعمال و طلب اموال	درویش جز نیست	کارهاء ملوک وابتداات	طلب مال وفرزند	بتعلیم وکار وزرا
مریخ	ابتداء کارهاء بزرگ	طلب مال از سلاطین	کار سلطان را نشاید ولبس	خدمت پادشاه و صحبت اهل سلاح	میانه بود کارها را	نامهاء مرو نوشتن واسب تاختن
شمس	کارهاء سلطان را	ابتداء کارهاء نیک	علبه کردن وبحرب رفتن	کار سلاطین والتعلیم	حصار و رباط ساختن	ابتداء کارهاء بزرگ
زهره	بروج و کار کنیزکان	نکاح کردن را	کارهاء زنان را	خریدن جواهر وپیرایه	نکاح وخریدن کنیزکان	کارهاء زنان وبروج
عطارد	کار ملوک ووزرا	ساختن تخت و ران ستن	حجامت وفصد وبروج	کارهاء ملوک وفصد وحجامت	صید وخرید مرغان شکاری	کار کتاب ودبیران وتعلیم
قمر	خریدن ستور را	بنای شهرها وغیران	میانه است ابتداها را	مهمانی و شراب خوردن	طلب مال وعمارت بستانها	خریدن بنده ومواشی

بقیة الاختیارات

البروج	المیزان			العقرب		
وجوه	وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم	وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
زحل	طلب فرزند و خریدن ستور	سفر و بنا نهادن	کارهای اکابر و اشراف	کار لشکریان	ابتدا کارهای بزرگ را	طلب مال و فرزند
المشتری	معالجه ماه راشاید و لبس	طلب مال از اسباب قدیم	طلب مال و معاش	ساختن سلاح و کار امرا	طلب مال و معاش	ابتدای اعمال بزرگ
المریخ	سفر خشکی و دریا	عمل صناع و بناها	کار مهتران	کار حرب و غلبه را	بستن لوا و نشستن بر تخت	معالجت و تعلیم طب
الشمس	کارهای پوشیده و اعمال خطیره	میانه است بهمه کار	کارهای بزرگ را نشاید	سیاست گناه کاران	معالجت و تعلیم	بپرهیز از ابتداء
الزهرة	کار زنان و زیورها	طلب زنان نیکو	عروس و کار زنان	عروس و کار زنان	طلب زنان و مناکحت	کار زنان و معالجت
عطارد	طلب فرزند و تعلیم حکمت	بنا و کارها علما	خریدن مرغان شکاری	تعلیم و کار مملکت	فصد و حجامت	معالجت ماده و تقویت آن
القمر	ساختن کشتیها	دارو خوردن	میانه است همه کارها	حجامت و معالجت	بکرمابه رفتن و آهنگ کردن	دارو خوردن

فصل یازدهم در اختیارات ایام فرس بدو نوع اول انچه منقول است از امام سابق جعفر بن محمد الصادق علیه و علی آبائه التحیة والسلام و این باب بسیار معتبر است و ما جدولی نهادیم و نام و صفت هر روزی و انچه شاید و انچه نشاید اثبت نمودیم

الاعداد	الاسامی	المعانی	صفات الایام	انچه شاید کرد	انچه نباید کرد
ا	اورمزد	نام خدای تعالی است	درین روز آدم و حوا را بیافریدند	تجارت و دوستی با ملوک و صید و ماهی و عمارت و نو پوشیدن	بدست استحمام و فصد و قرض و حراب و مناظره
ب	بهمن	روزی مبارکست	بیشتر کارها نشاید	شرکت و تجارت و سفر و نکاح و درین زراعت و نو پوشیدن	بدست فصد و حجامت و حمام
ج	اردیبهشت	نام فرشته است موکل بر شفای بیماران	درین روز آدم و حوا را از بهشت بیرون کردن	خود را نگاه باید داشت اما صید و خریدن و اسب را نیکست	هر که بسفر رود مالش برند و قطع افتد
د	شهریور	روزی نیکست	درین روز هابیل از مادر در وجود امد	نیکست عمارت بنا و صلح و نکاح و تجارت و فصد	بدست سفر و نقل و تحویل و موی تراشیدن
ه	اسفندارمذ	روز نحس است	درین روز قابیل هابیل را کشت	خود را نگاه بدارد اما عمارت کردن و دارو خوردن نشاید	حذر کند از بدیها و مناظره
و	خرداد	نام فرشته است که موکل است بر کوها	روزی مبارک است	نیکست صلح و نو پوشیدن و تعلیم و مبارزه و بروج و سفر	حذر کند از فصد و تعلیم و حرب
ز	مرداد	نام فرشته است که موکلست بر حیوانات	روزی نیکست که	نیکست نامه نوشتن و رسول فرستادن و تعلیم و عمارت و نکاح و معالجه	بدست فصد و حجامت و زراعت و طلاق
ح	دی بآذر	این نامیست از نامها حق تعالی	روزی مبارکست	نیکست تجارت و بیع و شری و ضیافت و حاضر شدن	بدست سفر و فصد و مناظره و حمام
ط	آذر	این نام فرشته است موکل بر آتش	اولش نیکست و آخرش بسیار بد	شاید دیدن ملوک و حاجت و سفر و دارو خوردن	ملک بحرب نرود که زود خراب گردد
ی	آبان	نام فرشته است موکل بر دریاها	درین روز نوح علیه السلام از مادر متولد شد	نشاید دیدن علما و نجار اکابر و نامه و رسول و قرض دادن و ستدن	حذر کند از فصد و سفر و معالجه و بر بلندی رفتن که بیم بود

الاعداد	الاسامی	المعانی	صفات الایام	اختیار شاید کرد	احتراز باید کرد
یا	خور	نام فرشته است موکل بر آفتاب	درین روز موسی علیه السلام متولد شد	نیکست دیدن ملوک و وزرا و مناظره و صید و بنا و سفر و خریدن ستور	بد است فصد و حجام و نکاح و نو پوشیدن و برده خریدن
یب	ماه	نام فرشته است موکل بر ارزاق	این روز را محرق الطیرات گویند	نیک دارو خوردن و صید و حجام و زرع و نقل و تحویل	حذر کند از گریختن که زود بدست افتد
یج	تیر	نام فرشته است موکل بر کواکب	روزی نحس است	شاید با اهل صلاح نشستن و بدعا مشغول شدن	از همه کارها حذر باید کرد خصوصا از اکابر
ید	گوش	نام فرشته است موکل بر بهایم	درین روز ابراهیم علیه السلام متولد شد	نیکست دیدن اشراف و تجارت و شراکت و مناظره و فصد و تجارت	از کارهای بد حذر باید کرد
یه	دی بمهر	نام فرشته است موکل بر عرش	درین روز عیسی علیه السلام متولد شد	شاید تجارت و نکاح و سفر و فصد و نو بریدن و پوشیدن	حذر کند از فصد
یو	مهر	نام فرشته است موکل بر دوزخ	روز نحس است	شاید گرمابه و موی تراشیدن	همه کارها را بد است خاصه سفر که بیم هلاکت بود
یز	سروش	نام حق تعالی است و گفته اند جبرئیل ع	روزی میانه است	طلب حاجات و محراب را نیکست	از جمله کارها را حذر باید کرد و حراست نمود
یح	رشن	نام فرشته است موکل بر آتش	روزی نیکست	نیکست سفر و تجارت و شرکت و زراعت و نو بریدن و فصد	حذر کند از فسق و فجور و کارهای بد
یط	فروردین	نام ملک الموت است علیه السلام	درین روز اسحق علیه السلام متولد	نیکست صید و حجام و نامه و رسول و تحویل و دیدن اشراف	حذر کند از خون برداشتن و موی تراشیدن
ک	بهرام	نام فرشته است موکل بر جرها	روزی میانه است	شاید سفر و نکاح و فصد و موی ستردن و معالجه	حذر کند از خدمت و صید و [illegible]

الاعداد	الاسامی	المعانی	صفات الایام	اختیار شاید کرد	احتراز باید کرد
کا	رام	نام فرشته است موکل بر روح	روزی نحس است	حذر [illegible] کند و روزه دارد و صدقه دهد و توبه و استغفار	از مکرها حذر [illegible] و از همه کارها حذر کنند
کب	باد	نام فرشته است موکل بر بادها	روزی مبارکست	نیکست نکاح و سفر و مناظره و بیع و شری و عمارت و فصد	بد است صید و معالجه و استحمام
کج	دی بدین	نام خداوند تعالی است	روزی بسیار نیک است	شاید سفر و نکاح و فصد و حجام و موی گرفتن	از فسق و فجور حذر واجبات اولی و احسن
کد	دین	روزی نحس است	درین روز فرعون متولد شد	نیکست فصد را و لبس	حذر کند از طعام ناسازگار و از همه کارها خصوصا سفر
که	ارد	نام فرشته است موکل بر دیوان	درین روز اهل مصر هلاک شدند	روزی نحس است خلوت و فراغت	حذر کند از همه کارها خصوصا سفر و تجارت و نکاح و حجام و صید
کو	اشتاد	نام فرشته است موکل بر آدمی	درین روز موسی ع و قوم او از بحر گذشتند	شاید طلب حاجات و درخت نشاندن و ملک خریدن	حذر کند از تحویل و سفر و عمارت و فصد و دروغ
کز	آسمان	نام فرشته است موکل بر آسمانها	روزی بسیار مبارکست	نیکست سفر خصوصا در حاجت و مناظره و گرمابه رفتن	حذر کند از فصد و حجامت و صید و نکاح و خریدن چهارپای
کح	زامیاد	نام فرشته است موکل بر زمینها	روزی نیکست	نیکست سفر و خریدن و فروخت و مناظره و دارو خوردن	حذر کند از فصد و حجام
کط	مارسفند	نام میکائیل علیه است	روزی بسیار نیکست	نیکست دیدن اشراف و نکاح و استوار کردن شهر	بدر طلب علم و سفر و نو بریدن و پوشیدن و دواب خریدن
ل	انیران	نام فرشته است موکل بر روزها	درین روز اسمعیل متولد شد	نیکست سفر و شرکت و زرع و نکاح و فصد و گرمابه رفتن	درین روز از بدی احتراز باید کرد

نوع ثانی از اختیارات ایام فرس منقول از حکمای فرس و این نیز در جدول آورده شد			
ا	نیکست طلب حاجت و سفر و نکاح و خرید و فروخت و کودک بتعلیم دادن و تخم افکندن	یو	نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه سفر که بیم هلاکت است
ب	نیکست دیدار مهتران و طلب حاجت و سفر و درخت نشاندن و هر کاری که کنند نیک آید	یز	شاید بنا افکندن و جوی کندن و درخت نشاندن
ج	حذر کند از نکاح و سفر	یح	نیکست سفر کردن و طلب حاجات از اشراف
د	نیکست ترویج و مصاهرت و حاجت خواستن و نشاید سفر کردن	یط	روزی بدست حذر باید کرد از گریختن
ه	نحس است از همه کارها حذر باید کرد	ک	روزی نحس است حذر باید کرد از جنگ و دعوی و سفر و مباشرت
و	نیکست سفر و نکاح و ترویج و بیع و شری و حجامت دیدن سلاطین و حاجت	کا	روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه از نکاح و سفر
ز	نیکست سفر و ترویج و بیع و شری اما قرض ندهد که دیر بدست آید	کب	روزی نحس است بلکه پرهیز از حرب و سفر
ح	نیکست سفر و درخت نشاندن و حاجت خواستن و ختنه کردن	کج	روزی نحس است درین روز هر کاری که کنند بلا بینند
ط	درین خویش را از بدیها نگاه باید داشت	کد	حذر کند از نکاح که زود جدایی افتد
ی	نیکست عمل باده شاه قبول کردن و تخم افکندن و درخت نشاندن و تعلیم	که	درین روز خلوت و فراغت بهتر
یا	روزی نیکست اما خود را از خصومت و دعوی نگاه باید داشت	کو	روز نیکست شاید بکارهای دینی استقبال کردن
یب	نیکست حاجت خواستن و خریدن و فروختن و طلب علم شده و دزدیده	کز	نیکست سفر و طلب حاجت و مناظره و گرمابه اما نباید فصد و صید و نکاح
یج	روزی نحس است حذر باید کرد از پادشاه و دشمنان	کح	نیکست سفر و خرید و فروخت و مناظره و معامله اما نباید فصد و گرمابه
ید	نیکست زراعت و آنچه تعلق بعلم دارد و صناعت و عقار	کط	همه کارها نیکو باشد الا سفر و نکاح
یه	نیکست بگرمابه رفتن اما نشاید موی ستردن و بیع و شری کردن	ل	نیکست سفر و شرکت و زراعت و وقف و از خیرات هر چه کنند نیکو آید

واندک بر و دلس متوجه طرف مقصود شود و چون فوق
الارض باشد نشاید سواری کردن و اسب تاختن و
چون تحت الارض بود روا باشد دفینه نهادن و تخم
کاشتن و کاریز کندن و نهادن بنام و پنهان شدن و آنچه
مانند این باشد والله اعلم بالصواب **فصل چهاردهم**
در اختیارات ساعاتی که بعد از ساعات بیست باشد
نسبت بکواکب سته غیر آفتاب بدانکه از زمان اجتماع
تا دوازده ساعت زمانی تعلق بآفتاب دارد و بعد از آن
دوازده ساعت دیگر تعلق بزهره دارد و بعد از دوازده
دوازده ساعت دیگر تعلق بعطارد دارد و همچنین تا بعد از
هفتاد و دو ساعت باز نوبت بآفتاب رسد و پیش
شد و از این گفته‌ایم که ساعات بیست آفتاب بچه غایت نحس است
و اینجا نیز شمه را گفته میشود و او هیچ کار را نشاید اما
آن ساعت که تعلق بکواکب سته باقیه دارد
شایسته بود و بعضی کارها را که آن کوکب دلیلست بر آن خاصه

در صفحهٔ آینده نموده میشود والله اعلم بالصواب

	جدول الاختیارات علی ساعات الکواکب [illegible]
الشمس	این ساعت سخت تباه بود زیراکه چهار ساعت اول دلیل هلاکت جان و تن باشد و چهار ساعت دوم دلیل بیماری و تباهی حال بود و چهار ساعت سیوم دلیل تباهی مال است و تن
الزهره	شایسته باشد همه کارها را خاصه آنچه تعلق بزهره دارد چون نو پوشیدن و نکاح کردن و شادی و عشرت و مهمانی و کارهای زنان و ساختن پیرایه و عطر
عطارد	درین ساعت نیکو بود هر کاری که تعلق بعطارد دارد چون دیوانی و تعلیم علوم و کتابت و محاسبه و شرکت و تجارت و خوض در کارهای جلیله و مانند آن
القمر	این ساعت نیکو بود برای سفر کردن و راه رفتن و بنزدیک سلطان شدن و خرید و فروخت کردن خاصه چون ماه مسعود باشد و همه کارها و اعمال قمری را مناسب است و شایسته باشد
زحل	این ساعتها شایسته باشد زراعت را و جوی کندن را و درخت نشاندن و تخم افکندن و آنچه تعلق بزحل دارد و در چهار ساعت اول عمارت و بنا را انکه چون ماه زاید النور
المشتری	این ساعت نیک است کارهای سلطانی را و شرکت و تجارت و طلب حاجت از وزرا و اهل علم و آنچه تعلق بمشتری دارد از اعمال خیر
المریخ	چهار ساعت اول شایسته است برای سواری و سلاح پوشیدن و حرب و چهار ساعت دوم نیک است فصد و حجامت و چهار ساعت سیوم هیچ کار را نشاید بجهت پیوستن با عالم است

فصل پانزدهم در اختیارات ساعات

از قول حکیم ابو معشر بلخی رحمه الله در بعضی از کتب آورده‌اند که چون سلطان سعید شهید بهرامشاه انار الله برهانه حکیم ابو معشر بلخی را فرمود که از برای من روزنامه باز خبا نکه بفهم نزدیک بود و بتحویل سالها و استقبال ماهها منسوخ نگردد حکیم درین معنی فکری تمام بجای آورده این جدول اختیارات ساعات را که منسوبست بکواکب سبعه تالیف کرد و در جدول نهاد و صلاح هر سال که از روز و شب نو میشود باز نموده تا در آن ساعت معلوم کرد که بکدام کارها اشتغال توان نمود و این جدول نزدیک حکما اعتباری تمام دارد و جدول اینست والله اعلم بالصواب

جدول الاختیارات علی الساعات فی الایام واللیالی

الایام واللیالی	اح	رط	حی	دیا	هب	و	ر
ما له	س	ه	د	ر	ل	ی	ح
الاختیارات	دیدار ملوک دیدن	تزویج وزفاف	تعلیم نامه آموختن	رسول فرستادن	دیدار دهاقین	دیدار قضاة	برده وستور خریدن
مب لو	ر	ل	ی	ح	س	ه	د
الاختیارات	رسول فرستادن	بنا نهادن	دیدار اشراف	برده ترک خریدن	دیدار مهتران	تزویج وزینت	سفر ونامه ملوک
مج لو	ح	س	ه	د	ر	ل	ی
الاختیارات	عرض لشکر	فصد وحجامت	نو بریدن وپوشیدن	سفر وتجارت	نقل وتحویل	عمارت کاریز	دیدار وزرا
حد لا	د	ر	ل	ی	ح	س	ه
الاختیارات	حساب آموختن	رسول فرستادن	زراعت کردن	جواهر خریدن	ادب وسلاح آموختن	حاجت از ملوک	نو بریدن وپوشیدن
مه لب	ی	ح	س	ه	د	ر	ل
الاختیارات	دیدار اشراف	دیدار امرا	حاجت از ملوک	زینت وآرایش	دیدار اهل علم	سفر وتحویل	بنا نهادن
مو ط	ه	د	ر	ل	ی	ح	س
الاختیارات	ادب آموختن	نامه نوشتن	مجلس قصر وسفر کردن	جنگ کردن	[illegible] وعبادت	برده وستور خریدن	جواهر خریدن
مز لد	ر	ی	ح	س	ه	د	ر
الاختیارات	دیدار دهاقین	بنا نهادن	اسب وسلاح خریدن	دیدار ملوک	دیدار نجوم [illegible]	تماشا کردن	نقل وتحویل

فصل شانزدهم دربیان اختیارات مامونی واین
جدولیست که حکیم ابو معشر جهت مامون خلیفه نهاده است
تا چون خواهد که درامر خطیری شروع نماید و نخواهد که
منجم وغیره بران اطلاع یابند بر طریق کلی درین جدول
تامل کند اگر نامیانه باشد درانکار شروع کند والا ترک

نیک

اوکرد

اوکیرد واگر چه این نوع نزدیکست بفال اما چون
اکابر در کتب اختیارات ذکر کرده اند بتبع ایشان
الست و طریق معرفت این جدول خانه
که به بیند تا از روز نور و رسلطانی تا بروزی که
اندیشه ان کار میکند چند رفته از ان جمله سه وشش سی
طرح کند تا سه وشش یا کمتر از ان باند ان عدد را
درین جدول باز طلبد اگر در جدول ایام سعد بود
ان کار نیک آید واگر در جدول ایام وسط باید میانه
بود واگر در جدول ایام نحس بود بد باشد و کردن
ان کار نباید و جدول اینست که در صفحه آینده نمود شده
فصل هفدهم در اختیارات بخمس بر مذهب حکماء هند
وایشان این جدول را لره بهره گویند و معنی این لفظ
نحس باشد یعنی هشت یک و حقیقت این سخن انست
که حکماء هند در هر روزی از ایام هفته یک هشت را نحس
میدارند و از نقل و حرکت و ابتداء کارها و مطلب التماس

دران زمان احتراز میفرمایند و در مکر و عذر و کمین و مجادله
و مخاصمه نیک میدارند و اوقات از بهره درین جدول
مذکور میکردد و تعیین اوقات بساعات زمانی کرده
میشود که حصهٔ هر وقتی یک ساعت و نیم است
و جدول اینست جدول اختیارات ماموری از قول ابو معشر

ایام سعد		ایام وسط		ایام نحس	
١	٤	٢	٥	٣	٦
٧	١٠	٨	١١	٩	١٢
١٣	١٦	١٤	١٧	١٥	١٨
١٩	٢٢	٢٠	٢٣	٢١	٢٤
٢٥	٢٨	٢٦	٢٩	٢٧	٣٠
٣١	٣٤	٣٢	٣٥	٣٣	٣٦

فصل هجدهم در اختیارات کلکی هم بمذهب جوکیان
معتقد ایشان آنست که در هر روزی دو ساعت بداست
از همه کارها حذر باید کرد مکر قلع بنا و آنرا کلک خوانند
یعنی ساعات هفته و اوقات کلک از هر روزی
ازین جدول باز نموده می آید و هو هذا

جدول اختیارات کلّی

ایام	الاوقات المذمومه
ا	چاشت فراخ و وقت غروب ساعت پنجم و دوازدهم
ب	نیم چاشت و میان دو نماز ساعت دوم و نهم
ج	از چاشت فراخ تا نیم روز ساعت پنجم و ششم
د	چاشت میانه و اول وقت نماز دیگر سیوم و دهم ساعت
ه	پس از نیم روز تا نماز پیشین هفتم و هشتم ساعت
و	چاشت کودکان و نماز دیگر چهارم و یازدهم ساعت
ز	وقت طلوع شمس و نماز پیشین ساعت یکم و هشتم

جدول اختیارات شنبه

الایام	الاوقات المذمومه
یکشنبه	از چاشت فراخ تا نیم روز یعنی چهار ساعت و نیم کذشته تا شش ساعت
دوشنبه	از اول نماز دیگر تا نزدیک آخر روز از نه ساعت تا ده و نیم
سه شنبه	از نیم چاشت تا چاشت کودکان از یک ساعت و نیم تا سه ساعت
چهارشنبه	از نیم روز تا میان دو نماز از شش ساعت تا هفت و نیم
پنجشنبه	از خط شد که آفتاب تا فرو شدن از ده ساعت و نیم تا آخر
جمعه	از چاشت کودکان تا چاشت فراخ از سه ساعت تا چهار و نیم
شنبه	از میان دو نماز تا اول نماز دیگر از هفت ساعت و نیم تا نه

فصل نوزدهم در اختیارات جکر جوکنی و این باب
نزد هند اصل تمام دارد و خبان باید که هر اختیاری
که کنند و هر مهمی که پیش آید چون سفر و حرکت و لقاء
ملوک و سلاطین و آغاز کارها این جکر جوکنی را بر دست
جب دارد یا پس پشت تا پیوسته عزیز و مکرم باشد
و در همه کارها مظفر آید و غالب باشد و این جکر جوکنی

مهند و از اخبار باشد که سکر پلد و زمرتز کانرا و
جکرجوکی باعتقاد هنود قومی باشند که هر روز در جهتی
از جهات عالم ظاهر کردند و در ساعتی مخصوص از ان
روز سوار شوند پس دران روز و خصوصا دران
ساعت بهر مهمی که اقدام نماید ایشانرا در برابر پشت
یا دست چپ می باید داشت و ما جدولی آوردیم
و حرکات ایشانرا در هر روزی از ماه عرب و بودن
ایشان در جهتی در انجا پیدا کردیم و ساعت
سواری ایشان ثبت ساختیم و جدول اینست

میان مشرق و شمال ٦ ٢١ ٢٨ — چهارم ساعت	المشرق ٢٢ ٢٩ — اول ساعت	میان جنوب و مشرق ١ ٦٩ ١ ٢٤ — ششم ساعت
شمال ٨ ١٥ ٢٣ ٣٥ — هشتم ساعت	[illegible]	جنوب ١٥٢ ١٧ — سیم ساعت
میان شمال و مغرب ٥ ١٣ ٢٠ — دوم ساعت	المغرب ١٩ ١٢ — نهم ساعت سوارند	میان مغرب و جنوب ١٥ — هفتم ساعت

فصل بیستم در نکات غریبه و اسرار عجیبه در باب اختیارات

و این فصل محتوی است بر فواید لا یحصی و مشتمل بر چهارده
نکته نکته اول روایت از موسی کلیم علیه السلام
که روزی چند است از ماههای رومیان که هرکه دران
روز بمصاف رود بقتل آید و هرکه سفر کند بمقصود نرسد
و هرکه زفاف کند برخوردار نشود و آن نیست
و چهار روز است در هر ماهی دو روز چنانچه درین جدول
نموده میشود هوا هذا

آذار	شباط	کانون الآخر	کانون الاول	تشرین الآخر	تشرین الاول
و کو	یب یه	ب ید	ط ب	اله	ے ک
ایلول	آب	تموز	حزیران	ایار	نیسان
ا ح	ی کد	و کو	د ح	و ح	ج کد

نکته ثانیه روایتست از امام زکی حسن ابن علی العسکری
علیهما السلام که از ماههای عربی در هر ماهی یک روز منحوس است
چنانچه در تمام سال دوازده روز باشد و آن روزها
هیچ کاری را نشاید مگر طاعت و عبادت را و دران روزها
خلوت و روزه مناسبتر باشد و اگرچه سر این نوع
صورتها معلوم نیست اما چون بر زبان اکابر گذشته

تقلید آن از لوازم است و ایام اینست

محرم	صفر	ربیع الاول	ربیع الآخر	جمادی الاول	جمادی الآخر	رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذی القعده	ذی الحجه
٢٢	١٠	٤	٤	٢٦	١٢	٢٤	٢٦	١٤	٢	٢٨	٨

نکته ثالثه چون حکیم محقق باشاالله المصری عزیمت
سفر آخرت مصمم ذی الحجه فرمود طوطی روحش را که
شاه باز ریاض حقایق بود از قفس آب و گل خلاصی
روی نمود در خزانه کتب او صندوقی بود چون سر
بگشادند در وی قدری حریر سفید بود این فصل بروی
نوشته بعبارتی که محصلش اینست که هر که عملی کند
و ماه در عقرب باشد یا سنبله از ان عمل پشیمان شود
و هر که جامه پوشد و قمر در اسد باشد مقصود
بین النحسین دران جامه بمیرد و هر که سفر کند و قمر
در طریقه محترقه باشد باز نکردد الا رنج و سختی و بیشتر
ان باشد که با وطن نیاید و هر که تزویج کند و قمر در منزل

سعد دابح باشد در محاق قبل از اجتماع متفرق شوند و اگر
مرد با زن مجتمع شود دران سال بمیرد یا صورت مفارقت
بروجهی که اقبح از ان نباشد دست دهد و هر که نکاح کند
و قمر در منزل زبانا باشد در محاق زن بمیرد و کلمه دو سه
دیگر هست در احکام موالید که ایراد این درین موضع
مناسبتی ندارد نکته رابعه صاحب اسرار النجوم
آورده است که چون اتید اخصومت کنی و قمر منحوس
باشد غلبه ترا بود و هم او گوید که سفر مکن در حالتی که یکی
از نیرین در طالع باشند که باز نکردی یا بیمار شوی و هر گاه
که طالع نحس باشد در وقت سفر و صاحب طالع منحوس بود
دلالت کند بر صحت بدن و هر گاه که طالع سعد بود و صاحب
طالع منحوس باشد دلیل بود بر مرگ مفاجات و چون
قمر در قوس بود سفر مکن که موجب تعویق امور بود
و بتزویج مشغول مشو در وقتی که در سرطان باشد
که دران هیچ خیر نبود و موی لب باز مکن و ناخن بکر و قتی

که قمر متصل بود بعطارد یا مشتری یا در خانهای ایشان
باشد و هرگاه که قمر هابط باشد در جنوب بنا منهدم منقلع کرزود
شود و چیزی منویس وقتی که قمر در طالع باشد که پسندیده
بود و چون قمر خالی السیر بود نیکست صید و سواری
و فراغت و خلوت و شراب خوردن و ضیافت را
چون قمر باراس بود نیکست بخدمت
و حکام رفتن و از ایشان حاجت خواستن نکته خامسه
چون قمر در حد کوکبی افتد از سعد و نحس حکم
قمر دران حد حکم اتصال او باشد بدان کوکب و هیچ
کوکب دیگر را این خاصیت نیست و عطارد چون
در حد کوکبی افتد طبع او چون طبع آن کوکب شود همچنانچه
در اتصال بکواکب چه عطارد بهر کوکبی که بپیوندد
طبع او گیرد نکته سادسه چون محتاج شوی در اختیارات
بانکه قمر در شرف باشد و آنصورت اتفاق
نیفتد قمر را در حد و در زهره کن که آن حال مثل ان باشد

که قمر در شرف بود بلکه قوی تر باشد نکته سابعه
صاحب کفایة التعلیم گوید اگر نحسی بتسویه در وتدی
افتد چون بسر جیت در تثلیث یا تسدیس طالع
افتد باکی نیست بلکه مختار است چون ان نحس قوی
حال بود نکته ثامنه صاحب سر السرایر آورده است
که هرگاه که نحوس مشرق باشند و در حادی عشر
و ایشان را در طالع باشند حکم سعود دارند و از ایشان نصیب
نفع رسد و هرگاه که سعود راجع باشند و از طالع
ساقط و در سیر ناقص حکم نحوس دارند و از ایشان
ضرر رسد نکته تاسعه یکی از اکابر گوید انچه منجمان
در اختیارات بری شمرند از روزها محمود و نامحمود
و فصد کردن و مسهل خوردن مثلا در قلب تموز و اول
باحور و میان زمستان تا این فن هیچ نسبت ندارد
و دران فصول نوعی از فصول است منجم را سخن گفتن چه
درایامی که از فصد تحذیر کرده اند اگر کسی را خناقی گیرد

دموی یا سرسامی دموی روا نبود که فصد تاخیر
تاخیر کنند تا ماهی و هفتهٔ دیگر و این نظر نظر نجومی نیست
نکته عاشره در بعضی از کتب حکمت آورده اند از
اول اردیبهشت ماه قدیمی تا سیزده روز را اصحاب
قوس کر روز خوانند و گویند ها قتن باید که درین ایام
هیچ کار زراعت و عمارت نکنند و اگر ناچار بود زراعت
و عمارت در روزها جفت کنند دوم و چهارم تا آخر و این نقوم
عجبست **نکته حادی عشر** آورده است که طالع بیت
الحیوه است و او خداوند بمنزله بدنست طالع را خداوند
طالع بمنزله روحست دران بدن و چهار وتد چون چهار
ارکان بدن پس اولی چیزی در اختیارات اصلاح
طالع است و خداوند طالع و اوتاد اربعه از بهر آنکه
چون طالع منحوس بود المی بتن رسد و چون صاحب
طالع منحوس بود خلل بجان راه یابد و اگر نحسی در وتدی
منسوبست **نکته ثانی عشر** حکیم کیا کوشیار گوید هر کاری

افتد خلل در ان رکن که بدان وتد

که او را نوبتی بود که هر روزی کنند تا هر هفته یا هر ماهی
از اختیاج باختیار کردن نباشد و بعضی از فضلا گویند
معنی این سخن نیکو نیست زیرا که بگرمابه رفتن هر هفته
اتفاق افتد غالبا و حال آنکه همه حکیم در اختیارات مقدم
همه اختیارات گرمابه رفتن را شرح داده است و حق
آنست که هر کاری را که از او دیر ترکند و کمتر مکرر
گردد از اختیار در وی ظاهرتر بود و قول صاحب کفایه
موید آنست که میگوید هر کاری که هر هفته کرده شود او را
اختیار نباشد بدان سبب که عادت شده است و عادت
طبیعت ثانیه است و کارهای طبیعی را اختیاج باختیار نیست
نکته ثالث عشر در اسرار النجوم آمده است که اگر در اختیاری
ملاحظه خانه غرض و کوکب غرض کنند که ایشان را بعود
آراسته دارند و از نحوس دور سازند کفایه باشد چه
اصلاح خانه غرض از اصلاح طالع اولی باشد و سعادت کوکب
الغرض از سعادت صاحب طالع انسب و این سخنی است

145

عجیبست **نکته رابع عشر** حکما گفته اند آثار اختیارات
در حق سلاطین و اکابر نیک ظاهر شود زیرا که
اختیارات استدلالست بدلیلهای عام و دلیلهای
عام را اثر جز در حق کسانی که افعال ایشان عام بود
ظاهر نشود و آن نباشد الا پادشاهان و بعد از
ایشان ارباب مراتب هر یکی را بحسب مرتبه
ایشان اثری بود و هر چند مرتبه اعلی و اکمل بود
و اثر اختیار در حق وی اتم
و اشمل بود والله
جامع السبل النور
والله تقدیر الامور تمم
تم الکتاب بعون
الملک الوهاب
۴ ماه سوم محرم الحرام
سنه ۱۰۶۳

من نوشتم صرف کردم روزگار من نمانم خط بماند یادگار
کاتب خام فقیر الحقیر کثیر التقصیر
فهیم